نظام سرمایه داری براستثماروستم وغارت وتاراجگری خلقها وملل استواربوده؛ رکود وبحران اقتصادی سرمایه داری علاج ناپذیراست.

فهرست

1- پیدایش سرمایه داری
2- قانون انباشت کاپیتالیستی
3- انباشت بدوی سرمایه
4- نظام استعماری دردورۀ سرمایه داری غیرانحصاری
5- انقلابات بورژوائی وانقلاب صنعتی دراروپا
6- رشد وتکامل سرمایه داری درروسیه
7- پیدایش نظام سرمایه داری درایالات متحده امریکا
8- سرمایه داری انحصاری یاامپریالیسم
9- تضاد های سرمایه داری
10- سرمایه داری انحصاری دولتی
11- بحرانهای اقتصادی سرمایه داری
12- بحران عمومی سرمایه داری
13- بحران اقتصادی امریکا(بزرگترین اقتصاد جهان)
14- اوضاع اقتصادی واجتماعی امریکا
14- بحران اقتصادی جهانی واقدامات کشورهای سرمایه داری برای مقابله باآن

پیدایش سرمایه داری:

صورت بندی اجتماعی- اقتصادی سرمایه داری یک مرحله ازتکامل تاریخ بشراست که جانشین فئودالیسم می شود. پیدایش سرمایه داری ازنظرتکامل جامعۀ بشری گامیست به جلو، و مرحله ای مترقی ترنسبت به فئودالیسم است. سرمایه داری آخرین نظام مبتنی براستثماراست وبراساس مالکیت خصوصی سرمایه داری بروسایل تولید وبراستثماروستم استواراست. تولید کالا بسیارقدیم ترازنظام سرمایه داری است ودرجوامع پیش ازسرمایه داری نیزوجودداشته است.اما درسرمایه داری تقریباً همه چیزشکل کالا بخودمی گیرد واصل خرید وفروش برکلیۀ شئون اقتصادی حکومت می کند. اگراقتصاد طبیعی بسته، وجه مشخصۀ فئودالیسم است، تولیدکالائی گسترده ودراوج تکامل، وجه مشخصۀ سرمایه داری است.تولید کالائی ساده که درفرماسیون فئودالیسم نیزهست درمراحل آخراین دوران،- یعنی- به- هنگام- انحطاط- وآغازتلاشی- فئودالیسم،بتدریج- برپایۀ- تولید- سرمایه- داری- قرارمی- گیرد ودرفرماسیون سرمایه داری تفوق پیدامی کند وهمه گیرمی شودوتمام رشته های تولید رادربرمی گیرد. درجامعۀ سرمایه داری خود نیروی کارانسان به یک کالا بدل میگردد واین نکتۀ مهمی است که دردرک ماهیت سرمایه داری بایدبدان توجه داشت.نه فقط اجناس ساخته شده به صورت کالاموردمبادله وخرید وفروش قرارمیگیرد، بلکه نیروی کارانسانی، خود بیک کالابدل می شود ومی تواند به بازارآید. درنظام سرمایه داری کارگرکه صاحب نیروی کاراست می تواندآنرابفروشد. وسرمایه دارکه بدان احتیاج دارد ومیتواند ازآن بهره برداری کند، آنرامی

خرد. تولید کالائی ساده پیشه وران ودهقانان برپایهٔ کارانفرادی تولیدکننده قراردارد، درحالیکه تولید کالایی سرمایه داری برمبنای استفاده ازافراددیگراستواراست.
گردش کالا نقطه آغازسرمایه است. ازاین روتولید کالائی، گردش کالا، وصورت تکامل یافته این یک، یعنی بازرگانی، همیشه زمینه های تاریخی هستند که سرمایه ازآنها ظهورمی کند. تاریخ جدید سرمایه به پیدایش تجارت مدرن جهان وبازارجهانی درقرن شانزدهم میلادی بازمی گردد. اگرتنها به اشکال اقتصادی که بوسیله گردش کالا ایجادمی گردد توجه کنیم، درمی یابیم که محصول نهائی آن پول است وپول نخستین شکلی است که سرمایه ازآن ظاهرمی گردد. ازلحاظ تاریخی، بدون استثناء سرمایه برای اولین بارباملک زمینداربه عنوان ثروت پولی مواجه میگردد، وهمین طورباسرمایه تاجرورباخوار، وحتی امروزهم تمام سرمایه های جدید، اولین باربه صورت پول به صحنه می آید، که این پول بایستی به وسیله پروسه های مشخص به سرمایه تبدیل گردد.
تکامل نیروهای مولده علت اصلی ظهوراقتصاد سرمایه داری دربطن نظام فئودالی بود. وسطح نسبتاً عالی تولیدکالائی، تراکم مبالغ عظیمی پول رادردست تجار، رباخواران وجزآن امکان پذیرساخت. این یکی ازشرایط تاریخی ظهورسرمایه بود. شرط دوم وجودانبوهی ازافرادآزاد بود که براثراجباروسلب مالکیت به دست طبقهٔ فئودال وبورژوازی نوخاسته ازوسایل تولید وبنابراین ازوسایل معاش محروم مانده بودند. این شرط مقدماتی جوهرتراکم ابتدائی سرمایه راتشکیل میدهند. این فراگردرامیتوان بطورمشخص درنمونه انگلستان درقرن شانزدهم وهفدهم جستجونمود. نخستین مرحله تولید سرمایه داری درصنعت عبارت بودازکئوپراسیون سادهٔ سرمایه داری. ظاهراً این همان دکان پیشه وربود البته بامقیاسی بزرگتر. ولی عدهٔ زیادی ازتولید کنندگان سابق اینک بصورت کارگران مزدوردرآمده بودند. آنهادیگرنه برای خود بلکه برای سرمایه دار- که معمولاً یک تاجر،خریدار، رباخوار، یااستاد کارثروتمند بود- کارمیکردند. مانوفکتورگام بعدی درتکامل تولید سرمایه داری بود. این همان کئوپراسیون- سرمایه- داری- لیکن- مبتنی- برتقسیم- کاربود- ولی- هنوزبرتکنیک- دستی- اتکاداشت.مانوفاکتور بعدهادرجهت دیگری نیزگسترش یافت. کارفرماوسایل ومواد اولیه ضروری را تهیه میکرد وکارگاه بزرگی بوجود می آورد که درآن کارگران مزدوردرزیرسقف باهم کارمی کردند. این شکل متمرکززمینهٔ مساعدی برای ظهور سرمایه داری فراهم کرد.

عوامل تراکم اولیه:

1- سلب مالکیت اجباری ازدهقانان بمنزلهٔ یکی ازعوامل تراکم اولیه سرمایه : این تغییرات درصنعت برای جامعهٔ انگلستان بطورکلی واجد عواقب عظیمی نیزبود. صنعت بافندگی این کشورکه باشتاب روبه توسعه بود به پشم ونیزبه کارگران بیشترنیازداشت تاپیشه وران مستقل. پرورش گوسفند بسیارسودمندافتاد. گله های بزرگ به چراگاه های پهناورنیازداشتند ولی اکثریت مراتع تحت اشغال املاک دهقانی کوچک بود. درقرن شانزدهم زمین داران فئودال که رشتهٔ فعالیت- آنها همواره پرورش گوسفند بود به اخراج دهقانان وتصاحب اراضی آنان آغازکردند. این سلب مالکیت ازدهقانان به مقیاسی وسیع صورت گرفت. نواحی عظیم به صورت صحرادرآمد، به قول- سرتوماس- موردانشمند- مشهورانگلیسی"گوسفندان انسان هاراخوردند." دهقانان خانه خراب- که- مایملک کوچک وبعبارت بهتروسایل معیشت خودراازدست داده بودند مجبوربودند به کارخانه های سرمایه داران به کارمزدوری اجیرشوند. حکومت فئودالی باتعقیب وآزار"آوارگان"، خانه خرابی دهقانان را پیش انداخت. سلب مالکیت اجباری دهقانان بمنزلهٔ یکی ازعوامل تراکم ابتدائی سرمایه درهالند وفرانسه نیزصورت گرفت.

2- وام های دولتی: وام های دولتی یکی دیگرازعوامل مهم تراکم ابتدائی سرمایه بود. دولت فئودالی غالبا ازرباخواران وتجاروام می گرفت ودربرابرآن بهرهٔ هنگفتی می پرداخت. واین بویژه درفرانسه معمول بود. حمایت عامل دیگرتراکم ابتدائی سرمایه- ازمشخصات ویژهٔ دولت فئودالی بود. درفرانسه وسپس درانگلیس وهالند، حکومت ها به کالاهای وارده عوارض معتنابهی می بستند وصدورمواد خام وخواروباررا ممنوع ساخته ونیزبه تجاروکارخانه داران کشورهای خود شان کمک ها، پاداش وامتیازات دیگراعطا می نمودند.

3- کشفیات جغرافیائی بزرگ ونخستین فتوحات استعماری: سلب مالکیت اجباری دهقانان همچون یکی ازعوامل تراکم سرمایه بانیروهای حاضروآماده ناشی ازغارت اراضی تازه کشف شده ومستعمره توأم گشت. گسترش روابط پول- کالا اشتهای زمین داران اروپائی را به اندوختن ثروت های بزرگ تحریک می کرد. فئودال ها وتجاراسپانیائی وپرتگالی ، نخستین استعمارگران بودند. جستجوبرای تحصیل طلا ماجراجویان پرتگالی را به ماورای دریامی کشاند. درسال 1492" کریستف کلمب" که اصلاً اهل جنوا(ایتالیا) بود وسپس به خدمت پادشاه اسپانیا درآمد بود به کشف امریکا نایل آمد. همهٔ اراضی مکشوف بدست کلمب، مایملک امپراتوراسپانیا اعلام شد ولی کلمب نمی دانست که اوقارهٔ جدیدی را کشف کرده است. درآغازقرن شانزدهم فردیناند ماژلان یکی ازاشراف پرتگال نیزکه درخدمت پادشاه اسپانیا بود مسیرجنوب غربی راازاروپا به خاوردورکشف کرد وبدین گونه ثابت

کردکه اوقیانوس اطلس به اوقیانوس کبیرراه دارد. فاتحان اسپانیائی خزاین اقوام مغلوب امریکاراغارت کرده وفرهنگ بسیارتکامل یافتهٔ "آزتک"ها را درمکزیکو و"اینکا"هارا درپرونابود ساختند وسپس به یاری سلاح برترومیسیون های کاتولیک بیشترین بخش امریکای مرکزی وجنوبی را به تصرف خویش درآوردند.
غارت بیرحمانهٔ مستعمرات نامنتظره ترین اثرات را براقتصاد اروپای غربی وبویژه- اسپانیا وپرتگال داشت طلا ونقره ای که ازمعادن امریکا به دست بردگان استخراج می شد بسیارارزان ترازفلزی بود که بعنوان پول رایج دراروپا ازآن استفاده می شد. نتیجهٔ این پدیده افزایش فوق العادهٔ قیمت لوازم حیاتی زندگی بود.گروه جدیدی ازتجارهالندی وانگلیسی به دنبال اسپانیائیها وپرتقالی ها درجستجوی سرزمین های تازه روان شدند. بدین گونه هالندی ها نخستین کسانی بودند که درسال 1505 میلادی به ساحل قاره جدیدی (آسترالیا) گام نهادند(آسترالیا یعنی "سرزمین جنوبی"). فرانسه نیزبه راه توسعه طلبی استعماری افتاده ونواحی وسیعی رادرشمال وجنوب امریکا تسخیرکرد.

4- نقش استعماردرتراکم اولیه سرمایه: استعمارگرچه درعهدباستان نیزوجوداشته است، لیکن دردوران سرمایه داری، بویژه دردوره ای که نظام اجتماعی- اقتصادی سرمایه داری به آخرین مرحله تکاملی خود- امپریالیزم- واردشد نشوونمایافت. استعمارمحدود به دورانی تاریخی است وهمراه با جهان سرمایه داری زوال می یابد. تاریخ استعماربه سه دوره تقسیم می شود: مرحله نخست مربوط به دوران تراکم سرمایه است. مرحله دوم بادوران سرمایه داری غیرانحصاری ومرحله سوم بادوران سرمایه داری انحصاری، امپریالیزم مطابقت دارد. درطی تراکم اولیه سرمایه، سرمایه استعماری قدرت های اروپائی به صورت تسخیروغارت بسیاری ازکشورها، بهره- کشی- غیرانسانی- ازاهالی- بومی- وبرقراری- تجارت- انحصاری- تجاراروپائی- باممالک- آسیائی،- افریقائی وامریکائی بروزنمود. نتیجه این سیاست جاری شدن سیلی ازخزاین شگرف- طلا، نقره وسنگ های گرانبها به اروپابود واین خود محرکی بود برای تکامل روابط پول- کالائی وتراکم مبالغ عظیمی پول دردست افراد گوناگون که زمینهٔ اصلی تولید سرمایه داری راتشکیل می دهد.
دردوران ظهورسرمایه- داری اسپانیا- وپرتگال- امپراتوری- های- استعماری- بزرگی راتشکیل- دادند. فتوحات استعماری اسپانوی ها باغارت آشکاربومیان توأم بود. خزاین ونفایس شگرف ازفرمانروای "اینکا" وفرمانروای "آزتک" ربوده شد. اسپانوی ها مقابرومعابد باستانی ویران شده این اقوام را حفاری نموده وآثارنفیس هنری را نابودساخته وازآنجاطلا، نقره وسنگ های قیمتی به چنگ آوردند. مهاجمان بومیان را یانابودساخته ویا به بردگی گرفتند. ودراملاک ومزارع بزرگ ومعادن باجبربه شیوهٔ برده وارازآنها کارمیگرفتند. نتیجهٔ این اشکال بهره کشی جان فرسا تقلیل شدید جمعیت بود. درطی حکومت اسپانوی ها نزدیک به 8 ملیون بومی جان خودرا ازدست دادند. ازاین رو استعمارگران مجبورشدند به شکارسیاهان افریقائی برای کاردرامریکا بپردازند.
پرتگالی ها نیزازتوسل به هرشیوهٔ بی رحمانه وغیرانسانی دست کمی ازاسپانوی ها نداشتند. آنها کشتی های عرب، هندی وچینی راغارت وغرق می کردند. آنان ازایستگاه های تجارتی درهند ومستملکات جزیره ای خودبه قبایل بومی هجوم برده وازطریق غارت ادویه جات ومحصولات گرمسیری باارزش آنها به ایشان خراج می بستند. تجار پرتگالی این اجناس را به قیمت بسیارگزاف دربازارهای اروپا می فروختند. ودرازای آن اشیای کم اززرش وناچیزاستعمارگران بهای بسیارهنگفتی راازبومیان مطالبه کرده وسودهای درحدود چند صد وحتی چندهزاردرصد دریافت میکردند. این یک کلاه برداری رسوابیش نبود. همهٔ این عوامل استعماراسپانیاوپرتگال(گشودن معادن طلا ونقره وغارت منابع مادی خلق های افریقا وآسیا وامریکا، نابودی وبرده سازی جمعیت بومی، برده ساختن سیاهان ودادوستد نابرابر) گوهرتراکم اولیه سرمایه را تشکیل میدهد. چنین بود طلوع عصرتولید سرمایه.
درقرن هفدهم هالند باتفوق براسپانیا وپرتگال به صورت یکی ازبزرگترین امپراتوری های استعماری درآمد. فاتحان- تجارهالندی دراواخرقرن شانزدهم به آنجا رخنه کرده بودند. یک کمپنی هند شرقی درسال 1602 تشکیل شد(این کمپنی تا سال 1793 وجودداشت). کمپنی حق انحصاری تجارت اوقیانوس هند واوقیانوس آرام را برای خود قایل- شده- بود. تجارهالندی ومزدوران- آنها- خلق- اندونیزی- را به اسارت- خویش- درآورده- وثروت- این کشوراستوائی را یغماگرانه می ربودند. آنها جمعیت« زاید»(ازنقطه نظرهالند) جزایررا نابودکرده وبرای اینکه قیمت هارابالا نگهدارند انبوهی ازمحصولات ارزشمندرا می سوزاندند. درسال 1621 هالند برای ادارهٔ عملیات خود درقاره امریکا کمپنی هندغربی را بوجودآورد. درنیمهٔ قرن هفدهم هالند پرتگالی هارامجبوربه خروج ازبخش جنوبی افریقا کرده ومستعمرهٔ خود" کیپ کلنی" را دراین منطقه بوجودآورد. درسال 1656 هالند پرتگالی هارا ازسیلان(سریلانکا) اخراج نمود. ولی ازآنجای که هالند بیشترکشوری تجارتی بود تاصنعتی ودررقابت شدیدبا انگلیس که کشوری صنعتی وپیشرفتهٔ بود درمی ماند. بویژه درجنگهای انگلو- هالند، انگلیس جای هالندرا درامریکای شمالی گرفت. رقابت استعماری بین قدرت های اروپائی موجب گردید که انگلیس قدرت های

استعماری حریفان، اسپانیائی وپرتگالی راشکست داده وبدین گونه انگلیس به سرعت« فرمان روای امواج» گشت. انگلیس دردهۀ 1830 به تعقیب یک سیاست استعماری تجاوزکارانۀ مخصوص آغازنمود. جنگ های استعماری انگلیس آشکارایغماگرانه بود. هدف این جنگها خلع ید ازرقبای وچانشین کردن خود درستم به خلق های دیگربود.
فرانسه که روابط سرمایه داری درآن به سرعت درحال رشد بود رقیب اصلی انگلیس بشمارمی رفت. درقرن هفدهم وهژدهم فرانسه امپراتوری استعماری خویش را باتصرف کانادا، هندوچین وبخشی ازمنطقه هند تشکیل داد. فرانسه نیزیک کمپنی هند شرقی،سنگال وکمپنی های دیگری بودجودآورده بود وباکمک آن به تسخیرمستعمرات می پرداخت.
کشف امریکا؛ دورزدن دماغه امیدنیک؛ دستیابی به بازارهای هند وچین؛ استعمارامریکا؛ وبالآخره تجارت با مستعمرات وافزایش وسایل تبادله ای کالاها که به تجارت وکشتی رانی وصنعت ودرنتیجه به عناصرمترقی درجامعه ای پوسیده فئودالی چنان تحرکی بخشید که درتاریخ نظیرنداشت. تولید صنعتی تحت نظام اصناف دوران فئودالی، دیگرپاسخگوی تقاضای بازارهای جدید نبود. مارکس پیش ازاین درفقرفلسفه اشاره کرده بود که دراین دوران(دوران مرکانتیلیزم) تقاضا دربازارهای مستعمرات به شدت افزایش یافت. تسلط بربازارهای مستعمره و نیمه مستعمره، غارت منابع این کشورها وانتقال این ثروت ها به کشور«مادر» به علاوۀ افزایش عظیم تقاضا دراثرتسلط کشورهای استعمارگربربازارهای مستعمرات ونیمه مستعمرات، ازمنابع اصلی انباشت اولیه سرمایه وایجاد تحرکی کم نظیردرصنایع کشورهای اروپائی (دردرجه اول انگلستان) بود.
اگرکشف امریکا وسرازیرشدن طلا ونقره ای آن به اروپا که موجب کاهش مزدکارگران وتقلیل اجاره زمین شد ودرنتیجه نرخ سودسرمایه های صنعتی راشدیداً افزایش داد به عوامل بالا اضافه کنیم، آنگاه میتوان دلایل وقوع انقلاب صنعتی رادرانگلستان دریابیم. تحولات جدید به ناچاراستادکاران کارگاه های صنعتی راکنارزد وطبقه ای متوسط صنعتی جای آنهاراگرفت. تقسیم کارمیان اصناف مختلف کم کم ازمیان رفت ودرعوض تقسیم کاردرسطح هرکارگاه بوجود آمد. باافزایش تصاعدی تقاضا کارگاه های صنعتی دیگرپاسخگونبودند. صنایع جدید جای کارگاه های صنعتی راگرفت ومليونرهای صنعتی جای تولید کنندگان کوچک ومتوسط را، وبه این سان بورژوازی مدرن پابه عرصه وجودگذاشت.
سرمایه داران انگلستان که ازیکسودروازه های دیگرکشورهارا بازورناوگان جنگی کشورخود می گشودند، ازسوی دیگرسخت ترین قوانین را درجهت حمایت ازصنایع داخلی این کشوربه تصویب مجلس عوام می رساندند. زمین داری نوع انگلستان(وجودزمین داری بزرگ واجارۀ آن به زارعین کوچکترودرنتیجه انگیزه برای میکانیزه کردن ومدرنیزه کردن کشاورزی ازسوی این زارعین) ونیزوجود رقابت درمیان تولیدکنندگان کوچک ومتوسط، همه وهمه، به پیشرفت صنایع واختراعات وابداعات جدید کمک کرد. پیشرفت علوم بویژه علم فزیک، گرچه عاملی کمک کننده برای پیشرفت صنعتی درانگلستان بود اما درصورت فقدان شرایط اجتماعی لازم نمی توانست کارسازباشد. فراموش نبایدکرد که پیش ازآن علوم فزیک ومکانیک وریاضی درچند نقطۀ جهان پیشرفتهای عظیمی داشتند بی آنکه موجب یک انقلاب ازنوع انگلستان شده باشد.
استعمارگران انگلیس برای تبدیل کشورهای متصرفی به ضمایم کشاورزی خود، خلقهای ممالک مستعمره رابه خاک سیاه نشاندند. درنتیجه جنگ بااسپانیائی ها، انگلیس ها مستملکات خودرا درهندغربی (امریکا) گسترش داده وبه فلوریدارخنه نمودند. درجنگ های بعدی درنیمۀ قرن هژدهم(جنگ برسروراثت تاج وتخت اطریش) برای انگلستان مستملکات تازۀ ببارآورد. انگلیس مستعمره فرانسه درکاناد ا ومناطق جدیدی رامتصرف شد. تصرف هند واخراج فرانسه ورقبای دیگرازاین کشورها بیشتربه توسط کمپنی هند شرقی انگلیس انجام گرفت که درسال 1600 تاسیس شده بود. فتح بنگال باغارت خزاین، اخذغرامات ومالیات سنگین ازکلیه اهالی کشورهمراه بود. کمپنی انگلیسی بامجبورساختن نساجان هندی به کاربدون مزد برای انگلیس ها ازکاربرده وارآنها سودسرشاربردند. درمزارع کشت تریاک کمپنی ازکاراجباری دهقانان هندی بهرۀ فراوان گرفت. درنتیجۀ سلطه انگلیس بربنگال این کشوردرسال(1770) گرفتار قحطی وحشتناکی شد که(7) ملیون نفررابه خاک هلاکت افکند. نمایندگان سرمایه داری جوان انگلیس درنواحی مختلف بابیرحمی همانندی اقدام نمودند. نیروی دریائی وارتش انگلیس فعالیت های کمپنی مزبوررا به زوراسلحه تضمین می نمود. یکی از«اشتغالات» عمدۀ وحشیانه وغیرانسانی استعمارگران اروپائی تجارت برده بود. هالند دراندونیزی ، زندان های مخفی ویژۀ دراختیارداشت که درآنها ازکودکان ربوده شده نگهداری می شد تابه وقت بلوغ به بردگی فروخته شوند. افریقا به صورت انبارذخیرۀ شکاربرده درآمد. بردگان افریقا بیشتردرامریکا فروخته می شدند.
تصرفات استعماری دورۀ تحت مطالعه درجریان تراکم اولیه سرمایه درمستعمرات اساساً ازجریان تراکم اولیه دراروپا متمایزبود. اولاً: اینکه ارزش های به غارت برده شده بدست استعمارگران به مراکزکشورهای استعماری

صادرشده ودرآنجا به صورت سرمایه درمی آمد. بدین گونه تشکیل امپراتوری های استعماری سیل سرمایهٔ بزرگ را به اروپا جاری می ساختند. ودرآنجا سرمایه دردست کمپنی های تجارتی متمرکزمیشد که آنرادرتولید صنعتی بکارمی انداختند. ثانیاً: تصرف اراضی دهقانان هندی بدست انگلیس، دهقانان اندونیزی بوسیله هالند وبومیان امریکائی وخلق های دیگربه دست اسپانوی ها تاحدی به پیدایش ورشد روابط سرمایه داری درکشورهای زیرسلطه استعمارمنجرشد. استعمارگران شیوه های قبیله ای ، برده داری وفئودالی بهره کشی را حفظ کرده ویک جنبهٔ غارتگرانه نیزبه آنها افزودند. بهره کشی یغماگرانه نه فقط غارت مستعمرات بلکه نابودی ملیون ها نفررا نیزدربرداشت. قحطی سال 1770 دربنگال که نتیجهٔ سوء اداره انگلیس ها بود یک سوم جمعیت آن کشوررا تلف کرد. به موجب مدارک لاس کازاس- چهره سیاسی وفرستادهٔ مذهبی اسپانیائی- پورتوریکووجامنیکا درزمان هجوم اسپانوی ها شش صد هزارجمعیت بومی داشت؛ 22 سال بعد این رقم به چهارصدهزارنفرتقلیل یافت. بومیان نواحی دیگرامریکای متصرفی بطورفاجعه آمیزی کاهش یافت. ثالثاً: دراکثرمستعمرات درطی دوران تراکم اولیه سرمایه کارمزدوری جانشین کاراعضای جماعت های آزادروستائی، بردگان، سرفها نشد ونیزدوران مزبوردراین کشورها باسیرقهقرائی اقتصادی قابل توجهی همراه بود. بارزترین نتیجهٔ سیاست استعماری دردورهٔ تراکم اولیه سرمایه عبارت ازاین بود که تجارت برده ، نابودی کامل ملیت ها وقبایل، جنگ ها وکاراجباری سرف ها وبردگان بومی سبب تراکم شدید سرمایه دردست استعمارگران اروپائی گشت. نظام استعماری به رشد تجارت منجرشد وتضمینی برای ایجادبازاربرای کارخانه های جدید گردید. یکی دیگرازمهمترین نتایج دورهٔ تراکم اولیه سرمایه کشفیات جغرافیائی بزرگ بود که نتیجهٔ آن تشکیل یک بازارجهانی بود. درقرن هژدهم این بازارهنوزتشکیل نشده بود ولی وجود امپراتوری های استعماری به تشکیل آن کمک کرد. بهره کشی ازمستعمرات محرکی بود برای رشد قدرت صنعتی دول سرمایه داری درحالیکه درخود مستعمرات مانع این رشدبود ودرپاره ای موارد سطح تکامل نیروهای مولد وروابط اجتماعی رابه قهقرا برد. درطی دورهٔ تراکم اولیه سرمایه برخی ازبزرگترین دولت های آسیائی نظیرچین، ایران وامپراتوری ترکیه عثمانی نیزگرچه رسماً استقلال آنها محفوظ ماند لیکن آماج غارت وبهره کشی استعماری واقع شدند.

گرچه درزمان انقلاب کبیربورژوائی فرانسه اشکال کهنهٔ بهره کشی استعماری منسوخ گشت؛ لاکن کلاه برداری محض، تجاوزعلنی، تسلط انحصاری کمپنی های تجاری ودادوستد نابرابر- همهٔ اشکال بهره کشی خاص سرمایه داری کم رشد دیگرنتایج مطلوب بدست نمی داد. با پایان دورهٔ تراکم اولیه سرمایه کمپنی های تجارتی انحصاری متعدد گرفتاررکود مالی وکسربودجهٔ مزمن گشته وورشکست شدند، ازآن جمله بود کمپنی های فرانسوی واین پدیده درکمپنی های هالندی وانگلیسی نیزدیده شد. قیام های مداوم خلق ها وبردگان زیرسلطه قدرت های استعماری نیز ضرورت انتقال به شیوه های جدید بهره کشی ازمستعمرات رابراستعمارگران تحمیل نمود.

قانون کلی انباشت کاپیتالیستی

1- ترکیب سرمایه وتغییرات آن درخلال پروسه انباشت:

ترکیب سرمایه دردوبعد معنا دارد: بعد ارزشی وبعد مادی. ترکیب سرمایه دربعد ارزشی عبارت است ازنسبت تقسیم کل سرمایه به سرمایه ثابت، یاارزش وسایل تولید، وسرمایه متغیر، ارزش نیروی کار، یعنی جمع کل دستمزدها. سرمایه دربعد مادی ، یعنی ازجنبه نقش عملیش درپروسه تولید، بطورکلی به وسایل تولید ونیروی کارزنده تقسیم می شود. ترکیب نوع اول را ترکیب ارزشی سرمایه وترکیب نوع دوم را ترکیب فنی سرمایه مینامند. بین این دو رابطهٔ متقابل تنگاتنگی برقراراست. میکانیزم پروسه انباشت خودهمراه باسرمایه خیل" فقرای زحمتکش" رانیز افزایش می دهد. این خیل فقراهمان کارگران مزدی اند که قوه کارشان راتبدیل به نیروئی برای افزایش قدرت افزائی سرمایه می کنند که باین ترتیب رشد میابد، وازاین طریق وابستگی خود به محصول کارخویش را، که درهیئت سرمایه دارتجسم می یابد، لاجرم جاویدانه میسازند. بین سرمایه های انفرادی متعدد که درشاخه خاصی ازتولید بکارمی افتد ترکیب های کم وبیش متفاوتی اند. میانگین این ترکیب ها ی انفرادی، ترکیب کل سرمایه ای بکاررفته دررشته ای تولیدی مزبوررابدست میدهد. سرانجام میانگین مجموع ترکیبات متوسط درهمه شاخه های تولید، ترکیب سرمایه یک کشوررابدست می دهد. رشد جزء متغیرسرمایه یعنی جزئی که صرف خرید نیروی کارمیشود، دررشد سرمایه مستتراست. همواره بخشی ازارزش اضافه ای که تبدیل به سرمایه می شود بایدبه سرمایه متغیرافزود، یابه صندوق کارافزوده، تبدیل شود.

اگرفرض کنیم که ترکیب سرمایه ثابت بماند، یعنی مقدارمعین وسایل تولید برای آنکه بحرکت درآید، همچنان بهمان مقدارنیروی کارسابق نیازداشته باشد، آنگاه بافرض ثابت ماندن سایرعوامل، روشن است که تقاضابرای کاروهم برای صندوق تأمین معاش کارگران به همان نسبت وباهمان شتاب رشد سرمایه رشد میکنند. ازآنجا که سرمایه

هرسال پابپای افزایش سرمایهٔ درحال کارافزایش می یابد، وبالآخره ازآنجا که درصورت وجود شرایطی که عطش ثروت اندوزی رابنحوخاصی تحریک کنند(شرایطی مانند گشایش بازارهای جدید وسرمایه گذاری که درنتیجهٔ پیدایش نیازهای جدید اجتماعی پدیدمی آیند) مقیاس انباشت میتواند صرفاً براثرایجاد تغیری درنسبت تقسیم ارزش اضافه، یامحصول اضافه، به سرمایه ای {افزوده} ودرآمد، دفعتاً گسترش یابد- به همه این دلایل، نیازهای سرمایهٔ درحال انباشت می تواند ازرشد نیروی کار، یعنی افزایش تعداد کارگران، فراتررود.
قلمرواستثماروسلطه سرمایه بارشدابعاد آن وافزایش تعداد انسان های تحت فرمانش صرفاً گسترش بیشتری می یابد. بدین ترتیب بخش بزرگتری ازمحصول اضافهٔ خود کارگران که همواره درحال افزایش ومدام درحال تبدیل شدن به سرمایه افزوده است بصورت وسیله پرداخت به آنها بازمیگردد. قانون تولیدکاپیتالیستی که درواقع درپس «قانون طبیعی جمعیت» ادعائی نهفته است رامیتوان بسادگی دراین تبین خلاصه کرد: نسبت میان سرمایه، انباشت ونرخ دستمزدها چیزی نیست مگرنسبت میان کاربیمزدی که تبدیل به سرمایه می شود وکاربامزد افزون تری که برای بحرکت درآوردن این سرمایه افزون ترلازم است. لذا این نسبت بهیچوجه نسبتی میان دوکمیت مستقل ازیکدیگریعنی مقدارسرمایه دریکسووتعدادجمعیت کارگران درسوی دیگرنیست، بلکه درپایه ای ترین سطح، نسبتی است میان کاربامزد وبیمزد یک جمعیت کارگری. اگرمقدارکاربی مزدی که طبقه کارگربدست می دهد وطبقه سرمایه دارانباشت می کند باچنان سرعتی افزایش یابد که تبدیلش به سرمایه مستلزم مقدارفوق العاده بیشتری کاربامزد باشد آنگاه دستمزد ها بالا می رود وفرض ثابت ماندن سایرعوامل، کاربیمزد بطورنسبی تنزل می کند.
قانون انباشت کاپیتالیستی که اقتصاددانان آنرا درلفافه یک قانون طبیعی واهی بنام« قانون طبیعی جمعیت» می پیچند وبااین کارحالتی رمز ورازآلود به آن می دهند، درواقع چیزی جزتبین این وضع که: میکانیزم انباشت خود، ماهیتاً امکان تنزل درجه استثمارکاروترقی قیمت کارتاآن حد که بازتولید مداوم رابطهٔ سرمایه درمقیاس هرچه فزاینده تررا بطورجدی به مخاطره اندازد، بکلی منتفی می سازد. ودرشیوه تولیدی که درآن کارگربرای این وجود دارد که نیازارزش های موجود به ارزش افزائی رابرآورده سازد- بجای آنکه برعکس ثروت مادی درخدمت نیازکارگربه رشد وشکوفائی استعدادهایش باشد- وضع درحقیقت جزاین نمیتواند باشد. " انسان همانطورکه درعالم مذهب تحت سلطه آفریده های مغزخود قراردارد، درشیوه تولید سرمایه داری تحت حاکمیت محصولات دست خود بسرمیبرد."

2- کاهش نسبی جزء متغیرسرمایه درجریان انباشت وگردهم آئی همگام آن(جزء متغیرسرمایه باپیشرفت روندانباشت وتراکم سرمایه ای که با این همراه است، بطورنسبی تنزل می کند) :

انباشت سرمایه، پس ازآنکه پایه های کلی نظام سرمایه داری بطورقطع تثبیت شد، درروند پیشرفت خود به نقطه ای می رسد که درآن رشد بارآوری کاراجتماعی تبدیل به نیرومندترین اهرم انباشت می شود. آدام سمیت می گوید:" همان عاملی که موجب بالارفتن مزدکارمی شود، یعنی افزایش سرمایه، قدرت تولیدی آنرا نیزافزایش می دهد وازاین طریق موجب می شود که مقدارکمتری کارمقداربیشتری محصول تولید کند". قطع نظرازشرایط طبیعی مانند حاصل خیزی خاک وغیره، وقطع نظرازمهارت تولید کنندگان مستقل وجداازهم- مهارتی که خود را نه بطورکمی ودرحجم محصولات آنان بلکه بطورکیفی ودردرجه بارآوری کاراجتماعی درمقدارنسبی وسایل تولید نمود میابد که کارگرطی مدت معین وبافشرگی کارمعین تبدیل به محصول می کند. حجم وسایل تولیدی که کارگرباآن این عمل رانجام میدهد بابالارفتن بارآوری کاراوافزایش می یابد. اما این وسایل تولید دراین زمینه دونقش متفاوت دارند، افزایش برخی نتیجهٔ تقسیم کاردرمانوفکتورودرنتیجهٔ ازماشین آلات درصنعت بزرگ اینست که کارگردرمدت زمان واحدمقداربیشتری موادخام رابصورت محصول درمی آورد، وازهمین طریق مقداربیشتری مواد خام ومواد کمکی وارد پروسه کارمی شود. این افزایش وسایل تولید نتیجهٔ افزایش بارآوری کاراست. درمقابل، مجموعه ماشین آلات، حیوانات بارکش، کودشیمیائی، لوله کشی فاضل آب ومانند اینها شرط افزایش بارآوری کاراند. وسایل تولیدی که درقالب ساختمانها، کوره ها، وسایل حمل ونقل وغیره تجسم یافته اند، نیزهمین حالت را دارند. اما رشد وسایل تولید نسبت به کاری که بخود جذب میکنند، خواه بمنزلهٔ شرط وخواه بمنزلهٔ نتیجه، نمایانگرافزایش بارآوری کاراست. حاصل آنکه افزایش بارآوری کارنمودخودرا درتنزل حجم قوه کارنسبت به حجم وسایل تولید که بوسیله آن بحرکت درمی آید بعبارت دیگردرکاهش عامل ذهنی پروسه کارنسبت به عامل عینی آن بازمی یابد.
مارکس می گوید: اگردرجهٔ معینی ازانباشت سرمایه پیش شرط ضروری تکوین شیوه تولید مشخصاً کاپیتالیستی است، این شیوهٔ تولید نیزبنوبهٔ خود، ومتقابلاً موجب انباشت شتاب گیرندهٔ سرمایه می شود. بدین ترتیب باانباشت سرمایه شیوهٔ تولید مشخصاً سرمایه داری توسعه می یابد وباتوسعه شیوهٔ تولید مشخصاً سرمایه داری، انباشت سرمایه. این دوعامل اقتصادی باتأثیرمتقابل تشدید کنندهٔ که به یکدیگرمی گذارند موجب تغییرترکیب فنی سرمایه

می شوند، بگونه ای که جزء متغیرآن درمقایسه باجزء ثابتش مداوم کوچکترکوچکترمی شود.هرسرمایه ای عبارت است ازتراکم مقداری کم وبیش، ازوسایل تولید دردست یک سرمایه داربعلاوه ، ومتناسب باآن، فرمان روائی برلشکری، کوچک یابزرگ ازکارگران. هرانباشت سرمایه وسیله ای می شود برای انباشت جدید بعدازخود. افزایش- انباشت- موجب- تراکم- هرچه- بیشترحجم- ثروتی- که- بصورت- سرمایه- کارمی- کند،- دردست- سرمایه دارانفرادی، وبه این وسیله پایه تولید درمقیاس کلان راگسترش وروشهای مشخصاً کاپیتالیستی تولید راتکامل می بخشد. رشد سرمایه اجتماعی ازطریق رشد سرمایه های انفرادی متعدد صورت می پذیرد. سرمایه های انفرادی وبه همراه آنها تراکم وسایل تولید، بافرض ثابت بودن سایرعوامل، به نسبت سهم این سرمایه ها درکل سرمایه اجتماعی رشد می کند. درهمان حال جویبارهای ازسرمایه های اصلی اولیه جدا می شوند وبمنزلهٔ سرمایه جدید ومستقل بکارمی افتند. گذشته ازسایرعوامل، عامل تقسیم دارائی درخانواده های سرمایه دارنقش بزرگی درزمینه اخیرایفا می کند. لذا بارشد انباشت سرمایه تعداد سرمایه داران انفرادی{یاافرادسرمایه دار} نیزکم یابیش افزایش می یابد. این نوع تراکم سرمایه که خود زائیده مستقیم انباشت یادرواقع عین آنست، دوهدف مشخص دارد. اول آنکه، بافرض ثابت بودن سایرعوامل، حدوحدود تراکم فزایندهٔ وسایل تولید دردست افرادسرمایه دار، بستگی به درجه افزایش ثروت اجتماعی دارد. ودوم اینکه، هربخش ازسرمایه اجتماعی که مقیم هرحوزهٔ خاص تولیداست میان سرمایه داران متعدد که بصورت تولید کنند گان مستقل ورقیب درمقابل هم صف آرائی کرده اند، تقسیم شده است. بنابرین نه تنها انباشت سرمایه وتراکم همراه آن که درنقاط متعدد پراکنده است بلکه تشکیل سرمایه های جدید وتقسیم وبازتقسیم سرمایه های قدیم مانعی درراه رشد هرسرمایه ای درحال کارایجادمی کند. بدین ترتیب انباشت خودراازیکسو بصورت افزایش تراکم وسایل تولید وافزایش فرمانروائی برکارنشان می دهد، وازسوی دیگرنیروی دافعه ای که سرمایه های انفرادی متعدد بریکدیگروارد می کنند.

3- تولید فزایندهٔ اضافه جمعیت نسبی یا ارتش احتیاط صنعتی:

انباشت- سرمایه،که- درابتدا- فقط- مانند- توسعه- ای- کمی- سرمایه- بنظرمی- رسید،- چنانکه- دیدیم،- بصورت تغییرمستمرکیفی درترکیب سرمایه ودرافزایش دایمی جزء ثابت آن بزیان جزء متغیرش انجام میگردد. شیوه ای خاص تولیدسرمایه داری وترقی بارآوری که باآن تطبیق می کند وموجب تغییردرترکیب آلی سرمایه (مارکس میگوید: من ترکیب ارزشی سرمایه را، تا آنجا که وابسته به ترکیب فنی ومنعکس کننده ای تغییرات آنست، ترکیب آلی سرمایه میخوانم) میگردد، تنها باپیشرفت انباشت یارشد ثروت اجتماعی همگام نیستند. آنها بمراتب سریعترپیش می روند، زیراانباشت ساده یاتوسعهٔ مطلق سرمایه کل باتمرکزعوامل منفرد آن همراه است وتحول فنی سرمایه ای فرعی باتحول فنی سرمایه اصلی قرین است. پس باپیشرفت نسبت سرمایه ای ثابت بسرمایه ای متغییردگرگون می شود. فرضاً اگرنسبت مزبوردرابتدا- 1:1 بود، سپس به- 1:2،- 1:3 ،- 1:4،- 1:5،- 1:7 وغیره مبدل می گردد، بنحویکه باافزایش سرمایه بجای آنکه 2/1 ارزش کل آن تبدیل به نیروی کارگردد تدریجاً فقط 3/1 ، 5/1، 6/1 ، 8/1 آن وغیره صرف نیروی کارمی شود وبعکس 3/2 ، 4/3 ، 5/4 ، 6/5 ، 8/7 ، وغیره مبدل به وسایل تولید میگردد. نظربااینکه تقاضای کاربسته به میزان سرمایه ای کل نیست بلکه وابسته به جزء متغییرآنست، لذا برخلاف آنچه سابقاً فرض کرده بودیم که تقاضای کارمتناسباً بارشد سرمایه کل ترقی میکند، میگوئیم که این تقاضا بانمو سرمایه مذکورتدریجاً تنزل می نماید. تقاضای کار، دررابطه ای بامقدارسرمایه کل، بطورنسبی ویاتصاعدی پرشتاب ترازافزایش مقدارمزبور، تنزل می کند. البته بارشد سرمایه کل، جزء متغیرآن، بانیروی کاری که سرمایه درخود فرومی برد، نیزافزایش می یابد، ولی درنسبتی که دایماً درحال نزول است. فواصل بینابینی، که طی آن انباشت، بمثابه توسعه ای سادهٔ تولید برپایه ای فنی مفروض تأثیرمی کند، رفته رفته کوتاه ترمیگردد.نه تنها برای جذب تعداد مشخصی کارگراضافی لازمست که شتاب انباشت سرمایه کل باتصاعدی فزاینده انجام پذیرد، بلکه، نظربه- دیگرگون- شدن- پیوسته- ای- سرمایه- قدیم،- این- ضرورت- حتی- درموردنگهداری- عده- ای- مشغول بکارنیزبوجودمی آید. این انباشت فزاینده وتمرکز، بنوبه ای خود منشأ تغییرجدیدی درترکیب سرمایه می گردند، یعنی موجب آن میشوند که یکباردیگر جزء متغیرسرمایه نسبت به جزء ثابت آن دستخوش کاهش شتابنده ای گردد. ازسوی دیگراین کاهش نسبی حزء متغییرسرمایه، که دراثررشد سرمایه ای کل به شتاب آمده، ولی سریعترازرشد خود سرمایه شتابان است، معکوساً چنین مینماید که گویا افزایش مطلق جمعیت کارگری همواره سریعترازرشد سرمایه ای متغییریاوسایل اشتغال جمعیت مزبورانجام میگردد. درحقیقت انباشت سرمایه داری به نسبت توانائی وعرض وطول خویش دایماً یک اضافه جمعیت کارگری یاجمعیت کارگری زایدی رابوجود میاورد، که جنبه نسبی دارد، یعنی متجاوزازمیزان نیازمندیهای متوسط سرمایه است.

چنانچه کل سرمایه اجتماعی را مورد توجه قراردهیم، دیده می شود که پروسه انباشت سرمایه ای مزبورگاه باعث تغییرات ادواری می شود وگاه مدارج آن پروسه درعین حال بین محیط های تولیدی مختلف سرشکن میگردد.

دربرخی ازمحیط های تولیدی، صرفاً دراثرتمرکز، تغییراتی درترکیب سرمایه روی می دهد بدون آنکه مقدار مطلق آن افزایش یافته باشد. دربرخی دیگررشد مطلق سرمایه وابسته است به کاهش مطلق جزء متغیرآن یانیروی کاری که بوسیله ای آن جذب می شود. دربعضی دیگرازمحیط های تولیدی، گاه سرمایه برپایه ای وضع فنی مشخص به رشد خویش ادامه میدهد وبه نسبت رشد خود نیروهای کاراضافی جلب میکند، گاه نیزتغییرات آلی رخ میدهد وجزء متغییرسرمایه منقبض می شود. درکلیه محیط های تولیدی، رشد جزء متغییرسرمایه وبالنتیجه مسئله ای تعدادکارگران مشغول همواره بانوسانان شدید وتولید موقت اضافه جمعیت بستگی دارد، خواه این اضافه جمعیت- شکل- چشمگیردفع- کارگران- مشغول- بخودبگبرد،- خواه- بصورت- غیربارزتری- درآید،- که- تأثیرش کمترازحالت اول نیست، یعنی درجذب اضافه جمعیت کارگری بوسیله ای مجاری عادی، دشواری پدید شود.

بامقدارسرمایه ای اجتماعی وارد درکارودرجه رشد آن، باگسترش دامنهٔ تولید وتودهٔ کارگرانی که بحرکت درآمده اند، باترقی بارآوری کارآنها، وبافوران نیرومندتروکاملترهمه سرچشمه های ثروت، مقیاسی نیزکه درآن جذب بیشترکارگران بوسیلهٔ سرمایه بادفع بیشترآنها بستگی دارد، گسترده ترمی شود، سرعت تغییرات درترکیب آلی سرمایه ودرصورت فنی آن افزایش می یابد ودامنه ای آن محیط های ازتولید که تغییرات مزبوردرآنها، گاه همزمان وگاه متناوباً راه پیدا میکند، منبسط میگردد. بنابرین جمعیت کارگری باانباشت سرمایه ای که خود موجدآنست، مستمراً وسایل تولید زاید ساختن نسبی خویش رافراهم می سازد.

مارکس چنین می گوید:" همچنانکه درواقع همه ای شیوه های تولید تاریخی دارای قوانین جمعیت مخصوص خوداند وازلحاظ تاریخی معتبراند، این نیزقانون جمعیت خاص شیوه ای تولید سرمایه داریست. آن قانون جمعیتی که مجرد ومطلق باشد فقط برای نباتات وحیوانات وجوددارد، آنهم هنگامیکه انسان تاریخاً به آن دست نیافته است. اما اگروجودجمعیت زائد کارگری نتیجه ای انباشت یاتوسعهٔ ثروت براساس سرمایه داریست، بالعکس همین اضافه جمعیت بنوبهٔ خود اهرمی برای انباشت سرمایه داری میگردد، وحتی بیکی ازشرایط وجودی شیوه ای تولید سرمایه داری مبدل می شود. اضافه جمعیت مزبورارتش احتیاط صنعتی آماده بخدمتی بوجود میاورد، که چنان کامل ومطلق به سرمایه تعلق دارد که گوئی وی آنرابا مخارج شخصی خود پرورده است. وی برای تأمین احتیاجات متغیرارزش افزائی سرمایه، مصالح انسانی همواره آماده ای راایجاد می کند، که مستقل ازحدودحقیقی افزایش جمعیت است. باانباشت وترقی بارآوری کارکه همراه آنست نیروی انبساط سرمایه ناگهان رشد می کند. این نه تنها ازآن جهت است که قابلیت انعطاف سرمایه وارد درکاروثروت مطلق، که سرمایه فقط جزء انعطاف پذیری ازآن بشمارمی آید، رشد می کند، ونیزنه تنها بدان سبب که اعتبارات به تبعیت ارهرانگیزه ای ویژه، بایک چشم بهمزدن بخش فوق العاده ای ازاین ثروت را، بصورت سرمایه ای الحاقی، دراختیارتولید قرارمیدهند. بلکه بدین جهت- نیزهست- که شرایط- فنی خودپروسه ای تولید ازقبیل- ماشین آلات،- وسایل نقلیه- وغیره، امکان تبدیل سریعتراضافه محصول رابوسایل تولید اضافی بمقیاس وسیعی فراهم میسازد. توده ای ثروت اجتماعی، که باپیشرفت انباشت لبریزشده وقابل تبدیل به سرمایه الحاقی است، دیوانه واربسوی سرشته های قدیمی تولید، که بازارشان ناگهان وسیع میگردد، سرازیرمی شود ویابطرف رشته های تازه گشوده ای، ازقبیل راه آهن وغیره که احتیاجات شان ناشی ازتوسعه ای شعب قدیم است، هجوم میکند. درتمام این قبیل موارد لازمیست، که ناگهان وبدون آنکه وقفه ای درمیزان تولید حاصل گردد، توده های بزرگ انسانی به محیط های دیگرتولید ونقطه های حساس ریخته شوند. اضافه جمعیت، این توده های لازم انسانی راتحویل میدهد. جریان خصلت نمای زندگی صنعت جدید، که شکل دورده ساله ای بخودمی گیرد که بانوسانات کوچک قطع میگردد وازمراحل فعالیت متوسط ، تولید پررونق، بحران ورکود می گذرد، برپایه تشکیل دایمی ارتش احتیاط صنعتی یااضافه جمعیت، براساس جذب کمابیش زیاد وتجدید آن قراردارد. تبدلات دورصنعتی بنوبه ای خود موجب فراخواندن اضافه جمعیت میگردند وبصورت عوامل نیرومند تجدیدآن درمیایند.

این جریان زندگی خاص نعمت جدیداست ودرهیچیک ازادوارپیشین بشریت مشاهده نمی شود، حتی دوران کودکی تولیدسرمایه داری نیزغیرممکن بود. ترکیب سرمایه فقط بصورت تدریجی تغییرمیافت. بنابرین انباشت سرمایه نیزبا ترقی متناسب تقاضای کارکاملاًانطباق پیدامیکرد. آهسته آهسته، مانند پیشرفت انباشت نسبت بدوران جدید، سرمایه باحدود طبیعی جمعیت کارگری استثمارپذیرتصادم یافت، یعنی بامرزهای که فقط بوسایل قهرآمیزامکان هموارشدن داشت. گسترش ناگهانی ونامنظم مقیاس تولید مستلزم فروکش ناگهانی آنست. فروکش بنوبهٔ خود گسترش پیش می آورد ولی گسترش بدون وجود مصالح انسانی تحت اختیار، بدون آنکه تعدادکارگران، مستقل ازرشد مطلق جمعیت کارگری افزایش یابد، امکام پذیرنیست. افزایش مذکوربوسیله ای پروسه ساده ای که طی آن بخشی ازکارگران دایما«آزاد میگردند» بوسیله ای اسلوب های که عده ای کارگرمشغول، درنسبت باافزایش تولیدکاهش می پذیرد، ایجادمیشود.بنابرین شکل تام حرکت جدید ازتبدل دایمی بخشی ازجمعیت کارگری بصورت

افراد غیرشاغل یانیمه شاغل ناشی میگردد. سطحی بودن اقتصاد سیاسی(*) ازجمله دراین نکته معلوم می شود که وی گسترش وفروکش اعتبارات را، که فقط علامتی ازتغییردرمراحل دورصنعتی است، بمنزلهٔ علت آن تلقی میکند.همچنانکه- اجرام- سماوی- آنگاه- که- حرکت- مشخصی- یافتند- پیوسته- همان- حرکت- را- تکرارمی- کنند، تولیداجتماعی نیزبمجرد اینکه بحرکت متناوب گسترش وفروکش درافتاد بتکرارآنرا ادامه میدهد. آنچه معلول است بنوبه ای خودعلت میشود وتطورات مجموع پروسه، که پیوسته شرایط خاص خویش راازنوبوجود می آوردند، شکل ادواری بخودمی گیرند. آنگه که این شکل ادواری پابرجاشد وتحکیم یافت، اقتصاد سیاسی نیزخود درمیابد که یک جمعیت نسبتاً زاید، یعنی زائد دررابطه بااحتیاجات ارزش افزائی متوسط سرمایه، شرط حیاتی صنعت جدیداست.

(*، مقصود مصنف اقتصاد بورژوازی زمان خویش است. درکتاب سرمایه هرجا بصورت انتقادی ازاقتصاد سیاسی یاعلم اقتصاد صحبت می شود غرض اقتصاد جاری وعامیانه است. هرگاه اقتصاد کلاسیک مراد باشد اقتصادیون یااقتصاددانان کلاسیک تصریح می گردد).

تولیدسرمایه داری بهیچوجه نمی تواند به آن مقدارنیروی کاریکه رشد طبیعی جمعیت دراختیارش قرارمیدهد قناعت کند. تولیدمزبوربرای آزادی دست وبال خویش نیازمند یک سپاه احتیاط صنعتی است که مستغنی ازاین حدود طبیعی باشد. هرچه تعدادکارگرتحت فرمان سرمایه یکسان بماند ویاحتی کاهش پذیرد، معذالک ممکن است سرمایه ای متغییررشد کند واین درصورتی است که کارگربالانفراد کاربیشتری تحویل دهد ودرنتیجه دستمزدش باوجود یکسان ماندن بهای کارویاحتی تنزل آن، افزایش یابد، بشرط آنکه این تنزل آهسته ترازترقی حجم کارانجام پذیرد. درچنین حالتی رشد سرمایه ای متغیرنمودارکاربیشتراست نه نشان دهنده ای اشتغال تعداد بیشتری کارگر. علاقه ای مطلق هرسرمایه داربراین است که مقدارمشخصی کارازتعداد کمتری کارگربیرون کشد بجای آنکه بهمان قیمت یاحتی ارزانترازآنرا ازتعداد بزرگتری کارگردرآورد. درمورداخیرمخارجی که ازبابت سرمایه ای ثابت صرف میشود نسبت به حجم کاری که بجریان افتاده است افزایش میابد ولی درحالت اول این افزایش بمراتب آهسته- تراست.هرقدرمقیاس- تولید- بزرگترباشد- این- جهت- قاطعیت- بیشتری- بدست- میاورد. وزن- وتأثیرجهت مزبوربانباشت سرمایه بالامیرود.

سابقاً دیدیم که تکامل شیوه تولید سرمایه داری ونیروی بارآورکار- که درعین حال هم علت است وهم ومعلول انباشت است- سرمایه دارراقادرمیکند که بوسیله ای استثمارگسترده تریافشرده ترنیروهای انفرادی کار، باهمان مبلغ سرمایه متغییرکاربیشتری بانجام رساند. سپس دیدیم که وی باهمان سرمایه-ارزش، نیروهای کاربیشتری خریداری میکند، درحالیکه تدریجاً کارگران ماهررا بوسیله کارگران بی مهارت، آموزندگان رابوسیلهٔ نورسان، مردان را بوسیله زنان، نیروی کاربزرگسالان را بوسیله ای کارجوانان یاکودکان، بیرون میراند. بنابرین درجریان انباشت ، ازطرفی سرمایه ای متغییربزرگتر، کاربیشتری روان میسازد بدون آنکه کارگربیشتری استخدام نماید، ازسوی دیگرسرمایه متغییری که دارای همان مقداراست با نیروی کاری بهمان حجم کاربیشتری راه می اندازد وسرانجام بابیرون راندن نیروی کارمرغوب ترنیروهای کارپست تربیشتری استخدام میکند.

پس تولید اضافه جمعیت نسبی یامرخص ساختن کارگران بازهم سریعترازتحول فنی پروسهٔ تولید، که خود باترقی انباشت بشتاب آمده است، پیش میرود ونیزسرعت آن بیش ازکاهشی است که متناسباً درجزء متغییرسرمایه نسبت به جزء ثابت حاصل میگردد. درحالیکه هرقدروسعت دامنه ونیروی تأثیروسایل تولید افزایش می یابد درجه ای وسیله اشتغال بودن آنها برای کارگرکمترمی شود، خوداین نسبت نیزازنودستخوش تغییرمیگردد زیرا سرمایه برحسب رشد نیروی بارآورکارتوقعش راازکارسریعترازتقاضای استخدام کارگربالامی برد. کاربی اندازه ای بخش شاغل طبقه کارگر، صفوف ذخیره رامتورم میسازد، درحالیکه بالعکس فشارفزاینده ای که این بخش اخیر بوسیله ای رقابت خویش به بخش نخست واردمی کند آنرا بکارطاقت فرسای بخش دیگروبالعکس، وسیله ای توانگرشدن انفرادی سرمایه داران میگردد ودرعین حال تولید سپاه صنعتی ذخیره رابمقیاسی که باپیشرفت انباشت اجتماعی متناسب است تسریع می کند.

بطورکلی ودرمجموع، تغییرات عمومی دستمزد منحصراً بوسیله ای انبساط وانقباض سپاه ذخیرهٔ صنعتی، که خود باتبدلات مراحل دورصنعتی منطبق است، تنظیم میگردد. بنابرین تغییرات مزبورمعلول حرکت مطلق شماره ای جمعیت کارگری نیست بلکه معلول تغییرنسبی است که طبق آن طبقه کارگربه سپاه زیرپرچم وسپاه ذخیره تقسیم میگردد، معلول افزایش وکاهش وسعت نسبی اضافه جمعیت درجه ایست که جمعیت مزبورگاه جذب وزمانی بازمرخص میشود.اگرتقاضا وتأمین کارطبق انبسا ط وانقباض سرمایه انجام نمیگرفت ولذابنابراحتیاجات نوبتی ارزش افزائی وی آنچنان تنظیم نمی شد که بازارکارگاه نسبتاً تهی بنظررسد،زیراسرمایه درحال انبساط است وگاه سرشارجلوه می کند، زیرا سرمایه منقبض می شود، بلکه بعکس چنین میبود که حرکت سرمایه وابسته به بحرکت

مطلق جمعیت میگردید، درواقع آنگاه برای صنعت جدید، که هرده سال دچاردورومراحل موسمی است وعلاوه برآن درجریان انباشت نیزبانوسانات نامنظم همواره سریعترودنبال هم تصادف می کند، این خودقانون دلفریبی میگشت. ولی- معذالک- این- نظریه- ای- خلاف- واقع- یکی- ازتعبدات- علم- اقتصاد- بشمارمیرود.طبق- این نظردستمزددراثرانباشت سرمایه ترقی میکند وترقی دستمزد بمنزله ای مهمیزی برای افزایش سریع جمعیت کارگری بکارمیرود واین جریان تاآنجاادامه میابد که بازارسرشارولبریزشده ولذا سرمایه برای جذب کارگران غیرکافی شده باشد. آنگاه دستمزدها تنزل میکنند وسپس آنروی مدال دیده می شود. باتنزل دستمزدها جمعیت کارگری تدریجاً تحلیل میرود بنحویکه درمقابل، ازنو سرمایه وفورپیدامیکند، ویاچنانکه برخی دیگرازآنها مدعی هستند، دستمزد نازل وترقی بهره کشی متناسب باآن ازنوموجب تسریع انباشت میگردد درصورتیکه پائین بودن دستمزدها درعین حال ازرشد طبقه کارگرجلوگیری میکند.بدینسان بازهمان رابط ای که بنابرآن ترقی دستمزد معلول آنست که عرضه ای کارپائینترازتقاضای کاراست وغیره واردمیدان میشود. این عجب اسلوب زیبای برای تحرک تولید پیشرفته ای سرمایه داری است! مدتها پیش ازآنکه درنتیجه ترقی دستمزد امکان هرگونه رشد مثبتی درمیان جمعیت واقعاً قادربکاربوجودآید، مهلتی که طی آن بایستی کارزارصنعتی رهبری شود، پیکارانجام گیرد وبه نتیجه قطعی برسد، سپری شده است.

بین سالهای 1849 و 1859 درعین سقوط قیمت غله، ترقی دستمزدی درنواحی کشاورزی انگلستان بوقوع پیوست، که ازلحاظ عملی فقط جنبه اسمی داشت. مثلاً در"ویلت شایر" دستمزدهفتگی از 7 شیلینگ به 9 شیلیگ رسید، در"دوریست شایر" از 7یا 8 به 9 شیلینگ ترقی کرد وغیره. این امرنتیجه ای کاهش فوق العادهٔ اضافه جمعیت روستائی بود که دراثرتقاضای احتیاجات جنگی، توسعه ای بی اندازهٔ ساختمان راه آهن ها، کارخانجات، معادن وغیره بوجودآمد. هرقدردستمزدها ناچیزترباشد، کوچکترین بالارفتن دستمزد ترقی بیشتری را ازلحاظ درصد نشان میدهد. مثلاً اگرمزدهفتگی 20 شیلینگ باشد وبه 22 شیلینگ ترقی کند 10 فیصدبالارفته است ولی اگربعکس فقط 7 شیلینگ باشد وبه 9 شیلینگ برسد آنگاه 7/4 (28 فیصد) ترقی کرده است وبسیارچشمگیرمیشود. بهرحال فارم داران هیاهوئی بپاکردند وحتی اکونومیست لندن این مزد بخورونمیررابمثابهٔ(یک پشرفت عام ومایه دار) جداً موردبحث قرارداد. اما فارم داران منتظرنماندند تاکارگران کشاورزی درنتیجه این مزددرخشان آنقدرافزایش یابند که مزدآنها ناچار، آنچنانکه آنقدرمغزاقتصاددان متعهد میانگارد، ازنوتنزل کند؟ خیرآنها ماشین آلات- بیشتری- بکارانداختند- ودریک- چشم- بهمزدن- بازبه- نسبتی- که- برای- خودفارم- داران- لازم- بود، کارگران،"زایدازاندازه" شدند. اینک درکشاورزی نسبت به گذشته"سرمایه بیشتری" گذاشته شده بود وآنهم بشکل بارآورتر. بدین سبب تقاضای کارنه تنها بطورنسبی بلکه بطورمطلق فروافتاد.

این وهم اقتصادی، قوانینی را که تنظیم کنندهٔ حرکت عمومی دستمزد اند ویابررابطه ای بین طبقه ای کارگر، یعنی مجموع نیروی کار، ومجموع سرمایه ای اجتماعی حکومت میکنند، باقوانینی مشتبه میسازد که جمعیت کارگری رامیان مناطق ویژه ای تولیدی تقسیم مینمایند. اگرمثلاً دراثراوضاع واحوال مساعد، انباشت دریک محیط مشخص تولیدی، تحرک ویژهٔ یافته باشد ودرآنجا سودها بالاترازمتوسط قرارگیرند وآنگاه سرمایه الحاقی بآنسوهجوم آورند، درآنصورت طبیعتاً تقاضای کاربالامیرود ودستمزد ترقی میکند. دستمزدبالاتر، بخش بزرگتری ازجمعیت کارگری رابسوی محیط ممتازمیکشد تاآنجا که محیط مزبورازنیروی کارسیراب(مشبوع) گردد ومزدها درطول زمان ازنو بسطح گذشته ای خود برسند ویاچنانچه کارگران، زیاده ازاندازه بدانجا روی آورده باشند، دستمزد تنزل کند. آنگاه نه تنها روی آوردن کارگران بسوی شعبه ای صنعتی مورد بحث قطع می شود بلکه حتی هجرت جایگزین آن میگردد. باافزایش دستمزد، افزایش مطلق کارگران ویاافزایش مطلق عده ای کارگران، تقلیل دستمزد. ولی اقتصاددان درواقع فقط نوسان موضعی بازارکاررادرمورد یک محیط تولیدی خاص می بیند، وی تنها پدیده ای توزیع جمعیت کارگری را درمحیط های مختلفه ای می بیند که سرمایه بنابرنیازمندیهای متغییرخود درهریک ازآنها جاگزین میشود.

دردوره های رکود ورونق میانه، سپاه ذخیره صنعتی برسپاه کارگران فعال فشاروارد میکند ودردوران سرریز واوج بخواستهای آنان لگام میزند. بنابرین اضافه جمعیت نسبی پاشنه ایست که قانون عرضه وتقاضای کاربرروی آن میچرخد. اضافه جمعیت نسبی، قانون مزبورراوادارمیکند میدان عمل خویش را مطلقاً بمرزهای محدودکند که با بهره کشی وسیادت جوئی سرمایه تطبیق داشته باشد...تقاضای کارورشد سرمایه یکی نیستند، چنانکه عرضه ای کارورشد طبقه کارگریکی نیستند. ولی این بدان سان نیست که گوئی دونیروی مستقل ازیکدیگردرهم تأثیرمی کنند. سرمایه درهردوجهت- عمل میکند. هرچند- انباشت- سرمایه- ازسوئی- برتقاضای- کارمی- افزاید، ازسوی دیگرعرضهٔ کارگرانی را که« آزادساخته است» افزایش میدهد، ودرعین حال فشارغیرشاغلین برکارگران شاغل، اینان راوادرمیکند که مقداربیشتری کارروان سازند ولذا تاحدمعینی عرضه کاررا ازعرضه کارگران، مستقل

میسازد. حرکت قانون عرضه وتقاضای کار، استبداد سرمایه را براین بنیاد تکمیل میکند. بنابرین به محض اینکه کارگران به رازپشت پرده پی میبرند وباین نتیجه میرسند که هرقدرآنها بیشترکارمیکنند .برثروت دیگران میافزایند وهراندازه که نیروی بارآورکارشان رشد میکند، بازنقش آنها، حتی بمنزلهٔ وسیلهٔ بهره وری سرمایه، برای خود شان همواره بی ثبات ترمیگردد، بمحض اینکه کشف میکنند که تشدید درجای رقابت بین خود آنها بی چون وچرا وابسته به بفشاراضافه جمعیت نسبی است وبالنتیجه تامیکوشند بوسیلهٔ اتحادیه های کارگران وغیرآن همکاری حساب شده ای بین شاغلین وغیرشاغلین سازمان دهند تاعواقب ویران کنندهٔ این قانون طبیعی تولید سرمایه داری را نسبت. به طبقه خویش درهم شکنند ویاآنراسست. ترکنند،آنوقت است که صدای اعتراض وفریاد سرمایه واقتصاددان حامی آن بلند می شود که ای امان بقانون«جاویدان» وگویا«مقدس» عرضه وتقاضا لطمه واردشده است. درواقع هرتوافقی که بین کارگران شاغل وغیرشاغل انجام گیرد، بازی «تمیز» این قانون رامختل میسازد. ولی ازسوی دیگربمحض اینکه مثلاً درمستعمرات اوضاع واحوال مخالف مانع ازایجاد سپاه ذخیره صنعتی میشود وبدان وسیله وابستگی مطلق طبقه ای کارگربه طبقه ای سرمایه دارجلوگیری میکند، آنگاه سرمایه دست بعصیان میزند وبیاری اقتصاددانان ستایشگروعلم برداران سرمایه خودعلیه قانون«مقدس» عرضه وتقاضا برمی خیزد ومیکوشد تاباوسایل قهرآمیزآنرارام کند."

4 - اشکال وجودی گوناگون اضافه جمعیت نسبی- قانون عام انباشت سرمایه داری:

مارکس. میگوید:" اضافه. جمعیت. نسبی. باانواع. سایه. روشنهای. ممکن. وجوددارد.هرکارگرطی زمانیکه. نیمه کارویااصلاً شاغل نیست، ازآن اضافه جمعیت نسبی است. صرفنظرازاشکال عمده ای که ادواراً برمیگردند وناشی ازتغییرات مراحل دورصنعتی هستند وگاه درجریان بحرانها صورت حاد وزمانی دردوران کسادورکود حالت مزمن بخودمیگیرند، اضافه جمعیت نسبی مستمراً دارای سه شکل است: شکل روان ، شکل پنهان وشکل آرام.

درمراکزصنعت بزرگ- کارخانه ها، مانوفکتورها، آهن گدازیها، معادن وغیره- گاه کارگران دفع میگردند وزمانی عده ای کثیری دوباره جذب می شوند، بنحویکه درمجموع ، شمارهٔ شاغلین افزایش می یابد ولواینکه همواره نسبت آنها بمقیاس تولید کاهش پیدامیکند. دراینجا اضافه جمعیت شکل روان ومتحرکی دارد.

درکارخانه های حسابی وهمچنین درهمه ای کارگاه های بزرگ، یعنی جاهائیکه ماشین آلات نقشی دارند ویاحتی تقسیم کارجدیدعملی شده است عدهٔ کثیری مردان کارگرتاسپری شدن دوران جوانی خود مورداستفاده قرارمیگیرند. پس ازانقضاء این مدت شماره ای کوچکی ازآنان دراین رشتهٔ اضافه جمعیت نسبی باقی میمانند درحالیکه منظما بیشترآنان مرخص می شوند. این عده یکی ازاجزاء اضافه جمعیت روان راتشکیل میدهند که باتوسعهٔ صنعت رشدمیکند. بخشی ازاینان مهاجرت میکنند یعنی درواقع فقط بدنبال مهاجرت سرمایه میروند. یکی ازعواقب آن اینست که جمعیت زنان سریعترازجمعیت مردان رشد میکنند. شاهدآن انگلستان است. این امرکه افزایش طبیعی توده ای کارگری نیازمندیهای انباشت سرمایه راارضاء نمی کند وبا این وجود ازمیزان آن احتیاجات تجاوزمیکند، خود تضادی ازحرکت سرمایه است. سرمایه به تعدادزیادی کارگرجوان وبمیزان کمتری بکارگرمرد احتایج دارد. این تضاد چشمگیرترازآن تضاد دیگرنیست که ازکمبود دست وبازوی کارشکایت میشود ودرهمانحال هزاران نفر کارگرازآنجهت بیکارند که تقسیم کار، آنهارا برشته ای معینی ازصنعت زنجیرکرده است.

علاوه براین، مصرف نیروی کاربوسیلهٔ سرمایه چنان سریع است که کارگران میانه سال اغلب کمابیش فرسوده بشمارمی آیند. اینان درردیف کارگران زاید قرارمیگیرند ویاازرتبه ای بالاتربرتبه ای پائینتررانده می شوند. درست درمیان همین کارگران صنعت بزرگ است که مابه کوتاهترین دورهٔ عمربرمیخوریم. مارکس می گوید:" داکترلی(*) بازرس منچستر، ثابت کرده است که دراین شهرحدمتوسط دوره ای عمربرای طبقات مرفه 38 سال وبرای طبقه کارگر 17 سال است. درلیورپول برای طبقه اول عمرمتوسط 35 سال وبرای طبقه دوم به 15 سال بالغ میگردد.بنابرین نتیجه میشود که طبقه ای ممتازحواله ای برسرعمردارد که طول زندگی افراد آن بیش ازدوبرابرعمرهموطنان کم بخت ترآنهاست."

{(*) ازنطق گشایش کنفرانس بهداشتی بیرمنگام در 15 جنوری سال 1875 که بوسیلهٔ ج. چمبرلین شهردارآنوقت ووزیربازرگانی(درسال 1883) ادا شده است.}

درچنین شرایط برای اینکه این بخش ازپرولتاریا بطورمطلق رشدکند شیوه ای لازم است تا بخش مذکوربتواند باوجودسرعت فرسایش عناصرش برتعداد خویش بافزاید. لذا لازمست که نسلهای کارگری باسرعت تجدید شوند (این قانون درموردطبقات دیگرمردم معتبرنیست).این نیازمندی اجتماعی ازراه زود زناشوئی،(*) که نتیجه ای ضروری شرایطی است که کارگران صنعت بزرگ درآن زیست میکنند. ونیزازراه استثماراطفال کارگرکه خود جائزه ای برای تولید آنهاست، برآورده می شود. بمحض اینکه تولیدسرمایه داری برکشاورزی حاکم شد ویادرهمان حدودی که این تسلط برقرارگردید، انباشت سرمایه ای که دراین بخش بکارافتاده بود موجب کاهش مطلق تقاضای

کاردرمورد جمعیت کارگران کشاورزی گردید، بدون آنکه، مانند صنعت غیرکشاورزی، این وازنش(دافعه) بوسیله این- ربایش(جاذبه) بزرگتری- جبران- گردد. بنابرین- بخشی- ازجمعیت- روستاها- دائماً درحال- دورخیزبطرف پرولتاریای شهری یامانوفکتورقرارداشت ودرکمین اوضاع واحوال مساعدی برای انجام این تغییربود(دراینجا مانوفاکتوربمعنای هرصنعت غیرکشاورزی گرفته شده است.)

{*- سرمایه- داری- وکنترول- امرزنا- شوئی- طبقه- کارگرنه- تنها- دراخیرقرن- نوزدهم- صورت- میگرفت- که بنابرضرورت سرمایه درشرایط کنونی نیزعملی می شود. چنانکه دوسال قبل دولت جرمنی قانونی رابه تصویب رساند که سرازاول جنوری 2007 مادرانی که طفل ولادت کنند ازامتیازی معادل 67 درصد معاش شان برای 12 ماه برخوردارمی گردند ودراین مدت شغل شان نیزمحفوظ می ماند بعلاوه امتیازاتی که درسال اول برای هرطفل پرداخت میشود. دولت جرمنی این اقدام را به نسبت کمی رشد جمعیت وکمبود کارگربومی انجام داد و خانواده ها راتشویق به بچه دارشدن نمود. بالمقابل دولت سرمایه داری چین طی دودهه اخیرخانواده ها ی را که ازدوطفل زیاد داشته باشند ،جریمه نقدی می نماید- تبصره ازمن است.}

بدینسان این سرچشمهٔ اضافه جمعیت نسبی مستمراً جاری است. ولی درجریان دایمی آن بسوی شهرها، خود وجودیک اضافه جمعیت نهانی را درروستا مفروض میدارد، که وسعت دامنه ای آن تنها هنگامی مرئی میگردد که مجاری سیلان بطوراستثنائی- کاملاً گشوده شوند. بنابرین کارگرکشاورزی درتنگنای قناعت بحداقل دستمزد قرارمیگیرد وهمواره یک پادرلجن زارمسکنت ومستمندی دارد.

سومین گروه اضافه جمعیت نسبی، یعنی نوع آرام آن، جزئی ازسپاه کارگری فعال راتشکیل میدهد که اشتغال آن بکلی غیرمنظم است. لذااین گروه مخزن بی پایان نیازنیروی کارآماده بخدمت تحت اختیارسرمایه قرارمیدهد. وضع زندگی گروه مزبورازسطح عادی متوسط زندگی طبقه ای کارگرپائینترمی افتد وهمین امرآنرا بصورت پایگاه وسیعی برای بهره کشی رشته های خصوصی ازسرمایه درمیآورد. حداکثرزمان کاروحداقل مزد، خصلت نمای این گروه است. ماسابقاً باعمده ترین قیافه ای این گروه ، ضمن بندمربوط به کارخانگی، آشناشده ایم. گروه مزبورمستمراً ازمیان کارگران زائد شدهٔ صنعت بزرگ وکشاورزی تشکیل میشود وافرادآن بویژه ازکارگران رشته های صنعت درحال زوال برمی خیزند، یعنی آنجا که کارمانوفکتوری جانشین کاردستی میشود وکارماشینی جای مانوفکتوررامیگیرد. بتدریج که وسعت دامنه ای انباشت ونیروی«زائد سازی» آن افزایش میابد برتعداد افراد این گروه نیزافزوده میشود. ولی درعین حال گروه مزبورکنی ازطبقه ای کارگرراتشکیل میدهد که خود نیز درتکثیروجاودان ساختن خویش دخیل است، بنحوی که بسایرعناصراین طبقه سهم بزرگتری دررشد مجموع جمعیت کارگران بدست می آورد. درواقع نه تنها تعداد متولدین ومتوفیات، بلکه وسعت مطلق خانوارها نیزبامبلغ دستمزد درنسبت معکوس قرارمیگیرند ولذا حجم وسایل معیشتی که تحت اختیارگروه های مختلفه ای کارگری است مشمول چنین تناسبی میشود. اگراین قانون جامعه ای سرمایه داری به "وحشیان" وحتی مستعمره نشینان متمدن ارایه میشد مسلماً نابخردانه تلقی میگردید. این قانون، زادوولد آن نوع حیوانات رابخاطرمیآورد که انفرادآ ضعیف ودایماً مورد تعرض دیگران اند.

سرانجام عمیقترین رسوب اضافه جمعیت نسبی درمنطقه ای مستمند خیزی وتیره روزی جایگزین است. صرف نظرازولگردان،بزهکاران(گناهکاران) وروسپیان- وخلاصه- بغیرازلومپن- پرولتاریا- بمعنای- خاص،- این قشراجتماعی، خود مرکب ازسه گروه است. اول آنها که قادربکاراند. کافیست نظری سطحی به آمارمستمند خیزی انگلستان انداخت ودریافت که باهربحران برعده ای افراد این قشرافزوده میشود ودرهرتجدد حیات کسب وکار ازتعداد آن کاسته میشود. ثانیاً: یتیمان وبچه مستمندان، اینان نامزدهای سپاه ذخیره صنعت اند ودرمواقع رونق بزرگ ، مانندسال 1860 ، سریعاً ودسته جمعی درسپاه فعال کارگری واردمیشوند. ثالثاً: وازدگان، فاسد شدگان، واماندگان. ازاین جمله اند کسانیکه درنتیجه تقسیم کاربرشته ای معینی پابند وبعدم تحرک محکوم شده اند، آنها که ازسن عادی کارگری تجاوزکرده اند وبالآخره قربانیان صنعت ازقبیل معلولین، بیمارشدگان،بیوه زنان وغیره ، که تعدادآنان بابکاربست ماشین آلات خطرناک، کاردرمعادن وکارخانجات شیمیائی وغیره،روزافزون است. مستند سازی تشکیل دهنده ای نوانخانه ای سپاه فعال کارگری وپابندسپاه ذخیره ای صنعت است. تولیدآن ملازم باتولید اضافه جمعیت نسبی است وضرورت آن نیزازضرورت این ناشی می شود وهردوی آنها یکی ازشرایط وجودی تولید سرمایه داری وتوسعهٔ غنا وثروت اند. مستمند سازی جزئی ازریخت وپاش وبرج تولید سرمایه داری است، ولی باوجود این سرمایه خوب میداند چگونه قسمت عمده ای آنرا ازسرخود واکند وبگردن طبقه کارگروطبقه کوچک متوسط بیاندازد.

مارکس می افزاید: هرقدرثروت اجتماعی، سرمایه ای بکارافتاده ووسعت نیروی آن بزرگتروبالنتیجه شماری مطلق پرولتاریا ونیروی بارآورکارآن زیادترباشد، سپاه ذخیره صنعت بزرگتراست. همان عللی که نیروی گسترش

یابنده ای سرمایه را به پیش میراند نیروی کاراستفاده پذیررانیزمنبسط میسازد. بنابراین مقدارنسبی سپاه ذخیرهٔ صنعتی باتوان ثروت نمومیکند. ولی هراندازه که این سپاه ذخیره نسبت به سپاه فعال کاربزرگترباشد همانقدراضافه جمعیت پایدار، که فقرش بارنج کارش نسبت معکوس دارد، بزرگتراست. وسرانجام هرقدرقشرامداد گیرطبقه ای کارگروسپاه ذخیره ای صنعتی بزرگترباشد مستمند سازی رسمی بیشتراست. اینست قانون مطلق وعام انباشت سرمایه- داری.این- قانون- مانند- قوانین- دیگرطی- تحقق- یافتن- خویش- درنتیجه- ای- شرایط- گوناگون،- دستخوش تغییرمیشود،- که تمایل- آن ازحدود کنونی- تحقیق- ماخارج است. بدین سان میتوان به نامعقول بودن حکمت اقتصاددانی پی برد که بکارگران موعظ میکند تعدادخودرا بانیازمندیهای ارزش افزائی تطبیق دهند. نخستین کلام درراه این انطباق عبارت ازایجاد اضافه جمعیتی نسبی یاسپاه ذخیره صنعتی است وآخرین کلام آن فقرقشرهای دایم التزاید سپاه کارگری فعال وپابند آن یعنی مستمند سازی."

قانونی که بموجب آن، حجم بیش ازپیش فزایندهٔ ازوسایل تولید میتواند ببرکت پیشرفت باآوری کاراجتماعی، ازصرف نیروی متحرک انسانی متصاعداً بکاهد، برپایه ای رژیم سرمایه داری، که درآن بجای آنکه کارگروسایل تولید- رابکاربرد- وسایل- تولید- کارگررامورداستفاده- قرارمیدهند،- بدانجا- میانجامد- که- هرقدرنیروی- بارآورکار بالاتراست فشارکارگربروسایل اشتغالش بیشترمیشود ولذاشرایط زندگی اش بی ثبات ترمیگردد، یابدیگرسخن وی باید نیروی کارخویش رابرای تکثیرثروت دیگران بمنظورارزش افزائی سرمایه بفروش رساند. بنابرین رشد سریعتروسایل تولید وبارآوری کارنسبت به جمعیت مولد، درلسان سرمایه داری معکوساً بدینسان بیان میشود که جمعیت کارگری همواره سریعترازاحتایج ارزش افزائی سرمایه رشد میکند.

دردرون سیستم سرمایه داری، تمام اسلوب های که بمنظوربالابردن نیروی بارآوراجتماعی کارمورداستفاده قرارمیگیرند بزیان شخص کارگرتمام میشوند، تمام وسایلی که برای تکامل تولید بکارمیروند بوسایل سیادت وبهره کشی تولید کنندگان مبدل میگردند، کارگررابصورت انسان ناقص معلول میکنند، ویرامبدل به پیچ مهره ای ماشین میکنند، هم زحمت وهم محتوی کارویرانابودمیسازند، وهرقدرکه علم ودانش بمثابه نیروی مستقلی به پروسه کارمنضم میگردد، کارگررا نسبت به نیروی روانی آ ن پروسه «بیگانه» میکنند، شرایط کارکارگرراتغییرشکل میدهند، دراثناء کار، استبدادی نابخردانه وخصمانه بروی روامیدارند، زمان زندگی ویرامبدل بزمان کارمیکنند وزن وبچه ای اورا زیرچرخ جگرنات سرمایه می اندازند.

ولی همه ای اسالیب تولید اضافه ارزش درعین حال اسلوبهای انباشت اند وهرتوسعهٔ انباشت بعکس بوسیله ای برای گسترش آن اسالیب است. بنابرین چنین نتیجه می شود که هرقدرسرمایه انباشت ترشود بایدوضع کارگر، اعم ازاینکه مزدش بالایاپائین است، بدترشود. سرانجام آن قانونی که اضافه جمعیت نسبی یاسپاه ذخیره صنعتی را همواره باوسعت دامنه ونیروی انباشت درحال تعادل نگاه میدارد کارگررامحکمترازمیخهای هفائیستوس، که پرومته(**) رابصخره ها کوبید، به سرمایه ملتصق میسازد. قانون مزبور، متناسب باانباشت سرمایه، انباشت فقررااایجاب میکند. پس انباشت ثروت دریک قطب درعین حال متضمن انباشت فقر، جان کنی، بندگی، نادانی، خشونت وانحطاط اخلاقی درقطب دیگراست یعنی درجانب آن طبقه ای که محصول متعلق به خودرا بصورت سرمایه تولید میکند. علم اقتصاد این خصلت متناقض انباشت سرمایه داری را باشکال مختلف بیان کرده است. بااینکه این نظریات تاحدودی پدیده های همانند مربوط بشیوه های تولیدماقبل سرمایه داری را مطرح نموده اند ولی بهمین سبب پدیده های راکه ازبیخ متفاوت اند باهم درآمیخته اند.

(**- پرومته ایزدآتش بنابه اساطیریونان باستان که بمثابه نخستین بنیان گذارتمدن انسانی تلقی می شود. پرومته پس ازآنکه انسان راازگل ولای زمین ساخت برای آنکه بوی جان بدهد آتش آسمان را ازخدای خدایان زئوس یاژوپیتردزدید. برای تنبیه اوبنا به دستورزئوس، هفائیتوس اورا درکوه قفقازبصخره های سخت میخکوب نمود وسپس هرکول اورانجات داد.)

راهب ونیزی اورتس(*) یکی ازمصنفین بزرگ اقتصادی صدهٔ هجدهم، تضادی آشتی ناپذیرتولید سرمایه داری را بمثابه قانون طبیعی عام ثروت اجتماعی تلقی نموده ومی گوید:" نیک وبد اقتصادی دریک کشورهمواره درحال تعادل اند فراوانی نعمت برای بعضی همواره برابرباکمبود همین نعم برای دیگران است.ثروت بزرگ برخی، همیشه همراه بامحروم ساختن عده ای کثیری مردم دیگرازوسائل ضروری است. ثروت یک ملت، متناسب باجمعیت آنست وفقرآن متناسب باغناء آن. فعالیت برخی، بیکارگی وبطالت رابرای دیگران پیش میآورد. بینوایان وبیکارگان ثمرهای ضروری توانگران وزحمتکشان اند" وازاین قبیل."

{*-1657-1733) ortes Grimaria) راهب ونیزی که یکی ازمهمترین اقتصاددانان ایطالیائی قرن هجدهم بشمارمیرود. وی علیه نظریات مرکانتیلیست ها برخاست ویکی ازپیشقدمان اقتصاد کلاسیک محسوب میگردد.}

تقریباً ده سال پس ازاورتس، آخوندپروتستان تاون سند(**) بنحوخشونت آمیزی فقررابمثابه شرط ضروری ثروت مورد تجلیل قرارداد."اجبارقانونی کارکردن بازحمات بسیار،فشاروسروصداقرین است، درحالیکه گرسنگی نه تنها فشاری مسالمت آمیز، آرام ومستمراست بلکه بصورت طبیعی ترین انگیزه ، نیرومندترین کوششهارا برای صنعت وکاربرمی انگیزد". پس همه چیزباین منتهی میشود که گرسنگی درمیان طبقه ای کارگرمستمراً نگهداشته شود وبنابه نظر"تاون" سند اصل جمعیت، که بین مردم فقیرفعالیت ویژه ای دارد، خود مراقب حل این مسئله است. چنین بنظرمیرسد که این خودقانونی طبیعی است که فقراتاحدودی بی بصارت باشند، (ازجمله آنقدربی بصارت که وقتی بدنیا میآیند قاشق طلادردهان ندارند)، برای اینکه همواره کسانی پیداشوند تابنده وارترین، کثیف ترین وپست ترین مشاغل راانجرانمایند. ازاین راه مایه ای سعادت انسانی بمراتب افزایش میابد، افراد ظریفترازاین درد سرآزادمیشوند ومیتوانند بی دغدغه بمشاغل عالیتروغیره بپردازند.... قانون بینوایان دراین جهت سیرمیکند که هماهنگی وزیبائی، اعتدال وانتظام این سیستم را که خداوطبیعت درجهان برقرارساخته است برهم نزند".
{**-1816- 1639) Josef Towsned) کشیش انگلیسی که بگفتهٔ مارکس" فقرارابمثابه شرط ضروری ثروت مورد ستایش قرارمیدهد".}
درحالیکه راهب ونیزی درسرنوشتی که موجب جاویدان شدن فقراست، توجیهی برای خیرات ومبرات مسیحیت، برای رهبانیت، بنای صوامع وبنیادهای نیکوکاری مذهبی، یافته بود، کشیش وظیفه خوارپروتستان بعکس آنرا بهانه ای برای محکوم نمودن قوانینی ساخت، که طبق آن مردم فقیرحقی براعانات ناچیزعمومی بدست میآوردند.
استورش(*) میگوید:" ترقی ثروت اجتماعی، طبقه ای درجامعه بوجودمی آورد که کسالت آورترین، پیش پاافتاده ترین ونفرت انگیزترین کارهارانجام میدهد یابعبارت دیگرهرآنچه درزندگی نامطبوع واسارت باراست بدوش این طبقه بارمیشود ودرست بدین طریق برای طبقات دیگرفرصت،آرامش روحی وحیثیت قراردادی(این عالی است) بوجود می آید". استورش ازخومیپرسد واقعاً این تمدن سرمایه داری بافقرش وانحطاط توده های مردمش ازچه جهت برتوحش برتری دارد؟ وفقط یک پاسخ برای این سوال بدست می آورد وآن امنیت است!
{*- هنریش استورش(1766-1835 اقتصاددان روسی که نظریات آدام اسمیت راموردمجادله ومناظره قرارداده است.}
سیسموندی(**) میگوید:" دراثرپیشرفت صنعت ودانش، هرکارگرمیتواند روزانه بیش ازآنچه برای مصارفش لازم است تولیدکند. ولی درعین اینکه کاروی ثروت ایجادمیکند اگرقرارمیشد که خوداواین ثروت رامصرف نماید، برای کارکردن آمادگی کمی میداشت". بنا به نظروی" اگرقراربود که انسانها(یعنی غیرکارگران تمام کمالات هنروکلیه ای لذایذی را که صنعت برای ماایجادمیکند، مانندکارگران باکارمستمرخویش بدست آورند، آنگاه محتملا ازتمام این فواید صرف نظرمیکردند... امروزکوشش وپاداش ازهم جداشده اند. این همان کس نیست که نخست کارمیکند وسپس می آساید بلکه بعکس درست بدان سبب که برخی کارمیکنند ودیگران بایداستراحت نمایند.... بنابراین تنوع بی پایان نیروی بارآورکارنمی تواند نتیجه ای دیگری جزاین داشته باشد که برتجمل ولذایذ توانگران بیکاره بیافزاید".
{**- ژان شارل سیسموند دوسیسموندی(1773- 1823) اقتصاددان سوئیسی- وی علمای کلاسیک را ازنقطه نظر اقتصاداحساساتی- یارومانتیک- موردانتقادقرارمیدهد- وسرمایه- داری- رافقط ازنقطه- نظراحساساتی- انتقادمیکند ودرموضع طرزتفکرخرده بورژوائی قرارمیگیرد.}

انباشت بدوی سرمایه

1- رازانباشت بدوی :

مارکس می گوید:" تولید سرمایه داری مستلزم آنست- که قبلاً مقادیربزرگی- ازسرمایه ونیروی کاردردست تولیدکنندگان کالاآمده باشد.یعنی انباشتی که معلول شیوه تولید سرمایه داری نیست. پول وکالا نه ازابتدا سرمایه هستند ونه وسایل تولی ومعیشت. لذامی بایستی بصورت سرمایه درآیند. ولی خوداین تبدل فقط تحت شرایط معینی امکان پذیراست. آنشرایط بقرارزیرخلاصه شده است: دارندگان دونوع کالای بسیارمختلف می بایست درمقابل یکدیگرقرارداشته- باشند- وباهم- تماس- گیرند،یعنی- ازیکسودارندگان- پول- ووسایل- تولید- ومعیشت،- که- به منظوربارورساختن مبلغ ارزش دارخود نیروی کارمتعلق بغیرراخریدارانند، و ازسوی دیگرکارگرانی آزاد که فروشندهٔ نیروی کارخویش ولذا فروشنده ای کاراند. کارگران آزاد باین دومفهوم است که نه خودمانند بندگان وسرفها وغیره مستقیماً جزئی ازوسایل تولید باشند ونه آنکه مانند دهقانان مستقل وامثال آنان، وسایل تولیدی ازآن خودداشته باشند. بااین قطب بندی دربازارکالا شرایط اساسی تولید سرمایه داری وجودیافته است. مناسبات سرمایه

داری مستلزم جدائی بین کارگران ومالکیت آن وسایلی است که موجب تحقق وانجام کارمی گردد. بمحض اینکه تولیدسرمایه داری برروی پای خود می ایستد نه تنها این جدائی راحفظ می کند بلکه آنرا بمقیاس دایماً فزایندۀ تجدید می نماید. بنابرین روندی که موجب ایجادمناسبت سرمایه داری می شود، نمی تواند بغیرازروند جدائی کارگرازمالکیت وسایل کارش چیزدیگری باشد، یعنی پروسه ای که ازیک جهت وسایل اجتماعی معیشت وتولید را مبدل به سرمایه می کند وازسوی دیگرتولیدکنندگان مستقیم را بصورت کارگرمزدوردرمی آورد. پس آنچه انباشت بدوی خوانده شده است بجزپروسه ای جدائی تولید کنندگان ووسایل تولید نمی تواندچیزدیگری باشد. این پروسه ازآن جهت مانند پروسه ای«بدوی» تجلی می کند که پیش تاریخ سرمایه وشیوه تولید متناسب باآنراتشکیل می دهد. بعبارتی انباشت اولیه پایه تاریخی شیوه تولید سرمایه داری راتشکیل میدهد، ونه نتیجه تاریخی آنرا.

شالودۀ اقتصادی جامعه سرمایه داری ازساختمان اقتصاد جامعۀ فئودالی بیرون آمده است. انحلال این ساختمان عناصرآن شالوده راآزادساخت. تولید کنندۀ مستقیم، یعنی کارگر، تنها آنگاه میتوانست مختارنفس خودگردد که وابستگی اش بازمین پایان یافته باشد ورعیت وابسته یابیگارده شخص دیگری نباشد. ونیزوی برای اینکه فروشنده ای آزاد نیروی کارخویشتن باشد وکالای خودرا بهرجا که بازاری برای آن هست ببرد، میبایستی ازبند رقیت رسته ای،ا زقیدآئین های کارآموزی وهمقطاری آن وموانعی که مقررات کارحرفه ای بوجودآورده بود، رهائی می یافت. بدین سان آن حرکت تاریخی که تولید کنندگان رامبدل به کارگران مزدورمی کند، ازیکسومانند نجات آنان ازبند چاکری وفشاررسته ای(حرفه ای) جلوه می کند، وتنها جنبۀ نیست که مورد توجه تاریخ نویسان بورژوائی است؛ ولی ازسوی دیگرهمین نوزادگان، پس ازآنکه تمام وسایل تولید شان وهمه تضمیناتی که تأسیسات قدیم فئودالی برای زندگی آنان فراهم می ساخت ازکف شان ربوده شد، مجبورند که خویشتن را درمعرض فروش قراردهند. داستان این خلع یدراسالنامه های بشریت باحروفی ازخون وآتش ثبت نموده است.

سرمایه داران صنعتی، نه تنها می بایستی استاد پیشه وران رسته ای رابعقب میراندند بلکه لازم بود اربابان فئودال رانیزکه صاحب سرچشمه های ثروت بودند ازصحنه خارج سازند. ازاین نقطه نظراست که بعرصه رسیدن آنان، بمثابه ثمره ای یک مبارزۀ پیروزمند علیه قدرت فئودال وامتیازات برانگیزندۀ آن وهمچنین علیه رسته ها وعوائقی تلقی میشود. مبدأ حرکت تحولی که هم کارگرمزدوروهم سرمایه دارا آفرید همانا رقیت کارگربود. نقطۀ عزیمت عبارت ازتغییرشکل این رقیت بود یعنی تبدیل بهره کشی فئودالی به استثمارسرمایه داری. برای درک سیراین تحول نیازی نیست که خیلی دوربعقب برگردیم. باینکه نخستین آغازتولید سرمایه داری دربرخی ازشهرهای مدیترانه ای حتی درصده های 14و 15 میلادی جسته وگریخته مشاهده می شود، معذالک عصرسرمایه داری رابایدازقرن شانزدهم تاریخ گذاری نمود. هرجا که این شیوه تولید برقرارمی شود، سرواژازمدتهاپیش لغوشده وشهرهای خودمختاروآزاد که چشم وچراغ قرون وسطی است دیریست به خاموشی گرائیده است. درتاریخ انباشت بدوی همه آن دیگرگونیهای که بمثابه اهرم برای طبقۀ نوخاسته ای سرمایه داربکارمی روند ازلحاظ تاریخی دوران سازاند ولی پیش ازهمۀ آنها لحظاتی اهمیت دارند که توده های بزرگ انسانی ناگهان بزورازوسایل امرارمعاش خودکنده شده وهمچنین پرولتاریای مسلوب الحق بروی بازارفروریخته می شوند. خلع یدکنندگان روستائی یعنی دهقانان، ازملک وزمین خویش پایه ومبنای تمام پروسه راتشکیل می دهند. تاریخ این خلع ید درکشورهای مختلف برنگهای گوناگون آراسته است ومراحل دیگرگونه ایرا باترتیبات متفاوت دردورانهای تاریخی مختلف طی میکند.

2- خلع ید مردم روستاها ازملک وزمین:

درسالهای آخرصدۀ چهاردهم، سرواژدرانگلستان عملاً ازبین رفته بود. درآن هنگام وپیشترازآن درقرن پانزدهم، اکثریت سکنه کشورراد‌هقانان آزاد ومستقل تشکیل میدادند، هرچند درفش برافراشته ای فئودالی مالکیت آنان را ازانظارپوشیده میداشت. دراملاک بزرگ اربابی، مباشرسابق را که خود نیزسرف بود، فارمداران آزاد کنارزده بودند. بخشی ازکارگران مزدورکشاورزی را دهقانانی تشکیل میدادند که وقت آزادخودرا باکاردرزمین ملاکان بزرگ مثمرمیساختند وبخش دیگرمرکب ازافراد طبقه ای مستقل کارگران مزدورواقعی بود که هم ازلحاظ نسبی وهم بطورمطلق کم عده بودند. این کارگران اخیرالذکرنیزدرعین حال عملاً دهقانان مستقلی بودند زیراعلاوه بردستمزد، زمینی به مساحت 4 اکریابیشتردرجنب کلبه ها دراختیارشان گذاشته می شد. بعلاوۀ اینان بادهقانان حقیقی اززمین های مشترک، برای چراندن دامهای خود وبدست آوردن وسایل سوخت مانند چوب، ذغال وغیره استفاده میکردند.

درآن دوران درعموم کشورهای اروپا خصلت نمای تولید فئودالی عبارت بود ازتقسیم زمین ها میان عده ای هرقدرزیادتررعیت. قدرت فئودالی مانند قدرت هرسلطان مبتنی بربزرگی عوایدش نبود بلکه پایه ای این قدرت برتعداد تابعین وی قرارداشت وتعداد تابعین نیزوابسته به عده ای دهقانانی بود که خوداقتصاد مستقلی داشتند. به

همین سبب بااینکه پس ازاستیلای نرماندها زمین های انگلستان به بارون نشین های عظیمی تقسیم شد، که یکی ازآنها به تنهائی قریب 900 لرد نشین قدیم انگلوساکسون رادربرمی گرفت، معذالک چنان اقتصاد خرده دهقانی درمیان آن پخش بود که فقط گاه بگاه بوسیله املاک اربابان بزرگ قطع می گردید. این شرایط توأم با شکوفندگی زندگی شهری، که صفت ممیزۀ صدۀ پانزدهم است، موجدهمان ثروت عمومی گردید. ولی این چنین شرایط نافی ثروت سرمایه داری است. پیش پردۀ آن دگرگونیها که پایه شیوه تولید سرمایه داری ایجاد نمود، درثلث آخر قرن پانزدهم ودردهه های اول قرن شانزدهم نمایش یافت. توده ای ازپرولتاریای بیخانمان وازهمه جا رانده، درنتیجۀ انحلال اسلوب خدم وحشم فئودالی که بنا به قول درست سرجیمس استوارت " همه جا خانه وسرارا بیهوده پرکرده بودند"، به بازارکارفروریخت. باوجوداین قدرت سلطنت، که خودنیزمحصول تکامل بورژوائی بود، درگرایش خویش بسوی سلطنت مطلقه انحلال اسلوب خدم وحشم فئودالی راباقوه ای قهریه تسریع نمود، معذالک بهیچ وجه نمی توان آنرایگانه علت این پدیده دانست. بیشترازآن، اربابان بزرگ فئودال بودند که درمخالفت گستاخانه وپرغرورخودعلیه سلطنت وپارلمان بابیرون راندن توده های دهقانی ازملک وزمینی که آنان نیزبرهمان اصل فئودالی- مترادف- بودند،- وهمچنین- بوسیلۀ- غصب- زمین- های- مشترک- آنان،- پرولتاریای- بمراتب- بزرگتری بوجودآوردند. رونق مانوفکتورپشم بافی فلاندروترقی قیمت پشم که ازآن ناشی شد درانگلستان مشوق مستقیم این امرگردید. جنگهای بزرگ فئودالی، اشراف قدیم فئودال را ازبین برده بودواشراف جدید فرزندان زمانی بودند که قدرت پول را مافوق همۀ قدرت ها قرارمیداد. بنابرین شعارآنها تبدیل زمین های مزروعی به چراگاه گوسفندان گردید. هاریسون می گوید: خانه های موردسکنای دهقانان وکلبه های کارگران رابزورویران ساختند ویابه ویرانی رها نمودند. تعداد بیشماری خانه واقتصاد خرده دهقانی ناپدید شدند.
درنتیجه رفورماسیون(*) صدۀ شانزدهم وآثارمتعاقب آن، یعنی دزدی عظیم املاک کلیسائی، پروسه ای خلع ید قهرآمیزتودۀ مردم مشوق هولناک تازه ای یافت. کلیسای کاتولیک، بهنگام رفورماسیون، مالک فئودال قسمت بزرگی اززمین های انگلستان بود. حذف صومعه ها وغیره، ساکنین آن زمین هارابحالت پرولتاریا درآورد. قسمت اعظم املاک کلیسائی به سوگلی های حریص درباری واگذارگردید ویادربرابربهای ناچیزی به فارم داران سفته باز وبورژوازی شهری فروخته شد واینان ومنتفعین موروثی وقدیم زمین های مزبوررا دسته جمعی بیرون نمودند
{*- Reforme بمعنای تجدید نظرواصلاح است؛ دراصطلاح تاریخی به جنبش مذهبی پروتستان اطلاق می شود که درآغازصدۀ شانزدهم سراسراروپارافراگرفت قسمت اعظم قاره اروپا را ازتابعیت کلیسای کاتولیک وپاپها بیرون آورد. تغییراتی که درمناسبات سیاسی واجتماعی بنفع بورژوازی وبزیان فئودالیسم بودجودآمده بود موجب بروزاین نهضت دینی گردید که محتوی- واقعی آن عبارت ازتغییرشکل کلیسای مسیحی فئودال به کلیسای بورژوازی است.}
حق مالکیت روستائیان بی چیزبرقسمتی ازعشریه ای کلیسائی، که قانوناً تضمین شده بود، بی سروصدا ضبط گردید. ملکه الیزابت پس ازمسافرتی که درسراسرانگلستان نمود فریادبرداشت:" همه جا پرازمستمنداست". درچهل وسومین سال سلطنت وی بالآخره مجبورشدند باوضع عوارضی بنام عوارض فقرا، مستمند بودن(Pauperisme) رابطوررسمی بشناسند. به هنگام استقرارمجدد خاندان استوارت مالکین زمین بوسیلۀ قانون، عمل غاصبانۀ انجام دادند که درکشورهای دیگرقارۀ اروپا همه جا بدون قانون وقوع یافت. آنها اصول فئودالی زمین را لغونمودند باین معنا که تعهدات والزامات ناشی ازمالکیت فئودالی رابگردن دولت انداختند و« جبران خسارت» دولت را ازطریق وضع مالیات بردهقانان ودیگرتوده های مردم عملی ساختند ودرحالیکه برزمین ها فقط حق تیول داشتند دعوی ملک طلق بمعنای جدید مالکیت شخصی نمودند وسرانجام آن، همان آثاری رانسبت به کشاورزان انگلیسی باقی گذاشت که فرمان بوریس گودنف(*) تاتاردرمورد توده های دهقانی روس داشت.
{*- تزاررروسیه ازسال- 1598 تاسال- 1605 برای تمرکزقدرت دردست خودبااشراف بزرگ زمینداروکلیسا درافتاد، املا ک مخالفین را ضبط وقسمتی را باطرافیان درباری خود واگذارنمود. اقدامات اووفرمان های که درمورد دهقانان صادرنمود وابستگی آنهارا بزمین وسیستم سرواژ تشدید کرد.}
«انقلاب پرافتخار» باسلطنت ویلیام سوم اورانژ(شهزاده ای اورانژازخاندان ناسو- پادشا انگلستان ازسال 1689 تاسال 1702 } مالکین وسرمایه داران سودجورا بقدرت رساند. اینان برای گشایش دوران جدید دزدی خالصجات دولتی را، که تااین تاریخ محقرانه انجام می دادند، بمقیاس وسیع وکلانی رساندند. زمین های مزبوریا بصورت عطیه بتصرف- درآمد، یا به قیمت- بسیارناچیزی- خریداری شد ویابوسیلۀ غصب مستقیم،- عدواناً به املاک خصوصی ملحق گردید. تمام این چیزها بدون مختصرملاحظه ای نسبت به تشریفات قانونی انجام پذیرفت. تصرف مزورانه املاک دولتی بانضمام غارت آن قسمتی ازاموال کلیسائی، که دردوران انقلاب جمهوریت دست نخورده باقی مانده بود، اساس مالکیت اربابی الیگاریشی کنونی انگلستان راتشکیل میدهد. سرمایه داران بورژوابانجام این

امرمساعدت نمودند ازجمله برای آنکه زمین وملک را مبدل به یک قلم تجارتی خالص نمایند، میدان بهره برداری کشاورزی را وسعت بخشند، توشه گیری خودرا ازحیث تعدادپرولترهای آزاد روستا افزایش دهند وغیره. علاوه براین ارستوکراسی نوین زمین، متحد طبیعی بانکوکراسی جدید وسرمایه بزرگ مالی بود، که تازه سرازتخم بیرون می آورد، وهمچنین متحد طبیعی کارخانه داران بزرگی بشمارمی آمد که درآن زمان برتعرفه های گمرکی حمایت جویانه متکی بود. بورژوازی انگلیس برای حفظ منافع خود کاملاً همانند بورژوازی سوئدی عمل کرد، که بلعکس- باتفاق- حامیان- اقتصادی- خویش،- یعنی- دهقانان،- شاهان- رادربازستاندن- قاهرانه- ای- املاک- سلطنتی ازالیگاریشی(سویدنی) یاری نمودند(ازسال 1604 وسپس درزمان سلطنت کارل دهم وکارل یازدهم).

3- قانون گذاری خونین علیه خلع یدشدگان ازپایان قرن پازدهم.

وضع قوانین بمنظورپائین کشاندن دستمزد.

مارکس می گوید:" ممکن نبود این پرولتاریای آواره وبی برگ ونوارا، که دراثرانحلال خدم وحشم فئودالی ودرنتیجه خلع یدهای دشمنانه وستمگرانه مکررازلانه وکاشانه ای خودرانده شده بود، باهمان سرعتی که پیدا میشد درمانوفکتورهای جدید التأسیس جذب نمود. ازسوی دیگراینان که ناگهان ازمدارعادی زندگی خویش کنده شده بودند نمی توانستند باهمان ناگهانی تحت انضباط وضع نوین درآیند. بهمین جهت جماعت بسیاری ازآنان، برخی برحسب گرایش خود واکثراً تحت فشارشرایط، گدائی وراهزنی وولگردی پیش گرفتند. ازآنجاست که درپایان صده پانزدهم درسراسراروپای غربی قوانین خونین علیه ولگردی وضع گردید. لذاپدران طبقه کارگرکنونی بدواً برای اینکه آنهارا به ولگردومستمند مبدل ساخته بودند کیفرکشیدند. قانون گزارآنهارا بمثابه جانیانی« خودخواسته» تلقی می نمود وچنین می انگاشت که ادامهٔ کاردرشرایط غیرموجودقدیم وابسته به اراده ومیل خودآنهاست. درانگلستان، این قانونگزاری درزمان سلطنت- هانری هفتم آغازگردید. هانری هشتم درسال در 1530 گفت : به گدایان سالخورده وناتوان پروانه ای گدائی داده می شود. بالعکس ولگردان سالم تازیانه می خورند وزندانی می شوند. اینان باید به پشت عرابهٔ بسته شوند وآنقدرتازیانه بخورند تاخون ازپیکرشان روان گردد وسپس بایستی سوگند یادکنند که به زادگاه خود یابه محلی که طی سه سال اخیردرآن سکونت داشته اندبرگردند ودرآنجا« خویشتن رابکاری مشغول دارند». چه شوخی بیرحمانه ای!

دربیست وهفتمین سال سلطنت هانری هشتم بازهمین مقررات تکرارمی شود ولی باملحقاتی تشدید میگردد. هرگاه کسی باردوم برای ولگردی گیرمی افتاد بایستی همان مجازات تازیانه اجراء وسپس نیمی ازگوش وی بریده می شد. ولی درسومین تکرارجرم مقصرمزبوربایستی بمثابه جانی ودشمن جامعه اعدام میگردید.

ادوارد ششم : آئین نامه ای مربوط به نخستین سال سلطنت وی، سال 1547، مقررمیدارد که اگرکسی ازکارکردن سرباززند باید محکوم به بردگی شخصی گردد که اورالوداده است. خواجه باید بنده ای خودرانان وآب دهد ونیزهرنوشا به ای ضعیف وآشغال گوشتی که خودصلاح بداند بوی روادارد. خواجه حق دارد بنده ای خودرا بهرگونه کاری،، هرقدرنفرت انگیزباشد، بزورتازیانه وزنجیروادارد. هرگاه بنده چهارده روزبگریزد به بردگی ابدی محکوم میگردد وبایستی پیشانی ویراباحرف(S) داغ نمود واگربارسوم گریخت مانندخاین دولت اعدام گردد.

خواجه میتواند ویرابفروشد، هبه کند وبمثابه بنده وی را، عیناً مانندسایراموال منقول ودام ، باجاره دهد. ونیز چنانچه بندگان علیه خواجگان خود دست به توطئه ای زنند بایداعدام شوند. حکام صلح وظیفه دارند برحسب اطلاعی که دریافت می کنند به جستجوی بی سروپایان برآیند. درصورتیکه مسلم شد یک ولگرد سه روزپرسه زده(دریوزگی کرده) است بایدوی رابه زادگاهش ببرند وباآهن گداخته روی سینه اش داغی بعلامت(V) بزنند، اورازنجیرکرده درجاده ها یاخدمات دیگربکاروادارند. اگرولگرد بدروغ زادگاهی برای خودنشان دهد آنگاه باید بکیفراین گناه بطورابد بنده ای محل مزبور، مردم آن محل گردد ویا به بندگی رسته درآید وباعلامت(S) داغ شود. همه کس حق دارد اطفال ولگردرا ازوی بگیرد وپسران اوراتا 24 سالگی ودخترانش را تا 20 سالگی بعنوان کارآموزنگهدارد. اگرآنها بگریزند بایدتارسیدن باین سنین به بندگی استاد درآیند. استادان میتوانند بدلخواه خود آنان رازبزنجیرکشند وتازیانه بزنند وغیره. هراستادی مجازاست حلقه آهنینی بگردن، بازووپای بندگان خودنصب کند تاآنهارا بهتربشناسد واطمینان بیشتری داشته باشد. بخش اخیراین آئین نامه مقررمیدارد که برخی ازفقرا بایدبوسیله ای بخش یاافرادی بکارواداشته شوند که مایلند بآنان خوراک وآشامیدنی بدهند وبخواهند برای آنان کاری بیابند. این نوع بردگان بخش تا پاس پیشرفته ای ازقرن نوزدهم درانگلستان تحت نام roundsmen(گشت مردان) بجای مانده بود.

الیزابت، درسال- 1572: گدایان بی پروانه وبالاتراز 14 سال درصورتیکه کسی نخواهدآنان را برای دوسال بخدمت بپذیرد، بایستی سخت تازیانه بخورند ولاله ای گوش چپ شان داغ شود، درصورت تکرار، اگرکسی نخواهد آنان را برای دوسال بخدمت بگیرد، وسن شان از 18 سال بیشتراست، اعدام میگردند. ولی درسومین

تکرارجرم بایستی بیرحمانه مانند خاینین دولت اعدام شوند.ازاین قبیل آئین نامه ها درهجدهمین سال سلطنت الیزابت صادرشده است ازجمله درفرمان 13 درسال 1597.
جک اول: هرکس پرسه زنی ودریوزگی پیشه کند بمثابه بیابان گرد وولگردتلقی می شود. قضاء صلح داد گاه های بخش مختاراند درمنظرعموم آنهارا تازیانه بزنند، درنخستین تکرارجرم شش ماه ودرمرحله ثانوی دوسال زندانی نمایند. طی دوران زندان بایدهرچندباروهرمقدارکه قاضی صلح مصلحت بداند آنانراشلاق زنند.... شانه چپ ولگردان رابابد باعلامت(R) داغ نمود وبکاراجباری گماشت. هرگاه دوباره آنانرا به گدائی بگیرندباید بدون هیچگونه ترحمی بدارآویخت. مقرارات مذکورتااوایل قرن هجدهم قانوناً بقدرت خودباقی بود وفقط طبق فرمان دوازدهم دربیست وسومین سال سلطنت آن ملغا گردید.
درکشورفرانسه نیزکه دراواسط قرن هفدهم یک پادشاهی ولگردان درپاریس تاسیس شده بود، قوانینی ازهمین قبیل وضع گردید. هنوزدراوایل سلطنت لوئی شانزدهم(فرمان 13 جولای 1777) هرشخص تندرست 16 تا 20 ساله درصورتیکه فاقد وسایل زندگی باشد وبحرفه ای هم اشتغال نورزد باید به پاروزنی اجباری درکشتیهای دولتی فرستاده شود. نظیرهمین مقرارات رادراکتوبر 1535 کارل پنجم برای هالند وضع نموده است.وهمچنین است فرمان دولتها وشهرهای هالند مورخ 19 مارچ 1614 اعلامیه آستانهای متحد شده مورخ 25 جون 1649 وغیره.
بدینسان توده ای روستائی که عرصه واعیانش بزورستانده وازخانه وزمینش رانده وبه ولگری اش کشانده بودند، بوسیله ای وضع قوانینی وحشت زاوناهنجاروبضرب تازیانه، داغ ودرفش(دروش) وشکنجه تحت انضباطی که برای سیستم مزدوری ضرورت داشت درآمد.
تنهاکافی نیست که دریک قطب، شرایط کاربمثابه سرمایه گردآید ودرقطب دیگرانسانهای قرارگیرند که چیزی جز فروش نیروی کارخویش نداشته باشند. ونیزوادارساختن آنان بفروش داوطلبانهٔ نیروی کارشان کفایت نمی کند. درتکامل تولید سرمایه داری طبقه ای کارگررشد مییابد که ازحیث تربیت، سنت وعادت خواستها وتوقعات این شیوه ای تولید را مانند نوامیس طبیعی مسلم تلقی میکند. سازمان روندتولید سرمایه داری رشدیافته هرمقاومتی را درهم میشکند وایجاددایمی اضافه جمعیت نسبی ازقانون عرضه وتقاضا نگهداری میکند وبالنتیجه دستمزدرا درحدودی که به مقتضای احتایاجات ارزش افزائی سرمایه است نگاه میدارد وفشارگنگ ونهائی مناسبات اقتصادی، سیادت سرمایه دارربرکارگرمسجل میسازد. البته بازبطورفوق العاده ومستقیم نیزاعمال قهروفشارمی شود ولی این امرفقط جنبه استثنائی دارد. برای اینکه وضع جریان عادی خودرا طی کند میتوان کارگررا به «قوانین طبیعی تولید» واگذاشت یعنی به آنچه ازشرایط خود تولیدسرچشمه میگیرد ووابستگی بسرمایه ازطریق همان شرایط تضمین وجاوید میگردد. درآوان پیدایش تولید سرمایه داری وضع بنحودیگراست. بورژوازی نوخاسته بقدرت دولتی نیازمنداست وازآن بمنظور«تنظیم» دستمزداستفاده می کند، یعنی دستمزدرا درحدودی که بدرد افزونکاری میخورد میفشارد، تاروزانه ای کارا درازترکند وخودکارگررادرجه ای عادی وابستگی نگهدارد. این خودیک مرحله اساسی درآن باصطلاح انباشت بدوی است.
طبقه مزدورکه درنیمهٔ آخرین قرن چهاردهم پدید شد، درآن هنگام وطی قرن بعد فقط جزء بسیارکوچکی ازتوده مردم راتشکیل می داد. توده های مردم درروستا ازراه دهقانی مستقل ودرشهربوسیله ای سازمان رسته ای وضع محفوظ ومحکمی داشتند درروستا وشهراستادکاروکارگرازلحاظ اجتماعی بهم نزدیک بودند. تابع بودن کاربه سرمایه هنوزجنبه صوری داشت یعنی شیوه تولید خود هنوزخصلت خاص سرمایه داری را دارانبود. رکن متغیرسرمایه بمقدارزیاد بررکن ثابت آن میچربید. نبابرین، نسبت بکارمزدورتقاضا باهرانباشت سرمایه سریعا نمومیکرد درحالیکه عرضه ای کارمزدورآهسه بدنبال آن می رفت.درآنزمان هنوزبخش بزرگی ازمحصول ملی، که بعدها مبدل به انباشت مایه ای سرمایه گردید، وارد درذخیره ای مصرف کارگربود.
وضع قوانین دربارهٔ کارمزدور، قوانینی که ذاتاً مبتنی براستثمارکارگربوده وازآن پس نیزهمواره دشمنی خودرا نسبت به کارادامه داده است(آئین نامه کارگران) ادواردسوم درسال 1349 آغازمی گردد. درفرانسه درسال 1350 که بنام پادشاه ژان(منظورازژان دوم پادشاه فرانسه وجانشین فیلیپ ششم ازخاندان والوا است که از 1350 تا 1364 سلطنت کرده است. درزمان اسارت همین پادشاه درلندن حوادث انقلابی ضداشرافی پاریس تحت رهبری اتین مارسل وقیام های دهقانی معروف به "ژاکری" بوقوع پیوست) صادرشده قرینه ای آنست. درآنوقت قانون گزاری انگلیس وفرانسه بموازات یکدیگرحرکت می کنند وازحیث محتوی یکسان اند. آئین نامه کارگران بنابه شکایات مصرانه ای مجلس عوام توشیح گردید. یکی ازتوری ها ساده لوحانه میگوید:" درگذشته فقراچنان دستمزدزیادی مطالبه میکردند که صنعت وثروت را موردتهدید قرارمیدادند. اکنون دستمزدآنان چنان نازل است که بازهم تهدید دیگری را که محتملاً خطرناکترازگذشته است، برای صنعت پیش می آورد."

4- چگونگی پیدایش فارمداران سرمایه دار:

ملاحظه کردیم که چگونه پرولتاریای بی برگ ونوا باقهروغلبه بوجودآمد وبه چه کیفیت انضباط خونینی که ویرامبدل به مزدورنمود تحمل گردید واقدامات ننگین دستگاه علیه ای دولتی به چه نحو، بابالابردن درجه ای بهره کشی کار، انباشت سرمایه را بزورپلیس ترقی داد، این سوال مطرح میشود که سرمایه داران، خود نخست ازکجا پیداشده اند؟ زیراخلع یدمردم روستا بطورمستقیم فقط موجد زمین داران بزرگ است نه سرمایه دار. درموردپیدایش فارمداران باید گفت که آنرامیتوان باصطلاح بادست لمس کرد، زیراپیدایش مزبورچندین قرن پروسه ای تحولی آهسته ای راپیموده است. مناسبات وعناوین مالکیت خودسرفها وهمچنین ازآن خرده مالکان آزاد بسیارمتفاوت بود ولذا رهائی آنان نیزدرشرایط اقتصادی بسیارمتفاوتی انجام یافت.

مارکس میگوید:" درانگلستان نخستین شکل فارمدار(مباشر) است.(مقام وی شبیه به مباشریا نا ظراملاک دررم باستان، که خودبنده یاآزادشده بود وسایرکارگران برده تحت نظارت وی قرارمیگرفتند) ، منتها با میدان عمل محدودتری است. درنیمه دوم قرن چهاردهم فارمداری جانشین وی میگردد که بذر، دام وادوات کشاورزی راازمالک زمین دریافت میکند. وضع وی بادهقانان فرق زیادی ندارد. فقط وی مزدوران بیشتری رامورد استثمارقرارمیدهد. بزودی مبدل به مزارعه کارمیگردد که نیمه فارمداراست. وی قسمتی ازسرمایه ای زراعتی رامیبرد وبخش دیگررابه مالک میگذارد. مجموع محصول راطرفین طبق نسبتی که بنا بقرارداد معین شده است تقسیم میکنند. درانگلستان این شکل با سرعت ازبین میرود تاجای رابه فارمداربمعنای واقعی واگذارد یعنی بکسی که- سرمایه- ای- خاص- خودرا- بوسیله- ای- استفاده- ازکارگران- مزدوربارورمیکند- وقسمتی- ازاضافه- محصول رابصورت نقد یاجنس بعنوان بهره ای زمین بمالک میپردازد.

طی قرن پانزدهم، تاهنگامیکه دهقان مستقل وهمچنین کارگرکشاورز، که درجنب دستمزد خوددارای کشت وکارخاصی است، بمددکاروکوشش خویش دولتمند می شود، وضع فارمدارومیدان تولیدش محقرباقی میماند. انقلاب کشاورزی درثلث اخیرصده پانزدهم، که تقریباً طی تمام قرن شانزدهم ادامه یافت(باستثنای دهه های آخرآن)، بهمان سرعتی که فارمداران راغنی ساخت موجب فقرمردم روستا گردید. غصب چراگاه های مشترک وغیره به فارمداران امکان داد که تقریباً بی خرج برتعداد دام خود بیافزایند درحالیکه ازاینراه دامها وسایل کودریزی فراوانترزمین رادراختیاروی قرارمیدادند. درقرن شانزدهم لحظه ای مهم تعیین کننده ای دررسید. درآن هنگام مدت قرارداد اجارهٔ فارمداران غالباً 99 ساله بود. سقوط پیوسته ای ارزش فلزبهاداروبالنتیجه تنزل ارزش پول، برای فارمداران میوه های زرین ببارآورد. صرف نظرازشرایط دیگری که درفوق ذکرشد، این امرموجب تنزل دستمزدگردید. قسمتی ازدستمزدها بدینسان بربهره ای فارمدارضمیمه شد. ترقی دایمی قیمت گندم، پشم، گوشت وخلاصه ترقی بهای محصولات کشاورزی سرمایه پولی فارمدارابی زحمت متورم ساخت درحالیکه آنچه وی بایستی تحت عنوان بهره ای زمین میپرداخت بنابه ارزش قدیمی پول مقررگردیده بود. بدیسان وی درعین حال هم بضررکارگران خود وهم بزیان مالک زمین متمول میشد. بنابرین شگفت آورنیست که اگردرپایان قرن شانزدهم درانگلستان طبقه ای از"فارمداران سرمایه دار" دیده میشد که نسبت به شرایط آنزمان ثروتمند بشمارمی آمدند.

درفرانسه رژیسورکه مباشریاگردآورندهٔ خراج اربابان فئودال دردوران اولیه قرون وسطی بوده است بزودی مبدل به کارگزاری میشود که درنتیجهٔ کلاهبرداری ودزدی وغیره خودرابمقام سرمایه دارمیرساند. گاه این رژیسورها خودارباباں متعینی بودند. مثلاً درزمینه اقتصادی مصادرامورمالی، بورس بازان بازرگانان، خرده فروشان، سرشیرمعاملات رابسود خود برمیداشتند، درامورحقیقی، وکیل طرفین دعوی رامیچاپد، درسیاست، اهمیت نمایندهٔ مجلس بیش ازانتخاب کننده وازآن وزیربیش ازرئیس کشوراست. درمذهب، خداوند بوسیلهٔ«واسطه» بعقب رانده میشود واینان رانیزروحانیون پس میزنند وخودازنوبین شبان نیک وگوسفندانش همچنان واسطه های اجتناب ناپذیری قرارمیدهند.

درفرانسه نیزمانندانگلستان اراضی فئودال به قطعات کوچک بیشماری تقسیم شده بود ولی ازلحاظ شرایط بمراتب نامساعدترازانگلستان بود. درجریان قرن چهاردهم فرمها(تسریه ها) بوجودآمدند. تعداد آنها پیوسته روبه افزایش بود وازصدهزارتجاوزنمود. این فرمها مال الاجاره های نقدی یاجنسی متفاوتی، ازیک پنجم گرفته تا یک دوازدهم، میپرداختند.

پنجم- واکرد انقلاب کشاورزی درصنعت.

تشکیل بازارداخلی برای سرمایه صنعتی

مارکس مینویسد: چنانکه دیدیم خلع ید واخراج مردم روستا که متناوباً انجام یافت ودایماً تکرارمی گریدید، پی درپی توده های انسانی تازه ای رابکلی غیرازپرولتاریای وابسته بمناسبات رسته ای، بصنعت شهری تحویل می دادوآنچنان اوضاع واحوال مساعدی برای آن بوجودآورده بود که آ.آندرسون کهنسال(که نبایدش باجمس اندرسون اشتباه نمود) درکتاب تاریخ بازرگانی خویش آنرا نتیجه ای مداخله ای مستقیم پروردگارانگاشت. لازم است که

مابازلحظه ای دربارۀ این عامل انباشت بدوی درنگ کنیم. رابطه ای که بین کاهش روستائیان خودمختارومستقل الاقتصاد وانبوهی پرولتاریای صنعتی وجود دارد. باوجود کاهش تعداد کسانیکه بکاروکشت میپرداختند، زمین همچنان بقدرگذشته یابیشترازآن حاصل میداد، زیراانقلاب درشرایط مالکیت زمین باشیوه های بهترکشت وکار، باهمکاری بزرگتر، باتجمع وسایل تولید وغیره همراه بود وازسوی دیگرمزدوران کشاورزی نه تنها باشدت بیشتری کارمی کردند بلکه زمینی هم که برای خود میکاشتند وحاصل میگرفتند بیش ازپیش تنگترشده بود. بنابرین باآزاد ساختن بخشی ازمردم روستائی وسایل گذشته تغذیه ای آنها نیزآزاد گردید. دهقانی که بیرون رانده شده ناچاراست که ارزش وسایل مزبوررا بشکل دستمزد ازارباب جدیدخود یعنی سرمایه دارصنعتی بیرون کشد. موادخام صنعتی که ازمحصولات بومی کشاورزی بدست می آمد نیزبه سرنوشتی مشابه وسایل زندگی دچارشدند. اینها نیزبه رکنی ازسرمایه ای ثابت مبدل گردید ند.

درواقع همان حوادثی که دهقان کوچک رامبدل به کارگرمزدورمیکند ووسایل زندگی وکاراورا بصورت عوامل مادی سرمایه درمی آورد درعین حال بازارداخلی سرمایه رانیزایجاد می کند. سابقاً خانوادۀ دهقانی وسائل زندگی وموادخام را خود بوجودمی آورد وروی آن کارمیکرد وسپس قسمت اعظم آنرا خودبمصرف میرساند. این موادخام ووسایل زندگی اکنون دیگربصورت کالادرآمده اند. فارمداربزرگ این موادووسایل رامیفروشد وبازارخودرا درمانوفکتورها بدست می آورد. نخ وکرباس وپشمینه، اشیائی که مادۀ خام شان دردسترس هرخانواردهقانی بود وبارشتن وبافتن آن نیازمندیهای خودرارفع مینمود، اینک بصورت اقلام مانوفکتوری درآمده اند که همان بخشهای روستائی، بازارآنهاراتشکیل میدهند. مشتریان بیشماروپراکنده ای که تا این زمان به انبوهی ازتولید کنندگان مستقل وابسته بودند اکنون درحول بازاربزرگی که ازجانب سرمایه صنعتی تأمین می شود متمرکزگشته اند. بدین سان خلع یددهقانانی که سابقاً خودگردان بوده اند وجداساختن آنان ازوسایل تولید شان، بانهدام صنایع فرعی روستائی وپروسه ای جدائی مانوفکتورازکشاورزی همراه است. وتنها انهدام صنعت خانگی روستائی است که میتواند ببازارداخلی یک کشورآنچنان توسعه وقوامی بدهد که موردنیازشیوه ای تولید سرمایه داری است.

یاوجوداین دوران خاص مانوفکتوری خود قادربیک تحول بنیادی نیست. بیادهست که مانوفکتورفقط بصورت بسیارجزئی برتولید ملی تسلط یافت وهمواره بطوراساسی برپیشه های شهری وصنایع فرعی خانوادگی وروستائی تکیه داشت. اگرمانوفکتوراین صنایع فرعی را بشکل معینی، دربرخی ازرشته های صنعت ودربعضی نقاط ازبین برد درعوض آنرا درجای دیگرازنوزنده کرد زیراتاحدود مشخصی برای آماده ساختن موادخام بوجودآن احتیاج داشت. لذاوی طبقه ای تازه ای ازخرده روستائیان بوجودمی آورد که کشت وکاربرای آنها جنبه ای فرعی پیدا میکند وکارصنعتی بمنظورفروش محصول به مانوفکتور، خواه مستقیماً وخواه بوسیلۀ بازرگانان، حرفه ای اصلی آنان میگردد. این اگرعلت اصلی نباشد لااقل یکی ازعلل پدیده ایست که دربدوامرمحقق تاریخ انگلستان رابگمراهی می کشاند. ازآخرین ثلث قرن پانزدهم ببعد محقق مزبوردایماً باشکایاتی مواجه می شود که ازاستیلای اقتصاد سرمایه برروستا واضمحلال تدریجی روستائیان حکایت می کند وفقط درفواصل کوتاهی قطع می شود. ازسوی دیگرپیوسته همین مردم روستاراولوباتعداد کمتروضع بدتر، دربرابرخود می بیند. علت اصلی اینست: انگلستان بطورعمده کشوری تنها صنعت بزرگ است که بابکارانداختن ماشین آلات پایه ای ثابتی برای کشاورزی سرمایه داری بوجود میآورد، بطوربنیادی تعدادعظیم روستائیان راخلع یدمی کند وجدائی بین کشاورزی وصنعت خانوادگی روستائی را باریشه کن کردن بنیادآن یعنی ریسند گی وبافند گی بانجام میرساند. وبنابراین این همان صنعت بزرگ است که مجموع بازارداخلی را تحت استیلای سرمایۀ صنعتی درمی آورد.

ششم- منشاء سرمایه دارصنعتی:

پیدایش سرمایه دارصنعتی باهمان ترتیب وتدریجی که موجب پیدایش فارمدارگردید، انجام نشد. بی شک برخی ازاستادان رسته وبیشترازآنها خرده پیشه وران مستقل ونیزکارگران مزدورمبدل به سرمایه داران کوچک گردیده اندوسپس ازراه استثماروسیعترکارمزدورانباشتی که متناسب باآنست تدریجاً سرمایه دارتمام وکمال شده اند.... این واقعیت است که بسیاری ازصاحبان کارخانجات بزرگ وحتی کوچک دورانی ازکوچکترین خرده صنعتکاران بودند که ازتمام مراحل میانی" تولیدهمگانی" تا "سرمایه داری" عبورنمودند.ساواموروزف یک رعیت بود(که آزادی خودرا درسال 1820 خریداری کرد)، اودرعین حال یک گاوچران، یک عرابه ران، یک کارگربافنده، یک دستباف بود که عادت داشت بمنظورفروش اجناس خود به خریداران پیاده به مسکو سفرکند- بعدها اوصاحب یک مئوسسه کوچک، یک دفترتوزیع کارویک کارخانه شد. وقتی که درسال 1862 درگذ شت، اووپسران متعددش صاحب دوکارخانه بزرگ بودند. درسال 1890 بازماندگان او 39 هزارکارگرکه تولیدکننده اجناسی به ارزش 35 ملیون روبل بودند را دراستخدام داشتند.

دوران کودکی تولید سرمایه داری ازبسیاری جهات شبیه بدوران کودکی نشئت شهرها درقرون وسطی است، که درآنجا مسئله ای تعیین استاد وخدمتگارونوکرازمیان سرفهای فراری، اغلب براساس زودترودیرتربودن تاریخ فرارحل وفصل میگردید. ولی حرکات حلزونی این اسلوب بهیچوجه پاسخگوی احتیاجات بازرگانی آن بازارجدید جهانی نبود، که کشفیات بزرگ آخرقرن پانزدهم بوجودآورده بود. ولی قرون وسطی دوشکل مختلف ازسرمایه بدست داده است، که درگوناگونترین ساخمانهای اقتصادی- اجتماعی نشونمایافته وپیش ازعصرشیوه تولید سرمایه داری بهرصورت جنبهٔ سرمایه داشته است. دوشکل مزبورعبارت اند ازسرمایه ای ربائی وسرمایه ای تجاری. سرمایه تجاری وربائی همیشه بطورتاریخی مقدم برتشکیل سرمایه صنعتی بوده ومنطقاً پیش شرط لازم برای تشکیل آنست("سرمایه" جلد سوم...) امابخودی خود نه سرمایه تجاری ونه سرمایه ربائی پیش شرط کافی برای ظهورسرمایه صنعتی(یعنی تولید سرمایه داری) نیستند. آنها همیشه شیوهٔ تولید قدیم را متلاشی نساخته وشیوهٔ تولید سرمایه داری را جانشین آن نمی کنند. تشکیل دومی{شیوه تولید سرمایه داری}" کاملاً وابسته به مرحله تکامل تاریخی وشرایط همراه باآن میباشد." (رشدسرمایه داری درروسیه- لنین).

مارکس مینویسد: درحال حاضرتمام ثروت جامعه بدواً ازدست سرمایه دارمی گذرد... وی بهره ای مالکانه ای ارباب زمین دارا را می دهد، بکارگرمزد میپردازد، به تحصیلدارمالیات وعشریه، آنچه بایسته ای اوست تحویل میدهند وقسمت بزرگ یادرواقع بزرگترین حصه ای محصول کارا را که روزبه روززیادترمی شود برای خود نگاه میدارد. اکنون میتوان سرمایه دارا را صاحب دست اول کلیه ای ثروت اجتماعی تلقی نمود، بااینکه هیچ قانونی بوی چنین حقی درمورداین مالکیت تفویض نکرده است.... این تغییردرمالکیت ازراه ربح گیری عاید سرمایه شده است... شگفت آورآنکه درسرتاسراروپا قانون گذاران خواسته اند ازطریق قوانین ضد رباخواری ازاین پدیده جلوگیری نمایند.... استیلای سرمایه داربرتمام ثروت کشور، خود انقلاب کاملی درحق مالکیت است. ولی این تسلط بوسیلهٔ کدام قانون یاسلسله ای ازقوانین انجام نیافته است". لازم بود نویسنده بخود میگفت که انقلا ب ها بوسیلهٔ قوانین انجام نمی شوند. سازمان فئودالی درروستا وسازمان رسته ای(حرفه ای) درشهرها مانع ازآن بودند که سرمایه ای نقدی حاصل ازربا وتجارت مبدل به سرمایه ای صنعتی گردد. باالغاء خدم وحشم فئودالی، با خلع یدوتاحدودی- درنتیجه- ای- بیرون- راندن- مردم- روستائی- این- موانع- برطرف- شد. مانوفکتورجدید دربنادرصدوریادرنقاطی ازروستا، که خارج ازحیطه ای وارسی سازمان کهنه ای شهری وقواعد رسته ای آن بود، تأسیس گردید. ازآنجاست مبارزات بسیارجدیدی که درانگلستان علیه این نشاگا های صنعت جدید ازطرف شهرهای امتیازداردرگرفت.

کشف منابع زرخیزونقره خیزامریکا، قلع وقمع، ببردگی درآوردن مردمان بومی ومدفون ساختن آنان درمعادن، آغازاستیلابرهند شرقی وغارت آن، تبدیل قارهٔ افریقا به قرقگاه سوداگرانه برای شکارسیاه پوستان، همه اینها بشارت دهندهٔ صبح دولت سرمایه داری هستند. این پروسه های تغزل آمیزمراحل اصلی انباشت بدوی سرمایه بشمارمی روند. بدنبال این جریان است که جنگ بازرگانی میان ملل اروپائی درمقیاس تمام کره زمین درمیگیرد. جنگ مذکورباعصیان هند علیه اسپانیا آغازشد، باجنگ ضد ژاکوپن انگلستان(جنگ علیه انقلاب فرانسه) دامنه ای بسیاربزرگی یافت ودرجنگهای تریاک علیه چین وغیره ادامه یافت.

مراحل مختلفه ای انباشت بدوی، بنحوی که ازلحاظ زمانی کم وبیش مرتب بود، بین اسپانیا، پرتگال،هالند،فرانسه وانگلستان تقسیم میگردند. درپایان سده هفدهم مراحل مزبورباسیستم استعمار، سیستم قرضه ای دولتی، سیستم جدیدمالیاتی وسیستم حمایه گمرکی، درانگلستان بصورت اسلوب بهم پیوسته ومنظمی درآمد. برخی ازاسالیب مزبوربرپایه ای خشونت آمیزترین اعمال فشارقرارداشت مانند سیستم استعماری. ولی همه ای آنها قدرت دولتی یعنی زورمتمرکزومنظم جامعه رامورد استفاده قرارمیدهند تاپروسه ای تبدل نظام فئودالی به شیوهٔ تولیدسرمایه داری راشتابان تسریع کنند وگذارها راکوتاه سازند. زورمامای هرجامعه ای کهنی است که آبستن نواست. زورخودنیروی اقتصادی است. و. هاویت(نویسنده انگلیسی 1791- 1879 که ازجمله صاحبان تحقیق جالبی است درباره ساکنین بومی آسترالیا) مردی که ازمسیحیت برای خودتخصصی ساخته است چنین میگوید:" بربریت وفجایع بیشرمانه ای که نژادهای باصطلاح مسیحی درهرنقطه ای جهان وعلیه مردم هرکشورمسخرمرتکب شده اند درهیچ عصری ازاعصارتاریخ جهان ونزدهیچ نژادی، هرقدروحشی وعقب افتاده، هراندازه بیرحم وبیشرم بوده است، نظیرندارد". تاریخ اقتصاد استعماری هالند- وهالندی که ملت نمونه ای سرمایه داری درقرن هفدهم بشمارمی- رفت- تبلورهای- نادیده- ای- ازخیانت،- فساد،- آدمکشی- وشناعت- میگسترد". هیچ- چیزی- خصلت نماترازسیستم آدم دزدی آنها درشهروبندر Celebes(اندونیزی) بمنظورتهیه برده برای جاوه نیست. برای انجام این کارافرادی را مخصوصاً برای آدم دزدی تربیت میکردند.دزد، مترجم وفروشنده عاملین اصلی این تجارت بودند- وامرای- بومی- سرفروشنده- ها- بشمارمیرفتند. نوجوانانی- راکه- دزدیده- بودند- آنقدردرزندان- های- مخفی

شهر"سلب" نگاه میداشتند تابرای بارکردن به کشتی های بردگاه آماده شوند. یک گزارش رسمی تصریح کرده است. که :" یکی. ازاین جاها مثلاً شهرماساکارپراززندان های پنهانی. است که هریک. وحشتناکترازدیگری ومملوازتیره روزانی است که قربانی آزوستمگری سرمایه داران هالندی گردیده ، درزنجیرگرانند وازخانواده های خویش بعنف ربوده شده اند". هالندیها برای اینکه مالاکا رابتصرف درآورند حکمران پرتگالی آنجارا بپول فریفتند ووی درسال 1641 دروازه های شهررابروی آنها گشود. بلافاصله بمنزل حکمران تاختند ووی رابقتل رساندند تاازپرداخت رشوه مزکوربمبلغ. 21875 لیره استرلینگ «معاف. » گردند. اینان هرکجاپامی گذاشتند ویرانی ونابودی جماعات رابدنبال داشت. بان یووانگی ایالتی ازجاوه درسال 1750 دارای 80000 نفرسکنه بود ودرسال 1810 (8000) نفرجمعیت داشت. اینست آن تجارت شیرین.

مارکس میگوید: کمپنی انگلیسی هند شرقی علاوه برسیادت سیاسی برهند شرقی، انحصاراختصاصی تجارت چای وبطورکلی بازرگانی باچین وحمل ونقل کالابه اروپارا وبلعکس برای خود محفوظ داشت. ولی کشتی رانی درسواحل هندوستان ومابین جزایروهمچنین تجارت باداخل هندوستان درانحصارماموران عالی رتبه ای کمپنی بود. انحصارنمک، تریاک، فلفل وکالاهای دیگرمنابع بی پایان ثروت بودند. ماموران خودقیمت هاراتعیین میکردند وبدلخواه خود هندوهای بیچاره را میچاپیدند. حکمران کل نیزدراین بارزگانی خصوصی شرکت داشت. به مقربان وی، پیمانها باشرایطی واگذارمیشد که بوسیلهٔ آن، بهترازکیمیاگران، ازهیچ طلا میساختند. تمولهای بزرگ یکروزه مانند قارچ می روئیدند وانباشت بدوی بدون صرف پشیزی بوقوع می پیوست. البته درکشت دارائیهای که فقط باصادرات سروکارداشتند، مانندهندغربی وسرزمین های پرثروت وپرجمعیتی مانند مکسیکو وهند شرقی که بقتل وغارت واگذارشده بودند، رفتاربابومیان بمراتب وحشتناکتربود. بااین وجودحتی درمستعمرات بمعنای خاص، خصلت مسیحی انباشت بدوی نفی نشد. این کارشناسان سختگیروترش روی پروتستانتسیم، این منزه طلبان انگلستان جدید، درسال 1703 بنا به تصمیمی که درشورای خوداتخاذ نمودند، جائزه ای بمبلغ 40 لیره استرلینگ دربرابرپوست سرهربومی یابرای اسیرساختن هرسرخ پوست مقررداشتند ودرسال. 1720 برای هرپوست سر جائزه ای 100 لیره ای معین نمودند. درسال 1744، پس ازآنکه خلیج ماساچوست قبیله معینی رامتجاسرویاغی اعلام داشت، قیمت های زیرین تعیین گردید: برای پوست سرذکور 12 ساله وبالاتر 100 لیره ای استرلینگ ، برای سرهرذکور 105 لیره استرلینگ، برای زنان وکودکان اسیر 50 لیره استرلینگ وبرای پوست سرزنان وکودکان. 50 لیره استرلینگ! چنددهه بعد فجایع سیستم استعماری تلافی این جنایات رابسراخلاف آن پدران وزائران مئومن، که بنوبهٔ خودطغیان کرده بودند، درآورد. باتحریک وپول انگلیسان اینان بضرب تبرزین های هندیان ساطوری شدند. پارلمان انگلستان سگهای درنده وپوست سرکن را«وسایلی که خداوندوطبیعت دردست اونهاده است» اعلام نمود.

سیستم. مستعراتی. موجب. پیشرفتهای. عظیمی. درامرتجارت. ودریانوردی. شد.«شرکتهای. انحصاری» «مورد پیشگوئی. لوتر) اهرمهای. نیرومند. تجمع. سرمایه. گردیدند.مانوفکتورهای. که. بسرعت. می. روئیدند دروجودمستعمرات بازارهای تأمین شدهٔ یافتند وانحصاربازارموجب انباشت شتابان بود. ثروتهای که خارج ازاروپا مستقیماً بوسیله ای غارت، اسارت وآدمکشی تاراج شده بود بسوی متروپول روان میشد ودرآنجا مبدل بسرمایه میگردید. هالند که مقدم بردیگران سیستم مستعمراتی رابنحواکمل بسط داده بود، درسال. 1848 باوج قدرت بازرگانی خودرسید. این کشور« تقریباً بطورانحصاری تجارت باهند شرقی ومعاملات بین جنوب غربی وشمال شرقی اروپاراردست خودداشت. صیدماهی ، ناوگان ومانوفکتورهایش سرآمد کشورهای دیگربود. سرمایه ای این جمهوری شاید مهترازمجموع سرمایه کشورهای دیگراروپابود». دراین موردمارکس خاطرنشان میکند که: گولیش فراموش. کرده. است. نکته. ذیل. را. باین. مطلب. اضافه. کند: توده. ای. مردم. هالند. در 1648 مشقت. کشیده تروفقیرترازدیگرکشورهای اروپادرمجموع بود وخشونت آمیزترازآنها تحت ستم وفشارقرارداشت.درروزگارما برتری صنعتی برتری تجاری رابه همراه دارد.دردوران مانوفکتوری بمعنای اخص بعکس برتری بزرگانی است که موجب سیادت صنعتی میگردد. ازآنجاست که درآن هنگام سیستم مستعمراتی نقش درجهٔ اولی ایفا میکند. سیستم اعتباراتی عمومی یعنی قرضه های دولتی، که سرمنشاء آنراطی قرون وسطی در"ژن ونیز" پیدامیکنیم، دردوران مانوفکتوری سرتاسراروپارافراگرفت. سیستم مستعمراتی باتجارت دریائی وجنگ های تجارتی خودبمنزله ای گرمخانه ای به توسعهٔ آن کمک کرد. بدینسان سیستم مزبوربدواً درهالند استقراریافت. دیون دولتی، که بمعنای خودفروشی دولت اعم ازاستبدادی، مشروطه یا جمهوری است، مهرونشان خودرا برعصرسرمایه داری میکوبد. ازآنچه ثروت ملی خوانده می شود تنها سهمی که واقعاً دردارائی جمعی ملتهای جدیدواردمی شود عبارت از دیون دولتی آنهاست.

دیون دولتی بصورت حساسترین اهرم انباشت بدوی درمی آید. مانندعصای مسحور، بیک ضرب پول عقیم را دارای قدرت زادوولد می کند وبدون آنکه آنرا درمعرض زحمات ومخاطراتی قراردهد، که ملازم کاراندازی پول درصنعت وحتی درریاست، پول را به سرمایه مبدل می کند. درحقیقت بستان کاران دولت چیزی نمی دهند زیرا مبلغ قرضه بصورت سفته های درمی آید که بآسانی قابل انتقال اند ودردست صاحبان آن کاملاً مانند پول نقد بوظیفه ای خویش ادامه می دهند. ولی صرف نظرازطبقه ربح خوارتن آسان که بدینسان بوجودآمده است وقطع نظرازثروت- بادآوران- واسطه- های- که- بین- دولت- وملت- نقش- تنخواه- گررابازی- می- کنند،- ونیزصرف نظرازپیمانکاران مالیات، بازرگانان وکارخانه داران خصوصی که ازهرقرضه ای دولتی تکه ای چرب ونرم، چون سرمایه ای که ازآسمان نازل شده است، نصیب آنان میگردد، باید منتظراین نکته بود که قرضهٔ دولتی مشوق بزرگی برای تأسیس شرکت های سهامی، برای معامله ای هرگونه اسهام قابل انتقال وسفته بازی گردید، به سخن کوتاه بورس بازی وسیستم جدید بانکی رابه پیش راند.

بانکهای بزرگ، که باعنوان ملی نیزتعین یافته اند، که ازبدوتاسیس خودجزشرکت های ازسفته بازان نبودند که درجنب حکومت ها جای گزیده وبه برکت امتیازات بدست آورده امکان یافته بودند بآنهامساعدتهای نقدی بدهند. بهمین- سبب- بهترین اندازه گیرمیزان تراکم درموردیون دولتی همانا ترقی متوالی سهام این بانکهاست- که شکوفندگی کامل آنها ازتاریخ تأسیس بانک انگلستان درسال 1694 آغازمیشود. بانک انگلستان کارخودرا ازآنجا شروع کرد که پولش رابنرخ 8 درصد بدولت قرض داد. همزمان بااین قرضه پارلمان ویرامجازساخت که معادل همان سرمایه پول سکه زند وهمان پول را بکاردیگربشکل اسکناس بمردم قرض دهد. بانگ انگلستان مجازبود بااسکناسهای مذکوربه تنزیل سفته وبرات بپردازد، باعتبارکالاقرض دهد وفلزات گرانبها خریداری نماید. طول نکشید که باهمین پول اعتباری خودساخته، بانک انگلستان بخوددولت قرض میداد وبحساب دولت منافع دیون عمومی را میپرداخت. وی تنها بیش ازآنچه بایکدست پرداخته بود بادست دیگرپس میگرفت بلکه درعین پس گرفتن،- بازتاآخرین- شاهی پولی که داده- بود- بستانکارجاویدملت- باقی میماند. تدریجاً بانک- انگلستان- مخزن گریزناپذیرگنجینه های فلزی کشورومرکزثقل تمام اعتبارات بازرگانی گردید. درهمان زمان که درانگلستان سوزاندن جادوگران قطع گردید آویختن جاعلین اسکناس آغازشد. نوشته های آن عصر، ازجمله نوشته های بولینگ بروکس{ 1678-1751 مرد سیاسی ونویسنده انگلیسی ازمنتسبین به حزب توری(محافظه کار)} نشان میدهد پیدایش ناگهانی این جماعت بانکوکرات، تنخواه گران، ربح خواران، دلالان، صرافان وگرگان بورس، تاچه درجه درمردم آنزمان تأثیرگذاشته است.

سیستمی ازاعتبارات بین المللی بادیون عمومی پدیدشد، که غالباً دراین کشوریاکشوردیگرنهانگریکی ازمنابع انباشت بدوی است. چنانکه اقدامات مبتذل سیستم غارتگرانهٔ(ونیز) خودیکی ازپایه های پنهای ثروت سرمایه ای هالند راتشکیل میدهد، چه دولت "ونیز" درآوان انحطاط خود مبالغ گزافی پول نقد به هالند قرض داده بود. همچنین است مناسبات بین هالند وانگلستان.ازهمان آغازقرن هژدهم مانوفکتورهای هالند عقب افتادند ودیگرتفوق بازرگانی وصنعتی هالند ازبین رفته بود. لذا یکی ازمعاملات اساسی هالند، از 1701 تا 1777 عبارت ازاین شد که سرمایه های عظیمی را، بویژه برقیب نیرومند خودانگلستان، قرض دهد. بقول مارکس نظیرهمین پدیده امروزمیان انگلستان وایالات متحده امریکا میگذرد. چه بسا که سرمایه امروزی که بدون شناسنامه وارد ایالات متحده میشود، دیروزباخون کودکان انگلیسی اندوخته شده است.

سیستم حمایتی(اسلوب ویاسیاست حمایتی به روشی اطلاق میشود که بوسیله ای اقدامات گوناگون ازقبیل محدود ساختن واردات بوسیله ای وضع حقوق گمرکی برکالاهای خارجی یا ازراه الزام بداشتن پروانه ای ورود، تشویق صادرات ازراه تفویض جوایزصادراتی یامعافیتهای گمرکی وغیره ، میکوشید تا محصولات ومصنوعات کشور راازرقابت- کالاهای- بیگانه- درامان- نگهدارد) وسیله- ای- بودمصنوعی- برای- آنکه- کارخانه- داربسازند، ازکارخودمختارسلب مالکیت کنند، تولیدملی ووسایل معیشت رابصورت سرمایه درآورند وگذارازشیوه ای تولید کهنه را بشیوه ای جدیدتولیدکوتاه نمایند. دولتهای اروپائی برسراینکه کاشف اسلوب حمایتی کیست باهم بمشاجره پرداختند وپس- ازآنکه- دولتها- خود بخدمت- افزونگران درآمدند دیگرتنها- به باجگیری- ازملتهای- خویش،- چه غیرمستقیم وازراه عوارض حمایت گمرکی وچه مستقیم ازطریق اعطا جوایزتشویق صادرات وغیره، اکتفانکردند. درسرزمین- های- وابسته عنفاً وکرهاً هرگونه صنعت- را برانداختند،- چنانکه- مثلاً مانوفکتورپشم- بافی ایرلند راانگلستان برانداخت. درقاره ای اروپا بنابه پیشینه ای که کولبرت(1619-1683 مردسیاسی معروف فرانسه، وزیردارائی لوئی چهاردهم ویکی ازبرجسته ترین ومدبرترین رجال دولتی این کشوربود، وی پیگیرترین نماینده ای سیاست اقتصادی مرکانتیلیسم(سوداگری) بود. وی درزمان تصدی خود به تشکیل وتوسعه ای مانوفکتورهای دولتی همت گماشت وبرمبنای سیاست حمایتی شدید وتدابیرملی دیگربیان سرمایه داری صنعتی رادرفرانسه

مستحکم نمود. مجموعه ای تدابیراقتصادی اوبعدها تحت عنوان کولبرتیسم شهرت یافت) بوجودآورده بود، این پروسه بازهم ساده ترشد. دراین بخش ازاروپا سرمایه ای بدوی صاحبان صنایع تاحدودی مستقیماً ازمنبع خزانهٔ دولتی تأمین گردید. میرابوبانگ میزد" چرابابد برای جستجوی علت درخشند گی صنایع ساکس(ایالت شرقی آلمان که سابقاً یکی ازمهمترین امیرنشینان مستقل آلمانی واکنون جزء جمهوری دموکراتیک آلمان است. شهرهای بزرگی مانند درسن، لایپزیگ وکارل مارکس شتات جزء این ایالت بشمارمی آیند) پیش ازجنگ این همه دوربرویم! مگرنه این است که قروض شاهان به یکصد وهشتاد ملیون بالغ میگردید!"
سیستم استعماری، دیون دولتی، مالیات های سنگین، جنگهای تجاری وغیره ، که زاده ای دوران مانوفکتوری بمعنای اخص هستند درآوان کودکی صنعت بزرگ بنحوغول آسا توسعه میابند. جشن ولادت صنعت بزرگ، هاروت وار(اشاره به پادشاه کشوریهوداست که ازسال 40 تا 4 قبل ازمیلاد برای جلوگیری ازولادت عیسا مسیح دستورقتل عام همهٔ نوزادان راصادرنمود) ، باکودک ربائی برپاگشته است. کارخانه ها نیزمانند ناوگان سلطنتی، افراد مورد نیازخودرا بوسیله ای مطبوعات فرامی خواندند. باینکه سرف. م. ایدن درباره شناخت خلع ید وعرصه واعیان مردم روستا، ازثلث آخرقرن پانزدهم تاعصرخودیعنی پایان قرن هژدهم، ابرازتنفروانزجارمیکند وباینکه وی این پروسه رابمثابه«ضرورتی» برای استقرارکشاورزی سرمایه داری و«تناسب حقوق بین زمین های زیرکشت وچراگاها» خودپسندانه میستاید، معذالک وی بعکس، درمورد ضرورت کودک ربائی وبردگی کودکان به منظورتبدیل موسسات مانوفکتوری به مئوسسات کارخانه ای وبرقراری تناسب حقیقی میان سرمایه ونیروی کار، چنین شم اقتصادی ازخودنشان نمی دهد. وی میگوید:" شایدعطف توجه عامه باین مسئله سودمند باشد که آیامانوفکتوری که برای توفیق درکارخود مجبوراست کودکان راازکلبه های روستائی وکارستانها برباید وآنهارا گروه گروه تاپاس زیادی ازشب بکارهای دشواروادارد وآنان راازاستراحت محروم سازد، مانوفکتوری که علاوه براین توده های ازهردوجنس رابادرجات متفاوت سنی واخلاقی دریکجا جمع می کند، بدانسان که ناچاروبحکم سرایت رفتار، فساد وهرزگی ببارمی آورد، آیامیتواند برمیزان بهروزی ملی ونیکبختی فردی بافزاید؟".

هفتم- گرایش تاریخی انباشت سرمایه:

پس انباشت بدوی سرمایه، یعنی پیدایش تاریخی آن، به چه می انجامد؟ تاآنجا که این انباشت ازتبدیل مستقیم بردگان وسرفهابه کارگران مزدورناشی نمی شود ولذا صرفاً تغییرشکل نیست،انباشت بدوی سرمایه جزخلع یدتولیدکنندگان مستقیم، یعنی انحلال مالکیت خصوصی مبتنی برکارشخصی، معنای دیگری ندارد. مالکیت خصوصی، بمثابه نقطه ای مقابل مالکیت اجتماعی ومالکیت مشترک، فقط درجائی بوجود میآید که وسایل کاروشرایط خارجی آن متعلق به افرادباشد. ولی برحسب آنکه افراد مزبورخودکارگریاغیرکارگرباشند مالکیت خصوصی تفاوت پیدامیکند. سایه روشن های بیشماری که نخستین دید را بخودمتوجه میسازد، فقط برتابندهٔ شرایط بینابینی است که میان این دوقطب قرارگرفته اند. مالکیت خصوصی کارگربروسایل تولید خویش پایه ای خرده پیشه وری است، وخرده پیشه نیزدردرون رژیم بردگی، سرواژوسایرمناسبات وابستگی نیزوجوددارد ولی شیوه مزبورفقط هنگامی شکوفان میشود، تمام نیروی خودراگسترش میدهد وبرشکل متناسب کلاسیک خویش مسلط میگردد، که کارگرآزادانه مالک خصوصی شرایط کارمورد استفاده ای خویش باشد، دهقان مالک زمینی که کشت میکند وپیشه ورمالک دست افزاری باشد که باآن هنرنمائی می کند.
این شیوهٔ تولید متضمن تکه پاره شدن زمین ودیگروسایل تولیداست. شیوهٔ تولید مذکورهمچنان نافی گردآئی وسایل تولیداست، همکاری، تقسیم کاردردرون همان پروسه ای تولید، تسلط اجتماعی برطبیعت ومنتظم نمودن آن، تکامل نیروهای اجتماعی تولیدرانفی میکند. این شیوه فقط دردرون مرزهای تنگ خود روئی ازتولید وجامعه می گنجد. شیوهٔ مزبورهنگامیکه بدرجهٔ معینی ازتکامل خود برسد وسایل مادی انهدام خویش رابوجودمی آورد. ازاین لحظه ببعد نیروها وهوسهای که خویشتن را درقید زنجیرآن شیوه می دیدند دردرون جامعه بحرکت درمیآیند. این شیوه بایدمنهدم گردد ومنهدم میشود. انهدام آن عبارت است ازتبدیل وسایل تولید متفرق فردی بوسایل تولید اجتماعا گردآمده وبالنتیجه مبدل شدن مالکیت های خردجماعتی کثیربه مالکیت عظیم عدهٔ قلیل ولذاسلب مالکیت توده های عظیم مردم ازعرصه واعیان زمین، ازوسایل تولید، یعنی همان سلب مالکیت سودآورودشوارتودهٔ مردم که ماقبل تاریخ سرمایه راتشکیل میدهد. ماقبل تاریخ مزبورمتضمن یک سلسله اسلوبهای ظالمانه است که ماازمیان آنها فقط آنچه را که ازلحاظ شیوه های انباشت بدوی سرمایه دورانسازبوده است ازمدنظرگذرانده ایم. سلب مالکیت تولید کنندگان مستقیم بابیرحامانه ترین واندالیسم(مربوط به واندال ها که قومی مخلوط ازژرمنها واسلاوهای ساکن بین رود خانه های ادروویستول بودند ودرقرن پنجم میلادی فرانسه واسپانیا وقسمتی ازافریقا رامتصرف شدند. چون کشورگشائی این قوم باسبعیت، خون ریزی وغارت وانهدام آثارتمدن همراه بود درزبانهای اروپائی واندالیسم به

سفاکی وبربریت اطلاق میشود.) وتحت تأثیرتنگین ترین، کثیف ترین ومسکین ترین شهوات نفرت بارانجام یافته است.

مالکیت خصوصی مبتنی برکارشخصی، مالکیتی که میتوان گفت شخصیت زحمتکش مستقل را باشرایط کارش پیوندمیداد، بوسیلهٔ مالکیت خصوصی سرمایه داری، که برپایه ای استثمارکارغیرظاهراً آزاد قرارگرفته است، بیرون رانده شد. هنگامیکه این روند تحولی بقدرکافی ژرفا ودرازای جامعه کهن رافراگرفت، هنگامیکه کارگران به پرولتاریا ووسایل کارشان به سرمایه مبدل گردید، هنگامیکه شیوه ای تولید سرمایه داری بروی پای خویش استوارشد، آنگاه اجتماعی شدن بازهم بیشترکارومبدل گشتن بازهم بیشترزمین ودیگروسایل تولید بصورت بهره برداری اجتماعی ولذابصورت وسایل تولید جمعی، وبنابرین خلع ید بعدی مالکین خصوصی، شکل جدیدی بخودمیگیرد. آنگاه دیگرکارگراقتصاد سرخودنیست که خلع یدمی شود بلکه ازسرمایه داری که هزاران کارگررا استثمارمی کند سلب مالکیت میگردد.

این سلب مالکیت ازراه عملکرد خودقوانین ذاتی سرمایه، ازراه تمرکزسرمایه هاانجام پذیرمیشود. هرسرمایه دار، بسیاری سرمایه داردیگررا نابود میکند. همراه بااین تمرکزیابعبارت دیگرباسلب مالکیت بسیاری ازسرمایه داران بوسیله عده ای کمی ازآنها، شکل همکاری پروسه ای کارهمواره بمقیاس وسیعتری گسترش میابد واستفاده ای آگاهانه ازدانش درامورفنی، بهره برداری منظم زمین، تبدیل وسایل کاربوسایلی که تنها بصورت جمعی بکارمی روند،صرفه جوئی درمورد کلیه وسایل تولید ازطریق استفاده ازآنها بمثابه وسایل کاربهم بسته ای اجتماعی، بهم پیوستگی همه ای ملتها درشبکه ای بازارجهانی ولذا خصلت بین المللی رژیم سرمایه داری، تکامل پیدامیکند.

باکاهش پیوسته ای تعداد سرمایه داران کلان، یعنی آنها که تمام فوایداین روند تحولی را غصب کرده، بانحصار خوددرمی آورند، حجم فقر،فشار، رقیت، فساد واستثمارافزایش میابد. ولی درعین حال عصیان طبقه کارگرپیوسته شدیدترمیگرددومیکانیزم- پروسه- تولید- سرمایه- داری- خودآنهارابه- متحدشدن- وسازمان- یافتن- میکشاند. انحصارسرمایه داری برای شیوه ای تولیدی که خود باآن وتحت تدثیرآن شکوفندگی یافته است، بصورت مانعی درمی- آید. تمرکزوسایل- تولیدواجتماعی- شدن- کاربه- نقطه- های- میرسد- که- دیگرباپوسته- ای- سرمایه- داری خودسازگارنیست. این پوسته می ترکد. خلع یدکنندگان خلع یدمیشوند.

شیوه ای تملک سرمایه داری که ناشی ازشیوه ای تولید سرمایه داریست، یعنی مالکیت خصوصی سرمایه داری، نخستین نفی مالکیت خصوصی انفرادی است که برپایه ای کارشخصی قرارگرفته است. لیکن تولید سرمایه داری باضرورتی طبیعت آسا نافی خویش رابوجودمی آورد. این خودنفی نافی است. این نافی اخیرمالکیت خصوصی را ازنوبرقرارنمی سازد ولی مالکیت انفرادی را برپایه ای دست آوردهای عصرسرمایه داری، یعنی براساس همکاری ومالکیت جمعی زمین ووسایل تولید قرارمیدهد که خودزادهٔ کاراند. البته پروسه تبدیل یافتن مالکیت خصوصی پراکنده ای، که مبتنی برکارانفرادی است، به مالکیت سرمایه داری، بمراتب طولانی تر، سخت ترودشوارترازتبدل مالکیت سرمایه داری بمالکیت اجتماعی است زیرا مالکیت سرمایه داری خودعملاً براساس کارتولیدی به شیوهٔ اجتماعی قرارگرفته است. درمورداول سخن برسرسلب مالکیت تودهٔ مردم بوسیلهٔ معدودی غاصب بوده است، درصورتیکه درمورد دوم سخن برسرخلع یداقلیتی غاصب بوسیله ای توده های مردم است.

ترقی صنایع که بورژوازی مجری بلااراده وبلامقاومت آنست، بجای پراکندگی کارگران، که ناشی ازرقابت آنهاست یگانگی آنهارا بایجادجمعیت های کارگری بوجودمی آورد. بنابرین بمرورصنعت بزرگ گسترش میابد خودآن پایه ای که بورژوازی برروی آن تولیدمیکند ومحصولات تولید را تصرف مینماید اززیرپای وی بدرمیرود. "بورژوازی مقدم برهرچیزگورکنان خویش را بوجودمی آورد. هم فنای بورژوازی وهم فنای پرولتاریا غیرقابل اجتناب است.... ازمیان کلیه طبقاتی که اکنون بورژوازی دربرابرخود می بیند پرولتاریا یگانه طبقه ای واقعا انقلابی است. باصنعت بزرگ ، که پرولتاریا محصول خاص آنست، طبقات دیگرضعیف میشوند وازبین می روند. طبقات- متوسط -، صنعت- گران- کوچک- ،- خرده- بازرگانان،- پیشه- وران- وکشاورزان- همه- علیه- بورژوازی پیکارمیکنند تاازنابودی خویش بمثابه طبقه ای متوسط جلوگیری نمایند.... اینان ارتجاعی هستند زیرامیخواهند چرخ تاریخ را بعقب برگردانند.(کارل مارکس وفریدریش انگلس" مانیفست کمونیست".)

انباشت سرمایه داری انباشت ارزش اضافی است وتبدیل دوباره ارزش اضافی به سرمایه(ابزارتولید ونیروی کاربیشتر) برای اینکه ، توسط آن ارزش اضافه بیشتری تولید شود. سرمایه دارنه درجمع آوری ارزش مصرف برای خویشتن تلاش دارد ونه اینکه فقط بدنبال احتکارپول است. بلکه تلاش دارد که این پروسه انباشت رابه مثابه هدفی درخود به پیش ببرد وادامه دهد. تولیدارزش اضافه به انتخاب یااراده اشخاص بستگی ندارد، بلکه یک ضرورت ذاتی(سرمایه) است. ازاین ضرورت است که گرایش سرمایه به کاستن مداوم زمان کارلازم برای تولید کالاها سرچشمه میگیرد. این گرایش عملکردی عینی دارد. تنهابراساس تولیدسرمایه داری است که کالاشکل عام

فراورده های کاراجتماعی میشود. باظهورسرمایه داری تحولی مهم وتعیین کننده اتفاق می افتد: دراینجا اجزائی که واردپروسه تولیدمیشوند وکل پروسه تولید به پروسه گردش سرمایه بدل میگردد. مارکس این نکته را چنین توضیح میدهد:" مادیگرباکالای مجزا، محصول مجزا روبرونیستیم. محصول مجزا نه تنها بصورت یک محصول واقعی بلکه همچنین بعنوان یک کالا، بعنوان بخشی واقعی ومعنوی ازکل تولید ظاهرمیشود. هرکالای مجزا نماینده مقدار معینی ازسرمایه وارزش اضافه خلق شده توسط آن میباشد."
برای تولیدهرکالا- فقط به مقدارزمان معینی ازکار(زمان کاراجتماعاً لازم) نیازاست وتولید کنندگان- مختلف بااجبارهای معینی روربرویند. ابتدا آنها مجبوراند کل محصولات شانرابمثابه کالا بفروش برسانند. علاوه براین اگربخواهند آنچه را که صرف خرید ابزارتولید ونیروی کارنموده اند، دوباره بدست آورند وکاراضافه انجام شده توسط کارگران دسمزدی راتحقق بخشند، یعنی اگربخواهند کالاهای شانرا به پول(پولی مضاف برآنچه درابتدا باآن شروع نمودند) تبدیل نمایند، مجبورند که برطبق معیارهای مشخصی تولیدکنند. این معیارهارا عمل متقابل سرمایه های رقیب تعیین کرده وضرورت سرمایه درجستجوی بالاترین نرخ بازگشت، آنهاراتحمیل میکند.
زمانیکه- همه(یاعملاًهمه) عناصرپروسه- تولید،- کالاباشند- یابعبارت- دیگرزمانیکه- یک- بازارکارویک- بازار ایزارتولید بوجودآیند، تولیدکنندگان کالا درون یک پروسه واحدادغام می شوند، پروسه ای که درآن شرایط واقعا اجتماعی تولید به ظهورمیرسد. این پدیده ها به تجمع تاریخی عناصرمنفرد وپراکنده ساختارتولیدی واجتماعی وتغییرکیفی- این- عناصربه- بازارهای- ملی- وفرماسیونهای- اجتماعی،- کاملاً متصل- اند. ظهورسرمایه- داری ازنظرتاریخی به ظهوریک ملت مدرن ودولت ملی هم بود. حال مسئله فوق رابا تولیدکالائی تحت فئودالیزم مقایسه میکنیم. درآن دوران، نسبت به ضروریات مصرف تولید کنندگا مستقیم مازادی تولیدمیشد. آنچه مازادبرمصرف اربابان بود به مبادله کالائی وارد می گردید. اما، تولیدکنندگان کالا دردوران ماقبل سرمایه داری مجبوربه تولید وعرضه این محصول مازاد درسطح بازدهی دایماً متغییر(وگسترش یابنده) نبودند، بلکه بعلت ایزوله بودن نسبی تولید کنندگان فئودال،آنها مانند سرمایه داردرمعرض خطرنابودی بواسطه رقیب قرارنداشتند.
دردوران ماقبل سرمایه داری تولیدکنندگان بسیارمنفردازیکدیگربوده وعلاوتاً شرایط مادی تولید بطورکلی باقوانین تولید کالائی انطباق نداشت. بخش اعظمی ازمبادله فئودالی دربرگیرنده تجملات بود. شکل گردش کالاها که درآنزمان انجام میشد یعنی- (ک- پ- ک)، فروش کالائی برای خرید کالائی دیگر.بعبارت دیگرتبدیل کالا به پول وتغییردوباره پول به کالا بود- حال آنکه درنظام سرمایه داری، سرمایه دارباید مقدارمعتنابهی ازابزارتولید را خریداری کند(وی نمیتواند همه مواداولیه، موادسوختی،وسایل حمل ونقل،ابزاراضافی وماشین آلات مورداحتیاج خودرا شخصاً تأمین نماید) واین سرمایه گذاری های کلان درکارخانه ها ابزار، وغیره را خودبکاربرد. البته تولیدکنندگان کالادردوران ماقبل سرمایه داری هم ضرورت های راپیش روداشتند. مثلاً این امکان وجوداشت که که دراثرحوادث، تاراج، وقوع شورشهای دهقانی یافشارسیاسی نجبا(فشارشیوه تولیدپیشرفته تریعنی سرمایه داری بکنار) نابودشوند وبرای اینکه بکارادامه بدهند درهرسطحی نیزنمی توانستند تولیدکنند- وواضح است که نمی توانستند تولیدهم نکنند. لیکن مسئله ایجاست که فشارمنتج ازرقابت اقتصادی بردوش آنها سنگینی نمی کرد، اگرچه اشکالی ازرقابت، بادیگرتولیدکنندگان کالاموجودبود وعلیرغم اینکه درعرصه مبادله، قانون ارزش نفوذزیادی رااعمال می کرد ولی فقط هنگامیکه خودنیروی کاربه کالاتبدیل شد این قانون به تنظیم کننده تخصیص کاراجتماعی تبدیل شد.
تفاوتی کیفی مابین وابستگی متقابل تولیدکنندگان درعصرسرمایه داری وتولیدکنندگان دردورانهای پیشین که باهدف- مبادله- دست- به- تولید- میزدند،- موجوداست. اولاً تولیدکنندگان- سرمایه- دارخودبازاری- برای- کالاهای یکدیگرهستند، هم بازاری هستند برای ابزارتولید وهم(بهمراه کارگران ودیگرابزار) بازاری هستند برای وسایل مصرف- ثانیاً: آنها مشترکاً به برقراری استاندردهای زمان کاراجتماعاً لازم کمک میکنند وخودتحت فشاراین استاندرد ها قراردارند. وجودمعیارهای بازدهی مشخص که سرمایه داران باید به قیمت نابودی آن تن دردهند نشانه این استاندردهاست. این تولیدکنندگان کالا ازیکدیگرجدا هستند، لیکن قانون ارزش آنهارا بهم پیوند میدهد. دراینجا باشکل تاریخاً معینی ازگردش کالائی روبروهستیم بافارمول: پ- ک – پ، یعنی تبدیل پول به کالا وتغییردوباره کالابه پول(پولی اضافه برمقدارپول آغازپروسه) یا بطورخلاصه خرید بمنظورفروش.
ًمارکس بادرهم شکستن حقانیت«ابدی» اقتصاد سیاسی بورژوائی، خصلت مقید(مقید به دوره معینی ازتاریخ- م) گذارشیوه تولید سرمایه داری راآشکارسخت. ارزش بصورت اجتناب ناپذیری با تولید کالائی گره خورده است وتولید کالائی به نوبه خود باظهورتاریخی ودیرپای مناسبات اجتماعی معینی جوش خورده است:
« اشیاء مفید به کالا تبدیل میشوند، فقط باین دلیل که آنها محصول کارافراد یا گروه های ازافراد خصوصی اند که کارخودرا مستقل ازهم انجام دهند.» بشرهمیشه ارزش مصرف(یادرمعنای کلی ثروت) ایجادمیکند وبایدچنین کند.

درغیراین صورت نه جامعه ای وجودخواهدداشت ونه زندگی بشری. لیکن برخلاف تولید ارزشهای مصرف، تولیدکالائی وتولیدارزش تنها بامرحله تاریخی معینی ازتکامل تولید مطابقت مینماید- یعنی باآن شکل ازسازمان اجتماعی که درآن زمان کارورابطه بین زمانهای کاری متفاوت بطورغیرمستقیم توسط شکل ارزش(که، واحدهای محاسبه پولی بیان میشوند) تبارزمیابند.

درجامعه سرمایه داری پروسه کار- یعنی فعالیت هدفمندی که ازطریق آن موجودات بشری طبیعت راتغییرداده وموردداستفاده قرارمیدهند.- تابع پروسه تولید ارزش است- مارکس تاکید نمود که روندایجاد ارزش درعین حال یک پروسه افزایش ارزش است. خودوسیله اندازه گیری ارزش، یعنی زمان کاراجتماعاًلازم، درچارچوب دستیابی به هدف کسب سود سرمایه داری تعیین میشود. میل مفرط به کسب تولید بیشتردرازاء کارکمتر، یعنی کاهش زمان کاراجتماعاً لازم، برای کسب حداکثرسود باحداقل سرمایه، ضروری است. پس قانون ارزش فقط داوربیطرفی ناظربرامرکارآئی نیست. سلطه این قانون برمناسبات استثماری اجتماعی استواراست. زمان کاراجتماعاً لازم باامر تملک کاراضافه(کاربلاعوض) دروحدتی دیالکتیکی بوده وبارجوع بآن تعیین میشود. جائیکه ارزش وسودنقطه آغازوپایان- تولیداجتماعی- راتشکیل- می- دهند- نتیجه- ای- جزضایعات،- بحران- ونابودی- متصورنیست. دریک اقتصادواقعاً سوسیالیستی پروسه ایجاد ارزش تابع پروسه کارسوسیالیستی وفعالیت آگاهانه توده هاست، ارزش مبادله تابع ارزش مصرف است و(صرفه جوئی درزمان کار) تابع سیاست های انقلابی پرولتری بوده وبوسیله این سیاست ها تنظیم میگردد. درحکومت پرولتاریا، کاراجتماعی بطورآگاهانه تخصیص یافته ودرتطابق بامنافع انقلاب پرولتری جهانی سازمان میابد.

انکشاف تمام وکمال تولیدکالائی نشانه توسعه کامل نقش تنظیم کننده قانون ارزش ومناسبات رقابت درمیان تولید کنندگان خصوصی کالاست. رقابت- امری که حتی درمرحله امپریالیسم درقلب مناسبات سرمایه جای دارد- چیست؟ مارکس این مسئله راچنین توضیح میدهد:" منطقاً رقابت چیزی نیست مگرسرشت سرمایه وخصلت حیاتی آن، که بصورت عمل متقابل سرمایه های متعدد نمود (یافته) ودراین عمل واقعیت میابد؛ گرایشی درونی است که بصورت ضرورتی بیرونی نمودمیابد.... رقابت چیزی نیست مگرشیوه ای که ازطریق آن سرمایه های متعدد عوامل تعیین کننده ذاتی سرمایه را برسایرین وبرخوداعمال میکنند. نتیجتاً ازمیان مقولات اقتصاد بورژوائی حتی یک مورد- حتی پایه ای ترین آنها یعنی تعیین ارزش- راهم نمیتوان پیداکرد که صرفاً ازطریق رقابت آزاد صورت واقعیت بخود بگیرد..."

نکته اساسی درنقطه نظرمارکس اینجاست: درعین حال که قوانین انباشت ازطریق رقابت که خود مبین تحرک سرمایه است، عمل می کنند ولی خودرقابت نه یک اصل«سازمان دهنده" انتزاعی است ونه میکانیزمی است که وجودی مستقل دارد؛ بلکه شکلی است که پروسه تولید سرمایه توسط آن جدائی ودرعین حال وابستگی متقابل سرمایه های مجزارابیان می کند:" رقابت آزاد رابطه سرمایه با خویشتن بمثابه یک سرمایه دیگراست؛ این عملکردواقعی سرمایه بعنوان سرمایه است" هرواحد سرمایه، دیگرسرمایه هارا دربازاربه آزمایش می گذارد؛ هیچیک ازآنها نمی توانند ایستابمانند وهیچکدام درموقعیت کنونی خود محفوظ نیستند. امکان برتری یافتن(براساس استثمارشدیدتروتکنیک بارآورتر) تبدیل به ضرورت برتری یافتن(براساس تملک خصوصی) می شود. هرسرمایه دارمنفرد بابکارگیری شیوه های پیشرفته تولیدی که هنوزاستفاده ازآنهاعمومیت نیافته می تواند کالاهایش را به قیمتی نازلترازرقبا وکماکان بانرخی برابریابالاترازارزش خود آنها بفروش برساند- البته تازمانیکه آن شیوه ها عمومیت نیافته- ومازاد سودی رابه جیب بزند.

نظام استعماری درطی دورهٔ سرمایه داری غیرانحصاری:

انقلابات بورژوائی، به خلق های کشورهای مستعمره ونیمه مستعمره آزادی نه بخشید. حتی آزادی محدودی که نصیب زحمتکشان کشورهای استعماری شد، به مستعمرات وممالک وابسته گسترش نیافت. شعار«آزادی، برابری، برادری، وحقوق بشر» که زائیدهٔ انقلاب بورژوائی فرانسه بود، نه درمورد سیاهان سنگال ونه دورگه های هند غربی ونه هندیان تعمیم یافت. افزون براین باسرنگون شدن طبقهٔ فئودال بورژوازی قدرت سیاسی خودرا نه فقط برای سرکوبی زحمتکشان کشورخودی بلکه برای تصرف مستعمرات تازه وبرده ساختن آنها به کارانداخت. مثلا ناپلیون که سخنگوی منافع بورژوازی بود وبه طرزروشنی هدف خودرا برقراری سلطهٔ استعماری جهانی فرانسه درمبارزه علیه رقیب اصلی(انگلیس) قرارداده بود. نقشهٔ اوعبارت بود ازتصرف مصر، هند، ایران، افغانستان، ترکیه وامریکای لاتین. سقوط امپراتوری ناپلیون همهٔ امیدهای بورژوازی فرانسه رابرای برتری استعماری درجهان برباد داد لیکن رقابت استعماری انگلیس وفرانسه راهرگزازمیان برنداشت. رقیب جدی دیگرانگلیس (روسیه) نیزبه عرصهٔ رقابت های استعماری وارد شد. روسیه به تهدید «گوهرتابناک تاج وتخت انگلیس درهند» ازشمال آغازنمود. روسیه وانگلیس درخاوردورنیزبرخوردمنافع داشتند.

درنتیجهٔ رقابت شدید قدرت های جهانی استعماری عمده، سرزمین های«آزاد» یعنی سرزمین های هنوز تسخیر نشده به سرعت تقلیل یافت. سراسرجهان به مداررروابط سرمایه داری کشیده شد. رویدادهای افریقا، آرژانتین وهاوائی توجه لندن، پاریس وواشنگتن رابه خود جلب می کرد. اینک تاریخ هرکشورباصدها رشته به تاریخ کشورهای دیگرگره خورده بود. پایهٔ اقتصادی ظهوریک جریان واحد تاریخ جهانی تشکیل بازاری جهانی درپایان دههٔ 1850 بود. این نشانهٔ آن بود که بورژوازی بربخش اعظم جهان تسلط یافته است.
دردههٔ 1850 انقلاب صنعتی بطورعمده تکمیل شد. اینک مشکل بازارفروش مقادیرعظیمی کالاهای صنعتی ونیزمشکل تامین مواد خام برای تولید آنها پیش آمده بود. انقلاب صنعتی تسهیلات بی سابقهٔ درامر ارتباطات وحمل ونقل بوجودآورده بود. تشکیل بازارجهانی ، رشدتجارت؛ ظهورشکل جدید حمل ونقل(راه آهن) ومبارزه وقفه ناپذیرخلقهای ستمدیده گذاربه اشکال جدید بهره کشی ازمستعمرات ونیمه مستعمرات رامی طلبید. ممالک افریقا، آسیا وامریکای لاتین به بازارفروش کالاهای صنعتی ومنابع موادخام وخوراکی تبدیل شدند. غارت خلقهای کشورهای مذ کوربشکل جدید وتجارت«آزاد» درآمد. گرچه روش های یغماگری وحشیانهٔ سابق کاملاً ازمیان نرفت. بدهی است که«تجارت آزاد» متضمن برداشته شدن انحصارشرکت های تجارتی ازنوع دورهٔ تراکم اولیهٔ سرمایه بود.
ورودمقادیرعظیم کالا به کشورهای تحت سلطه روابط پول- کالائی رادرآنها احیانمود. ارباب فئودال وروسای قبایل محلی شروع کردند به استفادهٔ بیش ازپیش ازبازار. این امرسبب تشدید بهره کشی ازدهقانان، فقیرشدن وغالبا خانه خرابی آنها گشت. زیرفشارمستقیم سرمایه داران خارجی، سیاست استعماری وارباب فئودال، اقشارمتوسط ورباخواران خودی، دهقانان مجبوربه تولید موادخام وخوراکی برای بازارسرمایه داری وفروش آنها به قیمت های بسیارنازل شدند. جزئی ترین نوسانات بازارسرمایه داری درشرایط زندگی دهقانان مستعمرات وممالک وابسته اثرمی گذاشت.
سرازیرشدن مقادیرعظیم کالاهای صنعتی کشورهای استعمارگربه مستعمرات ونیمه مستعمره ها انحطاط صنایع وکارخانه های محلی را که قادربه رقابت باصنایع کشورهای پیشرفته نبودند، درپی داشت. بدین گونه به فروش گذاشتن محصولات ساخت کشورهای استعماری ازتکامل صنعتی ممالک آسیا، افریقا وامریکای لاتین جلوگیری می کرد. تجارت محلی نیزهمراه باصنایع روبه زوال می رفت. دهقانان وپیشه وران بلکه حتی بورژوازی محلی- بجزبخشی ازبورژوازی(به اصطلاح بورژوازی کمپرادور) که درتجارت میان استعمارگران وخلق های زیر سلطه نقش واسطه(دلال) راداشت- نیزفقیرترمی شد. البته «تجارت آزاد» روش اصلی بود لیکن تنها شیوهٔ بهره کشی ازمستعمرات نبود. سرمایه داری یک اقتصاد کشاورزی بزرگ توأم باکاربرده وار(بومیان امریکای لاتین، اندونیزی،هندوجزآن) بوجودآورد وبه غارت اراضی مستعمرات واهالی آن به شیوهٔ کوچ نشینی استعماری«آزاد» (الجزایر، افریقای جنوبی وجزآن) پرداخت.
درکشورهای که کشاورزی بزرگ برده داردرآن وجودداشت استعمارگران انگلیسی وفرانسوی مجبوربودند اصول برده داری را لغوکنند که دیگرپوسیده شده وغیرمولد وکم سود بود. ولی حتی پس ازالغای برده داری، بردگاه پیشین وکارگران قراردادی جدید دستخوش بهره کشی شدید بودند. شرایط زندگی غیرانسانی آنها ادامه داشت ودسته ودسته ازگرسنگی وبیماری ازپادرمی آمدند. پس ازالغای برده داری درحالی که پلانترهای انگلیسی وفرانسوی ازشیوهٔ کارپیمانی استفاده می کردند، استعمارگران هالندی دراندونیزی که ازجمعیت محلی به عنوان نیروی کارسودمی جستند شیوهٔ کاراجباری رامعمول ساخته بودند.

انقلابات بورژوائی وانقلاب صنعتی دراروپا

درکشورهای اروپای غربی مبارزه خلق دردوران فئودالی غالباً خصلتی ضد کلیسائی می یافت ازآنجا که کلیسا درقرون وسطی قدرقدرت بود وازطریق اصول دین برزندگی معنوی وایدئولوژی مردم نفوذداشت، هراعتراض اجتماعی خلق جنبهٔ ضددینی بخود می گرفت. انتقادازنظام اجتماعی حاکم درمبارزه علیه کلیسای رسمی- که ازقدرت خودبرای تطهیراین نظام سودمی جست- تظاهرمی کرد. اعتراض اشکال گوناگون به خودمی گرفت. توده های مردم علیه رسوم دینی واحکام اساسی کلیسای حاکم، علیه کلیسا بمنزله نیرومندترین مالک فئودال، علیه روحانیون وکشیشان که نمایندهٔ طبقه حاکم بودند وعلیه مالیات وعوارض کلیسائی می شوریدند. درپس این جنبش رافضی، عوامل اقتصادی- اجتماعی دست اندرکاربود. ویژگی این جنبش ها به تکامل اقتصادی وتغییرنیروهای طبقاتی درکشورمفروض بستگی داشت. لیکن نظرات مذهبی رافضیان درجهت تکامل بیشترجهان بینی ونظرات سابق بود. درعین حال تحت تأثیرروابط اقتصادی- اجتماعی درجامعه این جنبشها شکل می گرفت. دراروپای غربی جنبش های ضد دینی خلق هد فش کلیسای کاتولیک وآموزش های مربوط به آن مذهب بود. جنبش های خلق

که لفافهٔ عقیدتی مبارزه بامذهب حاکم راداشت نقش بسیارمهمی درمبارزه علیه بهره کشی فئودالی، علیه کلیساهای رسمی که ازقدرت خود برای حمایت ازدولت های فئودالی سود می جستند، ایفا کرد. ولی ارزش جنبش انقلابی رافضی نسبی بود . شکل مذهبی جنبش های مذکورجهت ضدفئودالی مبارزهٔ خلق را سست میکرد وآنهارا ازامکان مبارزه فعالانه تروپیشرفته ترعلیه نظام فئودالی محروم می ساخت.
بورژوازی دربطن جامعهٔ فئودالی ودرجریان متلاشی شدن تولید خرده کالائی رشد کرد ودرمرحلهٔ تراکم اولیهٔ سرمایه به مثابه طبقه ظاهرشد وسپس طی چند قرن مبارزه توانست باسرنگونی نظام فئودالی حاکمیت اقتصادی وسیاسی خودرامستقرکند. پیکاربورژوازی علیه سلطهٔ فئودالیزم ، جنبه های اقتصادی وسیاسی وایدئولوژیکی یافت. درآن شرایط بورژوازی طبقه مترقی بود، زیراکه پیشرفت جامعه، برداشتن بندهای فئودالی ازدست وپای آن درشئون مختلف اقتصادی واجتماعی وفرهنگی وعلم وغیره بود ومنافع طبقه بورژوازی رشد نیروهای مولده رااتقاضا میکرد.همکاری سادهٔ سرمایه داری ومانوفکتورها پایگاه اقتصادی طبقهٔ جدید بورژواها ومناسبات سرمایه داری دربطن نظام فئودالی بودند. طبقهٔ جدید وحاملین مناسبات تولیدی جدید سرمایه داری مدت ها قبل ازآن که فرماسیون سرمایه داری یادولت سرمایه داری پاگیرد، دردرون فرماسیون قبلی وجودداشته ودرتضادبا طبقهٔ فئودال ومناسبات فئودالی رشد کرده است. درشرایطی که تضاد اصلی فرماسیون فئودالی یعنی تضادبین رعایا وفئودال ها وقیام های دهقانی، اساس نظام کهنهٔ فئودالی رامیلرزاند، انقلاباتی که زیررهبری طبقهٔ جدید سرمایه داری وبخاطراستقرارسلطهٔ سیاسی آن وحاکم کردن کامل مناسبات تولیدی سرمایه داری صورت گرفت، نظام های فئودالی راسرنگون کردند. چنین انقلاباتی درنیمهٔ دوم قرن شانزدهم درسرزمین های کنونی بلژیک وهالند، درنیمهٔ اول قرن هفدهم درانگلستان ودرآخرقرن هژدهم درفرانسه روی داد. اینها اشکال کلاسیک پایان یافتن فرماسیون فئودالیسم واستقرارصورت بندی سرمایه داری بود. ازنظرتاریخی رشد مناسبات تولیدی سرمایه داری دراروپای غربی ازقرون وسطی آغازمی شود. ولی اواخرقرن هژدهم میلادی واوایل قرن نزدهم است که تولید ماشینی آغازمیشود. کارخانجات مجهزباماشین وتکنیک صنعتی جای مانوفکتورها وکارگاه های پیشه وری را می گیرد. درکشاورزی موسسات بزرگ سرمایه داری تاسیس میگردد که درآن کارگرکشاورزی مزدبگیرهمراه باماشین های کشاورزی کارمی کند.
تضادنیروهای مولد متکامل باروابط تولید پوسیده فئودالی هرلحظه شدت می یافت. لیکن استقرارنهائی روابط تولیدسرمایه داری نمیتوانست پیش ازبرچیده شدن کامل تاسیسات سیاسی فئودالی، بویژه دولت فئودالی- تکمیل گردد. واین امرازطریق مسالمت آمیزوتدریجی امکان پذیرنبود. ازاین روسرنگونی نظام سیاسی فئودالی قانون اجتناب- ناپذیرتکامل- اجتماعی- بود. درفرماسیون- وجنگ- دهقانی- درآلمان- نخستین- کوشش- نافرجام- درانقلاب بورژوازی بود. دومین قیام ، انقلاب بورژوازی هالند(1566-1609) بود که بصورت جنگ آزادیبخش ملی علیه حاکمیت اسپانیا تجلی نمود. انقلاب هالند وهمه انقلابات بورژوازی بررغم نقش مترقی بی تردید شان قادربه نابودکردن- استثماربطورکلی- نبودندوصرفاً حاکمیت- بورژوازی- راجانشین- سلطهٔ- ارباب- ها- نموده- وشکل استثمارتغییرکرد. پیروزی بورژوازی هالند- نخستین انقلاب خوش فرجام بورژوائی درجهان- بدست توده های خلق صورت گرفت ولی تاثیرانقلاب هالند درسیربعدی تاریخ اروپا محدودبود. ازاین روعصربورژوازی بمعنی وسیع- کلمه،- فقط باانقلاب- بورژوازی- انگلیس- درقرن- شانزدهم- وبویژه- انقلاب- فرانسه- دراواخرقرن- هژدهم آغازگشت.
انقلاب بورژوائی درقارهٔ اروپا به سقوط فئودالیزم انجامید. موانع فئودالی روابط تولید سرمایه داری ازمیان برداشته شد وراه تکامل سریع آنها هموارگشت. انقلاب بورژوائی موانع موجوددرراه تکامل نیروهای تولیدی راازپیش پابرداشت ورشد نیروهای مزبوررابیش ازپیش شدت بخشید وزمینهٔ انقلابی رادرتکنولوژی- اختراع ماشین- فراهم ساخت. تکامل صنعت،کارباماشین راجایگزین کاردستی که درمانوفکتورها تسلط داشت، ساخت. گذارازمرحلهٔ مانوفکتور(که نیروی محرک آن بازوی کارگربود) به مرحلهٔ صنعت ماشینی، به انقلاب صنعتی موسوم است. وتاثیرجانشینی کارباماشین درتکامل روابط اقتصادی- اجتماعی آن زمان چنان بود که می توان گفت تااندازهٔ معینی سرنوشت سرمایه داری را تعیین نمود.
انقلاب صنعتی پیش ازهرجای دیگری درنیمهٔ قرن شانزدهم درانگلستان بوقوع پیوست. وهم درآنجاست که تکامل آنرابه روشن ترین وجهی می شد مشاهده کرد. این انقلاب درقرن نوزدهم به سایرکشورهای سرمایه داری نیزسرایت نمود. تصادفی نبود که انقلاب صنعتی دقیقاً درانگلیس آغازشد. درطی چهارقرن مقدمات تکامل سریع صنعت درشرف تکوین بود. الغای اصول سرواژوسلب مالکیت دهقانان اززمین های خود به پیدایش انبوهی بازوان کارآزاد وتکامل تولید کشاورزی به شیوهٔ سرمایه داری انجامید واین هردو انگیزه رشد بازارداخلی گشت. فتوحات استعماری نیزبازارهای خارجی بسیاری برای انگلستان بوجودآورد که سرچشمه ای برای ثروت شگرف

این کشور بود. وسرانجام باید ازانقلاب بورژوائی قرن هفدهم نام برد که بسیاری ازبقایای دوران فئودالی راازمیان برداشت.

انقلاب صنعتی دررشته های ازصنعت آغازشد که درآن محدودیت های صنعتی کمتربود.- یعنی درصنعت نخ ریسی وپارچه بافی. انگلستان فئودالی همچون اروپای فئودالی بطورکلی براثرفقدان مواد خام(پنبه) به این رشته ازصنعت دسترسی نداشت. انگلستان تنها درنتیجهٔ تصرف مستعمرات بویژه هندوستان به پنبه دسترسی یافت. بزودی کارخانه های ریسند گی به رقابت پیروزمندانه باکارخانه های پشم بافی وپارچه بافی برخاستند. اینک دیگر انبوه بزرگی مصرف کننده ودرنتیجه بارازنسبتا ثابتی بوجودآمد بود واین خود پیشرفت صنعت ریسندگی را چنان تسریع کرد که کارخانه ها دیگرنمیتوانستند باآسانی تقاضای روزافزون مصرف کنندگان رابرآورده سازند. هرگونه نوآوری سبب افزایش تولید کارخانه های ریسندگی ودرنتیجه سود کلانی برای صاحبان آنها می گشت.

اختراع ماشین درصنایع ریسندگی آغازشد. درسال 1765 چرخ ریسند گی میکانیکی ودرسال 1767 Water frame ودرسال 1779 ماشین نخ ریسی اختراع گردید. اختراع ماشینهای مذکورفن ریسندگی را ازریشه تغییرداد. دردهه 1770 کارخانه های ریسندگی چندی که صدهاکارگررا بکارمشغول میداشت تأسیس شدند. نخستین ماشینها باچرخهای آبی به حرکت درمی آمد که ناگزیرفقط درکناررودخانه ها قابل استفاده بود. دردهۀ 1780 صنعت ریسندگی به استفاده ازموتوربخاری "وات" آغازنمود. توسعۀ تولید ماشین نیازبه فلزات بیشتری را بوجودآورد ولی کمبود ذغال چوب، پیشرفت استخراج وذوب فلزات را محدود می ساخت. رشد سریع تولید فلزات فقط پس از اختراع کورۀ هنری کورت درسال 1784 که ذوب فلزات را ممکن گردانید میسرگشت. استعمال ماشین رفته رفته به رشته های دیگرکشید وبه تکامل یک رشته ازصنایع پیوسته وبویژه صنایع سنگین اجامید. توسعۀ صنایع سنگین باایجاد ماشین سازی تکمیل گشت. درآغازماشین ها درمانوفکتورها وبادست تولید می شد وازاینروبسیارگران تمام شده وتولید وعرضۀ آن ازتقاضا ی روزافزون صنایع عقب ماند. تنها هنگامی که ماشین سازی میکانیکی همچون شاخۀ جداگانه ای درصنعت پابه عرصۀ وجود نهاد امکان تولید سریع تروارزانترماشین فراهم شد. نخستین راه آهن درانگلستان درسال 1825 ساخته شد ودرنیمۀ قرن نوزدهم انگلیس دارای ده هزارکیلومترراه آهن بود. صنعت ماشین سرانجام دردهۀ 1840 برتولیدات دستی فائق آمد. سالهای مزبوررا میتوان سالهای استفاده ازنتایج انقلاب صنعتی خواند. انگلستان بصورت کشورصنعتی پیشگامی درآمد وآنرا«کارگاه جهان» لقب دادند.

محرک انقلاب صنعتی درفرانسه همانا انقلاب کبیربورژوائی آن کشوربود. انقلاب صنعتی درفرانسه ازپایان قرن هژدهم آغازشد وپیشرفت آن درسراسرنیمه قرن نوزدهم ادامه داشت. درفرانسه نیزنظیرانگلستان، انقلاب دررشتۀ جدید ریسندگی روی داد. درسال 1805 دستگاهی باین منظوراختراع گردید. درسال 1812فرانسه دارای 200 کارخانه ریسندی- میکانیکی- بود.ماشین- سازی مکانیکی- فرانسه دردهۀ 1820 بوجودآمد- وساختمان راه آهن درسالهای 1830 آغازشد. ویژگی انقلاب صنعتی فرانسه تکامل وتوزیع ناموزون صنعت آن بود. انقلاب صنعتی فرانسه دیرترازانقلاب- صنعتی- انگلیس- آغازشده بود- وباآهنگی- کندترپیش- میرفت وعلت آن برابری انگلیس دربازارجهانی بود. افزون براین، کثرت اقتصاد کوچک روستائی ودرنتیجه کمبودبازوی کارمانع صنایع بزرگ بود.

انقلاب- صنعتی- درآلمان براثروجودبقایای- نیرومند- فئودالی (نیرومندترازفرانسه- وانگلیس) وپراکندگی- سیاسی ووجودسدهای گمرکی داخلی دیرترآغازشد. انقلاب صنعتی آلمان بطورعمده دردهۀ- 1840 شروع شد. انقلاب صنعتی بزرگ تنهادردهۀ- 1850 - 1860 روی داد. ازآنجا که انقلاب صنعتی آلمان دیرترازانگلیس وفرانسه آغازشد، صنایع آلمان که ازآخرین دست آوردهای علوم وصنایع سودمی جست، مجهزترازصنایع کشورهای ««سرمایه داری کهن» ازکاردرآمد.انقلاب صنعتی امریکا که درست درپایان قرن هژدهم وپس ازجنگ انقلابی پاگرفت واجدویژگی های ناشی ازتکامل خاص آن کشوربود. درآغازانقلاب مزبورنه درسراسرکشوربلکه تنها درایالات شمالی- یعنی مسکون ترین بخش آن- ظاهرشد. درجنوب شرقی اقتصاد مزارع بزرگ ومبتنی برنظام برده داری حکمفرما بود درحالی که درغرب کوچ نشینی دراراضی جدیدهنوزپایان نیافته بود. بطورکلی آهنگ رشد انقلاب صنعتی امریکا کندترازانگلیس بودواین تاحدی به سبب رقابت انگلیسان نیزبود.

ماشین پایه مادی وفنی انقلاب صنعتی محسوب می شود. ولی انقلاب صنعتی فقط محدودبه تغییرات فنی درصنعت نبود گرچه تغییرات فنی خودواجد اهمیت شایانی درافزایش بازدهی کاروکاهش هزینه تولید بود. انقلاب صنعتی درمناسبات اجتماعی تغییرات چشمگیری بودجودآورد. نتیجۀ مستقیم گذاربه تولید ماشین پیدایش انبوهی ازکارگران صنعتی، تشکیل سریع پرولتاریا همچون یک طبقه وازمیان رفتن دهقانان(درانگلستان) یا کاهش آنها (درفرانسه) بود. پیشرفت شیوۀ سرمایه داری تولید توأم باتشدید بهره کشی اززحمتکشان بود. کارگران به زائده ای ماشین تبدیل شدند. سادگی جریان تولید وکاربا ماشین ازاهمیت کارماهرانه کاست؛ وصنعت نیروی کارارزان زنان

وکودکان راهرچه بیشترمی بلعید واین خود مایهٔ کاهش مزدها وافزایش بیکاری گشت. درآغازقرن نزدهم تنها 27 درصد ارکارگران کارخانه ها مردانی بیش از 18 ساله بودند.
ظهورپرولتاریای صنعتی مهم ترین بهرهٔ اجتماعی انقلاب صنعتی بشمارمی آید. کارمشترک درکارخانه های صنعتی بزرگ به تشکل وگردآمدن انبوهی ازکارگران دریک واحد وایجاد همبستگی طبقاتی میان آنها انجامید. انقلاب صنعتی موازنهٔ نیروهارا درداخل طبقهٔ بورژوازی بهم زد. بورژوازی صنعتی بربورژوازی تجاری تفوق یافت. جوهرانقلاب صنعتی ایجادصنعت بزرگ بود، یعنی هدف صنعتی کردن عبارت است ازبنای پایه ای فنی متناسب باروابط تولیدی سرمایه داری. ولی صنعتی کردن بگونهٔ سرمایه داری همچون جزئی ازتولید سرمایه داری نمی توانست ازحیطهٔ عمل قانون اساسی اقتصاد سرمایه داری- قانون عملکرد ارزش اضافی- بیرون باشد. ازاین رودرکشورهای سرمایه داری انقلاب صنعتی ازصنایع سبک آغازشد- صنایعی که براثربرگشت سریع سرمایه امکان دست یابی هرچه سریع تربه سود رافراهم می کند وفقط پس ازتراکم سرمایه بود که سرمایه داری متوجه صنایع سنگین گشت.کشورهای سرمایه داری بطورعمده ازطریق چپاول مستعمرات توانستند صنعتی شوند واین بویژه درموردانگلستان وفرانسه صدق میکند. وام های خارجی نیزوسیلهٔ دیگری برای صنعتی شدن بود وسرانجام درپاره ای موارد صنعتی شدن تاحدی به حساب کشورهای مغلوب درجنگ انجام یافت. مثلاً آلمان برای ایجادصنایع بزرگ خود ازغرامت- دریافتی ازفرانسه- پروس سودجست. لیکن درهمهٔ موارد یکی ازعوامل ایجادصنایع بزرگ درکشورهای سرمایه داری غارت ملت خودی- افزایش مالیات ها، خانه خرابی دهقانان وتشدید بهره کشی ازکارگران بود.

رشد وتکامل سرمایه داری درروسیه

پس ازلغوسرواژتکامل سرمایه داری درروسیه بسیارسریع پیشرفت. انقلاب صنعتی درروسیه حدود سالهای 1880 ودیرترازسایرممالک پیشرفتهٔ امریکا واروپا بوقوع پیوست. اما نظری هم وجوددارد که انقلاب صنعتی درروسیه دردههٔ 1830 شروع شده است. کارمبتنی برنیروی بازو رفته رفته جای خودرا به کارماشینی می داد. نخستین ماشین بخاردرصنعت حمل ونقل به پیدائی آمد وشیوه های کشاورزی فنی مترقی آن زمان درکشاورزی معمول گشت ودرنتیجه تولید وبازرگانی افزایش یافت وروابط پول- کالائی رونق گرفت. بسیاری ازموسسات صنعتی تازه دراین سالها احداث گشت. درفاصله سالهای 1866 و 1890 تعداداین گونه موسسات از 2500 یا 3000 به 6000 واحد رسید. درطی همان دوره ، طول خط آهن روسیه ازچهارهزاربه 29 هزارکیلومترتوسعه یافت. در 1890 بنگاه های بزرگ بابیش از 100هزارکارگرکمتراز 7 درصد همهٔ موسسات کشورراتشکیل می داد. ولی این موسسات بیش ازنیمی ازکل محصولات صنعتی راتولید می کردند. صنعت روسیه درنیمهٔ دوم سال های 90 توسعهٔ بازهم بیشتری یافت. درسال 1890 ارزش کالاهای صنعتی روسیه 500 ر 1 ملیون روبل بود درحالی که این رقم درسال 1900 به 3000 ملیون روبل بالغ گشت. درآغازقرن بیستم ، سرمایه داری روسیه مانندکشورهای سرمایه داری دیگربه عالی ترین وآخرین مرحلهٔ تکامل خود(امپریالیزم) رسید. انحصارها کنترول رشته های عمدهٔ صنایع رابدست- آورده- بودند.درطی- دورهٔ- بحران- اقتصادی- شدید- 1900-1903،هنگامی- که- نیمی- ازبنگاه- ها کارخودراتعطیل کرده بودند، اتحادیه های بزرگی ازسرمایهٔ انحصاری تشکیل شد. درروسیه مانند سایرکشورهای امپریالیستی سرمایهٔ بانکی باسرمایهٔ صنعتی آمیخته شد وبدین گونه یک اولیگاریشی مالی بوجودآمد. بانک دولتی، بانک های «اشراف»، بانک «دهقانان» وبانک های دیگرنقش مهمی درصنایع وحمل ونقل ایفامی کردند. روزبه روزبرنفوذ اولیگاریشی مالی تزاری افزوده می شد. سرمایه داری انحصاری درروسیه باتمامی جنبه های عمومی خودمانند غرب تکامل یافت لیکن مشخصات ویژهٔ خودرانیزداشت.
خصوصیات- امپریالیستی- درروسیه بطورعمده عبارت- بودازادامهٔ بقایای ریشه دارفئودالیزم دراقتصاد ونظام سیاسی درکنارانحصارهای بزرگ سرمایه داری. یکی ازمهمترین نتایج این پدیده وابستگی روسیه تزاری به امپریالیسم اروپای غربی بود. که بنوبهٔ خود به تشکیل جنبه های ویژهٔ امپریالیسم روسیه کمک می نمود. بقای عمده سرواژ درروسیه سرمایه داری رژیم اربابی وتزاریسم بود. درآغازقرن بیستم- 30 هزارنفرمالک بیش از 70 ملیون هکتارازاراضی بودند. درحدود همین مقدارمتعلق به 5ر 1 ملیون خانواروستائی بود. یک خانواروستائی بطورمتوسط دارای 7 هکتارزمین بودوهرمالک صاحب 300 ر 2 هکتار. مالکان بزرگی وجودداشتند که صاحب املاکی به مساحت چندین هزارهکتاربودند. تزاربزرگترین زمین دارمحسوب می شد یعنی به اندازهٔ زمین یک ملیون خانواروستائی . دهقانان برای اعاشهٔ خود وخانوادهٔ شان مجبوربودند زمین راازمالکان به سخت ترین شرایط اجاره کنند. دهقانان نمی توانستند بهره نقدی بپردازند وبنابرین مجبوربودند برای زمان معینی درزمین ارباب کارکنند. مالکان غالباً اقتصادخودرا به سبک قدیم بااستفاده ازکاراجباری وغیرمولد دهقانان اداره می کردند.

زمین هم دراملاک مالکان وهم درمیان خانوارهای روستائی با وسایل ابتدائی کشت می شد وبه ندرت ازوسایل مکانیکی جدید استفاده بعمل می آمد. همهٔ اینها تکامل نیروهای مولد رادرکشاورزی عقب می انداخت. مالکیت انحصاری اربابان راقادرمی ساخت قیمت زمین رادربالاثابت نگهدارندواین موضوع نیزمانع تکامل سرمایه داری درصنعت وکشاورزی بود. مالکیت مشترک جماعت های روستائی ووجودیک رشته تعهدات فئودالی که دست وپای دهقانان رابسته بودمانع مهاجرت جمعیت روستائی به شهرها بود، امکانات سرمایه داری را برای خرید نیروی کارارزان محدودمی ساخت.
بقایای سرواژنیزبه مقاومت ادامه می داد. استبداد تزاری شکلی ازدیکتاتوری مالکان سرف داربود. هزاران ژاندارم وپولیس ازتزار، مالکان وسرمایه داران را دربرابرخلق محافظت می کردند. قریب 200 هزارنفرکشیش به تحمیق مردم مشغول بودند واطاعت ازبهره کشان را به آنان می آموختند. تزاریسم زحمتکشان را درجهل نگه میداشت. چهارپنجم جمعیت روسیه بی سوادبودند. استبدادتزاری درحالی که نماینده منافع مالکان سرفداربود ازسرمایه داران نیزحمایت می نمود. به تقاضای کارخانه داران مقامات دولتی باشتاب واحدهای رابرای سرکوبی کارگران وشکستن اعتصابات گسیل می داشت. ازاین روبورژوازی روسیه که ازجنبش توده ها بیش ازهرچیز بیمناک بود به تزاریسم ودستگاه جوروستم آن علاقمند بود. بورژوازی روسیه به مبارزه علیه تزاریسم وبقایای سرواژ علاقمندی نداشت بلکه می کوشید باتزاریسم ازدرسازش وارد شود.
عقب ماندگی اقتصادروسیه درمقایسه با کشورهای سرمایه داری پیشرفته هرسال که می گذشت زیادترمی شد. روسیه همچنان کشورکشاورزی عقب مانده باقی ماند. صنعت روسیه ازحیث ماشین ها وتجهیزات درسطح خیلی پائین ازانگلیس وآلمان بود چه رسد به امریکا. روسیه فاقد صنایع بزرگ نظیرکارخانه های ماشین سازی واتومبیل سازی وغیره بود. ابزارهای ماشینی ومیکانیکی موردنیازصنعت روسیه ازخارج واردمی شد. عقب ماندگی اقتصادی روسیه این کشوررا به امپریالیسم. اروپای غربی وابسته می ساخت. تکامل روابط سرمایه داری براثرکمبود سرمایهٔ روسی سبب جلب سرمایه خارجی به روسیه شد. باگذارممالک اروپائی به مرحلهٔ امپریالیسم، صدورکالا به روسیه بیش ازپیش جای خودرابه صدورسرمایه می داد.
هجوم سرمایه خارجی به روسیه براثرسودهای کلانی بود که صاحبان این سرمایه درروسیه بدست می آوردند. ضامن این سودهای کلان استثماربی رحمانهٔ زحمتکشان روسیه بود. سرمایه داران خارجی بویژه فرانسه باکمال میل به حکومت تزاری وام می دادند. بارسنگین بازپرداخت این وام ها بردوش خلق روسیه بود. درطی 15 سال درفاصله 1898 و 1913 روسیه تزاری 5000 ملیون روبل بابت بهرهٔ این وام ها وسود به امپریالیست های خارجی پرداخت. روسیه ازلحاظ اقتصادی بیش ازپیش به دول امپریالیستی وابسته شده بویژه به انگلستان. ویژگی های تشکیل امپریالیسم نیزمشخصات خاص آنرا درروسیه تعیین می کرد. تمرکزتولید درروسیه به سطحی عالی ترازکشورهای دیگررسیده بود. ولی باوجود موسسات بزرگی که درروسیه وجودداشت این کشورفاقد رشته های عمده صنعتی بود که قادرباشد پیشرفت فنی بیشتراتضمین کند. سطح فنی صنعت بطورکلی ازکشورهای پیشرفته عقب تربود. درروسیه انحصارات بطورعمده درقلمروتوزیع. فعالیت داشتند ودامنهٔ فعالیت آنها درقلمروتولید محدودتربود. وازاین رو درروسیه سندیکاها بهترین نمونهٔ شکل انحصاربود. دراین سندیکاها غالباً نقش قطعی باسرمایهٔ خارجی بود. صدورسرمایه روسی مبلغ چشم گیری نبود. سرمایهٔ روسی فقط به چند کشوروابسته وکم رشد مانند ایران، ترکیه وچین صادرمی شد. خودروسیه کشوری بود که به آن سرمایهٔ فرانسوی، انگلیسی، بلژیکی، وجزآن وارد می شد. امپریالیسم روسیه درانحصاربین المللی سرمایه داران برای تجدید تقسیم جهان شرکت داشت. افزون برآن، خودبازارروسیه آماج تقسیم میان انحصارهای اروپای غربی وامریکا بود. روسیه تزاری همراه باامپریالیست های انگلیسی وفرانسوی نقشه های برای تقسیم ترکیه طرح کرده بود. روسیه یکی ازحلقه های زنجیرامپریالیزم جهانی بود که همه تضادهای جامعهٔ سرمایه داری درآن به نهایت شدت رسیده بود. درروسیه تضادهای امپریالیستی چنان شکل تندی بخودگرفته بود که فقط می توانست باانقلاب حل وفصل گردد. انقلاب درروسیه دردرجهٔ اول باید بقایای سرواژرا که تکامل کشوررا سد کرده بود برمی انداخت. همهٔ نیروهای ارتجاعی(تزاریزم ومالکان ، بورژوازی بزرگ ودرعین حال مبارزه باامپریالیسم بود واین امکان می داد که انقلاب بورژوا- دموکراتیک درروسیه به مرحلهٔ مترقی تری، انقلاب سوسیالیستی تکامل یابد که چنین شد.)
طبقه کارگرجدید درروسیه درطی رژیم سرواژپدیدارگشت. به نسبتی که صنایع بزرگ تکامل می یافت، یک پرولتاریای صنعتی جدید نیزشکل می گرفت. درسال 1865 درموسسات صنعتی بزرگ روسیه حدود هفت صد وشش هزارکارگرمشغول بود درصورتی که 25 سال بعد تعداد آنها دوبرابرشد ودرآغازقرن بیستم تقریباً به 5ر3ملیون نفررسید. نزدیک به ده ملیون کارگردرصنعت حمل ونقل، ساختمان وکشاورزی وغیره بکارمشغول بودند. طبقهٔ کارگرروسیه براثرشرایط عینی خاصی که این طبقه درآن نشوونما می یافت پی گیرترین کارگران جهان بود.

رشدسرمایه داری درروسیه درحالی که بقایای فئودالی به موجودیت خود ادامه می داد، سبب بی رحمانه ترین بهره کشی ازکارگران بود. سرمایه داران باحمایت حکومت استبدادی تزاری وباایمنی کامل دسترنج کارگران رابه یغما می- بردند. درروسیه- تاپایان- قرن- نزدهم- روزکار 12 تا 13 ساعت- می- رسید. ازقوانین- کاروحمایت- دولت ازکارسخنی درمیان نبود. سرمایه داران مزدکارگران را به نفع خود ثابت نگهمیداشتند.
بیشترین بخش جمعیت روسیه (نزدیک به 85 درصد) رادهقانان تشکیل می دادند. ادامه مالکیت بزرگ اربابی دهقانان را به فقروخانه خرابی کشانده بود. پس ازاصلاحات ارضی سال- 1861 اکثردهقانان که زمین کافی دراختیارنداشتند، نمی توانستند باکاردرزمین خود که درقبال آن مجبوربه پرداخت غرامت گزافی بودند، خودرا اعاشه کنند. برای پرداخت بهرۀ مالکانه، استفاده ازچراگاه ، عبورازقلمرومالک وجزآنها مجبوربودند بخش قابل توجهی ازروزکارخودرادرزمین ارباب کارکنند. دهقانان ازفشارحکومت تزاری نیزدرعذاب بودند. آنها مالیات کلانی برای حفظ ارتش، پلیس ودستگاه های حکومتی دیگرمی پرداختند. دربرابرعدم پرداخت مالیات به آنها تازیانه می زدند واموال شانرا مصادره می نمودند. ایشان درقبال کوچکترین تخلف ازاطاعت مقامات شدیدا مجازات می شدند. کلیساها ودیرها نیزسهمی ازدسترنج دهقانان را به خود تخصیص داده بودند. وضع یأ س آوردهقانان- آنهاراعلیه- مالکان- برمی- انگیخت. جنبشهای- دهقانی- بویژه- درسال- 1904 درایالات- خارکوف وپولتاوا(دراوکراین) ودربرخی ایالات دیگربخش اروپائی روسیه دامنۀ وسیعی یافت دهقانان محصولات وحشم مالکان را نابود کرده، املاک آنهارا به آتش می کشیدند. نیروهای تزاری شورش های دهقانی را که درفاصله های 1900 و 1904 شمارآنها به 607 رسید به خون می کشیدند ولی نارضائی ومبارزۀ دهقانان ادامه داشت. این نطفۀ شرکت دهقانان نه تنها درانقلاب بورژوا- دموکراتیک سال- 1905 وماه فبروری- 1917 بلکه درانقلاب ماه اکتوبرهمان سال نیزبود.
لنین بدرستی روسیه را زندان ملل خواند و 57 درصد جمعیت روسیه تزاری غیرروسی بودند. شرایط زندگی کارگران ودهقانان درمناطق ملیت های غیرروسی دورافتاده حتی بدترازنواحی مرکزی کشوربود. درمناطق ملیت های تحت ستم زحمتکشان ستم دوگانۀ را تحمل میکردند، ازیکسوبهره کشان محلی وازسوی دیگرملاکان وسرمایه داران روسی . ورود روسیه به دورۀ امپریالیسم وضع زندگی زحمتکشان غیرروس راوخیم ترکرد. براثررشد ناکافی نیروهای مولد، غارت خلقهای ستمدیده یکی ازمنابع درآمد طبقات حاکم روسیه بود. اراضی دهقانان مناطق ملیت های تحت ستم به بهانۀ افزودن سهم زمین دهقانان کم زمین روسیه مرکزی ازطرف روسها سلب مالکیت ومسکون گشت. ازاین رومیان ملیت های گوناگون مصنوعاً ستیزه بودجودمی آمد. ملاکان وسرمایه داران روسی ملل ستمدیده را درمعرض اهانت وتحقیرهای بیشمارقرارمی دادند. غیرروسهارابه طرزاهانت آمیزی بیگانه می خواندند. درمناطق محلی آموزش وانتشارات کتب ومطبوعات بزبان محلی ممنوع بود. تقریباً تمامی جمعیت این مناطق بیسوادبودند. برخی ازملل حق کتابت رانداشتند. زبان روسی زبان رسمی سراسرکشوربشمارمی رفت. دولت تزاری برای انحراف توجه ملل ساکن درروسیه تضادهای طبقاتی، اختلافات وستیزه های ملی رابین ملل مختلف دامن می زد وملتی رابجان ملیت دیگری می انداخت. دولت تزاری تالان های یهودی(یهودی کشی) را براه انداخت؛ ارمنی وآذربایجانی هارا مسلح کرده ومیان آنها برخورد مسلحانه بوجود می آورد.
شکست انقلاب 1905- 1907 دورۀ ارتجاع سیاه (استولیپینی) رادرپی داشت. گروه های ضربتی مجازات، آخرین شعله های انقلاب راخاموش ساختند. لیکن تزاریسم ازآن به بعد نیروی آن روبه تحلیل رفت. تزاریسم مجبورشد یک پارلمان ظاهری- دومای دولتی- برپاکند واجازۀ تاسیس اتحادیه ها وانتشارادبیات مترقی رابدهد. درآستانۀ جنگ جهانی اول باردیگرجنبش انقلابی ومترقی نیرومندی برخاست که باشروع جنگ موقتاً روبه خاموشی گذارد.
جنگ جهانی اول نشانه وآغازبحران عمومی سرمایه داری بود. تکامل ناموزون سرمایه داری درطی دورۀ امپریالیسم موجب عدم توازن سیستم جهانی سرمایه داری گردید. جنگ برای تجدید تقسیم جهان برپاشده بود. جنگ امپریالیسم را ناتوان ساخته وآن راآسیب پذیرترساخته بود. درست درهمین زمان بود که تئوری امکان پیروزی انقلاب دریک یاچند کشورمطرح شد. تکامل ناموزون ممالک امپریالیستی سبب تکامل ناموزون انقلاب درممالک مختلف گشت. روسیه نمونۀ زندۀ این تکامل ناموزون بود. درآن هنگام معلوم شد که روسیه آماد ه ترین کشورها برای انقلاب است این کشورضعیف ترین حلقۀ زنجیرامپریالیسم جهانی راتشکیل می داد. وظیفۀ فوری ومستقیم انقلاب درروسیه هنوزسرنگونی استبدادتزاری وامحای بقایای فئودالیزم(انقلاب بورژوا د موکراتیک) بود. درعین حال که نطفۀ گذاربه مرحلۀ عالی تریعنی پیروزی انقلاب سوسیالیستی رادرخودمی پروراند که بامبارزه انقلابی پرولتاریا وسایرزحمتکشان روسیه پیروزی انقلاب اکتوبرتحت رهبری حزب کمونیست(بلشویک) درسال 1917 تحقق یافت.

پیدایش نظام سرمایه داری درایالات متحده امریکا

سرمایه داری درایالات متحده امریکا درشرایط نظام مستعمراتی به پیدائی آمده واستوارگشت. بعبارت بهتراین سرمایه داری داغ استعماربرپیشانی دارد. سرمایه داری امریکا بشکل ددمنشانه ترازهرکشوردیگری نشوونما یافت.قلمروامروزی- ایالات- متحده- درقرن- شانزدهم- محل- سکونت- نزدیک- به- دوملیون- نفرسرخ- پوست- بود. بزرگترین گروه قبایل «ایروکوا» ها و«آلگونکین» ها بودند که جمعیت آنها بالغ بردوصدهزارنفرمی رسید. هندیان(سرخ پوستان) درمراحل مختلف نظام اشتراکی آغازین می زیستند. امریکای شمالی مستعمره انگلیس، فرانسه، اسپانیا وهالند بود. استعمارگران برای بومیان مرگ وویرانی به ارمغان بردند. کوچ نشینان اروپائی برای بزانودرآوردن ونابودی مردمان بومی ازهیچ وحشت وجنایتی فروگذارنکردند. برای نمونه، درسال 1703 میلادی مجلس مقنن نیوانگلند قطعنامه ای به تصویب رساند که بنابرآن دربرابرمرده ویازنده هربومی یاسرخپوستی چهل لیره استرلینگ پرداخت می شد. هرمرد بومی اسیر 105 لیره وهرزن یاکودک اسیر 55 لیره ارزش داشت. ثروت دولت مردان امریکائی ازداد وستد نابرابرمیان استعمارگران اروپائی وسرخپوستان گردآمد. پوست های گران بهاء به ثمن بخس ازچنگ بومیان بدرمی آمد. بررغم ایستادگی قهرمانانه سرخپوستان، اروپائیان به یاری اسلحهٔ برتر وباسودجوئی ازتفرقه بین قبایل بومی سرانجام موفق به تسخیرسرزمین امریکای شمالی شدند. استعمایاکوچ نشینی اروپائیان توأم باجنگ های شدید وطولانی بود که معمولاً به رانده شدن بیشترسرخپوستان به نواحی غربی، ضبط اراضی واموال آنها وسرانجام به نابودی ایشان می انجامید.

درمستعمرات جنوبی(کارولینای شمالی وجنوبی، جئورجیا،مریلند وورجینیا) مزارع بزرگ برده دار(plantation) پیشرفه- ای- وجودداشت- که- درآنجا- توتون،- ذرت،- برنج،- نیل،- نیشکروبعدها- پنبه- بدست- می- آمد. درمزارع مزبوربردگان سیاه به کارهای طاقت فرسا اشتغال داشتند. کوشش های استعمارگران برای به بردگی کشانیدن سرخ پوستان واستفاده ازآنها بعنوان نیروی کاربه جائی نرسید اسیران سرخپوست یافرارکرده یاخود کشی می نمودند.

درسال 1775 مردم امریکا جنگ« انقلابی» برای استقلال راآغازنمودند. انگلیس درآغازجنگ به پیروزی های دست- یافت. ولی سرانجام سپاهیان- انگلیسی- شکست- خوردند. ایالات- متحده- امریکا- ازتضاد بین- انگلیس- ها وسایرقدرت های اروپائی سودجست. درسال 1783 قرارداد صلحی دروورسای به امضارسید که بنابرآن انگلیس استقرارایالاتت متحده امریکاراپذیرفت وسرزمین های واقع درآلگنی ومی سی سی پی رابه آن کشورواگذارنمود.

جنگ استقلال درامریکا، درواقع انقلابی بورژوائی بود. نقش اساسی دربدست آوردن پیروزی ازآن توده های مردم- کارگران،- کشاورزان،- خرده- بورژوازی- شهری،- خدمتگاران- اجیروبردگان- سیاه- پوست- بود،- لیکن رهبرانقلاب بورژوازی وهدف آن سرنگونی مناسبات فئودالی تحمیلی استعمارگران انگلیسی بود. درجنگ استقلال سیاهان که نزدیک به صدهزارنفرازآنان دربحبوحهٔ جنگ ازچنگ زمینداران برده دارگریخته بودند نقش برجسته ای ایفا کردند. اکثریت بزرگ سیاهان باشوروهیجان بسیارازاین جنگ استقبال نمودند. آنان به این جنگ برای رهائی ازیوغ بردگی امید بسته بودند. ولی دیری نگذشت که امیدهای آنان بربادرفت. بورژوازی امریکاوزمینداران برده داربردگی راهمچنان حفظ نمودند. ارزش مترقی جنگ استقلال دررهائی خلق امریکا ازستم استعماری ودرایجاد دولتی ملی بجای حکومت استعماری پیشین بود. جنبهٔ مترقی ضداستعماری، ملی وضدفئودالی جنگ خلق امریکا درسایرکشورها تأثیرزیادی بخشید. بویژه درممالک امریکای لاتین که جنبش آزادی ملی علیه تسلط اسپانیا وپرتگال وفرانسه- که درآستانهٔ انقلاب بورژوائی قرارداشت- آغازشده بود. انقلاب بورژوازی امریکا مقدمات رشد سریع ترجامعه سرمایه داری درایالات متحده امریکا رافراهم کرد. انقلاب بورژوائی ازحل بسیاری ازمسایل مربوط به تجدید سازمان بورژوا- دموکراتیک عاجزماند. مثلاً به سرخپوستان حق شهروندی داده نشد، بردگی سیاهان منسوخ نگشت واراضی تقسیم شده به قطعات بزرگ تقریباً ازقدرت خرید کوچ نشینان تهی دست خارج بود. مزارع بزرگ مبتنی برمالکیت برده داری(plantation slavery) دست نخورده باقی ماند وسلب مالکیت ازبومیان باانقلاب بورژوائی قانونی شد.

جنگ داخلی امریکا(1861- 1865) : دردهۀ 1860 روابط میان ایالات صنعتی شمال وایالات برده دارجنوب بسیاروخیم گشت. تکامل ایالات شمالی درجهت صنعت وکشاورزی غیرفئودالی ومبتنی برشیوهٔ کارمزدوری بود. برعکس درایالات جنوبی کشاورزی برکاربرده واراستواربود. تضادمیان بورژوازی صنعتی شمال وشمال شرقی وپلانترهای برده دارنیزتشدید شد. برده داری مانع تکامل اقتصادی ایالات جنوبی بود واین خود برحجم بازارداخلی برای صنعت- شمال وشمال شرقی تأثیرمنفی داشت. سرمایه داران ایالات- شمالی باکمبود- شدید نیروی کار روبروبودند وبه بردگان سیاه همچون کارگران مزدورآیندهٔ خود می نگریستند. به مرورزمان شیوهٔ کشاورزی توأم بابرده داری دستخوش بحران عمیقی گردید. کاربرده وارمانع استقرارماشین های جدید کشاورزی بود. درخریدبرده نیزمشکلات فراوانی بوجودآمد. قیمت متوسط یک برده که درآغازقرن نزدهم- 150 دلاربود درسال- 1860 به

دوهزاردلاررسید. بردگان می شوریدند وازمزارع بزرگ- می- گریختند. پلانترهای- برده دارخودرا به تسلط برایالات جنوبی محدودنکرده بلکه بمنظورگسترش مزارع بزرگ خودبسوی غرب حرکت نمودند. حکومت ایالات متحده امریکا درسیاست داخلی وخارجی خود ازمنافع برده داران حمایت کرده وتجارت برده راتشویق می نمود. پلانترهای برده دارخواهان یک سیاست خارجی توسعه طلبانۀ تجاوزی بودند وازبرنامۀ ابدی ساختن برده داری دفاع می نمودند.

حزب جمهوری خواه که درسال 1854 تشکیل شد وبطورعمده سخنگوی منافع بورژوازی بزرگ بود باگشون اراضی غرب برای سکونت آزاد دفاع وبا برده داری مخالفت میکرد. درسال 1860 آبراهام لینکلن نایب رئیس حزب جمهوری خواه وعضو مجلس نمایندگان به ریاست جمهوری ایالات متحده امریکا انتخاب شد. برده داران تقاضای جدائی داشتند یعنی ازاینکه هردولت حق داشته باشد ازاتحادیه کناره گیری کند دفاع مینمودند. درنوامبر 1860 کنگرۀ ازبرده داران درچالستون تصمیم به جدائی گرفت ودرماه دسامبرایالت کارولینای جنوبی جدائی خودراازاتحادیه اعلام نمود. ده ایالت برده داردیگرازروش کارولینای جنوبی بیرون نبودند. اقدام «سفیدهای تهی دست» علیه جدائی ازطرف پلانترهای برده دارکارولینای جنوبی وحشیانه فرونشانده شد. درماه فبروری 1861 درکنگره- شش- ایالت- جداشده- که- درآلاباما- منعقد- گشت- کنفدراسیون- جنوبی- تشکیل- وجفرسون- داویس- یکی ازپلانترهای ثروتمند ومدافع سرسخت برده داری به ریاست آن انتخاب شد. دراپریل 1861 سیاهان جنوب که به حکومت لینکلن وفادارمانده بودند به فورت سومپتر(نزدیک چارلستون کارولینای جنوبی) حمله بردند. بدین گونه جنگ داخلی امریکا که تاچهارسال(سال 1865) دوام داشت، آغازشد.

پلانترهای برده داربرای جنگ کاملاً آماده شده بودند درحالی که شمال برای آن آماده نبود. درآغازحکومت لینکلن ازروش- های- غیرقاطع- درجنگ- استفاده- می- نمود. این- روش- که- بیانگراحساسات- مسالمت- جویانۀ- بخشی ازبورژوازی- بیشترپولداربزرگ وبورژوازی تجاری وصنعتی- که خواهان گسیختگی نهائی ازپلانترهای برده دارجنوب نبودند وازپرداختن به جنگ «باشیوه های انقلابی» امتناع می نمودند.این علت شکست شمال درمرحلۀ اول جنگ(1861- 1862) بود. زیرفشارتوده های خلق، حکومت لینکلن سرانجام تصمیم به جنگ «باشیوه ای انقلابی» گرفت. اهمیت شگرف گرایش شمالی ها باین شیوۀ جنگ شرکت کارگران درعملیات انقلابی بود. دربسیاری ازشهرها- نیویورک، فیلادلفیا وجزآن- تمام اعضای اتحادیه های کارگری واردجنگ شدند. بنابرگزارش سنای امریکا درآن وقت 750 هزارکارگرصنعتی شمال درارتش نامنویسی کرده بودند. درماه سپتمبر 1862 رئیس جمهورلینکلن آزادی سیاهان را ازاول جنوری 1863 اعلام نمود. گرچه بعدازاین اعلان سیاهان نه حقوق سیاسی ونه زمین بدست آوردند، این قانون هم ازنقطه نظرنظامی وهم سیاسی درآنوقت اهمیت بسیارداشت. درماه می 1862 حکومت لینکلن«قانون هوم استید-HOMESTEAD- راانتشارداد که بموجب آن تقسیم اراضی رایگان میان همۀ شهروندان- بجزکسانی که درطرف پلانترهای برده دارجنگیده بودند- به مورداجراگذاشته شد. طبق این قانون به هریک ازاهالی 64 هکتارزمین(160 اکر) به رایگان داده میشد. وفقط صاحبان آن موظف به پرداخت 10 دلارمالیات زمین گردیدند. خریدزمین به مبلغ هراکر 25 ر 1 دلارنیزآزادشد. لاکن ازبرنامۀ دوم دردرجۀ اول بورس بازان زمین سودبردند.با این ترتیب قانون هوم استد مسئله ارضی را به شیوۀ که به نفع فارمرها انجامید، حل کرد. البته این شیوه ازقوانین سابق که به موجب آن قطعات یزرگ زمین باید به نقد خریداری می شد، بهتربود وبه فارمرها((کشاورزان صاحب زمین) فرصتی واقعی داده شد که ازاراضی رایگان درغرب سودبرند.

جمعیت جنوب 9 ملیون نفربود 5ر 3 ملیون نفرآنها سیاهان بودند. درصورتی که شمال 22 ملیون نفرجمعیت داشت. دراواخرجنگ منابع انسانی جنوب چنان به تحلیل رفت که برده داران مجبورشدند حتی بردگان سیاه را به خدمت نظامی به پذیرند. حکومت فدرال فقط درماه جولای 1862 به سیاهان اجازه داد درارتش نام نویسی کنند.

سربازگیری ازسیاهان تنها به موجب قانون 24 فبروری(1864) مجازشمرده شد. صفحات زیادی ازتاریخ جنگ داخلی درامریکا یه قهرمانی ودلاوری سیاهان اختصاص دارد. ژنرال بانکرضمن صحبت ازقهرمانی سربازان سیاه پوست درعملیات نظامی تاکید کرد که هیچ سربازسفیدی ازحیث دلیری وقدرت تصمیم به پای آنها نمی رسید. ولی بااین همه سیاهان هنوزمشمول بیشرمانه ترین تبعیضات نژادی بودند(وهستند). سربازان سیاه دستمزدی کمترازدستمزد سربازان سفید دریافت می نمودند. افزون برجنگیدن همۀ کارهای مشکل وطاقت فرسا برعهدۀ سیاهان- بود. هیچ- سیاه- پوستی- نمی- توانست- ازدرجۀ- گروه- بانی(سربازدرجه- دار) بالاترورود. تنهادرموارد نادرسیاهان به درجۀ افسری ارتقا می یافتند.

سیاهان برای آزادی خود ازیوغ بردگی ازهمان آغازجنگ داخلی به مبارزات جانانۀ دست زدند. آنها به تشکیل دسته های پارتیزانی پرداختند، سیاهان جنگی باباندهای غارتگران یاغی می جنگیدند. مهمترین وخطرناک ترین عملیات به واحدهای سیاه سپرده می شد. تلفات سیاهان خیلی بیش ازتلفات هنگ های بود که داوطلبان سفید درآن

خدمت می کردند. درحدود هفتصدهزارنفرسیاه جانهای خودرا درمبارزه علیه برده داری وبخاطرتمامیت ارضی ایالات متحده امریکا ازدست دادند. سیاهان نقش برجستهٔ درجنگ داخلی ایفا نمودند. درسال 1864 آبراهام لینکلن اعلام کرد که بدون کمک سیاهان، شمالی ها جنگ رامی باختند. بسیاری ازافسران ارتش شمال افراددموکرات ومترقی وطرفدارالغای بردگی وازخانواده های طبقات زحمتکش بیرون آمده بودند. درمیان آنان کسانی چون ویدیمیر(نویسنده سوسیالیست)، ویلیچ(عضوسابق کمیته مرکزی اتحادیهٔ کارگران دربین الملل اول)، سیلویس(یکی ازرهبران کارگران امریکا)، کلوسترت(بعدها عضوکمون پاریس) وتورچانیف(افسرسابق روسی) دیده می شدند. خلاصه- پیروزی- درجنگ- داخلی- امریکا- باپیش- گرفتن- شیوه- های- «جنگ- انقلابی» علیه- پلانترهای- برده دارمیسرگردید. که این پیروزی فقط براثرمبارزهٔ جانانهٔ خلق امریکا، کارگران، دهقانان وسیاه پوستان میسرگشت.
جنگ داخلی امریکا مخصوصاً مرحله دوم آن، ماهیتاً انقلابی ازنوع بورژوادموکراتیک بود. توده های خلق به جنگ آزادی بخش علیه برده داری پرداختند وپیروزی براثرمساعی قهرمانانهٔ آنهابدست آمد.کارگران، سیاهان وکشاورزان صاحب زمین نیروی محرکه عمدهٔ انقلاب تحت رهبری بورژوازی مترقی بودند. جنگ داخلی به پراکندگی سیاسی واقتصادی ایالات متحد امریکا خاتمه داد وامکاناتی برای رشد سریع سرمایه داری ازطریق امحای موانعی که درسرراه تبدیل ایالات متحده ازکشوری کشاورزی به کشوری صنعتی وجودداشت فراهم آورد وبه تکامل سرمایه
داری درکشاورزی کمک نمود. جنگ داخلی تسلط سیاسی بورژوازی صنعتی بزرگ را بانسخ دعاوی برده داران نسبت به قدرت دولتی استحکام بخشید. ثمرات پیروزی بطورعمده به چنگ بورژوازی بزرگ افتادکه درراه سازش باپلانترها گام نهاده بود. درسال- 1866 - 1865 پلانترها به وضع «قوانین سیاه»ضد سیاهان پرداخته سازمان های تروریستی کوکلوکس کلان وامثال آنهارا تشکیل دادند. سیاهان آزادشده ومحروم اززمین خودرا درقید پلانترها یافتند وبه زارعین« سهم بر» تبدیل گردیدند. وابستگی فارمرها به بانکها افزایش یافت بورژوازی بزرگ دیکتاتوری خودرا تحکیم نمود وباتشدید بهره کشی ازکارگران خودراثروتمندترساخت. جنگ داخلی درتکامل اقتصادی ایالات متحده امریکا تاثیرات زیادی بخشید. درآخرین ثلث قرن نوزدهم، سرمایه داری امریکا به سرعت بی نظیری رشدیافت. برای تکامل سریع سرمایه داری درامریکا علل زیررامیتوان برشمرد: برقراری طولانی یک جمهوری بورژوا- دموکراتیک ، فقدان فئودالیسم ، ثروتمند شدن ازبسیاری جنگ ها دراروپا، امکان استفاده ازتکنولوژی وسرمایه اروپا، وجودمنابع طبیعی غنی، تکامل سریع ماشین سازی، مهاجرت ملیون ها اروپائی، آسیائی واهالی امریکای لاتین(بیش از 13 ملیون نفردرسالهای میان 1860 تا 1900 به امریکامهاجرت کردند). بهره کشی بی رحمانه ازمهاجران، سیاهان وبومیان، وغارت دولت ها ومناطق همجوار.

سرمایه داری انحصاری یا امپریالیسم

سرمایه داری درمرحله معینی ازتکامل خود وآنهم درمدارج بسیارعالی تکامل خود به امپریالیسم سرمایه داری مبدل شد واین هنگامی است که بعضی ازخواص اساسی نظام سرمایه داری به نقیض خودمبدل می شوند ودرتمام جهات علایمی بوجود می آید ومشاهده میگردد که مختص دوران انتقالی ازسرمایه داری(رقابت آزاد) به نظام اجتماعی- اقتصادی عالی تریست. آنچه ازنظراقتصادی دراین جریان جنبه اساسی داردعبارت است ازتبدیل رقابت آزاد سرمایه داری به انحصارسرمایه داری است. رقابت آزاد خصوصیت اساسی سرمایه داری وبطورکلی تولید کالائی است؛ انحصارمستقیماً نقیض رقابت آزاداست است. گذارازسرمایه داری پیش ازانحصاری به امپریالیسم درطی ثلث آخرقرن نوزدهم صورت گرفت. سرمایه داری انحصاری یاامپریالیسم عالی ترین وآخرین مرحلهٔ سرمایه داری است. شکل گیری نهائی امپریالیسم درآستانهٔ قرن بیستم کامل گشت. تئوری مربوط به امپریالیسم را لنین تدوین کرد ودراثرمعروف اش بنام " امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری" درسال- 1916 انتشارداد.
درپایان قرن نوزدهم تغییرات فنی چشم گیری درصنایع فلزی، شیمیائی، وماشین سازی روی داد وبه موازات آن تولید صنعتی افزایش می یافت ومتمرکزمی شد. باکشف واختراع انواع جدید ماشن: دینام، موتورباخاصیت احتراق داخلی، توربین بخار، دیزل، تراموا، اتومبیل، لوکوموتیو دیزل وهواپیما انگیزه ای بود برای رشد تولیدات صنعتی وگسترش حمل ونقل. تکامل نیروهای مولد وروابط تولید درطی دورهٔ سرمایه داری غیرانحصاری، راه را برای گذاربه امپریالیسم هموارنمود. درطی نیمهٔ اول قرن نوزدهم شیوهٔ سرمایه داری تولید تنها دربرخی از پیشرفته ترین کشورهای اروپای غربی یعنی انگلیس، فرانسه وهالند حاکم بود. درفاصله سالهای 1860- 1880 سرمایه داری درایالات متحده امریکا، روسیه وجاپان به سرعت شروع به ترقی نهاد. محرک تکامل سرمایه داری دراین

کشورها الغای سرواژدرروسیه درسال 1861 ، الغای برده داری درایالات متحده امریکا درسال 1863، انقلاب بورژوازی 1867- 1870 درجاپان ووحدت آلمان درسال 1871 بود.

مشخصات عمدۀ امپریالیسم:

خصوصیات اقتصادی مهم زیرمشخصات عمده امپریالیسم را تشکیل میدهد:

1- تمرکزتولید وسرمایه که نتیجۀ آن ایجاد انحصاراتی است که درزندگی اقتصادی نقش تعیین کننده دارد.

2 - یکپارچگی سرمایۀ مالی وصنعتی وظهوریک اولیگاریشی مالی برپایۀ " سرمایه مالی".

3- صدورسرمایه که متمایزازصدورکالا، اهمیت ویژۀ کسب می کند.

4 - تشکیل اتحادیه های انحصاری بین المللی سرمایه داران که جهان را بین خودتقسیم می کنند.

5 - تقسیم جهان بین اتحادیه های سرمایه داران، تجدیدتقسیم جهان.

اول- تمرکزتولید وانحصارات:

وجه- مشخصۀ- سرمایه- داری- غیرانحصاری- رقابت- آزادبود. رقابت- آزاد- خصوصیت- اساسی- سرمایه- داری وبطورکلی تولید کالائی است. انحصارمستقیماً نقیض رقابت آزاداست. انحصارها ازدرون رقابت آ زادپدید می آیند. انحصاررقابت راازبین نمی برد، بلکه مافوق آ ن وبه موازات آن زندگی میکند. وبدین طریق یک سلسله تضادهای بسیارحادوشدید واصطکاک ها وتصادماتی رابودجود می آورد. سلطۀ رقابت آزاد سبب تمرکزسریع تولید دربنگاه های بیش ازپیش بزرگترشد. یعنی به تکثیربنگاه های بزرگ درمیان کل موسسات تولیدی وافزایش سهم آنها درکل محصولات ونیزبه تمرکزنقش بیش ازپیش بزرگترنیروی کاروقابلیت تولید دربنگاه های بزرگ انجامید. بعدا تمرکزتولیدازاین- هم فراتررفت. درانباشت- سرمایه- گرایش- ذاتی بسوی- تجمع- ابزارتولید- وحاکمیت- برنیروی کاردردست عده معدودی سرمایه داروجود دارد، وبقول مارکس شالود ۀ تولید بزرگ راگسترش می دهد. دراواخرقرن نوزدهم، گرایشات سرمایه بسوی تراکمی عظیمتروتولید گسترده ترونیزبسوی تمرکزسرمایه تابدان حد رشدیافت که به ایجادانحصارات درصنایع عمده منتهی شد. تمرکزتولید راه تسلط انحصارات راهموارمی سازد. توافق وسازش میان بنگاه های بسیاربزرگ چندان دشوارنمی باشد. جوهراقتصادی امپریالیسم عبارت ازتعویض رقابت آزادبه تسلط انحصارها است. انحصارات عبارت اند ازمعظم ترین موسسات سرمایه داری یااتحادیه های ازموسسات سرمایه داری که تولید یاتوزیع بیشترین بخش محصولات رشتۀ معینی ازاقتصاد رادردست های خود متمرکزکرده اند. انحصارها به کمک قدرت های اقتصادی ونقش فوق العاده ای که درحوزۀ معینی ازتولید بازی می کنند برکالاها قیمت های انحصاری گذاشته وسودهای انحصاری عالی بدست می آورند.

اشکال اساسی انحصار:

کارتل، سندیکا، تراست وکورپوریشن ازاشکال اساسی انحصاراند.

الف- کارتل: اتحادی ازچند مئوسسه سرمایه داری بزرگ است که درمورد شرایط فروش کالاهای خود وخریدمواد خام وتوافق روی تاریخ پرداختها وتقسیم بازار، تثبیت قیمت کالاهای تولید شده ومواد‌خام خریداری شده، ودرمورد مقدارکالاهای که هرشرکت کننده درکارتل بایدتولید کند. استقلال مئوسسات وابسته به یک کارتل محفوظ است.

ب - سندیکا: اتحادی انحصاری ازمئوسسات است که درآن اعضا استقلال بازرگانی خودراازدست می دهند. تولیدکالاها بطورمستقل صورت می گیرد ولی فروش آنها وگه گاه خرید موادخام ازطریق دفترمشترک انجام می شود.

ج- تراست: اتحادی انحصاری است که درآن کلیۀ مئوسسات شرکت کننده استقلال تولید وبازرگانی خودراازدست می دهند ودریک- بنگاه ادغام می شوندوصاحبان آنها به صورت سهام داردرمی آیند وبنابرتعدادسهام خود سودخودرادریافت می کنند. مدیریت تولید، فعالیت بازرگانی ومالی تراست بوسیه هیئت مدیرۀ تراست ازمیان بزرگترین سهام داران برگزیده می شوند. پس ازگذشتن قانون ضدتراست درسال 1911 درایالات متحده امریکا تراست ها دیگرخودراکمپنی خواندند. مثلاً تراست نفتی غول آسای راکفلر، استاندردآیل خودرا به کمپنی های متعددی تقسیم کرد: استاندردآیل نیوجرسی، استاندردآیل کالیفورنیا وغیره. همۀ این کمپنی ها زیرکنترول راکفلر قراردارند.

د- کورپوریشن: کورپوریشتن اتحادیه ای انحصاری است ازمئوسسات مربوط به رشته های مختلف صنعت، بانکها، تجارتخانه ها، وکمپنی های حمل ونقل وبیمه مبتنی برمنافع مالی مشترک ووابستگی مالی مشترک گروهی ازسرمایه داران بزرگ که برمئوسسات مربوط نظارت دارند. بطورمثال درایالات متحده امریکا کورپوریشن جنرال موتورزوکمپنی فورد بیش ازدوثلث اتومبیل راتولید کرده ودرمعرض فروش می گذاشتند. در 34 رشته

صنعت۔ 4 کورپوریشن بیش از 75 درصد محصول رادردست خودمتمرکزکرده اند، درحالیکه در 102 رشته صنعتی چهارتا ازبزرگترین انحصارات از 50 تا 75 درصد محصول تولید بزرگ را بیرون می دهند.
رقابت درانحصارها نه فقط ازبین نمی رود بلکه برعکس سبعانه ترومهلک ترمی گردد. میان اتحادیه های انحصاری درداخل خود ومیان انحصارات ومئوسسات غیرانحصاری مبارزۀ رقابت آمیزوجوددارد. درموردآنهای که به انحصارها تسلیم نمی شوند ازهرنوع روشی ازفشارگرفته تانقطه ورشکستگی وازهرحیله ونیرنگ تجارتی علیه آنها استفاده بعمل می آید. درمبارزۀ شدید میان انحصارها همۀ وسایل غیرعادلانه، رشوه خواری، تجاوز، باج ، خرابکاری وهراقدام جنایت کارانۀ دیگرتانقطۀ نابودی جسمانی رقبا به کارگرفته می شود.

دوم- سرمایه مالی والیگاریشی مالی:

درطی دورۀ بانک ها که فعالانه به قلمروتولید هجوم می برند نقش مهمی درهمه عرصه های اقتصادی ومالی برعهده۔ دارند.بانکها۔ مئوسسات۔ سرمایه۔ داری۔ ویژۀ۔ هستند۔ که۔ وظیفۀ۔ مقدماتی۔ واساسی۔ آنها۔ میانجی۔ گری درپرداختهاست. بانک ها سرمایۀ پولی آزاد ودرآمدهارا به شکل سپرده جمع آوری می کنند وبه مالکان وسرمایه داران سرمایۀ پولی به وام می دهند. بانکها به سپرده ها کمترازآنچه که خودازوام گیرندگان بهره می گیرند، بهره می دهند. تفاوت میان این دوبهره سودبانکی را تشکیل می دهد. مبارزه ورقابت میان بانک ها به ورشکستگی بانک های کوچک وجذب آنها دربانک های بزرگ می انجامد. برخی ازآنها که ظاهراً استقلال خودرا حفظ می کنند درواقع به شعبات بانک های بزرگ تبدیل می شوند. بطورمثال باوجودی که عملیات مالی درایالات متحده امریکا افزایش می یافت تعداد بانک ها از 30390 درسال 1921 به 14243 درسال 1955 کاهش یافت. در 10 تااز 16 مرکزمالی بزرگ امریکا چهاربانک بیش از 50 درصد موجودی همۀ بانکها بازرگانی را دردست دارند.
درسال 1936 پنج تا ازبزرگترین بانک ها درانگلستان 6ر 74 درصد مجموع سپرده های همۀ بانک های سهامی ودر 1957 تقریباً 3ر 77 درصد آنها رادراختیارداشتند. تمرکزبانکی به تشکیل انحصارات بانکی منجرمیگردد. بانک ها ازمیانجیگری پرداخت ها درسطح پائین، به انحصارات قدرقدرت تبدیل می شوند. تقریباً تمامی سرمایۀ پولی وپس اندازهای اهالی زیرنظارت آنهاست. بانکها بامئوسسات صنعتی روابط تنگاتنگ برقرارکرده وکارآنها راازطریق اعتبارات نظارت نموده وبه آنها وام های درازمدت می دهند. سهام مئوسسات صنعتی را خریده وباصاحبان آنها شریک می شوند. صاحبان مئوسسات صنعتی به نوبۀ خود باخرید سهام بانک ها بصورت شرکای آنهادرمی آیند. ائتلاف سرمایۀ بانکی وسرمایۀ صنعتی انحصاری سبب می شود که اشخاص واحدی به سمت وروسای هیئت های مدیره یامدیران عامل انحصارهای صنعتی وبانکی انتخاب گردند.
درطی دورۀ امپریالیسم همۀ شئون زندگی زیرسلطۀ گروه کوچکی ازبزرگترین اشراف مالی است که سررشته اقتصاد وسیاست دردست آنهاست. این گروه کوچک بانکرها وصاحبان صنایع یک اولیگاریشی مالی قدرتمندرا تشکیل می دهند. یکی ازشکل های اساسی تسلط اولیگاریشی مالی دراقتصاد نظام شرکتی است که عبارت از اینست که یک اشرافیت مالی یاگروهی ازاشراف مالی بادارابودن سهام عمده درشرکت سهامی اصلی-" کمپنی مادر"- ازسرمایۀ این کمپنی برای خرید سهام عمدۀ شرکت های سهامی دیگر-" کمپنی دختر"- استفاده میکنند. این دخترشرکت ها به طریقی مشابه سررشتۀ سهام اصلی شرکت های" نواده" وکمپنی های "نبیره" وجزآن رادردست دارند. پولداران بزرگ باوابستگی مالی چند مرحله ای سرمایه ای را که چندین بارازسرمایۀ خودآنها بیشتراست کنترول می کنند. این منظومۀ شرکتی پرانشعاب سبب افزایش فوق العادۀ قدرت اشراف مالی می گردد. این پدیده انحصارگران را قادرمی سازد تاازانواع خدعه ونیرنگ تجاری برای چاپیدن سهام داران جزء سود ببرند. علت اینست که شرکت های سهامی "مادر" قانوناً بهیچ وجه مسئول "شرکت دختر" ی که ظاهراً مستقل است نمی باشند.
درامریکا۔ 8 گروه۔ متنفذ: مورگان، راکفلر، فرست نشنل۔ سیتی بانک،۔ دوپونت،۔ ملون، بانک آف امریکا ، شیکاگواندکلرلند گروپز، براقتصادامریکا تسلط دارند. سرمایه ای را که آنها تاسال(1955) کنترول می کردند بالغ بر(218500)ملیون دلارمی گردید. که درطی بیش ازنیم قرن این مبلغ(چند برابر) بزرگترشده است.
سران اولیگاریشی مالی مزبورعبارت ازخانواده های مورگان وراکفلرهستند. قلمرونفوذ مورگان ها مشتمل است برپنج بانک ازبزرگترین بانک های امریکا، 14 کمپنی راه آهن،" یونایتد استیت استیل کمپنی"،" جنرال الکتریک" شرکت تلگراف وتلیفون امریکا، "امریکن گاز"،" الکتریک کمپنی" وغیره. قلمرونفوذ رافکلرها عبارتست از" چیس۔ منهاتان۔ بانک"،" متروپولیتن۔ لایف۔ اینشورینس۔ کمپنی"،۔ انحصارات۔ نفتی۔" استاندردآیل۔ کمپنی۔ آف نیوجرسی"، " سوکونی واکیوم"،" موبل اویل کمپنی"،" استادارد اویل کمنی آف ایندیانا"،" استانداردواویل کمپنی آف کالیفورنیا" و" استاندارد اویل آف اوهایو" وجزآن. تودۀ کلان ثروت دردست معدودی ازاشراف۔ سلاطین بی تاج وتخت فولاد، نفت، آهن،بانکها، مطبوعات وسینما وجزآن متراکم شده است. درامریکا(یک درصد) جمعیت صاحب۔ (59 درصد) ثروت۔ کشوراست. درانگلیس۔ کمتراز 2 درصد۔ سرمایه۔ داران 5ر 68 درصد۔ ثروت

کشورراردراختیاررردارند. اولیگاریشی مالی بردولت های این کشورها فرمان می رانند. مواضع کلیدی سیاست کشورهای سرمایه داری دردست بزرگترین انحصارداران است. سررشتهٔ قدرت دولتی به دست اولیگاریشی مالی است. ترکیب کابینه ها وتعیین سیاست های داخلی وخارجی این کشورها باگروه مزبوراست.
اولیگاریشی مالی ازقدرت دولتی برای سرکوب طبقه کارگردرکشورهای "مادر" وجنبش های رهائیبخش ملی درکشورهای مستعمره ونیمه مستعمره استفاده می کند. مطبوعات، رادیو، سینما، وتلویزیون بورژوازی درخدمت منافع این قشراست. اولیگاریشی باکمک یک دستگاه تبلیغاتی تابع، افکارعمومی را منحرف کرده ، تخم شئونیسم وتبعیضات نژادی وملی رادرمیان خلق می پراکند وبا«چرب کردن سبیل» قشرفوقانی وکوچک طبقه کارگر، قشر مزبوررا درخدمت منافع طبقاتی خود قرارمی دهد.(همچنان روسای «احزاب سوسیال دموکرات وکمونیست کارگری تروتسکیست» «احزاب سوسیالیست»، احزاب رویزیونیستی رنگارنگ وروسای اتحادیه های کارگری همه وهمه) درخدمت همین غول های سرمایه قراردارند.
تراکم سرمایه بنحوبی سابقه ای توسط انحصاردرسیستم بانکی تسریع شده وبصورت مقادیرهنگفتی سرمایه درشکل سپرده ها وغیره، جمع میگردد. وامهای کلان جاری میشوند یاسرمایه گذاری ها بشکل کنسرسیوم انجام می گردد. این تراکم بیش ازآنکه مسئله کمی باشد، ازاهمیت کیفی برخورداراست. بقول لنین بانک ها کنترول وجوه عظیمی ازسرمایه رابدست می آورند. آنهادرامورمربوط به صنایع مختلف ومناطق گوناگون جهان، متخصص پرورش داده وموردااستفاده قرارمی دهند. رابطه ها ومامورین عالی رتبه دولتی را بخدمت می گیرند، ودرسراسرجهان فعالیت می کنند. شبکه درهم تنیده سرمایه واطلاعات که درسراسربانک ها گسترده است، سرمایه دارصنعتی را بیش ازپیش به سرمایه بانکی وابسته ساخت. درعین حال سرمایه صنعتی نیزدرسرمایه بانکی ادغام شد.

سوم- صدورسرمایه:

یکی- ازمشخصات- عمدهٔ- امپریالیسم- صدورسرمایه- است. صدورکالا- مخصوص سرمایه- داری- غیرانحصاری ودوران رقابت آزاد بود. درسرمایه داری انحصاری تجارت- خارجی به گسترش- خودادامه می دهد؛ لیکن صدورسرمایه اهمیت استثنائی کسب می کند. دردورهٔ سرمایه داری انحصاری، صدورسرمایه وسیلهٔ اصلی بهره کشی منظم بیشترین بخش جهان بدست مشتی ازکشورهای سرمایه داری متراکم می شود. دردوران امپریالیسم، تسلط انحصارها باتمرکزفوق العادهٔ سرمایه های شان وتکامل شرکت های سهامی وبانک ها که مقادیرکلانی پول آزاد اهالی را درخود متمرکزمی کنند سبب ایجاد« اضافه سرمایه» درعده ای ازکشورهای سرمایه داری می گردد. این"اضافه سرمایه" مشروط ونسبی است. سطح زندگی تودهٔ مردم دررژیم سرمایه داری پائین می ماند درحالی که کشاورزی به میزان زیادی ازصنعت عقب مانده است برای تکامل خود نیازفراوانی به پول دارد ولی سرمایه داری انحصاری به منظوربالانگهداشتن سودهای انحصاری خود ازاین« سرمایه اضافی» برای ارتقای زندگی مردم سود نمی جوید.
انحصارگران درتعقیب سودهای عالی تر، به صدورسرمایه اقدام می کنند. درآغازقرن بیستم سرمایه بطورعمده به کشورهای عقب مانده مستعمره ووابسته صادرمی شد زیراکمبودسرمایه، قیمت های نازل زمین، مزدهای پائین وموادخام ارزان، سودهای عالی افسانه ای رابرای آنها تضمین می نمود. سرمایه های که به ممالک عقب نگهداشته شده(کشورهای تحت سلطه امپریالیسم) صادرمی شود سودهای هنگفتی را برای کشورهای سرمایه داری ببارمی رآورد. درفاصله سالهای- 1946 و 1960 ایالات متحده امریکا ازکشورهای امریکای لاتین 800ر 8 ملیون دلارسود برگردانده است درصورتی که سرمایه گذاری خصوصی مستقیم امریکا درامریکای لاتین درطی همان دوره 500 ر 4 ملیون دلاربوده است.
صدورسرمایه به دوشکل اساسی صورت می گیرد: نخست بصورت سرمایهٔ مولد که شامل سرمایه گذاری درصنعت، کشاورزی، حمل ونقل وثانیا: بصورت سرمایهٔ مالی، بعنوان وام به حکومت ها واعتبارات خصوصی. بررغم اشکال متفاوت صدورسرمایه صادرکنندگان آن هدفی یکسان دارند: تحصیل سودهای انحصاری.سرمایه ممکن است هم توسط بخش دولتی وهم ازسوی بخش خصوصی صادرگردد. درآغازقرن بیستم صدورسرمایه تقریباً توسط بخش خصوصی صورت می گرفت. امروزمبلغ سرمایهٔ دولتی درحدود نیمی ازکل سرمایه صادرشده راتشکیل می دهد. ودرآینده نیزافزایش خواهدیافت. لاکن درآن شرایط سرمایهٔ خصوصی ترجیح میداد تا دررابطه به خطرروزافزون ملی کردن(سرمایه های امپریالیستی وسرمایه های کمپرادوری) درکشورهای آزادشده ، خودرا به مخاطره نیفکند. دولت های امپریالیستی باصدورسرمایه برای بسط منابع قدیم وجدید موادخام، بازارهاومناطق مستعد سرمایه گذاری واجرای توسعه اقتصادی، سیاسی ونظامی- استراتژیک سود می جویند.

چهارم- تشکیل اتحادیه های انحصاری بین المللی سرمایه داران که جهان را بین خود تقسیم میکنند:

انحصارات، تراستها، سندیکاها، وکارتل ها تسلط خود را بربازارداخلی حفظ نموده وبازار رامیان خودتقسیم می کنند. سرمایه گذاری های خارجی قلمرو ونفوذ وروابط خارجی بزرگترین انحصارهارا بطرزفوق العاده بسط می دهند.گروه های سرمایه داران انحصاری کشورهای گوناگون برای تسلط بربازارهای بسیاری ازکشورها به اتحادیه های انحصاری تحول می یابند. انحصارهای کشورهای گوناگون به صورت انحصارات بین المللی درمی آیند.انحصارهای بین المللی عبارت اندازانحصارهای کشورهای مختلف که ازمرزهای ملی درگذشته یاقراردادهای میان انحصارهای ملی کشورهای مختلف.

درسال- 1897-40 کارتل بین المللی وجودداشت. درسال- 1910 این رقم به- 100 رسید، درصورتی که پیش ازجنگ جهانی دوم 1300 کارتل تاسیس شد. کارتل های مذکوربیش ازچهل درصد تجارت خارجی جهان سرمایه داری راکنترول می کردند. کارتل های فولاد، راه آهن، نفت آلومینیوم، مس ، قلع ولاستیک بزرگترین انحصارهای بین المللی می باشند. پس ازجنگ جهانی دوم، دولت های بورژوازی امپریالیستی به ایجادانحصارهای بین المللی بزرگ فعالانه کمک نمودند. یکی ازآنها جامعه ذغال وفولاد اروپا است واعضای آن عبارت انداز: جمهوری فدرال آلمان، فرانسه، ایتالیا، بلژیک، هالند ولوگزامبورگ.

مدافعان امپریالیسم ادعا می کنند که انحصارات گویا وسایل صلح اند واعضای آن به زعم ایشان می توانند تضادهای احتمالی میان گروه ها وکشورهای امپریالیستی را بطورمسالمت آمیزحل کنند. این ادعا به هیچ صورتی باموارد واقعی وفق نمی کند. دررژیم سرمایه داری بازارداخلی وخارجی برحسب قدرت ومیزان سرمایه تقسیم می شود. تکامل ناموزون کشورهای سرمایه داری وانحصارات گوناگون سبب تغییرات دایمی دررابطهٔ نیروها درداخل انحصارات بین المللی می شود. هریک ازاعضا برای افزایش سهم خود وگسترش قلمرو وبهره کشی انحصاری خوددرگیرکشمکش دایمی است.چنانکه آلفردموند صاحب" بریتیش امپریال کمیکال ایندستریزتراست" درسال 1927 آشکارا اعلام نمود که کارتل واتحاد یه درواقع چیزی بیش ازیک متارکه موقتی درجنگ صنعتی نیست. تشکیل انحصارهای بین المللی به معنی توقف مبارزه برای تقسیم جهان یاگذارمسالمت آمیزدرمیان دول امپریالیستی نیست بلکه عبارت ازتشدید مبارزه آنهاباقدرت بیشتردرجستجوی بازار، منابع موادخام، قلمروهای سرمایه گذاری ومناطق استراتژیک است.

پنجم- مبارزه برای تجدید تقسیم جهان :

درکنارتقسیم اقتصادی جهان میان اتحادیه های سرمایه داران ، تقسیم منطقه ای جهان میان دول امپریالیستی نیزصورت می گیرد. درپایان قرن نوزدهم وآغازقرن بیستم تقسیم منطقه ای جهان میان چند قدرت بزرگ تکمیل گشت. درفاصله بین قرن نوزدهم وقرن بیستم تقسیم جهان« بپایان رسیده است». تصرفات مستعمراتی ازسال 1876 تا سال- 1914بمیزان عظیمی وسعت یافته است: متصرفات مستعمراتی- 6 کشوربزرگ جهان(بریتانیا، روسیه، فرانسه، آلمان امریکا وجاپان) از 40 تا 65 ملیون کیلومترمربع یعنی بیش ازیک ونیم باروسعت یافته است. مساحت افزایش یافته عبارت از 25 ملیون کیلومترمربع که یک ونیم برابرمساحت کشورهای مستعمره دار(5ر 16 ملیون کیلومترمربع) است. سه دولت(آلمان، امریکا وجاپان) درسال- 1876 هیچ مستعمره ای نداشتند وفرانسه نیزعملاً فاقد مستعمره بود. مقارن سال 1914 این چهاردولت، مستعمراتی بدست آوردند که مساحت آن بیش از 14 ملیون کیلومترمربع(تقریباً یک ونیم برابرمساحت اروپا) که جمعیت آن تقریباً به صد ملیون نفرمی رسید. اما درمورد کشورهای "نیمه مستعمره" بایدگفت که آنها نمونه ای ازآن شکلهای انتقالی هستند که درتمام رشته های گوناگون طبیعت وجامعه مشاهده می شود. سرمایه مالی درکلیه مناسبات اقتصادی وکلیه مناسبات بین المللی آنچنان نیروی بزرگ وقاطعی است که حتی قادراست دولت هائی را هم که ازکاملترین استقلال سیاسی برخورداراند تابع خود سازد. ولی بدهی است که برای سرمایه مالی ازهمه«راحت تر» وازهمه پرفائده ترآنچنان تابع نمودنی است که باازدست رفتن استقلال سیاسی کشورها وملل تابعه توأم باشد. چنانکه امروزهمه کشورهای نیمه مستعمره ونیمه فئودالی ووابسته درسه قاره آسیا، افریقا وامریکای لاتین چنان درزیرسلطه قدرت های امپریالیستی قرارگرفته اند که استقلال اقتصادی، سیاسی ونظامی شانراازدست داده اند.همچنان بعدازجنگ جهانی دوم کشورهای سابقاً تحت سلطه استعماری دولت بریتانیا عمدتاً درجنوب شرق آسیا، « استعمارنو» بشکل کشورهای- نیمه- مستعمره- ونیمه- فئودالی- تحت- سلطه- امپریالیسم- امریکا- قرارگرفته- اند. به- همین- صورت بعدازفروپاشی- اتحادشوروی- وبلوک- سوسیال- امپریالیستی- تحت- کنترول- اش؛- ازجمله- 16 کشورازجغرافیای اتحادشوروی سابق جدا واستقلال رسمی شانرا اعلام کردند ولی این کشورها همه تحت سلطه قدرت های

امپریالیستی خاصتاً امپریالیسم امریکا وامپریالیسم فدراسیون روسیه قرارگرفتند. همچنان که کشورهای اروپای شرقی تحت سلطه کشورهای امپریالیستی قرارگرفتند بعلاوه اینکه باثرمداخلات وتوطئه های امپریالیسم امریکا ومتحدین امپریالیست اروپائی آن فدراسیون یوگسلاویای سابق به چند کشورکوچک تجزیه شده وتحت سلطهٔ دولت های امپریالیستی قرارگرفتند.
اهمیت مستعمرات ونیمه مستعمرات برای قدرت های امپریالیستی بطرزچشم گیری افزایش یافته است. تسلط انحصارات هنگامی که همهٔ منابع ومواد خام دردست آنها متمرکزگردد اطمینان بخش ترمی شود. برای سرمایه مالی نه فقط منابع موادخام پیشین بلکه منابع بالقوه نیزاهمیت دارد. تکامل سریع علم وصنعت اراضی نامناسب امروز رابصورت اراضی مناسب فرداتبدیل کرده ومورد بهره برداری قرارمی دهند. کشورهای امپریالیستی می کوشندتا مناطق اقتصادی زیرکنترول خودرا بسط داده ومناطق جدیدی رابه تصرف درآورند. ممالک مستعمره ونیمه مستعمره ووابسته برای امپریالیست ها ازلحاظ پایگاه های نظامی ومناطقی که برای اهداف توسعه طلبانه وغارتگرانهٔ آنها اهمیت استراتژیک دارند، حایزاهمیت اند. قدرت های امپریالیستی باتکمیل تقسیم منطقه ای جهان دردورهٔ مبارزه برای تجدید تقسیم جهان؛ تلاش کرده ومیکنند تا قلمروهای نفوذ تازهٔ را ازچنگ قدرت های امپریالیستی رقیب بیرون بکشند. تجاوزات وتهاجمات نظامی امپریالیسم امریکا ومتحدین اروپائی آن درحدود سه دهه اخیرازاشتعال جنگ خلیج فارس درسال 1991 وایجادپایگاه های نظامی درمنطقه شرق میانه تا اشغال نظامی واستعمارگری درافغانستان درسال 2001 واشغال استعماری عراق درسال 2003 نمونه های دیگری ازگسترش سلطه ونفوذ قدرت های امپریالیستی خاصتاً ابرقدرت امریکا درمناطق مختلف جهان است.
عمیق ترین پایه اقتصادی امپریالیسم انحصاراست.انحصارسرمایه داری ازبطن سرمایه داری دوران رقابت آزاد بوجودآمده ودرشرایط عمومی سرمایه داری، تولیدکالائی ورقابت زیست کرد وبااین شرایط عمومی درحال تضاد دایمی ودرمان ناپذیری است. تمایل به رکود وگندیدگی نیزازخصوصیات انحصاراست. امپریالیسم عبارت است ازتجمع سرمایه پولی درمعدودی ازکشورها که درشرایط کنونی جهان مقدارآن سربه هزارها ملیارددلار (بشکل اعتبار، واوراق بهادار) میزند. اینجاست سرچشمهٔ رشد فوق العاده طبقهٔ یابعبارت صحیح تر، قشرتنزیل بگیران یعنی کسانیکه ازطریق «سفته بازی» زندگی می کنند وبه کلی ازشرکت درهرگونه بنگاهی برکناراند وحرفه آنان تن آسائی است. صدورسرمایه که یکی ازمهمترین ارکان اقتصادی امپریالیسم است، بیش ازپیش این برکناری قشرتنزیل- بگیران- را- ازتولید- تشدیدمی- کند- وبرتمام- پیکرکشوری- که- بااستثمارازچند- کشورماوراء- اوقیانوس ومستعمرات و(نیمه مستعمرات) گذران می کند، مهرونشان طفیلیگری میزند.
بطورخلاصه: 1- انحصارزائیده تمرکزتولید درمدارج بسیارعالی تکامل آن وعبارت است از اتحادهای انحصاری سرمایه داران یعنی کارتل ها، سندیکاها ،تراست ها وکانسرن ها- 2- انحصارها موجب تصرف بیش ازپیش مهمترین منابع موادخام وبخصوص منابعی گردیدند که صنایع عمده جامعه سرمایه داری یعنی صنایعی که بیش ازهمه کارتلیزه بودند نظیرصنایع ذغال سنگ وآهن سازی به آن نیازداشتند. تملک انحصاری بزرگترین منابع مواد خام بطوردهشتناکی براقتدارسرمایه بزرگ افزود وتضادبین صنایع کارتلیزه وغیرکارتلیزه را شدیدترساخت. 3- انحصارزائیده- بانکهاست،- بانکها- ازموسسات- میانجی- ساده- به انحصارکنندگان- سرمایه- مالی مبدل- شدند. 4- انحصارزائیده سیاست استعماری است سرمایه مالی مبارزه برای منابع موادخام، صدورسرمایه(«مناطق نفوذ»)- یعنی مناطق معاملات سودمند، امتیازات، سودهای انحصاری وغیره بالآخره مبارزه برای سرزمین های اقتصادی بطورکلی را- به انگیزه های سیاست استعماری سابق افزود.
لنین می گوید:" دردوران امپریالیسم تفاوت سیاسی بین بورژوازی جمهوری خواه وبورژوازی سلطنت طلب بی اندازه کاهش پذیرفته وعلت این امرآن نیست که تفاوت مزبوربطورکلی بی اهمیت است، بلکه آنست که درتمام این موارد سخن برسربورژوازی دارای علایم معینی ازطفیلیگری است. همچنان سرمایه داران یکی ازشته های کثیرصنایع، یکی ازکشورهای کثیروغیره درنتیجهٔ حصول سودهای انحصاری هنگفت ازلحاظ اقتصادی امکان می یابند قشرهای معینی ارکارگران وحتی بطورموقت قابل ملاحظه ای ازآنان را تطمیع نموده(قشرارسطوکراسی کارگری) وبه هواداری ازبورژوازی رشته ویاملت معین علیه رشته ها ویاملل دیگرجلب کنند. وتصادم خصومت آمیزشدید دول امپریالیستی درمورد تقسیم جهان نیزموجب تشدید این کوشش می شود. بدین طریق بین امپریالیسم واپورتونیسم رابطه ای بوجودمی آید ".

ششم جایگاه تاریخی امپریالیسم :

لنین میگوید:" امپریالیسم بالاترین وآخرین مرحلهٔ سرمایه داری است. درتعریف موضعی که امپریالیسم درتاریخ اشغال میکند، این نظام مرحلهٔ خاصی ازسرمایه داری است. این مرحله دارای سه وجه مشخص اصلی است. امپریالیسم، سرمایه داری انحصاری است؛ سرمایه داری انگل صفت ودرحال تباهی وفساد است ؛ سرمایه داری

محتضراست.درمفهوم اقتصادی خود، امپریالیسم، سرمایه داری انحصاری است. تسلط انحصارها خصوصیت اصلی آنست وهمین خصوصیت است که جایگاه امپریالیسم رادرتاریخ مشخص میسازد. انحصارات زمانی پدید آمدند که تراکم تولید بدرجهٔ بسیارعالی رسیده بود. ازاین جمله اند اتحادیه های انحصاری سرمایه داران یعنی کارتل ها، سندیکاها، تراست ها وکنسرن ها. این انحصارات درزندگی اقتصادی کشورهای سرمایه داری نقش تعیین کننده راایفا میکنند. انحصارات ازبطن بانکها ئی بوجودآمده اند که قبلاً دلال های ساده ومتواضعی بودند وبعد بصورت مراکزمالی پرقدرتی درآمدند. درهریک ازکشورهای سرمایه داری که بمراحل عاملی تکامل رسیده باشند، تعدادی بین پنج تاده تا ازبزرگترین بانکها، به "اتحاد شخصی" بین سرمایه صنعتی وبانکی رسیده اند واین اتحادها مبالغ هنگفتی پول را تحت کنترول خود دارند. سرمایهٔ مالی والیگاریشی مالی زندگی اقتصادی وسیاسی ملت را تحت انقیاد خودگرفته اند. گروه کوچکی از" مولتی ملیونرها" و"ملیونرها" تمامی ثروت کشوررا دراختیارخویش دارند ودرقبال هیچکس جزخود مسئول نیستند. انحصارها موجب چپاول شدید مهمترین منابع مواد خام ، بازارهای فروش ومناطق سرمایه گذاری شده اند. حکومت این انحصارها ممکن است به کشورهای متعدد وجداگانه یاحتی تمامی قاره ها توسعه یابد وآنهارا تحت تسلط خود درآورد. این نوع کنترول انحصاری، مخصوصا حکومت- گروه- کوچک- اززعمای- مالی- راتوسعه- بخشیده- وباین- ترتیب- تضادهای- اردوگاه- سرمایه- داری- را بسیارشدیدترساخته است."

انحصارات ازسیاست مستعمراتی قدرتهای امپریالیستی ناشی شده وتکامل یافته اند. دورهٔ «چپاول آزادانه » سرزمین ها، جای خودرا به کنترول انحصاری مستعمرات ازطریق بردگی اقتصادی آنان داده است. صدورسرمایه وکالا بعنوان روشی برای به اسارت کشیدن خلقها ازنظراقتصادی وسیاسی درجهت نیل به چنین هدفی صورت میگیرد. این اجتماعی شدن خارق العاده تولید، برمالکیت خصوصی وسایل تولید مبتنی است ودرخدمت منافع مشتی ازسرمایه داران قراردارد. اکثریت مردم، ازتکامل خارق العاده نیروهای مولد هیچ بهرهٔ نمی برند، بالعکس فقرواستثمار آنان شدت میابد.

نتیجتاً،حکومت- انحصارها،- تضاداساسی- نظام- سرمایه- داری- یعنی- تضادبین- خصلت- اجتماعی- تولید- وشکل خصوصی مالکیت وتملک ثمرات تولید را بسیارشدت میدهد. سرمایه داری درمرحلهٔ امپریالیستی خود،(چنان) نیروی مرتجعی شده است که تکامل جامعهٔ انسانی راواپس میزند. انحصارات خصلت همه جانبهٔ تولید را به وسیع ترین وپردامنه ترین ابعاد خود میرساند. دلیل ترقی خصلت اجتماعی تولید تاچنین سطح عالی وتکامل مولدهٔ اقتصاد، این واقعیت است که کلیهٔ مقدمات لازم برای دیگرگونی اجتماعی جامعه دراین مرحله بوجود میاید.

دردورهٔ امپریالیسم نیروهای مولد جامعه به سطحی رسیده اند که باشکل خصوصی کاپیتالیستی تملک ثمرات کارتعارض پیداکرده اند. درنتیجه، نیروهای مولد به کندی تکامل می یابند یادردوره های بحرانهای اقتصادی بعقب رانده میشوند. درعین حال انحصارات فشاربرزحمتکشان رابه نهائی ترین حد ممکن میرساند. آنان نیزمتقابلا وارد مبارزه شده وآبدیده ترمیشوند وباین ترتیب برای انجام وظیفه ورسالت خویش وایجادتحول بنیادی درجامعه، شرایط لازم را کسب میکنند. دردورهٔ امپریالیسم کیفیات عصرگذارازسرمایه داری به یک شکل بندی اجتماعی- اقتصادی بالاتری (سوسیالیسم) پدید آمده ودرتمامی زمینه ها آشکارشده اند. این امرکه امپریالیسم بالاترین مرحلهٔ سرمایه داری است جایگاه آنراباتمام خصوصیات آن درتاریخ مشخص میسازد.

امپریالیسم سرمایه داری طفیلی صفت یاروبه فساد وزوال؛ امپریالیسم فقط سرمایه داری انحصاری نیست، سرمایه داری انگل صفت ودرحال پوسیدگی وفساد نیزهست. خصلت انگلی امپریالیسم بااین واقعیت برملا میشود که اکثریت وسیع سرمایه داران خوددرعمل تولید دخالت وشرکت ندارند. آنان به دارندگان سهام، اوراق قرضهٔ دولتی وسایراوراق بهاداری تبدیل شده اند که درآمدی عایدآنها میکند. ادارهٔ مستقیم مئوسسات تولیدی صنعتی دردست گروهی ازکارمندان فنی است که سرمایه داران آنهارا استخدام میکنند. شاهد پوسیدگی وتباهی سرمایه داری قبل ازهمه، عدم توانائی سرمایه دراستفاده کامل ازنیروهای مولده موجود جامعه وتأمین کاربرای بیکاران وبکاربردن امکانات تولیدی به حداکثرظرفیت آنهاست. ثروتمندترین کشورسرمایه داری انحصاری یعنی اضلاع متحده امریکا درحال حاضرکشوری است که بطورقابل ملاحظه ای به عدم اشتغال مزمن وکاربردناقض امکانات تولیدی هم درگذشته مبتلا بوده وهم درشرایط فعلی بآن مبتلااست. گذشته ازاینها، تباهی وانگل صفتی سرمایه داری انحصاری باافزایش روزافزون آن قسمت ازمعیشت کارگری نیزبرملامیشود که دربخشی ازعرصهٔ غیرتولیدی که حوائج پارازیتی بورژوازی را برآورده میسازد ، یادرماشین اجباروسرکوب زحمتکشان بکاراشتغال دارند.

طبیعت انگل صفت سرمایه داری، باصدورسرمایه، رشدمیلیتاریزم وبراه انداختن جنگها نیزمدلل میشود. دراین نظام منابع بیش وبیشتری نه درراه تولید ثروت مادی، بلکه درراه تخریب نیروهای مولد وقبل ارهمه نیروی مولد عمدهٔ جامعه، یعنی انسان، صرف میشود. فی المثل درجنگ جهانی اول- 10 ملیون انسان کشته و 20 ملیون

نفززخمی ومعلول شدند. ملیونها انسان نیزدرنتیجهٔ ابتلابه بیماریهای همه گیروگرسنگی مردند. درجنگ جهانی دوم تقریباً 50 ملیون انسان کشته شده وده ها ملیون دیگرزخمی ومعلول شدند. این بهای گزافی است که بشریت بخاطرکوششهای امپریالیستها درراه حل تضادهای شان بوسیلهٔ جنگ پرداخته اند. پوسید گی وفساد سرمایه داری درمرحلهٔ امپریالیسم- بااین- واقعیت- مشخص- میگرددکه- خود- انحصارها(ازآنجا- که- سودهنگفت- خویش- را بابالانگهداشتن قیمتها، باروشهای تصنعی وساختگی، تضمین میکنند) انگیزهٔ بهبود تکنولوژی تولیدرا تضعیف میکنند، یعنی گرایشی بسوی رکود وبحران بوجودمی آورند. موارد فراوانی وجوددارد که سازمانهای انحصاری اختراعات تازه را نه برای استفاده ازآنها، بلکه برای جلوگیری ازبکاررفتن آنها، خریداری میکنند. سالهاست که انسان به یک دورهٔ انقلاب علمی وفنی واردشده است. دوره ای که باتکامل مهندسی اتمی، اکتشافات فضائی، جهش درعلم شیمی، خودکارشدن تولید وسایردست آوردهای بزرگ علمی وفنی همراه است. لیکن روابط کاپیتالیستی تولید خیلی محدودترونارساترازآنند که درخوراین انقلاب های علمی وفنی باشند. امپریالیسم، ازپیشرفتهای فنی بطورعمده برای مقاصد نظامی استفاده میکند. این نظام دست آوردهای نبوغ انسان را برعلیه انسانیت بکارمی اندازد. ولی تعقیب سودهنگفت انحصاری باوجود اینها، سرمایه داران را به استفاده ازتکنولوژی جدید- که مولد ترازتکنولوژی قدیم است- ترغیب میکند. اما بکاربردن تکنیک های جدید تحت شرایط سرمایه داری انحصاری بنحوی است که به زحمتکشان آسیب میرساند. خودکارکردگی کاپیتالیستی تولید ودرنتیجهٔ آن بیکاری افزایش میابد وسطح زندگی زحمتکشان افت میکند. باین ترتیب دوگرایش متقابل مشخصهٔ امپریالیسم است: ازیکسوانگیزه پیشرفت فنی وازسوی دیگرعقب نگهداشتن آن. تباهی وفساد سرمایه داری بااین واقعیت نیزقابل ملاحظه است که بورژوازی امپریالیست مقداری ازسود خودرابرای پرداخت رشوه به قشربالاترکارگران مجرب یعنی باصطلاح اریستوکراسی کارمصرف میکند. سرمایه داری درشرایط کنونی جهان همیشه برای اینکه سرمایه داری رابحیث «جامعه رفاه» برخ مردم بکشد همین قشرصاحب امتیازورشوه گیرازجمله: قشرارستوکراسی کارگری، مدیران کارخانه ها وشرکت ها وتصدی های بزرگ، مدیران وهیئت مدیره بانکها. اینها بانصیب شدن مبالغ هنگفتی سالانه بنام معاش که درواقع رشوه های است که ازسرمایه های انحصاری دریافت میکنند. افرادخاصی این مبالغ بزرگ را درحقیقت رشوه های است که ازانحصارات سرمایه د اری دریافت میکنند. درحالیکه ده ها وصد تن دیگرازهم ترازان این افراد درکشورهای سرمایه داری معاشهای عادی دارند. وبخش دیگرچون مامورین عالی رتبه ملکی ونظامی دولت که معاشهای کلانی دارند، و برخی ازآنها مبالغ هنگفتی ازقراردادهای مهم نصیب می شوند، دلال های اسلحه وپرزه جات نظامی حساس، صاحبان سرمایه های متوسط ازقبیل ورکشاپها وبخشهای ازدهقانان رامثال زده- وازآنها- بحیث طبقه- متوسط- جامعه یادآوری میکنند. که گویا- همه افرادجامعه- میتوانند«باسعی- وکوشش وابرازلیاقت» به این مقام اقتصادی واجتماعی برسند. قشرخودفروخته اریستوکراسی کارگری ازجانب بورژوازی پشتیبانی میشود تا مواضع معتبروحساسی را دراتحادیه های صنفی کارگران وسایرسازمانهای مشابه اشغال کنند. اریستکراسی کارگری همراه باعناصرخرده بورژوائی برای جنبش زحمتکشان جدی بشمارمی آیند.بورژوازی ازطریق اریسطوکراسی کار، باجانب داری ازمشی رفورمیستی«اصلاح» سرمایه داری وترویج عقیدهٔ «صلح طبقاتی» ذهن زحمتکشان را مسموم میکند. اریستوکراسی کاربااایجادشکاف درصفوف طبقه کارگرمتکی به نیروی کار، برای آنان وحدت بخشیدن به نیروهای خویش رابرای غلبه بر سرمایه داری مشکلترمیسازد.

چرخش هرچه بیشتردموکراسی بورژوائی بطرف ارتجاع سیاسی چه درسیاست داخلی وچه درسیاست داخلی، وجه مشخصهٔ امپریالیسم است. وضع قوانین ضد خلقی ،غیرقانونی کردن احزاب وسازمانهای سیاسی(گروه- ها، سازمانها واحزاب کمونیست انقلابی)، اخراجهای دسته جمعی کارگران، تهیه لیست های سیاه درکارخانه ها واخراج کارگران ازروی آنها ونظایراینها بخشی ازشیوه های عادی ومتداولی است که بورژوازی امپریالیست بوسیلهٔ آن حکومت خودراحفظ میکند. اینها عوامل پارازیتیسم(طفیلیگری) وتباهی وفساد سرمایهٔ انحصاری است. انگل صفتی وفساد درکشورهای که سرمایه داری تکامل یافته تراست،شدیدتر، بارزتروآشکارترمیباشد. زمانی بورژوازی انگلستان تکامل یافته تربود. اما پس ازآن، ایالات متحده امریکا بصورت یکی ازتکامل یافته ترین کشورهای سرمایه داری درآمد. تکامل سرمایه داری امریکا نشان میدهد که درعصرحاضر(خاصتاًدرشرایط کنونی) امریکا بصورت اصلی پوسیدگی وفساد وپارازیتیسم درجهان سرمایه داری درآمده است. واقتصادامریکا درمنجلاب رکودوبحران عمیق وورشکستگی قرارگرفته است.

امپریالیسم سرمایه داری محتضر؛ این نظام، تضادهای سرمایه داری را تانهائی ترین حد خود، که پس ازآن تحول بنیادی(انقلاب پرولتری بامبارزه انقلابی طبقه کارگر) آغازمی شود تشدید میکند. تضادعمده دراین مرحله تضادبین کاروسرمایه است. دردورهٔ سرمایه داری انحصاری زحمتکشان استثماری هردم خشن تر وسخت تر را به مقیاسی پیش ازآن که هرگزوجودنداشته است، تحمل میکنند. روشهای تازهٔ استثمار، روشهای کهنه استثماررااتکمیل میکنند.

موقعیت انحصاری سرمایه داران بزرگ ، فرصت مناسبی برای تشدید بیسابقهٔ کار، خرید نیروی کاربقیمت نازل انحصاری بدلیل وجودخیل دایمی وپردامنهٔ بیکاران،(مهاجرت خیل کارگران ازکشورهای تحت سلطه به کشورهای سرمایه داری- خاصتاً بعدازفروپاشی اتحادشوروی دراوایل دهه نودمیلادی سیل کارگران بجانب کشورهای اروپای غربی درحال حرکت اند) غارت زحمتکشان بعنوان مصرف کننده ، ازطریق قیمتهای هنگفت انحصاری کالاهای مصرفی، اخذمالیاتها، وغیره بآنهامیدهد. افزایش شدید استثمار، وخامت وضع مادی کارگران وافزایش فشارسیاسی واجتماعی برزحمتکشان دردورهٔ امپریالیسم منجربه تشدید بازهم بیشترمبارزه بین سرمایه داران وطبقه کارگرمتکی به نیروی کارش میگردد. طبقه کارگرسرانجام به مبارزهٔ سیاسی جدی سیاسی روی آورده وخودرابرای سازمان دادن یک مبارزهٔ جدی تروعالیترسرنوشت سازجهت رهائی ازسلطه استثماروستم سرمایه وامپریالیسم آماده می کند.
درمرحله امپریالیسم، بین نیروهای امپریالیستی نیزنوعی تشدید تضاد، برسرمناطق نفوذ شان وجوددارد. هرگروه جداگانه ای ازسرمایه داران برای بدست آوردن کنترول وتسلط بربازارها، منابع موادخام (خاصتاً نفت وگاز)، مناطق مستعد سرمایه گذاری ونیروی کارارزان وحفظ آنها دردست خویش میکوشند. مبارزهٔ اقتصادی بین سرمایه داران برسرمناطق نفوذ،ازحمایت صمیانه وکامل دولت های آنها برخورداراست. نتیجتاً مبارزهٔ وحشیانهٔ کشورهای امپریالیستی برسرکنترول منابع ومناطق نفوذ، موجب برخوردهای نظامی بین آنها میشود که امپریالیسم راتضعیف کرده وپایه های آنرا متزلزل میسازد.
دردورهٔ امپریالیسم تضادهای بین مستعمرات ونیمه مستعمرات وکشورهای وابسته ازیکسوونیروهای امپریالیستی ازسوی دیگر، درشرایطی بطورجدی شدت یافته است. نیروهای امپریالیستی خلقهای کشورهای تحت سلطه را غارت وبه بیرحمانه ترین وجهی استثمارکرده وموردستم قرارمیدهند. شدت استثمارسرمایه های امپریالیستی و فشارروزافزون ستمگری- امپریالیستها- وطبقات- ارتجاعی بومی- باحمایت- امپریالیست- ها دراین کشورها،طبقه کارگروسایرطبقات واقشارزحمتکش را وامیدارد که برای رهائی خویش علیه استثماروسلطه سرمایه وامپریالیسم وطبقات ارتجاعی حاکم همد ست امپریالیسم به پیکارطبقاتی بی امان روی آورند. تحولات ودگرگونیهای بنیادی ومهم خاصتاً درنیمهٔ اول قرن بیستم درعده ای زیادی ازکشورهای جهان حکایتگرفرارسیدن دوران بیداری خلقها ورهائی آنها ازسلطه استعماروامپریالیسم وانقلابات رهائی بخش خلقها وبه پیروزی رسیدن انقلابات پرولتری بود. انقلابات آزادیبخش ملی نیزضربه خردکنندهٔ برپیکراستعمارگران واردآورد. دراین عرصه زمانی بیش از 60 کشورجهان استقلال شانراازامپراتوری های استعماری بدست آورده وازیوغ استعمارنجات یافتند. ولی این کشورها دوباره بشکل کشورهای نیمه مستعمره ونیمه فئودالی تحت سلطه امپریالیسم قرارگرفتند. تضاد بین امپریالیسم وملل تحت سلطه وتضاد بین امپریالیسم وخلق ها درکشورهای سرمایه داری(تضادبین بورژوازی وپرولتاریا)؛ اینها تضادهای عمده ای هستند که امپریالیسم رابه سرمایه داری محتضرمبدل کرده است. اماتوصیف امپریالیسم بعنوان سرمایه داری محتضربمعنای آن نیست که سرمایه داری خودبخود ممکن است ازمیان برود وبخودی خود اضمحلال یابد. امپریالیسم بدان جهت سرمایه داری محتضراست که بارساندن کلیه تضادهای سرمایه داری به نقطه بحرانی خود رابه بن بست میکشاند ودگرگونی جامعه رادردستورروزقرارمیدهد وعملاً آنرااجتناب ناپذیرمیسازد. تحولات اساسی انقلابی وبزرگی که پس ازجنگ جهانی اول ودوم درجهان منجمله درکشورهای اروپای شرقی وکشورهای آسیائی رونماگردید تأیید درخشان این نظراست که امپریالیسم، سرمایه داری محتضراست.

تضاد های سرمایه داری

درنظام سرمایه داری کارگرمزدبگیر، بخشی ازارزش نیروی کاربخود وی برگشته وبخش ارزش اضافی ای که بوسیله کارگرایجاد میشود بصورت سود توسط سرمایه دارتصاحب میگردد. کالای که بوسیله کارگرتولید می شود بیش ازمجموع ارزش مواداولیه واستهلاک ماشین وسایرعوامل تولیدی ودستمزدی که به کارگرپرداخته میشود ارزش دارد. نیروی کاردرنظام سرمایه داری به کالا بدل میشود این کالای خاص دارای یک ویژگی اساسی ومهم است که وجه تمایزآن باکالاهای دیگربشمارمیرود وآن اینکه نیروی کارمی تواند بیش ازارزش خودارزش ایجادکند. ارزش اضافی سرچشمه سود و ثروت سرمایه دا راست که بوسیله نیروی کارگرایجادمیگردد وسرمایه دارکه صاحب وسایل تولید است آنراتصاحب میکند. همین ارزش اضافی اساس بهره کشی ازطبقه کارگروریشهٔ تضادطبقاتی بین کارگروسرمایه دارراتشکیل میدهد. ارزش اضافی خودمولد سرمایه است، باین معنا که سرمایه چیزی نیست جزتراکم ارزش اضافی.غصب ارزش اضافی ازطریق بهره کشی ازکارمزدوری قانون عمدهٔ سرمایه داری وقوه محرکهٔ تولید سرمایه داری است.
سرمایه داری باتوسعهٔ تولید، باجمع کردن ملیون ها کارگردرکارخانه ها وفابریک ها وموسسات مختلف صنعتی وکشاورزی وغیره بااجتماعی کردن هرچه بیشتروشدیدتررووندکار، به تولید خصلت اجتماعی می بخشد. اماازسوی

دیگرحاصل کاربوسیله صاحبان خصوصی وسایل تولید ، بوسیله سرمایه داران، تصاحب میگردد. یعنی خصلت کاراجتماعی است ولی خصلت تصاحب نتیجهٔ کارخصوصی است. این تضاداساسی سرمایه داری است. وتمام تضادهای دیگراین نظام ازهمین تضاداساسی ناشی شده وحل قطعی تمام آنهاوابسته به حل این تضاداساسی است. تضادبین خصلت اجتماعی تولید وشکل تصاحب خصوصی سرمایه داری. نتیجه ومحصول این تولید وثمرهٔ کارعظیم اجتماعی شده، به تصرف خصوصی سرمایه داران درمی آید، سودهای کلان حاصل شده ازروند تولید اجتماعی شده، به جیب مشتی سرمایه دارخصوصی می رود. دردورسرمایه داری دوطبقهٔ اساسی (ومهم) عبارت ازطبقه بورژوازی وطبقه پرولتاریاست. بورژوازی طبقه حاکم وبهره کش وستمگروپرولتاریا طبقه محکوم وبهره ده وستمکش است.

تضادهای اصلی دوران امپریالیسم :

"تضاد بین قدرت های امپریالیستی وملل تحت ستم، تضادبین خودقدرت های امپریالیستی،تضادبین بورژوازی وپرولتاریادرکشورهای- امپریالیستی- وتضادبین- کشورهای- امپریالیستی- وسوسیالیستی(هنگامیکه- وجوددارند). تضادهای دیگری نیزموجوداند وبرخی اوقات نقشهای بسیارمهمی ایفاء میکنند، اماتظاهروتداخل این چهارتضاد است که محتوی اصلی رشد تضاداساسی دوران بورژوازی را، شکل میدهد. درهرزمان یکی ازاین تضادها ممکن است عمده شود یعنی اینکه یکی ازاین تضادها درمجموع بیش ازآنکه بنوبهٔ خود تحت تأثیرسایرتضادها قرارگیرد، برآنها تاثیربرجای میگذارد، وآنگاه این تضاداست که درهرمرحله معین بیش ازهمه، حل تضاداساسی راتعیین خواهدکرد(واگرچه بخشاً، اماتبلوراصلی آن خواهدبود). بااین وجود، این رابطه سیال است، تضاد ها طی روابط شان، بریکدیگرتاثیرگذارده وجابجائی صورت می دهند. تمام تضادهای نظام سرمایه داری ریشه درتضاد اساسی سرمایه داری دارد، تضاد آشتی ناپذیرکاروسرمایه.

دوجلوه علنی، یعنی دوشکل ازحرکت وتضاد بین خصلت اجتماعی تولید وخصلت خصوصی تملک وجوددادرد.

1- تضادمیان خصلت سازمان یافته تولید درواحدهای تولیدی منفرد(یادرسطوح بالا وادغام یافته ترمالکیت) وآنارشی درمجموع تولید اجتماعی، 2- تضاددرمناسبات طبقاتی میان بورژوازی وپرولتاریا. انگلس میگوید: " شیوه تولید سرمایه داری دراین دوشکل ازانتاگونیسم، که ازهمان ابتدا ذاتی این شیوه تولید بودند، حرکت میکند، وهرگزقادرنیست از«دورباطلی» که فوریه قبلاً کشف کرده بود خارج شود. درواقع آنچه را فوریه درعصرخود نمی توانست ببیند، رفته رفته تنک ترشدن این دایره بود واینکه این حرکت بیش ازپیش حالتی مارپیچی بخودگرفته وهمانند حرکت سیارات که بواسطه تصادم بامرکزخاتمه میابند، می باید خاتمه یابد درکل این نیروی جبرآنارشی درتولید اجتماعی است که اکثریت عظیم ازانسانها را به پرولترتبدیل میکند، وبالآخره این توده های پرولتربه آنارشی تولیدخا تمه خواهندداد. این نیروی جبرانارشی درتولیداجتماعی است که قابلیت تکامل بی پایان ماشین آلات درصنایع مدرن را به یک قانون جبری تبدیل می نماید، قانونی که تحت اجبارهرسرمایه دارصنعتی منفرد یابایدماشین آلاتش را هرچه بیشترتکامل بخشد یانابود شود." اولا، تضاداساسی سرمایه داری، شالوده مادی این دو شکل حرکت است. ثانیاً، این تضاد جداگانه ای ازحرکت را برای خودندارد: روندانباشت دارنده هردوشکل حرکت است. واین دوشکل حرکت یاتضاد، یعنی تضادبین بورژوازی وتضادمیان سازمانیاتفتگی فردی وآنارشی اجتماعی(مبارزه میان سرمایه ها)- نه تنها ازاین اساس مادی نشئت می گیرند بلکه پیوسته باآن درعمل متقابل بوده ودستخوش تحولش میسازند. اگرچه مناسبات تولیدی غیراستثماری کیفیتاً نوینی بطورخود بخودی- وبدون کسب انقلابی قدرت سیاسی توسط پرولتاریا- بوجودنمی آید ولی مناسبات کنونی هم ایستا وراکدنیست. ساختارتولید اجتماعی وتملک خصوصی مداوماً درحال تغییراست وازآن جمله می تواند ازطریق بحرانها وجنگهاجهشهای عمده ای بکند- تضاداساسی بواسطه این دوشکل حرکت عمل میکند. تضاداساسی خودرا ازطریق این دوشکل ازحرکت اعمال مینماید.

اساسی ترین قانون شیوه تولید سرمایه داری تولید ارزش است واساسی ترین رابطه تولید سرمایه داری رابطه سرمایه وکارمی باشد. سرمایه هم رابطه استثماراست وهم روندآن. ولی سرمایه بصورت سرمایه های متعدد وجوددارد وصرفاً بدین گونه می تواند وجودداشته باشد. بهمین خاطراستثمارکاردستمزدی که پایه خلق وتصاحب ارزش اضافه است ازطریق فعل وانفعال کورسرمایه های متعدد بایکدیگرعملی می شوند. آنچه باعث میگردد که تولید کنندگان سرمایه داردرمقیاس گسترده وشدیدترازپیش طبقه کارگررا استثمارکنند، صرف وجود پرولترهای بی چیزویاتضاد طبقاتی بخودی خود نبوده بلکه مناسبات آنارشیستی مابین سرمایه داران نیزاست. اگراین تولید کنندگان کالایی سرمایه دارازیک دیگرجدا ودرعین حال متصل بهم توسط عملکرد قانون ارزش نبودند، آنها باچنین جبری به استثمارهرچه عمیق تروگسترده ترپرولتاریا درسطح بین المللی روبرونبودند.- درآنصورت تضادطبقاتی میان پرولتاریا وبورژوازی می توانست کاهش یابد. حرکت منتج ازانارشی شکل عمده حرکت تضاد میان خصلت

اجتماعی تولید وخصلت خصوصی تملک است. مبارزه میان پرولتاریا وبورژوازی باتغییرات درمناسبات تولیدی درفعل وانفعال بوده وتضاد طبقاتی بامناسبات وتضادهای میان سرمایه ها تداخل می کند. امانارشی تولید سرمایه داری آن تحولات اساسی را درعرصه مادی ایجادمیکند که صحنه مبارزه طبقاتی میچیند. این دقیقاً نیروی انارشی منتج ازماهیت سرمایه است که علت حرکت مشخص انباشت می باشد. مارکس درسرمایه نوشت:" جنگ رقابت ازطریق ارزان کردن کالاها صورت می گیرد. ارزان شدن کالا بااحتساب نامتغییربودن سایرعوامل به بازدهی کاربستگی داردکه این بنوبه خود به مقیاس تولید وابسته است... یک سرمایه دارهمیشه سرمایه داران دیگرراضایع میکند. شکل تعاونی روندکار، کاربرد آگاهانه علم درزمینه تکنیک وبکارگیری روشهای کشت زمین، تبدیل ابزارکاربه ابزارکاری که صرفاً بشکل جمعی قابل استفاده اند و صرفه جوئی درکلیه ابزارتولید ازراه بکارگیری آنها بصورت ابزارتولید کارمرکب واجتماعی شده وقرارگرفتن همه مردم درشبکه بازارجهانی، وهمراه بااین، خصلت بین المللی نظام سرمایه داری همگی عواملی هستند که درسطحی گسترده ترازپیش همراه باخلع ید ازاکثریت سرمایه داران توسط اقلیتی ازآنها رشد می یابند."

درعصرامپریالیسم، سرمایه درابعاد عظیمی به کشورهای عقب نگهداشته شده صادرمیشود، وهمین صدورسرمایه است که تمام جامعه را دربافت سرمایه بین المللی ادغام میکند، تکامل پرولتاریاراتسریع می بخشد، وتوده های این کشورهارا بدرون تاریخ جهانی میکشاند. مبارزات ومقاومت آنها،اکنون درعرصه یک پروسه بین المللی واحد انجام- می- پذیرند،- ونقش- بسیارمهمی- دراین- پروسه- برعهده- میگیرند. بسیاری- ازاین- کشورها(علی- الرغم صدورسرمایه) کماکان مناسبات فئودالی (یانیمه فئودالی) راعمدتاً حفظ کرده – اگرچه نکته ای متناقض است- امپریالیسم دراین کشورها غالبا باعناصری ازطبقات حاکم فئودال دراشتراک باقشری از سرمایه داران بوروکرات وکمپرادورمتحد شده وآنهارا جهت سرکوب توده های مردم وتضمین امنیت کشوربرای استثمارامپریالیستی، تقویت میکند. اما بواقع، زمانیکه فئودالها دربرابرتحولات لازم جهت توسعه سرمایه مقاومت نشان میدهند، امپریالیست ها بعضاً بمنافع آنها ضربه واردمیکنند. اما بهرحالت، جلورشد سرمایه داری ملی گرفته میشود، دهقانان سرکوب شده وازحق زمین محروم میگردند.

سرمایه داری انحصاری دولتی

وجوه مشخصهٔ سرمایه داری انحصاری دولتی عبارت اند ازاینکه تولید بدرجه ای عالی اجتماعی شده باشد، انحصارات- خصوصی- وانحصارات- دولتی- بیکدیگروابسته- شده- باشندودستگاه- دولت- والیگاریشی- مالی دریکدیگرادغام ویکی شده باشند. هدف ازاین ادغام مداخلهٔ دولت دراقتصاد کشوراست تاثروت عظیم تری را برای انحصارات فراهم سازد. سرمایه داری انحصاری دولتی قدرت انحصارات ودولت را بصورت یک میکانیزم واحد بایکدیگردرمی آمیزد تاانحصارات را به ثروت رساند، جنبش انقلابی طبقه کارگروسایرزحمتکشان ومبارزات آزادیبخش ملی راسرکوب کند، نظام سرمایه داری را یاری ونجات دهد وجنگهای تجاوزکارانه براه اندازد.

دردورهٔ امپریالیسم حکومت- کلیه کشورهای سرمایه داری یاازنمایندگان سرسپردهٔ انحصارات حاکم یاازخود انحصارگران تشکیل میگردد. ازطرف دیگربه وزراء، ژنرالها، ودیپلومات ها معمولاً مشاغل مهم وپرمنفعتی درانحصارات معتبرداده می شود. برای نمونه دراواسط سال 1955 از 272 پستی که دردستگاه دولت ایالات متحدهٔ امریکا مهمترین مشاغل بشمارمیروند، 150 پست بوسیلهٔ سرمایه داران بزرگ و 30 پست بوسیلهٔ وکلای شرکت ها اشغال شده بود. گروه راکفلردردولت بوسیلهٔ وزیرداخله(کشور) جان فاستردالس نمایندگی میشد که درآن هنگام رئیس یک مئوسسه حقوقی ومدیر 15 بنگاه صنعتی مالی بود. برای مدت مدیدی نمایندهٔ گروه دوپون دردو لت وزیردفاع،چارلزویلسن، رئیس پیشین جنرال موتورزبود. دردستگاه دولت جانسون، فورد موتورزبوسیلهٔ وزیردفاع مکنامارا نمایندگی میشد ونظایراینها. چنانکه دیک چینی معاون جورج دبلیو بوش ازسال- 1995 تاسال- 2000 رئیس کمپنی(Halliburton) بود. رونالد رامسفلد وزیردفاع جورج دبلیوبوش تاسال 1993 رئیس کمپنی دواسازی جهانی . G.D.Searle and coوتاقبل ازاینکه بحیث وزیردفاع امریکا دردولت جورج بوش انتخاب شود نیزرئیس یک کمپنی دواسازی بنام- Gilead Siences. Inc بود. ویم کوک که ازسال 1995 تا سال 2002 صدراعظم هالند بود قبل ازآن رئیس اتحادیه های کارگری هالند (F.N.V) بود وبوسیله سرمایه داران حمایت میشد. واوتربوس وزیرمالیه فعلی هالند قبلاً مامورشرکت شیل بود. وهمچنین درکشورهای سرمایه داری دیگر.

تمامی این مطالب، شاهد ادغام ووحدت کامل دستگاه دولت وانحصارات بزرگ دریکدیگراست. دولت بصورت کمیته ای برای اداره ورتق وفتق اموربورژوازی انحصاری درآمده است. اشکال عمده ای که درعصرحاضر سرمایه داری انحصاری درآنها متبلوروظاهرمی گردد کدامند؟ این اشکال را باید درانواع گوناگون اعمال کنترول دولت واقداماتی که بمنظورتنظیم زندگی اقتصادی کشورها بعمل می آید، دربکارگرفتن اموال دولتی درجهت منافع انحصارات، وکمکی که دولت بشکل سفارشات دولتی به انحصارها می کند، وصدورسرمایه که ازمنابع دولتی

تامین- میگرددونظایراینها،- میتوان- مشاهده- کرد. سرمایه- داری- انحصاری- دولتی- درهریک- ازاین- اشکال پدیدارمیشود، جزیک هدف وآن به ثروت رساندن الیگاریشی مالی است.

یکی ازمنابع مهم زراندوزی، استفاده ازامکانات بودجه برای ساختن تأسیسات دولتی وملی کردن تأسیسات خصوصی وتبدیل- آنها- به- اموال دولتی- است.ازطرف- دولت- قراردادهای- باشرایط- بسیارخوب- بمنظوراجرای طرحهای ساختمانی(دولتی) به انحصارات خصوصی داده می شود. پس ازانجام کارواتمام طرح نیزمعمولاً اینگونه تاسیسات برای بهره برداری، درقبال اجارهٔ ناچیزی دراختیاربزرگترین انحصارات قرارمیگیرند یا به قیمت های ناچیزبآنها فروخته می شوند. اگردولت مئوسسات خصوصی را ملی کند، اینکاررا بخاطرمنافع سرمایه داران میکند. مالکین قبلی معمولا بیش ازارزش واقعی آن موسسات رادریافت میکنند ومئوسسات مزبورنیزازآن پس ازطرف انحصارات بزرگ اداره میشوند وباین ترتیب درهردومورد، فعالیت های اقتصادی درجهت منافع سرمایه داران صورت میگیرد. سرمایه داری انحصاری دولتی موجب استثماربیشترکارگران وپائین آمدن شاخش زندگی کلیهٔ زحمتکشان می شود. انحصارات که ازحمایت دستگاه دولت برخوردارند، نرخ استثمارطبقهٔ کارگرمتکی به نیروی کاررا بالابرده وتمامی زحمتکشان را ازطریق اخذمالیاتهای سنگین وقیمت های هنگفت بنحوروزافزون غارت میکنند. تمامی این عوامل موجب حد ت یافتن وتشدید مبارزه بین طبقهٔ کارگروطبقه سرمایه دارمیگردد. سرمایه داری انحصاری دولتی دردوره های مختلف، درکشورهای مختلف ودررشته های اقتصادی مختلف بطور ناهمترازتکامل میابد. باین ترتیب جنگهای جهانی، بحرانهای اقتصادی، میلیتاریسم ووقایع غیرمنتظره سیاسی، تکامل سرمایه داری انحصاری وتبدیل آنرا به سرمایه داری انحصاری دولتی تسریع کرده اند. لنین می گوید:" درفازامپریالیسم، حاکمیت انحصارات، سرمایه مالی والگاریشی مالی درهمان زمان ترکیب وادغام قدرت عظیم انحصارات باقدرت عظیم دولت بورژوائی درمیکانیزم واحد متحقق می شود. لنین بااستدلال ثابت میکند که دولت بورژوائی بنحو روزافزونی تسلیم انحصارات می شود وکاملاً به خدمت سرمایه مالی والیگاریشی مالی درمی آید." استالین سرمایه داری انحصاری دولتی را بعنوان مرحله انقیادکامل دستگاه دولتی به انحصارات تشریح مینماید.

رویزیونیستهای- رنگارنگ- پدیده- سرمایه- داری انحصاری دولتی رادرکشورهای- امپریالیستی،سرمایه- داری انحصاری دولتی را بعنوان جوانه سوسیالیسم دربطن سرمایه داری، بعنوان « سوسیالیسم دولتی» دانسته وتبلیغ میکردند- ومیکنند.بخصوص- بعدازآنکه- دولت- سوسیالیستی- اتحادجماهیرشوروی- درسال- 1953 بوسیله رویزیونیستهای مدرن دررأس آنها خروشچف سرنگون گردید وکشورشوراها درراه سرمایه داری قرارداده شده وبه کشوری سوسیال امپریالیستی تغییرماهیت داد،همه رویزیونیستهاادعامیکردندکه:«شرایطی برای گذارمسالمت آمیزازسرمایه- داری- به- سوسیالیسم- فراهم- آمده- واین- توسعه- سرمایه- داری- دولتی،- مرحله- انقلاب قهرآمیزراغیرضروری ساخته است.» همه رویزیونیستها عقیده داشتند ودارند که :« سرمایه داری انحصاری دولتی، «دموکراسی اقتصادی» رابا«دموکراسی سیاسی» درهم آمیخته وعناصرسوسیالیستی را درزیربنا وروبنا حمل میکند وبه این ترتیب راهی بسوی سوسیالیسم بدون احتیاج به انقلاب پرولتری ایجاد مینماید.» درحالیکه لنین این نکته راروشن میکند که سرمایه داری رقابت آزاد ناگزیردرتکامل خود به انحصارها وبه امپریالیسم منتهی میشود، چگونه انحصارها سپس بادولت بورژوائی درمی آمیزند ودولت بورژوائی را به تبعیت کامل ازانحصارها درمی آورند یعنی چگونه سرمایه داری انحصاری دولتی بوجود می آید. سرمایه داری دولتی شکلی ازسرمایه داری وامپریالیسم است که باتحکیم فوق العاده در«ماشین دولتی»، رشد بیسابقه دستگاه بوروکراتیک وافزایش واقدامات سرکوبگرانه شدیدتری علیه پرولتاریا وزحمتکشان همراه است. سرمایه داری انحصاری دولتی که بیانگربالاترین میزان تمرکزتولید وسرمایه است بهیچوجه ماهیت سرمایه داری وامپریالیسم راتغییرنداده وهیچ «عنصرسوسیالیستی» دربطن سرمایه داری راحمل نمی کند. دولت بورژوائی ازتمامی راه ها ووسایل برای مداخله درزندگی اقتصادی کشوراستفاده میکند، چه درتاسیس انحصارهای دولتی وچه استفاده ازدولت بعنوان اهرم کمک به انحصارات درایجاداتحادیه های انحصاری بین دولتی وغیره. درکشورهای مختلف امپریالیستی مالکیت انحصاری دولتی چیزی حدود- 20 تا 30 درصد تولیداجتماعی راشامل می شود. دولت های مختلف امپریالیستی شاخه های (کاملی) ازصنعت ازقبیل صنایع نظامی ، اتمی، التکرونیک وحمل ونقل راکنترول میکنند. اما درروسیه سوسیال امپریالیستی ودیگرکشورهای تحت حاکمیت رویزیونیستها دولت وسایل تولید راتحت کنترول کامل- داشته- وبخش- دولتی- سرمایه- داری- شکل- عمده- مالکیت- بود.امادرچین- سرمایه- داری- تحت- رهبری رویزیونیستهای «سه جهانی» دیگربخش دولتی سرمایه عمدگی ندارد. طبق ژورنال انستیتوت اقتصاد سیاسی منتشره درماه جنوری 2008 به نقل ازکتاب احصائیه سالانه چین درسال 2005؛ سهم بخش سرمایه خصوصی وسرمایه خارجی چین 55 درصد تولید ناخالص داخلی چین راتشکیل میداد. اما درسال 2006 این رقم دربخش سرمایه خارجی وخصوصی به 63 درصد وبخش دولتی 37 درصد تولید ناخالص داخلی چین بود. طبق تحقیق این

انستیوتوت رقم بخش سرمایه گذاری بخش خصوصی وخارجی سالانه بصورت اوسط 2 درصد افزایش را نشان میدهد. طبق تعریف این راپوربزنس خصوصی عبارت است از" تمام بزنس های خارج ازمالکیت دولت یا بزنس های کنترول شده توسط دولت». طبق همین منبع ازمجموع محصول صنعتی بزنس بخش مالکیت دولت صرفا 15.3 درصد کل محصول صنعتی چین است. این بخش بسیارپائینترنسبت به 26.2 درصد درسال 1949 است. این بدین معناست که مالکیت خصوصی جایگزین مالکیت عامه شکل مسلط مالکیت شده است. بعلاوه بخش مالکیت خصوصی درحال افزایش است. این افزایش دربخشهای دیگرازاقتصاد منجمله: برق ، راه آهن، خدمات پستی، مسافرت هوائی ودفاع ملی.

روابط اقتصادی خارجی چین متکی به جهان است. درحال مشکلات جدی چین؛ وابستگی فوق العادۀ آن به تجارت خارجی ،مصرف ناکافی داخلی، وابستگی فوق العاده به تکنالوژی خارجی وکمبود توانائی های که چین بتواند تکنالوژی خودرااانکشاف دهد، میباشد. درسال 2005 میلادی وابستگی تجارت خارجی تقریباً 64 درصد بود که خیلی بلندترنسبت به وابستگی 18- 20 در صد ایالات متحده امریکا وجاپان به تجارت خارجی بوده است. براساس تحقیقی که بوسیله Pao – Yu Ching پروفیسوراقتصاد دریکی ازیونیورسیتی های امریکا صورت گرفته است: ذخیره ارزخارجی چین به سرعت افزایش یافته ودرظرف سه سال(مارچ 2005 - مارچ 2008) از 659 بیلیون دلاربه (682 .1) بیلیون دلاررسیده است. یعنی درسه سال 155 درصدافزایش یافته است.لاکن دیگراقتصادچین با سرعت سالهای قبل رشد نمیکند؛ زیرا تعدیل موازنه اقتصادی چین باتمام جهان ازسال 2007 آغازشده واز 20 درصد به 7 درصد نزول کرده است. چون 60 درصد ازرشد تولید ناخالص داخلی ازرشد صادرات فراهم می شود؛ بنابرین باکاهش آهسته نرخ رشد صادرات، نرخ رشد تولید صنعتی درپائین ترین نقطه در 6 سال اخیرقرارگرفته است. همچنان بخش مصارف داخلی ازتولید ناخالص ملی برای سال 2005 تقریباً 43.4 درصد وطبق روزنامه مردم آخرین ارقام پائینترازاین بوده وصرف 37 درصد رانشان میدهد.

لنین ومائوتسه دون همواره خطربازگشت سوسیالیسم رابه به سرمایه داری گوشزدکرده وحزب دولت را ازآن برحذرداشته اند. لنین توضیح میدهد که پس ازپیروزی انقلاب سوسیالیستی ودولت دیکتاتوری پرولتاریا بورژوازی بانیروی ده برابرمیکوشد تا«بهشت» ازدست رفته رابازگرداند. استالین احیای مجدد سرمایه داری راممکن وواقعی میدانست. دراتحادشوروی پس ازمرگ استالین براثرخیانت سران حزب ودولت شوروی سرمایه داری احیاشد که ناگیزیردرمرحلۀ عالی تکامل خود یعنی سرمایه داری انحصاری دولتی رسید واین سرمایه داری دولتی بشدت متمرکز، یک امپریالیسم نیرومند بود که باتمام جلوه های کاذب آن ماهیتاً یک نظام امپریالیستی بود. تفاوت این امپریالیسم(سوسیال امپریالیسم) باامپریالیسم غرب فقط دراستتارچهرۀ خود بانقاب سوسیالیسم بود. وحزب کمونیست اتحادشوروی فقط یک نام بی محتوی بودتا رهبران اتحادشوروی بتوانند توده های ناآگاه اتحادشوروی وروشنفکران وتوده های ناآگاه کشورهای تحت سلطه واروپاودیگرنقاط جهان را بفریبند. چنانکه اکنون حاکمان رویزیونیست چین بااین ترفند سعی میکنند تامردم چین ومردم جهان رااغواکنند که گویا چین هنوزیک کشور«سوسیالیستی» است. درحالیکه بعدازمرگ مائوتسه دون درسال 1976 رویزیونیست های « سه جهانی» درچین بایک کودتا انقلاب ودیکتاتوری پرولتاریارا سرنگون کرده وچین سوسیالیستی رادرراه سرمایه داری سوق دادند. مائوتسه دون درجریان انقلاب فرهنگی پرولتاریائی بحق این گروه را رهروان سرمایه داری خواند. همچنان رویزیونیست های چینی نیزسعی میکنند تا زیرماسک سوسیالیسم وکمونیسم ونمایش عکس مائوتسه دون رهبر بزرگ خلق چین وزحمتکشان جهان ماهیت اصلی وچهرۀ واقعی خودرامستورسازند. درحالیکه دولت چین ازسال 1976 ببعد دیگریک دولت رویزیونیستی وارتجاعی است که درراه سرمایه داری گام نهاده واکنون به لحاظ ماهیت اقتصادی اجتماعی، نظامی وفرهنگی آن یک دولت سرمایه داری امپریالیستی است ورهبران کنونی چین تلاش میکنند تا چین بیک قدرت بزرگ سرمایه داری تبدیل شود .

بحرانهای اقتصادی سرمایه داری

ماهیت بحرانها وعلت اساسی آنها:

فراوانی ووفور، سرچشمۀ احتیاج ومحرومیت می شود. بدینسان، فوریه سوسیالیست تخیلی فرانسه، تضادی را که دربحرانها اقتصادی آشکارمی شود، توصیف کرده است. اولین علایم برجستۀ یک بحران اضافه تولید،عبارت

اندازرکود تجارت، وجود کالاهای غیرقابل فروش اضافی دربازار، وقفه درکارکارخانجات وپیدایش وضعی که درآن، بسیاری ازکارگران ازاسباب معاش محروم اند. آیا این حقیقت دارد که درجامعه سرمایه داری، درجریان بحران خوراک، پوشاک، مواد سوختی وغیره « بمقدارفوق العاده وبیش ازاندازه» تولید شده است؟ خیر، اضافه تولیدی که موجب بحرانها میشود مطلق نیست، این اضافه تولید نسبی است، یعنی تنها درمقایسه باتقاضای موثر وموجود، مازادی ازکالاها وجوددارند، نه نسبت به نیازمندیهای واقعی جامعه. نیازمندی های جامعه بموقع بحران کم نمی شوند بلکه کاهش شدیدی درقدرت خرید زحمتکشان پدیدمی آید. درجریان بحران، زحمتکشان نیازحاد وشدیدی به ضروریات اولیهٔ زندگی دارند؛ درحالیکه نیازمندی های آنان کمترازهرزمان دیگری برآورده می شود.
ریشه دارترین علت بحران اقتصادی اضافه تولید، تضاداصلی نظام سرمایه داری یعنی تضادبین خصلت اجتماعی تولید وشکل خصوصی تملک سرمایه داری وتصاحب ثمرات تولیداست. تولید سرمایه داری برتقسیم اجتماعی کارمبتنی است. همان گونه که سرمایه داری تکامل میابد، تقسیم کاربازهم بیشتری صورت گرفته وتولیدهرروز بوسیلهٔ تعداد بیشتری ازرشته های تخصصی صورت میگیرد. تضادعمده سرمایه داری، بدواً درتضادبین سازمان تولید درداخل هرموسسه تولیدی مستقل، وهرج ومرجی که درتمامی جامعه برتولید حاکم است، تجلی میکند. هرسرمایه دارمیکوشد حداکثرسودرابدست آورد. آنان درتعقیب یک نرخ هنگفت برای سود، تولید راتوسعه میدهند(یاآنراکاهش میدهند) تا سرمایهٔ خودرا به صنایع دیگرکه سود آورتراست، منتقل سازند. بی آنکه به نیازمندیهای جامعه بعنوان یک کل واحد توجهی داشته باشند. باین ترتیب رابطهٔ نسبی بین رشته های مختلف صنعت دچاراختلال میگردد واین امرفروش محصولات اجتماعی رامشکل یاغیرممکن میسازد.
تضادعمده سرمایه داری دروهلهٔ بعد درتضاد بین گرایش باطنی سرمایه داری به توسعهٔ نامحدود تولید ومحدودیت های که سرمایه داری خود برای قدرت خرید مصرف کنندگان اصلی جامعه یعنی توده های زحمتکش بوجود می آورد، تجلی میکند. گرایش به رشد نا محدود تولید راقانون اصلی اقتصادی سرمایه داری یعنی قانون ارزش اضافی ایجاب میکند. تعقیب سود، هرسرمایه داری را وادارابه انباشت سرمایه، توسعهٔ دامنه تولید، بهبود تکنولوژی، استفاده ازماشین آلات جدید، مزدورکردن کارگران بیشتروتولید کالاهای بیشتری میکند. ولی این اصراربه توسعهٔ نامحدود تولید باتوسعهٔ متناسبی درمصرف همراهی وتایید نمی شود. درواقع امر،آ رزوی حداکثرسود، موجب میشود که سرمایه داران مزدهاراپائین آورند ودرجهٔ استثماررابالابرند. ولی مفهوم تشدید استثمارومستمند سازی زحمتکشان، کاهش نسبی درتقاضای موثروامکانات کمتربرای فروش کالاهاست. تمامی این تحولات به بحرانهای اقتصادی اضافه تولید منجرمی شوند.
تضادعمده سرمایه داری، درتعارض طبقاتی بین سرمایه داران وکارگران نیزتجلی میکند. سرمایه داری موجبات جدائی نهائی وسایل تولید را- که دردست سرمایه داران تمرکزیافته- ازتولید کنندگان مستقیم که اکنون ازهرچیز جزنیروی کارخویش محرومند- فراهم ساخته است. این فاصله را، طی بحرانهای اضافه تولید، روشن تراز هرزمان دیگرمیتوان دید که دریکسو، بیش ازحدوفوروسایل تولید وکالا وجوددارد ودرسوی دیگرمازاد نیروی کار وتودهٔ بیکارانی که هیچگونه اسباب معاشی ندارند.
سیکل(بحران) سرمایه داری ومراحل آن:
اولین- بحران- اضافه- تولید- درصنعت- درسال- 1825 انگلستان- رافراگرفت. بحران- 1847 - 1848 نیزکه سراسرایالات متحده امریکا وتعدادی ازکشورهای اروپائی رافراگرفت، نخستین بحران اقتصادی جهانی بود. شدیدترین بحران قرن نوزدهم بحران سال 1873 بود که خبرازگذارسرمایه داری پیش ازانحصاربه سرمایه داری انحصاری(امپریالیسم) میداد. وسخت ترین بحران قرن بیستم نیزبحران سالهای 1929 -1933 بود. دوره ای را که ازآغازیک بحران تاآغازبحران بعدی طول میکشد یک سیکل مینامند وازچهارمرحله تشکیل میشود: بحران، رکود، بهبود ورونق.
الف- بحران: بحران که مرحلهٔ اصلی سیکل است، بطورعمده ، بااضافه تولید کالاها، نزول شدید قیمت ها موارد متعدد ورشکستگی، محدودشدن قابل ملاحظهٔ دامنهٔ تولید، افزایش بیکاری، افت مزدها، تلف کردن عمدی کالاها وماشین آلات وتاسیسات، وکاهش تجارت داخلی وخارجی مشخص می شود. طی این مرحله، تضادبین امکانات روبه رشدتولید وتقاضای موثرکه نسبتاً کاهش یافته است، دراشکال خشن وویرانگری بروزمیکند. سطح عالی تکامل نیروهای مولد باچهارچوب تنگ روابط تولیدی سرمایه داری که بصورت مانعی درراه تکامل بیشتراین نیروها درآمده است، درتعارض قرارمیگیرد
ورشکستگی، نابودی بسیاری ازمئوسسات تولیدی وانهدام عمدی بخشی ازنیروهای مولد، تنها طرقی هستند که میتواند بوسیلهٔ آنها، طی یک بحران، دامنهٔ تولیدرا اجباراً تاسطح تقاضای موثروموجود جامعه پائین آورد. آنگاه گذارازبحران به رکود آغازمیگردد.

ب- رکود: دومین مرحلهٔ سیکل است وبااین واقعیت مشخص میشود که سیرقهقرائی بحران ازآن پس متوقف میشود. ولی تولید صنعتی هنوزدریک حالت وقفه است، قیمت های کالاها پائین، تجارت آرام ونرخ سود کم است. بیکاری ومزدها درهمان سطحی باقی هستند که طی بحران بودند. بخشی ازموجودی کالاها که ذخیره شده بود، منهدم گردیده وبخش دیگرآن به قیمت های نازل بفروش رفته است. تولیدسرمایه داری درمرحلهٔ رکود باقی میماند تا وقتیکه رقابت ومبارزه برسربازارها ومنابع موادخام، سرمایه داران را به تجهیزمجدد صنعت ونوسازی سرمایهٔ ثابت آن برانگیزد. آنان ازکلیه شیوه های اصلاح وبهبود تکنولوژی استفاده میکنند تاتولید را ارزانترتمام کنند حتی ازقیمت های نازلی که درنتیجهٔ بحران پدیدآمده است نیزسود استخراج کنند. همراه باانگیزهٔ توسعه تولید، تقاضا برای کالاهای سرمایه ای نیزبوجود میاید وبتدریج شرایط قبلی لازم برای گذاربه مرحلل بعدی سیکل یعنی بهبود فراهم میگردند.

ج- بهبود: علامت مشخصهٔ بهبود آنست که آندسته ازموسسات تولیدی که بحران راازسرگذرانده اند، به نوسازی سرمایهٔ ثابت خویش ادامه میدهند وبتدریج آغازبه توسعهٔ تولید میکنند. حجم تولید به سطحی که پیش ازآغازبحران رسیده بود، نزدیک می شود وسپس ازاین سطح هم تجاوزمیکند. تجارت بهبود میابد، قیمت کالا افزایش می یابد، سودبیشترمیشود وکاهشی تدریجی دربیکاری مشاهده میشود. وقتی تولیدسرمایه داری،ازحداکثرحجمی که پیش ازبحران بآن رسیده بود هم تجاوزکرده، گذاربه مرحلهٔ رونق صورت می پذیرد.

د- رونق: رونق آخرین مرحلهٔ سیکل است. طی این مرحله، گرایش بسوی رشد نامحدود تولید کالاآشکارمی شود. یکباردیگرسرمایه داران که برای رسیدن به یکدیگرتلاش میکنند، تولید راتوسعه داده ، طرحهای ساختمانی تازه ای بمیدان میآورند وتوده های هرروزبیشتری ازکالاهارابه بازار سرازیرمیکنند. رشد لگام گسیخته تولید، بسرعت ازرشد تقاضای موثرجلومی افتد. اضافه تولید، که درآغازیک شکل پنهان دارد، دایماً بیشترمیشود مازاد کالاها باآهنگی روزافزون روی هم انباشته میشوند. دراین بالاترین مرحلهٔ رونق ناگهان معلوم میشود که بازارازاضافه موجودی کالاهای که هیچگونه تقاضای موثری برای آنها وجودندارند، لبریزشده است. قیمت ها افت میکنند وبحران آغازمیشود. آنگاه تمامی سیکل ازنوتکرارمیشود.باین ترتیب، تولیدسرمایه داری بطورآرام تکامل حاصل نمی کند بلکه ازطریق نوسانات شدید وصعود ونزول هائی صورت می پذیرد. شیوهٔ سیکلی تکامل تولید سرمایه داری نتیجه وضمناً شاهد قاطع تضاد روبه تشدید بین نیروهای مولد وروابط تولیدی است. این امر، نشان میدهد که سرمایه داری خوددرراه تکامل خویش موانعی ایجاد میکند.

درکشورهای سرمایه داری، علاوه بربحرانهای صنعتی، به بحرانهای فلاحتی یعنی بحران های اضافه تولید فراورده های کشاورزی نیزبرمیخوریم. بحران های فلاحتی معمولاً درازمدت هستند. علت این امرهم این واقعیت است که زراعت، درمقایسه با صنعت، عقب مانده تراست. انحصارمالکیت خصوصی ارضی مانع جریان آزاد سرمایه درکشاورزی میشود واین امربنوبهٔ خودمانع نوسازی یکبارهٔ سرمایه ثابت درکشاورزی میگردد وبحرانهای فلاحتی راطولانی ترمیکند. علاوه براین، تولید کنندگان جزء کالا، درجریان یک بحران، بمنظورحفظ مالکیت ارضی شان، هرچه ازدست شان برآید انجام میدهند که تولید بمقیاس سابق حفظ شود وحتی بعضی اوقات تاآنجا پیش میروند که اضافه تولید فراورده های زراعتی را افزایش میدهند وباین ترتیب پایان بحران را به تاخیرمی اندازند. فشارعمده بحرانهای فلاحتی برتودهٔ عظیم دهقانان وارد میشود وموجب خانه خرابی آنها میگردد.

بحرانها وتشدید تضادهای سرمایه داری:

بحرانها باوضوح بسیار، عجزسرمایه داری راازکنترول نیروهائی که این نظام خودآنهارا بوجودآورده است، نشان میدهد. هربحران اقتصادی به تنزل حادتولید وکاهش حجم تجارت داخلی وخارجی منجرمیشود. مثلاً دربریتانیا بحران سال های 1929-1933 تولیدذغال سنگ را به سطح 35 سال قبل، فولادرا به میزان 33 سال قبل، آهن را به سطح 76 سال قبل وحجم معاملات تجارت خارجی را به 26 سال قبل ازآن تنزل داد. طی هردورهٔ بحرانی، ثروت- عظیمی- تلف- میشود،- ودرهمان- حال- بخشهای- وسیعی- اززحتمکشان- قادرنیستند- مبرم- ترین- نیازهای خودرابرطرف سازند. ازاین قراردرجریان بحران 1929-1933 درایالات متحده امریکا- 92 ، دربریتانیا- 72 ، ودرآلمان 28 کوره ذوب آهن ازکارافتاده وپیاده شدند. درایالات متحده امریکا، درهمان سال 1933 ، ده ملیون وچهارصدهزاراکراراضی پنبه کاری شده راخیش کشیدند ومحصول آنرا نابود کردند. ومواددیگری نظیراینها.

درجریان بحرانها، بزرگترین نیروی مولدجامعه- یعنی نیروی کار- بربادمیرود. هربحران ملیونها کارگررا بیکار ودرخیابانها رها میکند. آنان به بطالت وبیکاری اجباری، به زندگی بی هدف وبیهوده محکوم می شوند. بحرانها تضاد های را که بین کارگران وسرمایه داران یادهقانان وزمینداران، نزول خواران وغیره وجود دارد، حدت وشدت می بخشند. طی هربحران زحمتکشان بخش قابل ملاحظه ای ازدست آوردهای اجتماعی- اقتصادی خویش را که قبلاً کسب کرده اند، ازدست میدهند. مصائب ومحرومیتهای شدیدی که هربحران به همراه دارد، ضرورت

تحول را حتی برای عقب مانده ترین اقشارزحمتکشان عیان میسازد. تحولی که به تضاد های موجود پایان بخشد وبرای تکامل نیروهای مولد جامعه، چشم اندازهای وسیع تری راگشوده وآنهاراازاستثمارو سلطه وستم سرمایه نجات دهد. لاکن این تحول بنیادی ازطریق مبارزه طبقاتی رهائیبخش طبقه کارگروسایرطبقات زحمتکش تحت رهبری حزب واقعاً انقلابی طبقه کارگرامکان پذیرمیگردد.

بحران عمومی سرمایه داری جهانی:

عصرماعصراپریالیسم وانقلابات پرولتری است.محتوی اصلی این عصرگذارازنظام استثماروستم وغارتگرسرمایه داری وامپریالیسم به نظام سوسیالیستی وکمونیسم است. این عصربا پیروزی انقلاب اکتوبرسال 1917 درروسیه آغازشده. ودرسالهای. جنگ. دوم. جهانی. وبعدازآن. باپیروزی. انقلاباتی. دربعضی. ازکشورهای. اروپای. شرقی وکشورهای آسیائی(منجمله پیروزی انقلاب ملی دموکراتیک درویتنام شمالی، انقلاب دموکراتیک نوین وانقلاب سوسیالیستی. درچین، انقلاب. ملی. دموکراتیک. درکوریای. شمال. ولائوس) دنبال. شد. وسپس. بارشد جنبشهای آزادیبخش ملی درکشورهای سه قارهٔ آسیا، افریقا وامریکای لاتین سلطهٔ استعماری کهن درهم شکسته شده وتعدادی ازکشورها به استقلال سیاسی وآزادی ملی رسیدند.آغازاین عصربآغازبحران عمومی سرمایه داری وجنگ اول جهانی. امپریالیستی،. همزما. ن بود. پیروزی. انقلاب. اکتوبردرروسیه به سلطهٔ بلامنازع. نظام سرمایه. داری وامپریالیسم برجهان پایان بخشید. انقلاب اکتوبراین امرراثابت ساخت که نظام سرمایه داری شکست پذیربوده ودوران اضمحلال آن فرارسیده است.

بحرانهای اقتصادی نظام سرمایه داری عموماً بحران اضافه تولید هستند. این نوع بحران، تنها درزمینهٔ اقتصادی تکوین یافته وتکامل میابد وظهورمیکند، گرچه تاحدود معینی برحیات سیاسی جامعه نیزاثرمیگذارد. امابحران عمومی سرمایه داری، تمامی عرصه های زندگی درکشورهای سرمایه داری را(چه اقتصادی چه سیاسی) دربرمیگیرد، یعنی یک بحران همه جانبهٔ نظام جهانی سرمایه داری بصورت یک کل واحد، است.

بحران عمومی سرمایه داری تاکنون دومرحله راطی کرده است. نخستین مرحلهٔ این بحران، بهنگام جنگ امپریالیستی جهانی اول آغازگردید ودرنتیجهٔ آن انقلاب اکتوبربه پیروزی رسید. مرحلهٔ دوم آن جنگ جهانی امپریالیستی دوم بود که طی آن انقلاباتی که بد نبال این جنگ درکشورهای متعدد اروپای شرقی وآسیا صورت گرفت،آغازشد. درنیمهٔ دوم دهه 50 میلادی سرمایه داری جهانی به مرحلهٔ تازهٔ بحران واردشد.

جنگ جهانی اول امپریالیستی:

قبل ازجنگ امپریالیستی اول لنین خاطرنشان ساخت که "جنگ ملازمی است که ناگزیرهمیشه باسرمایه داریست." غارتگری سرزمین های دیگران، استیلاوتاراج مستعمرات، تصرف بازارهای نو، بارها سبب جنگهای استیلا طلبانهٔ دولتهای سرمایه داری شده است. جنگ هم برای کشورهای سرمایه داری مانند استثمارطبقه کارگر، حالتی طبیعی وقانونی است. بویژه جنگ جهانی اول بطورقطع که سرمایه داری درپایان صدهٔ 19 ودرآغازصد ۀ 20 به آخرین مرحله تکامل خود یعنی امپریالیسم رسید. دردورهٔ امپریالیسم اتحادیه های(انحصاری) نیرومند سرمایه داران وبانکها درحیات دول سرمایه داری نقش قطعی بد ست آوردند. سرمایهٔ مالی درکشورهای سرمایه داری صاحب اختیارکامل گردید. سرمایهٔ مالی خواستاربازارهای نو، بدست آوردن مستعمرات جدید واراضی جدید برای صدورسرمایه وتسلط برمنابع تازهٔ موادخام بود. لیکن تاپایان صدهٔ 19 تمام روی زمین بین دول سرمایه داری تقسیم شده بود. درعین حال رشد سرمایه داری درعصرامپریالیسم بسیارناموزون وبشکل جهشی انجام می پذیرد: عده ای ازکشورهای که قبلاً مقام اول راحایزبودند صنایع خودرا نسبتاً آهسته ترقی میدهند، کشورهای دیگرکه قبلا عقب مانده بودند باجهشهای سریعی خودرا به آنهارسانده وازآنها پیشی می گیرند. تناسب نیروهای اقتصادی ونظامی دولتهای امپریالیستی تغییرمیافت وکوشش برای تقسیم مجدد جهان بمیان می آمد. مباره برای تقسیم مجدد جهان سبب ناگزیربودن جنگ امپریالیستی میشد(جنگ جهانی 1914-1918).

جنگ برای تقسیم مجدد جهان ومناطق نفوذ بود. این جنگ ازدیرزمان ازطرف همهٔ دولتهای امپریالیستی زمینه چینی میشد. مسببین آن امپریالیستهای همهٔ کشورها بودند. این جنگ رابویژه ازیکطرف آلمان واتریش وازطرف دیگرفرانسه وانگلستان وهمچنان روسیه که وابسته به آنهابود تدارک میدیدند. درسال. 1907 ائتلاف سه گانه یاآنتانت. که عبارت ازاتحادانگلیس. وفرانسه. وروسیه. بود بوجودآمد. اتحاددیگرامپریالیستی. راآلمان، اطریش. هنگری وایتالیا تشکیل میدادند. ولی ایتالیا درآغازجنگ 1914 ازاین اتحاد خارج شده وسپس به آنتانت پیوست. بلغارستان وترکیه ازآلمان واتریش دراین جنگ پشتیبانی میکردند. آلمان که خودرا برای جنگ امپریالیستی آماده میکرد، میخواست ازانگلیس وفرانسه مستعمرات وازروسیه اوکراین، لهستان وکشورهای کرانهٔ بالتیک رابگیرد. آلمان راه آهن بغدادرا ساخته وفرمانروائی انگلیس را درشرق نزدیک مورد تهدید قرارمیداد. انگلیس ازافزایش تسلیحات دریائی آلمان میترسید.

روسیهٔ تزاری برای تقسیم ترکیه کوشش مینمود، آروزی تصرف بغازها که دریای سیاه را به دریای مدیترانه وصل میکند وتصرف استانبول را درسرداشت. تصرف گالیسی یعنی قسمت اطریش- هنگری نیزجزو نقشه های دولت تزاری بود. انگلیس سعی داشت تارقیب خطرناک خود- آلمان را، که کالاهایش پیش ازجنگ روزبروزمیدان کالاهای انگلیس را دربازارهای دنیا تنگترمیساخت، بوسیله جنگ شکست دهد. علاوه براین انگلیس قصد داشت بین النهرین وفلسطین را ازچنگ ترکیه درآورده ودرمصربطورمحکم پابرجا شود. سرمایه داران فرانسه سعی میکردند حوزهٔ ساروالزاس لورن را که دارای ثروتهای ذغال سنگ وآهن بود وآلمانها آنرا درجنگ سالهای 1870- 1871 ازفرانسه سلب کرده بودند ازآلمان پس گرفته متصرف شود.
بدین طریق تناقضات شدیدی که بین دوگروه دولتهای سرمایه داری وجودداشت منجربه به جنگ امپریالیستی گردید. این جنگ غارتگرانه که برای تقسیم مجدد جهان براه افتاده بود بمنافع همهٔ کشورهای امپریالیستی برمی خورد، این بود که بعدها جاپان ایالات متحدهٔ امریکا وعده ای ازدولتهای دیگرباین جنگ کشانده شدند. این جنگ- جنگ جهانی - بود. این جنگ امپریالیستی ازطرف بورژوازی بااستتارکامل ازملت های خود آماده میگردید. هنگامیکه جنگ درگرفت هریک ازحکومت های امپریالیستی سعی میکردند مدلل نمایند که وی به همسایه های خودهجوم نیاورده بلکه موردهجوم آنها قرارگرفته است. بورژوازی مقاصد حقیقی جنگ وخصلت امپریالیستی واستیلاگرانهٔ آنراپنهان- کرده- وبه- همین- وسیله- ملت- را- فریب- میداد. هریک- ازحکومت- های- امپریالیستی اظهارمیداشت که این جنگ رابرای دفاع ازمیهن خود میکند.
درآن شرایط اپورتونیستهای که درانترناسیونال دوم بودند، درفریب دادن توده ها، به بورژوازی یاری میکردند. سوسیال دموکراتهای انترناسیونال دوم؛ بکارسوسیالیسم وبه امر همبستگی بین المللی پرولتاریا پست فطرتانه خیانت میکردند. آنها نه تنها برضد جنگ برنخاستند بلکه برعکس به بورژوازی یاری مینمودند تاکارگران ودهقانان دول مخاصم رادرزیرپردهٔ دفاع ازمیهن برضد یکدیگربرانگیزند. برخاستن روسیه تزاری بطرفداری آنتانت، یعنی فرانسه وانگلیس، درجنگ امپریالیستی تصادفی نبود. بادرنظرداشت اینکه پیش ازسال 1914 مهمترین رشته های صنایع روسیه دردست سرمایهٔ خارجی وبطورعمده دردست سرمایهٔ فرانسوی، انگلیسی وبلژیکی یعنی سرمایهٔ کشورهای آنتانت بود. مهمترین کارخانه های فلزسازی روسیه دردست سرمایه داران فرانسوی بود.
قریب نصف استخراج نفت دردست سرمایهٔ انگلیس وفرانسوی بود. قسمت زیادسودهای صنایع روس به بانکهای خارجی وبیشترازهمه به بانکهای انگلیس وفرانسه میرفت. همهٔ این مسایل، بعلاوهٔ قرارداد های وام چندین ملیاردی که تزاربافرانسه وانگلیس منعقدساخته بود، تزاریسم را به امپریالیسم انگلیس وفرانسه میخکوب کرده وروسیه را به خراج دهندهٔ این کشورها،به "نیمه مستعمرهٔ" آنها مبدل نموده بود. بورژوازی روس امیدواربود که باآغازجنگ کارهای خودرا اصلاح نماید، مثلا: بازارهای جدیدی بدست آورده ازسفارشها وتدارکات جنگی سود برده ودرعین حال ازوضعیت جنگی استفاده نموده جنبش انقلابی درحال اوج وگسترش راسرکوب نماید.
درآوان جنگ پیشوایان احزاب سوسیالیستی نسبت به پرولتاریا خیانت کردند وبه سوسیال شئونیسم گرائیده وبه دفاع ازبورژوازی امپریالیستی برخاستند. تنها حزب بلشویک بدون تامل وبدون هیچگونه تردیدی پرچم مبارزهٔ قطعی را- برضد- جنگ- امپریالیستی- برافراشت. لنین- درتزهای که راجع- به جنگ- درپائیزسال- 1914 نگاشته- بود خاطرنشان میکرد که سقوط انترناسیونال دوم تصادفی نیست. انترناسیونال دوم را اپورتونیستها، که بهترین نمایندگان پرولتاریای انقلابی ازدیرزمانی بود که ازآنها حذرمینمودند، به منجلاب اپورتونیسم سقوط دادند. احزاب انترناسیونال- دوم- پیش- ازجنگ- هم به- اپورتونیسم- آلوده- شده- بودند. اپورتونیستهاامتناع- ازمبارزهٔ- انقلابی- را آشکاراتبلیغ میکردند،«تئوری روياندن سوسیالیسم ازسرمایه داری بطورآرام» را تبلیغ مینمودند. انترناسیونال دوم نمی- خواست- برضداپورتونیسم- مبارزه- کند،- طرفدارصلح- باآن- بود- وبرای- تقویت- آن- امکانی- بوجودآورد. انترناسیونال دوم نسبت به اپورتونیسم سیاست سازشکارانه درپیش گرفت وخود هم اپورتونیستی شد.
بورژوازی امپریالیستی ، بحساب سودهای کلانی که ازمستعمره ها واستثمارکشورهای عقب مانده تحصیل کرده بود قشربالائی کارگران کارشناس راکه باصطلاح اعیان واشراف کارگری نامیده میشدند بوسیلهٔ دادن دست مزد بیشتری وبابخششهای دیگرمتمادیاً تطمیع میکرد. ازبین این قشرازکارگران عدهٔ زیادی رهبران اتحادیه ها وشرکت های تعاونی، وکلای شهرداری وپارلمان، کارکنان مطبوعات وسازمانهای سوسیال دموکراسی روی کارآمدند. درموقع جنگ این اشخاص ازترس اینکه مبادا موقعیت خودرا ازدست بدهند بنحوبیشرمانه ای دشمنان انقلاب شده وخشمناک ترین مدافعین بورژوازی وحکومت های امپریالیستی خود گردیدند. اپورتونیست ها بدل به سوسیال- شئونیست شدند. سوسیال شئونیستها وازآن جمله منشویها و«اس ار»های روسیه درداخل کشورصلح طبقاتی کارگران را بابورژوازی ودرخارج کشورخود، جنگ با ملل دیگرراتبلیغ میکردند. آنها دربارهٔ مقصرین حقیقی

جنگ توده ها را فریب داده واظهارمیداشتند که بورژوازی کشورخودشان درجنگ مقصرنیست واین جنگ را بخاطر«دفاع ازمیهن» میکند. عدهٔ زیادی ازسوسیال شئونیستها وزیران حکومتهای امپریالیستی خود شدند.
جنگ جهانی اول نشانه وآغازبحران عمومی سرمایه داری بود. تکامل ناموزون سرمایه داری درطی دورهٔ امپریالیسم موجب عدم توازن سیستم جهانی سرمایه داری گشت. درحقیقت جنگی برای تجدید تقسیم جهان برپاشده بود. جنگ، امپریالیسم را ناتوان ساخته وآنرا آسیب پذیرساخته بود. درست درهمین زمان بود که تئوری امکان پیروزی انقلاب دریک یاچند کشوربیش ازپیش مطرح شد. تکامل ناموزون ممالک امپریالیستی سبب تکامل ناموزون انقلاب درممالک مختلف شد. روسیهٔ تزاری نمونه زندهٔ این تکامل ناموزون بود. قبلاً این موضوع مطرح بود که انقلاب درجائی پدید خواهدآمد که مقدمات اقتصادی وسیاسی درآنجا بالغ شده باشد. درآن هنگام معلوم شد که روسیه آماده ترین کشورها برای انقلاب است. این کشورضعیف ترین حلقهٔ زنجیرامپریالیسم راتشکیل میداد. وظیفهٔ فوری- ومستقیم- انقلاب- روسیه- هنوزسرنگونی- استبدادتزاری- وامحاء- بقایای- فئودالیزم- بود(پیروزی- انقلاب بورژوادموکراتیک). مرحله اول انقلاب بورژوادموکراتیک بوسیلهٔ زحمتکشان روسیه به پیروزی رسید وبه تعقیب آن شرایط برای پیروزی مرحلهٔ دوم انقلاب، انقلاب سوسیالیستی اکتوبرآماده گردید. لنین گفت که:" درمرحلهٔ دوم انقلاب بایدقدرت به دست پرولتاریا وفقیرترین قشرهای دهقانان افتد. وحزب بلشویک باید راه تدارک وتهیهٔ انقلاب سوسیالیستی رادرپیش گیرد." باپیروزی انقلاب اکتوبر 1917 بوسیلهٔ کارگران ودهقانان تحت رهبری حزب کمونیست(بلشویک) همهٔ قدرت بدست شوراها افتاد وبرای اولین باردولت سوسیالیستی درجهان تاسیس گردید.

جنگ دوم جهانی :

درآن موقعیکه اتحاد شوروی درصنعتی کردن سوسیالیستی کشورپیشرفتهای مهمی بدست آورده بودوباسرعت زیادی صنایع راترقی میداد، درکشورهای سرمایه داری درپایان سال 1929 بحران اقتصادی عالمگیرآغازشد که ازحیث قوهٔ تخریبی خودتا آن وقت دیده نشده بود وطی سه سال بعد عمیقتروعمیقترمیشد. بحران صنعتی بابحران کشاورزی وارضی توام گردید واین موضوع وضع کشورهای سرمایه داری را بیش ازپیش دشوارمینمود.
درآنموقعی که صنایع اتحاد شوروی سوسیالیستی طی سه سال بحران(1930- 1933) بیش ازدوبرابرافزون گشت ودرسال 1933 نسبت به سطح سال 1929 به 201 درصد رسیده بود. صنایع ایالات متحده امریکا طوری تنزل کرد که درپایان سال 1933 نسبت به سطح سال 1929 به 65 درصد رسید وهمچنین صنایع انگلیس به 86 درصد، صنایع آلمان به- 66 درصد وصنایع- فرانسه به- 77 درصد تنزل کرد. این موضوع برتری سیستم سوسیالیستی را برسیستم سرمایه داری باردیگرنشان داده ودلالت براین میکرد که کشورسوسیالیستی درجهان یگانه کشوری بود که ازبحران اقتصادی مصئون مانده بود. درنتیجهٔ این بحران اقتصادی جهانگیر، 24 ملیون بیکار، بگرسنگی، گدائی وشکنجه گرفتارشده بودند. ده هاملیون دهقان ازبحران ارضی زجرمیکشیدند. بعدازسال 1932 بحران درکشورهای سرمایه داری به رکود مبدل شد، وتا حدودی رواج صنایع ورونق آن آغازیافت. ودرنتیجه درسال- 1937 بحران اقتصادی دیگری آغازشد،که قبل ازهمه ایالات متحده امریکارافراگرفت وشماربیکاران دراین سال درامریکا به ده ملیون نفررسید، ودرانگلستان تعدادبیکاران روزافزون گردید، این بحران اقتصادی جدید تضاد بین کشورهای امپریالیستی وهم چنین تضادبین بورژوازی وپرولتاریارا شدت بخشید.
بحران اقتصادی جهانی تضادهارا بین دولتهای امپریالیستی، بین کشورهای غالب ومغلوب، بین دول امپریالیستی وکشورهای مستعمراتی وغیرمستقل، بین کارگران وسرمایه داران، بین دهقانان وملاکین بیش ازپیش شدت داد. درآن شرایط استالین رهبراتحادشوروی- سوسیالیستی- درگزارش- خوددرکنگرهٔ- 16 حزب- کمونیست(بلشویک) خاطرنشان کرد که" بورژوازی راه نجات ازبحران اقتصادی راازیکطرف- درسرکوبی طبقهٔ کارگربطریق برقرارساختن دیکتاتوری فاشیستی، یعنی دیکتاتوری مرتجع ترین، شئونیستی ترین وامپریالیستی ترین عناصر سرمایه داری وازطرف دیگر- درتهیه وبرپاکردن جنگ بمنظورتقسیم مجدد مستعمرات ومناطق نفوذ به ضرر منافع کشورهای که نیروی دفاعی شان ضعیف است خواهد جست. که چنین هم شد."
درسال 1932 تهدید جنگ ازطرف جاپان شدت یافت. امپریالیستهای جاپان چون دیدند که دول اروپا وایالات متحده امریکا بواسطهٔ بحران اقتصادی بکلی گرفتارکارهای داخلی خودهستند، برآن شدند که ازموقع استفاده کنند وامتحاناً فشاری به چین، که نیروی دفاعی آن ضعیف بود واردساخته آنرامطیع خودسازند ودرآنجا فرمانرواگردند. امپریالیستهای جاپان، بدون اینکه به چین اعلان جنگ دهند، از«پیش آمدهای محلی» که بدست خودشان ایجادشده بود شیادانه استفاده نموده ، لشکریان خودرا مانندزدان، به منچوری وارد ساختند. لشکریان جاپان تمام منچوری را تصرف کردند وبدین ترتیب مواضع مناسبی برای تصرف سرزمین شمالی چین وحمله به اتحادشوروی تهیه مینمودند ژاپن برای اینکه دستش بازباشد ازجامعه ملل خارج شد وبشدت هرچه تمامترآغازبه مسلح شدن کرد.

این وضع موجب گردید که امریکا، انگلیس وفرانسه درخاوردوربه تسلیحات نیروی دریائی شان بیفزایند. هدف جاپان روشن واین بود که چین رامطیع خودکرده ودول امپریالیستی اروپا وامریکا را ازآنجابیرون راند. دول نامبرده هم درمقابل این امرتسلیحات خودراتقویت کردند. بدین ترتیب بدست امپریالیستهای جاپانی که به فاشیسم روی آورده بودند، نخستین کانون جنگ درخاوردورایجاد گردید.
بحران اقتصادی، تضادهای سرمایه داری راتنها درخاوردورتشدید ننمود، بلکه این تضادهارا دراروپا هم شدت بخشید. بحران صنعتی وکشاورزی که خیلی طولانی شده بود وهمچنین بیکاری عظیم وبی سروسامانی روزافزون طبقات بی بضاعت، عدم رضائیت کارگران ودهقانان را بیشترساخت. عدم رضائیت رفته رفته بخشم وغضب انقلابی طبقهٔ کارگرتبدیل میگردید. این عدم رضائیت بویژه درآلمان تقویت یافت زیرا آلمان کشوری بود که درنتیجهٔ جنگ اول جهانی وتادیهٔ غرامات بنفع فاتحین انگلیس وفرانسه ودرنتیجهٔ بحران اقتصادی، ازحیث اقتصادضعیف شده بود وطبقهٔ کارگردرزیریوغ بورژوازی خودی وبیگانه یعنی بورژوازی انگلیس وفرانسه، دررنج وتعب بود. شش ملیون رای که به حزب کمونیست آلمان درآخرین انتخابات رایشتاگ پیش ازسرکارآمدن فاشیستها داده شده بود، دلیلی براثبات این موضوع بود. بورژوازی آلمان ازاین امربه وحشت افتاد که طبقهٔ کارگرازاین آزادی ها برای توسعهٔ جنبش انقلابی استفاده میکند. ازآنروبورژوازی آلمان برآن شد تابرای حفظ حاکمیت خود وسرکوب جنبش انقلابی آزادی های بورژوازی را نابودساخته واهمیت پارلمان(رایشتاگ) را به صفربرساند. برای این کاراحتیاج به برقراری دیکتاتوری تروریستی بورژوازی وناسیونالیسم وفاشیسم داشت که بتواند طبقهٔ کارگررا سرکوب کند ودرمیان توده های خرده بورژوازی که روحیهٔ فرصت طلبی وانتقام جوئی دارند، برای خود پایگاهی بدست آورد. بنابرین بورژوازی آلمان، حزب فاشیستهارا که برای اغوای ملت، خودرا حزب« ناسیونال – سوسیالیست» مینامید بزمادارى دعوت کرد؛ زیرا بخوبی میدانست که حزب فاشیستها، اولاً آن قسمت ازبورژوازی امپریالیستی است که ازدیگران مرتجعترونسبت به طبقهٔ کارگربیشترخصومت می ورزد وثانیا انتقام طلب ترین حزبی است که میتواند توده های ملیونی خرده بورژوازی را که روحیهٔ ناسیونالیستی دارند بطرف خود جلب کند. دراین امر، خائنین- به طبقهٔ کارگر، یعنی رهبران سوسیال دموکراسی آلمان، که باسیاست سازشکاری خود راه رابرای فاشیسم مساعد ساخته بودند، به بورژوازی یاری کردند. استالین درموردپیروزی فاشیسم درآلمان چنین اظهارداشت:" پیروزی فاشیسم رادرآلمان میبایست نه تنها علامت ضعف طبقهٔ کارگرونتیجهٔ خیانت سوسیال دموکراسی به طبقهٔ کارگردانست که عبارت بود ازپاک کردن راه برای فاشیسم؛ بلکه درعین حال بایستی- آنراعلامت- ضعف- بورژوازی- وعلامت- آن- دانست- که- بورژوازی- قادرنیست- باشیوه- های- قدیمی پارلمانتاریزم، دموکراسی بورژوازی حکومت نماید وبهمین سبب هم ناگزیراست درسیاست داخلی بشیوه های تروریستی برای حکمرانی متوسل شود" (استالین- مسایل لنینیسم).
فاشیستهای آلمان سیاست داخلی خودرا باآتش زدن رایشتاگ، سرکوب وحشیانهٔ طبقهٔ کارگر، نیست ونابود ساختن سازمانهای طبقهٔ کارگرومحو دموکراسی وآزادیهای بورژوائی وسیاست خارجی خودرا هم باخروج ازجامعهٔ ملل وتهیهٔ آشکاربرای جنگ بمنظورتجدید نظراجباری درمرزهای دول اروپائی بنفع آلمان، آغازکردند. بدین طریق فاشیستهای آلمان درمرکزاروپا باعث کانون پیدایش جنگ دوم جهانی شدند.درسال 1936 آلمان وایتالیا به جمهوری هسپانیا حمله کردند؛ درسال- 1938 آلمان اتریش را اشغال نمود وارتش جاپان شهرپیکن را تسخیرنمود وباین ترتیب جنگ امپریالیستی دوم آغازگردید. باآغازجنگ واقعیتها نشان داد که جنگ برضدمنافع سرمایه داری انگلیس، فرانسه وامریکا انجام میابد؛ زیراهدف آن بود که جهان ومناطق نفوذ به نفع کشورهای متجاوز(آلمان، جاپان وایتالیا) ازنوتقسیم گردد.

رکود وبحران بیماری مزمن سرمایه داری:

"درمباحث قبلی دیدیم که امپریالیسم بطورکلی درنتیجه تکامل سرمایه داری وادامه مستقیم خواص اساسی آن بوجودآمده است. ولی سرمایه داری درمرحله معینی ازتکامل خود وآنهم درمدارج بسیارعالی تکامل آن به امپریالیسم سرمایه داری مبدل شد واین هنگامیست که بعضی ازخواص اساسی سرمایه داری به نقیض خودبدل میشوند ودرتمام جهات علایمی بودجودمی آید ومشاهده میگردد که مختص دوران انتقال ازسرمایه داری به نظام اجتماعی- اقتصادی عالی تریست. آنچه ازنظراقتصادی دراین جریان جنبه اساسی دارد عبارتست از تبدیل رقابت آزاد سرمایه داری به انحصارهای سرمایه داری. رقابت آزاد خصوصیت اساسی سرمایه داری وبطورکلی تولیدکالائی- است؛- انحصارمستقیماً نقیض- رقابت- آزاداست.این- انحصارماننددهرانحصاردیگرتمایل- به- ناگزیری بودجودمی آورد که متوجه رکود وگندیدگی است. البته انحصاردردورهٔ سرمایه داری هرگزنمی تواند رقابت آزادرا دربازارجهانی بکلی وبرای مدتی مدید ازبین ببرد(ضمناً همین موضوع یکی ازدلایل پوچ بودن تئوری اولترا- امپریالیسم است). البته امکان تقلیل هزینه تولید وافزایش سود ازطریق اصلاحات تکنیک موجب تغییراتی میگردد.

ولی تمایل رکود وگندید گی نیزکه ازخصوصیات انحصاراست، بنوبهٔ خود عمل خودرا ادامه میدهد ودربرخی ازرشته- های- صنعت- ودربرخی- ازکشورها- درفواصل- معینی- اززمان- تفوق- حاصل- مینماید. انحصارتملک مستعمرات بسیارپهناوروپرثروت یادارای موقعیت مناسب نیزدرهمان جهت عمل مینماید. انحصار، الیگاریشی مالی، کوشش برای احرازسیادت بجای کوشش برای نیل به آزادی، استثمارتعداد روزافزونی ازدول کوچک وضعیف ازطرف عدهٔ قلیلی ازغنی ترین یانیرومند ترین ملتها- همه اینها موجب پیدایش آن علائم مشخصه امپریالیسم است که وامیدارد امپریالیسم رابمثابه سرمایه داری طفیلی وپوسیده توصیف نمائیم. ایجاد«کشورتنزیل بگیر» یاکشور رباخواری که بورژوازی آن بطورروزافزونی با صدورسرمایه و«سفته بازی» گذران میکند، بیش ازپیش وهرروزبطوربارزتری بمثابه یکی ازتمایلات دیگرامپریالیسم متظاهرمیگردد. اشتباه بوداگرتصورمیشد که این تمایل بسوی گندیدگی، رشدسریع سرمایه داری را منتفی میسازد؛خیر، رشته های معینی ازصنایع، قشرهای معینی ازبورژوازی وکشورهای معینی دردوران امپریالیسم بانیروئی کم یابیش گاه تمایل بسوی گندیدگی وگاه تمایل بسوی رشدسریع را متظاهرمیسازند. روی همرفته سرمایه داری باسرعتی بمراتب بیش ازپیش رشدمی یابد، ولی این رشد نه تنها بطوراعم که بطوراخص ناموزون ترمیشود، بلکه بطوراخص نیزاین ناموزونی بصورت گندیدگی کشورهای که ازلحاظ میزان سرمایه ازهمه نیرومند تراند نمودارمیگردد(انگلستان)".{درشرایط کنونی جهان میتوان ایالات متحده امریکاوجاپان رادراین زمینه مثال آورد- تبصره ازمن است}(و.ا لنین- امپریالیسم بمثابه بالاترین مرحله سرمایه دار).

تولید سرمایه داری آمیخته باهرج ومرج وبدون هیچگونه طرح وبرنامه ای تکامل میابد. هرج ومرج تولید درجامعهٔ سرمایه داری مشکلاتی درامرفروش کالاها تولید میکند ومنجربه به بحرانهای اقتصادی اضافه تولید میشود. بحرانهای اقتصادی مصایب توصیف ناپذیری برای زحمتکشان ببارمی آورند وتضادهای سرمایه داری رابسیارحادترمیسازند.هریک ازاین بحرانها درواقع اخطارشدیدوتکان دهنده ای است که سرمایه داری راازآینده وسرنوشت اش آگاه میسازد.رقابت امپریالیستی ناگزیربه جنگ منتهی می شود. اماامپریالیست ها دایماً درحال جنگ نیستند. آنها قرارداد میکنند، کنفرانس برگزارمیکنند و«بشکل مسالمت آمیز» جهان راتقسیم میکنند. اگرچه قهرهمیشه آخرین داوراست. اما انتاگونیزم نهفته درهرتقسیم امپریالیستی جهان، به ناگزیرخودرااعمال میکند. لنین میگوید که:" اتحاد ها وتوافقات امپریالیستی چیزی جز« تنفسهای» میان جنگها نخواهد بود. اتحادهای زمان صلح مقدمات جنگ بعدی رافراهم می آورند، وخودنیززائیدهٔ جنگ هستند."

10 تا ازبزرگترین بانکهای جهان درسال 2008:

1- بانک صنعتی وتجارتی چین(ICBC) به ارزش 277.514 بیلیون دلارامریکائی
2- Bank of America(US) به ارزش 195.933 بیلیون دلار
3- بانک HSBC Holdings(UK) به ارزش 176.788 بیلیون دلار
4- بانک ساختمانی چین به ارزش 234 .165 بیلیون دلار
5- Bank of China(China) به ارزش 087 . 165 بیلیون دلار
6- بانک JPMorgan Chase(US) به ارزش 615. 159 بیلیون دلار
7- بانک Citygroup(US) به ارزش 615 . 159بیلیون دلار
8- بانک Wells Fargo(US) به ارزش 365. 112 بیلیون دلار
9- بانک Banco Santander(Spain) به ارزش 862 . 109 بیلیون دلار
10- بانک MUFG(JAPAN) به ارزش 412 . 105 بیلیون دلار

لیست تولید ناخالص داخلی(GDP) تعدادی ازکشورهای جهان درسال- 2007 که بوسیلهٔ International Monetary fund تهیه شده است:

تولید ناخالص کل جهان... 918 ر 584 ر 54 میلیون دلارامریکائی
تولید ناخالص اتحادیه اروپا 620 ر 905 ر 16 میلیون دلار
1- ایالات متحده امریکائی 550 ر 807 ر 13 میلیون دلار
2- جاپان ..... 576 ر 381 ر 4 میلیون دلار
3- جرمنی ..... 913 ر 320 ر 3 میلیون دلار
4 - چین ..... 224 ر 280 ر 3 میلیون دلار

5- انگلستان..... 437 ر 804 ر 2 میلیون دلار
6- فرانسه ..... 779 ر 593 ر 2 میلیون دلار
7 -ایتالیا ..... 666 ر 104 ر 2 میلیون دلار
8 - اسپانیا..... 983 ر 439 ر 1 میلیون دلا
9 - کانادا ..... 086 ر 436 ر 1 میلیون دلار
10 - برازیل..... 590 ر 313 ر 1 میلیون دلار
11 - روسیه ..... 535 ر 289 ر 1 میلیون دلار
12 - هندوستان ..... 695 ر 100 ر 1 میلیون دلار
13 - میسیکو..... 816 ر 022 ر 1 میلیون دلار
14 - کوریای جنوبی.... 871 ر 969 میلیون دلار
15 -آسترالیا..... 990 ر 908 میلیون دلار
16 - هالند..... 241 ر 777 میلیون دلار
17 - ترکیه..... 276 ر 659 میلیون دلار
18 - سویدن..... 83 9 ر 459 میلیون دلار
19 - بلجیم..... 283 ر 453 میلیون دلار
20 - اندونیزیا..... 944 ر 432 میلیون دلار
21 - سویس..... 074 ر 427 میلیون دلار
22 - پولند ..... 090 ر 422 میلیون دلار
23 - ناروی..... 457 ر 389 میلیون دلار
24 - تایوان..... 347 ر 383 میلیون دلار
25 - عربستان سعودی... 938 ر 381 میلیون دلار
26 - اطریش..... 219 ر 371 میلیون دلار
27 - یونان..... 806 ر 313 میلیون دلار
28 - دنمارک..... 046 ر 312 میلیون دلار
29 - ایران..... 304 ر 285 میلیون دلار
30 - افریقای جنوبی..... 071 ر 283 میلیون دلار
31 - وینزویلا..... 753 ر 227 میلیون دلار
(مأخذ: the free encyclopedia)

بحران اقتصادی امریکا(بزرگترین اقتصادجهان)

اقتصادامریکا سالها ست که دچاربحران ورکود است لاکن دولت امریکا سعی کرده است تا به طرق مختلف ازجمله بااتکاء به اخذ وام روی آن سرپوش بگذارد ویااینکه فقط صحبت ازرکوداقتصادی داشته است. قروض دولت امریکا اکنون به حدود(10 تریلیون دلار) رسیده است. وادعای بهبود وضع اقتصاد امریکا واقتصادهای جنوب شرق آسیا وغیره مناطق جهان که وابسته به اقتصادامریکا هستند درسالهای قبل یک بهبودتصنعی بوده است. گرچه ازسالهای 1980 تااوایل سال 2003 انباشت سرمایه وجودداشته است؛ ولی موجب کاهش جدی درمیزان و رشد سرمایه گذاری وموجب پائین آمدن کاهش میزان سودآوری سرمایه شده است. وبعلاوه پائین آمدن سطح تقاضا درسطح جامعه، بعلت پائین آمدن درآمدهای مردم ، دولت امریکا برای رونق اقتصادی مردم را تشویق به گرفتن قرض نمود؛ ازجمله قرض برای خریدخانه، که بعدازچندسال بابالارفتن ربح این قروض وپائین آمدن سطح عایدات آنها به وضعیت بدی دچارشدند. وحتی خانه های شان ازطرف شرکتها وبانکها مصادره شد، وسطح خریدآنها به شدت پائین افتاد.

عوامل ومسایلی که درشدت وعمق بحران اقتصادی کنونی مئوثربوده اند:

- سیاست نئولیبرالی (خصوصی سازی وکاهش هزینه های برنامه های اجتماعی) که بعد ازسالهای 1990 جهت مقابله بارکود صورت گرفته است.
- موضوع احیای اقتصادی بدون اشتغال زائی.
- سودآوری دربخش غیرمالی اقتصاد به کمترین میزان آن ازسال 1980 به این طرف رسیده است.
- بانکهای بزرگ برای مقابله باسقوط ، به افزایش بهای سهام روی آوردند، که وضعیت کنونی نتیجهٔ آنست.
- انفجاربی سابقه وام ستانی خانوارها که موجب سیرصعودی فوق العاده قیمت های مسکن وبه تبع ازآن «ثروتهای» خانواده ها شد.
رشد حبابی قیمت مسکن درطول سال 2000 تا 2005 درتاریخ بشرسابقه نداشته است. این مسئله موجب حدود 90-100 درصد رشد درتولید ناخالص داخلی امریکا در 5 سال اول چرخه تجاری جدید به خاطرمصارف شخصی وساخت مسکن بود.
-افزایش تقاضای مصرف کنندگان به واقع، نتیجهٔ بدیهی های بیشترمصرف کنندگان بود، که باتسهیلات اعتباری خیلی ارزان شدید شد. که نه فقط موجب احیای اقتصاد نگشت بلکه باعث افزایش چشمگیرواردات شده ومیزان کسری ترازپرداخت هارابه میزان بی سابقه ای افزایش داد. بنگاه های امریکائی برای بهبود سودآوری، ازاشتغال آفرینی، سرمایه گذاری ومزد کاستند که نتیجه اش کاستن ازمیزان رشد تقاضای کل ودرنتیجه کاستن ازانگیزه های خودشان برای گسترش بود. ازسال 2000 به این طرف درامریکا ودرسرتاسراقتصادهای پیشرفتهٔ سرمایه داری جهان ماشاهد کمترین میزان رشد دربخش واقعی اقتصاد بوده ایم که بابزرگترین گسترش بخش مالی و"یاکاغذی" اقتصاد درتاریخ امریکا همراه شده است.
--کاهش میزان استخدام وکاهش مصرف خانواده ها درامریکا وکاهش پس اندازوعدم توان قرض گرفتن وکاهش قابل توجه درمیزان رشداشتغال زائی .
- بحران بانکهای بزرگ که درواقع گردانندگان اصلی اوراق مالی اند.
- موضوع بهره دهی خانه بانرخی گزاف درامریکا.
- موضوع اعتبار(اوراق« اعتباری») که براساس اعتبارصرف گرفته شده است نه باتکیه برسرمایه که موجودیت واقعی دارد.
- تصاحب خانه های شماربزرگی ازمردم تنگدست که دیگرقادربه پربازداخت واههای شان نیستند.
- دست به دست کردن اعتبارات بدون محل درزیرعنوان های میان خالی، فروش فوری آنها به برادران یا (خواهرزن) سرمایه دارخویش.
بحران کنونی مانندهربحران دوره ای دیگردرسرمایه داری ناچارازبطن دوتضاد ذاتی ولاینفک نظام سرمایه داری برمی خیزد: تضادمیان کاروسرمایه وتضادمیان خود سرمایه داران.
حوزه گردش سرمایه : درحوزه تولید«ارزش اضافی» به هیئت سرمایه ای جدید درمی آید. درحوزه توزیع وگردش، باروری سرمایه به نرخ سود بستگی دارد واین نرخ نیزدرحوزه ای تولید، وبراساس ارزش اضافی تولید، تعیین میشود.
نقش- سرمایه- درگردش(مانند- سرمایه- مالی)،- نقش- نامستقل- وحاشیه- ای- است. این- فورم- سرمایه- درفرایند گردش(چنانکه ازعملکردهای سرمایه ای مالی دربحران کنونی مشاهده می شود)، کاملاً مستقل وجدا ازحقیقت وجودی(یعنی اصلی) خویش عمل میکند. بدین جهت مارکس سرمایه مالی را، که ازنقطه نظرگردش سرمایه خودواقعیت انکارناپذیری است، بدرستی "سرمایه غیرحقیقی" (نه غیرواقعی!) مینامد.
بادرنظرداشت فراملیتی شدن سرمایه وگسترش جهانی آن بیش ازپیش خصوصاً دردنیای بهم پیوستهٔ امروز؛ این بحران تاثیرات وتبلورات ساری وجاری جهانی دارد.
- موضوع روی هم انباشته شدن"اوراق بدهی" باوثیقه های پادرهوا یااوراق تجاری باپشتوانه بقصد دریافت سود آنی وبدون پشت گرمی به وثیقه(یابا پشت گرمی اندک) .
- درسه ماه اول سال- 2008 سودسهام اوراق قرضه، وسود وامهای جمعی(سندیکائی) بانکهای سرمایه گذاری بزرگ بیش از 45 درصد کاهش یافته است.
نوت: موضوع:" فرایند ارزش زدائی درتولید ورابطه ای تنگاتنگ آن با گردش پول ونقش تکامل یافته ای کنونی سرمایه مالی در«دوران گلوبلیزاسیون». فضای گردشی که اغلب با رقابت خصمانه وگسترده ای سرمایه به صورت بحرانی درمی آید که اکنون شاهدآن هستیم. بحران امروز(به ویژه فعالیت های شدید "سفته بازی" خودرا به دقت درقلمرو مالی ظاهرمیکند؛ که دراین قلمرو تمایل حفظ ارزش موجود بادست به دست کردن آن باویرانی پرشتاب درفرایند تولید هم آهنگ است. دراین رابطه است که تناقض میان ودرون حیطه های تولیدی وگردش پول

چشمگیرترمی شود، درفرایند گسترده خود را باآشفتگی هرچه بیشتردرعرصه جهانی به صورت بحران مالی به نمایش می گذارد. بحران دربخش درقرض فرورفته ای بازارمسکن(یعنی رهن های بانرخ گزاف بهره) درایالات متحده امریکا شروع ، وپس ازآن طی یک سیرصعودی وتسلسلی درتخریب تأسیسات مالی بینابینی درامریکا، درسراسرسیستم مالی جهان تجدید قوا می کند.

- موضوع- مغلطۀ- دیدگاه- اقتصادی- ازمنظرایدئولوژیک- عرصه(" Suply- Side economics")، اعتقادکورکورانۀ آن- به- کفایت- خود- تنظیمی- بازار،- وافسانه- عدم- نیازبه- دخالت- دولت- درچگونگی- گردش سرمایه(اعمال ایدئولوژی لیبرالی)، سرانجام اقتصادامریکارا درآستانه ورشکستگی قرارداد.

-" حبابهای سفته بازی منتجه ازمعاملات ریسکی مسکن، ازفرایند موسسه های رهنی قروض گرفته، تا بازارهای اوراق قرضه ای پادرهوا، بازارهای اوراق تجاری باپشتوانه، وبالآخره بازاربیمه ای تعهد پرداخت وام، یکی پس ازدیگری درپیش چشم مقامات دولتی ومردم امریکا ترکیدند. واثرات تسلسل این به هم پاشیدگی،هم درامریکا، وهم ازطریق مجراهای پیوسته وانتقالی فراملیتی، درتمام جهان به مثابه مرض مسری سرایت کرد."

- پیامدهای این بحران، برای اقتصاد امریکا واقتصاد جهان، هنوزتبلورکامل خودرا نیافته است؛ چراکه بحران هنوزدرمراحل نخست گسترش خود است. علایم این بحران، ازدیدگاه اقتصاد سیاسی، ازیکسوخود نشانه ای کلاسیک بروزتغییرات درونی اقتصادی ازحالت بالقوه به بالفعل وبعد به معنای دقیق کلمه، بازتاب منازعه میان حفظ ارزش تولید شده ازیکسو ، وازسوی دیگرتخریب مصرانه وارزش زدائی آن پیش ازآغازدوره ی بعدی انباشت است.

عدۀ ازکارشناسان باین نظراند که ماامروزبادونوع بحران روبروهستیم: الف- بحران عینی ادواری سرمایه داری،- ب- بحران- اندیشه- درتعبیرتحولات- روزانۀ- این- نظام- درحوزه- تنگ- نظرانه- یاغیرعلمی،- وبه- شدت ایدئولوژیک مکتب مسلط اقتصاد بورژوائی.

اقتصادایالات متحده امریکا بعد ازسال- 2003 درسراشیب رکود قرارداشته است. اماخطربیشتربحران بانکی ورابطۀ تنگاتنگ آن بادیگرمئوسسات مالی امریکا همزمان بااین رکوداست. دررأس همه اینها، سقوط قابل ملاحظه ای ارزش دلارامریکا به نسبت دیگرارزهای جهان، قرارگرفته است.دیگردورسقوط ارزش دلارطولانی شده است وابعاد آن بازتاب پیاپی افزایش قابل ملاحظه ای قیمت طلا، نفت خام (تا قبل از 4 - 5ماه اخیرسال گذشته) وفراورده های عمده ای غذائی است. ضرب المثلی است "زمانی بود که اگراقتصادامریکا عطسه میکرد، اقتصاد سایرکشورهای عمده ای جهان درآتش تب سرما خوردگی میسوخت. امااکنون اگرهمین اقتصاد ازشدت عطسه نفس بند هم شود برغم سرایت همه گیرانه ای این بیماری مالی- دیگرحتی اقتصاد جهانی به امریکا عافیت باشد هم نمی گوید."

-" تفاوت- اساسی- بین- نیولیبرالیزم(بعنوان- یک- سیاست) وگلوبلیزاسیون(بمثابه- یک- دوران- تاریخی) وجوددارد.

{نیولیبرالیزاسیون: با- پیاده- کردن- سیاست- اقتصادی- نیولیبرالیستی- این- اقدامات- دردستورقرارمیگیرد: خصوصی کردن دارائی های دولتی ، گشایش بازاربه روی سرمایه خارجی، سست(شل) کردن مقررات حاکم برکسب وکار، کاهش هزینه های اجتماعی ومحدود کردن سیاست های حمایتی ازکارگران، جهش درزمینه «صنعتی کردن جهان سوم» وادغام ماورای ملی تولید وحمل ونقل موادخوراکی، فرایند نابودی نظام های سنتی کشاورزی درمناطق روستائی «جهان سوم» راسرعت بخشیده است. منظورحرکت اهالی ازمناطق کشاورزی به شهرها ورشد سریع شهرهای قدیم واحداث شهرهای جدیداست. برای نخستین باربیش ازنیمی ازجمعیت جهان درشهرهازندگی میکنند. دراین میان یک ملیارد نفرساکن زاغه های مئوقتی هستند که دردرون وگرداگرد شهرهای جهان سوم وجوددارد."}

نظرمقامات دولتی امریکا دربارۀ بحران کنونی قبل ازآنکه «دمل بحران مالی» سربازکند:

طبق گزارشهای مطبوعات غربی ازماه ها قبل درمورد شکنند گی وضعیت مالی وعدم ثبات دربازارها هوشدارداده میشد. قبل ازآن قیمت مسکن دربریتانیا وامریکا برای سالها رشد 20 درصدی داشت. اما درآمد ملی برای(باز) پرداخت قیمت مسکن فقط 5 درصد درسال رشد داشت. اما «ترکیدن حباب » بازارمسکن باعث ازدست دادن اعتماد ومنجربه گسترش بحران مالی جهانی شد. مشکلات به نوعی درماه مارچ 2008 وهنگامی شروع شد که"براشترنز" ازبانکهای مهم" وال اسریت" باپول کمی ازسوی رقیب آن "جی پی مورگان" خریداری شد. خبرنگاربی بی سی که درآن وقت اوضاع را درمنهتن ازنزدیک مشاهده کرده بود چنین می گوید: " همه نسبت به این اتفاق گیج ومبهوت بودند فقط هنک پالسون، وزیردارائی امریکا بود که

تلاش داشت خودرا مطمئن نشان دهد." وزیرمالیه امریکا میگفت:" سازمان های مالی ما، بانکهای ما وبانکهای سرمایه گذاری ما همگی قوی هستند ومن مطمئن هستم که آنها براین بحران فایق خواهند شد. اما جورج سوروس، بانکدارمجاری الاصل، درماه می۔ 2008 (حدود دوماه پس ازشروع بحران) مشکلات راپیش بینی کرده بود. اوگفت:" این اصطلاح نظام قوی مالی جهانی برروی یک رشته ازعقاید کاذب بنا شده وبنابرین همواره درخطرمشکلات شدیدی بوده است. وحالاهمه چیزخراب شده است." اززمانی که آقای سوروس این سخنان راگفته، بازارسهام "داوجونز"سقوط کرده ودریک نوبت۔ 40 درصد کاهش یافت. اما درواقع درماه سپتمبر 2008 بود که همه چیزفروریخت. 8 سپتمبردولت امریکا گفت که برای نجات دوسازمان مالی مسکن"فنی می" و"فردی مک" ازنابودی وارد عمل می شود. بسیاری ازسازمان های مالی آسیائی ازاین دومنبع بزرگ مالی، وام گرفته بودند، واصلاًبرای امریکا این امکان وجود نداشت که بگذارد این دوسازمان مالی نابودشوند. دولت امریکا برای نجات این دوسازمان مالی اقداماتی کرد، اما این اقدامات باعث کمک به بحران نشد. فقط دوروزپس ازاین اقدامات سهام شرکت"لهمن برادرز" فقط دریک روزمالی خود 40 درصد سقوط کرد.

پیترموریسی، اقتصاددان امریکا واستاد دانشگاه مریلند درآن زمان گفت:" شرکت"لهمن برادرز" بامشکلات بزرگی روبروست. آنها درزمینه مسکن سرمایه گذاری های بدی کرده اند؛ چه سرمایه گذاریهای تضمینی وچه دراملاکی که خود درآن سرمایه گذاری کرده اند، به ویژه دربریتانیا، بیلان مالی این شرکت بسیارخراب است. وفقط یک آدم احمق این شرکت را تمام وکمال می خرد." چهارروزپس ازآن این شرکت ورشکسته اعلام شد. آلن گرین اسپن، رئیس بانک مرکزی امریکا درواکنش باین تحولات گفت:" این گونه اتفاقات هرپنجاه سال یکباروشایدهم هرقرن یکباراتفاق می افتد. شکی نیست که روند این تحولات ازآنچه من تاکنون دیده ام عمیقتراست وهنوزهم البته ادامه دارند." فقط دوروزبعدازاظهارات آلن گرین اسپن بود که بتاریخ 17 سپتمبر 2008 بانک۔ مرکزی۔ امریکا۔ برای۔ نجات۔ بزرگترین۔ شرکت۔ بیمه۔ " AIG" مبلغ 85 ملیارد دلاراعتبارداد؛۔ این۔ اعتبارازپول۔ مالیات۔ دهندگان۔ هزینه۔ شد. بتاریخ۔ 16 سپتمبربانک۔ Lehman Brotherاعلام ورشکستگی نمود.

اقدام بعدی کمک (700) ملیارد دلاری دولت امریکا برای کمک به جلوگیری ازنابودی شرکتهای امریکا شد. کمکی که به برنامه « آفتابه خرج لحیم» مشهورشد. هدف این اقدام کمک به بانکها است تا تصاحب آنها. جورج بوش رئیس جمهورامریکا، ازقانون گذاران خواست تا هرچه زودتراین کمک رابه تصویب برسانند. اگرچه این قانون به تصویب رسید اما باوجودآنهم ارزش سهام دربازارهای سهام سقوط کرد؛ واقدامات جهانی تأثیری۔ برآن۔ نداشت. دولت۔ بریتانیا۔ نیزپول۔ مالیه۔ دهندگان۔ را۔ به۔ بانکها۔ تزریق۔ کرد.همچنان۔ چندین کشوردیگرعضواتحادیه اروپا صدها ملیارد دلارازپول مالیات دهندگان را دربانکها تزریق کرده ویابه شرکت های درحال سقوط کمک کردند. اما بسیاری ازاقتصاددانان بااین اقدام مخالف بوده آنرااستفاده ازپول(مردم) برای بازارهای شکست خورده مالی خواندند. دولت امریکا باتضمین برخی ازوام های دارای ریسک، یعنی وامهای۔ که۔ دولت۔ آنهارا۔ بدین۔ گونه۔ بااوراق۔ بهاددارخزانه۔ ای۔ بدون۔ ریسک۔ مبادله۔ میکند. بقول۔ عدۀ ازکارشناسان اقتصادی اکنون این اوراق به اصطلاح بهادار(اوراقی که باپشتوانه ای شرکتهای بی اعتبارشده ای خصوصی صادرشده اند) حتی ارزش کاغذی که برآن رقم خورده اند را ندارند. درامریکا رهن های بانرخ بهرۀ گزاف دربازار، حدودا(21) درصد کل رهن مسکن را تشکیل میدهند.

اوضاع اقتصادی واجتماعی امریکا

امریکا بخاطراین بحران عمیق اقتصادی تاکنون زیان های بیش ازهزارملیارد دلاررامتحمل شده ودرنتیجه باکمبود شدید اعتبارمواجه شده است. این بحران امریکارادرموقعیت ورشکستگی مالی قرارداده است. اکنون اززدائی بی امان سرمایه خالص بازاراملاک تأثیرات خودرا درسراسرجهان ازایرلند تا هندوستان به نمایش گذاشته است." این بحران امریکارادرچنان موقعیتی قرارداده است که دیگرموتورحرکت دهنده اقتصاد جهان نیست." اکنون وام دولت امریکا به حدود ده تریلیون دلارمیرسد. درواقع مردم امریکا حدود ده تریلیون دلارازبانکاه وشرکتها قرضدارانند که هرسال بآن افزوده میشود. تنهادرماه سپتمبر 2008 درامریکا بیش از 160 هزارنفرشغل های خودراازدست داده اند. جنگ افغانستان وعراق برعکس باعث تحرک اقتصادامریکا نه شد. وامگیری آخرین حربه برای دولت امریکا بود که به مرزنهائی اش رسیده است. امریکا فعلاً ازعهده پرداخت وامهایش عاجزاست. ایستوات مزاروش نظردارد که "بحران ساختاری نظام سرمایه داری ازدهه 1970 آغازشده است، وتغییرات مهمی درموضع گیری های امپریالیسم امریکا درسطح جهان بوجودآورده است. برغم لفاظی های فراوان دربارۀ آشتی جوئی وتبلیغات بی معنی بعدی درباره« نظم نوین جهانی» بااین

وعده میان خالی که «پاداش» آن«صلح» خواهدبود؛ مواضع هرچه ماجراجویانه تروتهاجمی تررا درسطح جهان اتخاذکرده است. اگرچه این مسئله بی تردید حقیقت دارد که جنگ سرد وتهدید نظامی فرضی اتحادشوروی درگذشته باموفقیت هرچه تمامتربهانه توجیه گسترش مهارگسیخته، چیزی شد که ژنرال آیزن آوردرپایان دوره ریاست جمهوری اش آنرا «مجتمع نظامی- صنعتی» خواند...."

دولت امریکا درطی 7 سال ماهانه یک ملیارد دلارصرف جنگ تجاوزکارانه اش درافغانستان مینماید ودرطی پنج سال ماهانه حدودچهارملیارد دلاردرجنگ عراق هزینه میکند. لاکن درامریکا برای 36 ملیون نفربیمه صحی وجود ندارد و 9 ملیون طفل ازحق بیمه صحی محروم اند، 37 ملیون نفردرفقرکامل بسربرده وبدون چترحمایتی اجتماعی اند، درامریکا حدود سه ونیم ملیون نفربی سرپناه اند و جای خواب ندارند. 67 درصد مردم امریکا فکرمیکنند که سطح زندگی آنها پائین آمده است، 75 درصد مردم امریکا به نسبت های مختلف ودرعرصه های گوناگون زندگی مشکلات اقتصادی دارند، یک چهارم مردم امریکا درفقرزندگی میکنند، دوسوم شهروندان امریکا برای تامین معیشت شان باید فوق توان شان کارکنند. سیاه پوستان که حدود 13 درصد جمعیت امریکاراتشکیل میدهند اما حدود 29 درصد فقرای امریکارادربرمیگیرند. این نسبت سه برابرمیزان فقردرمیان سفید پوستان است. 70 درصد ازیک ونیم ملیون زندانی امریکا سیاه پوست اند. وچندملیون زندانی دیگرکه بیرون ازدیوارهای زندان بصورت تعلیق مجازات والتزام بسرمی برند. ارقام تکان دهنده فوق بیانگرتمامی چهره های زشت وپلید تبعیض نژادی دراین امپراتوری سرمایه داری جهانی است. ازسالهای 1980 باین طرف شرایط زندگی سیاه پوستان یکباره سیرقهقرائی بخودگرفته است. مرگ ومیراطفال سیاه پوستان 17.7 درهزارشمارنوزادان آنهاست. این رقم دوبرابرمرگ ومیرنوزادان سفید پوستان وبالاترازمرگ ومیرنوزادان درکشورتایلنداست. 43.2 درصد کودکان سیاه پوستان درفقرزندگی میکنند(آمار 1998 این رقم را 48.8 درصد نشان میدهد). ازسال(1998)23 درصد مردان سیاه پوست ازسن 20 تا 29 ساله یادرزندان بسرمیبرند ویا زیرنظرمستقیم پولیس قراردارند. سیاه پوستان نزدیک به نیمی ازقربانیان قتل درامریکارا تشکیل میدهند. ماهانه حدودهزارنفرازسربازان کهنه امریکا که درجنگهای ویتنام وکمبودیا شرکت داشته اند، دست بخودکشی میزنند، 300 هزارعسکرامریکائی برگشته ازعراق باثرضربات روانی ازجنایاتی که خوددرآن شرکت داشته اند، ازامراض روانی شدیداً رنج میبرندوازجمله 19 درصدآنها ضایعه مغزی دارند.دولت امریکا 650 ملیون دلارصرف مداوای عساکرامریکائی کرده است، بودجه نظامی امریکا بیش از 500 ملیارددلاراست، وبعدازسال 2003 سالانه یکصد ملیارددلاربه بودجه نظامی امریکا افزوده شده است. دولت امریکا سالانه ده ملیارددلارصرف تحقیق وانکشاف موشکهای ضدموشک میکند واین کاربوسیله کمپنی بوینگ انجام می شود.کسرتجارتی امریکا درسال گذشته 62 بلیون دلاربود. درسال 2006 کسری موازنه بازرگانی امریکا برای پنجمین سال متوالی افزایش یافته وبه رقم بی سابقه 765 ملیارد دلاررسید. مدارس وبرنامه های درسی درامریکاوضعیت بدی دارند، بیکاری بیداد میکند، میزان جرایم وجنایت وشیوع موادمخدربه پیمانه وسیع روبه گسترش است. امریکا بحیث دارنده بزرگترین اقتصاد جهان وپیشرفته ترین کشورسرمایه داری سالانه حدود 34 هزارامریکائی خود کشی میکنند وهرسال رقم خودکشی ها افزایش میابد. دراروپا بطورمثال ًدرکشورهالند که حدود 16 ملیون نفوس دارد سالانه 94 هزارنفرهالندی اقدام به خودکشی میکنند و 410 هزارنفردیگرباثرابتلا به امراض روانی عمدتاً "بیماری افسردگی" درچنان حالت بد روحی قراردارند که فکرمیکنند خودکشی کنند وسالانه 1600 نفرخودکشی میکنند(آمارماه مارچ سال 2007 - ازنشریه Algemeen Dagblad).

امپریالیسم امریکا بعدازجنگ جهانی دوم بحیث یک ابرقدرت نیرومند درعرصه جهانی عرض وجود نمود. این ابرقدرت جهانخواربمنظوررسیدن به اهداف ومقاصدغارتگرانه امپریالیستی اش وسلطه برجهان حملات نظامی اشرا برجنوب شرق آسیا آغازنمود. جنگ کوریا رامشتعل کرده، این کشوررابه دوبخش تقسیم ودولت دست نشاندهٔ رادربخش جنوب مستقرنمود. بعد جنگ های ویتنام ولائوس وکمبودیا را آغازکرد. ملیون ها نفررا درجنوب شرق آسیا بخاک وخون کشاند وخرابیها وبربادیهای جبران ناپذیری را دراین کشورها وارد کرد. اما بیش ازهمه درجنگ ویتنام به مقاومت قهرمانانه خلق ویتنام مواجه شده ومفتضحانه شکست خورد. باطراحی وراه اندازی کودتاهای خونین بوسیله سیا وعناصرخودفروخته بومی در چندین کشورجهان منجمله درکشورهای اندونیزیا وچیلی، توانست سلطهٔ غارتگرانه اشرابرخلقها وملل مظلوم تحمیل کند. دولت امریکا همه این تجاوزات ولشکرکشی هاراعلیه خلقها وملل ستمدیده برای مردم امریکا جلوگیری ازرشدونفوذ کمونیسم وتهدید اتحادشوروی انجام می داد. البته این یک جنبهٔ قضیه بودکه به منظورفریب مردم امریکا ومردمان سایرکشورهای سرمایه داری به شدت تبلیغ میشد. وخصومت ورزی امپریالیسم وارتجاع بین المللی

علیه کمونیسم امرمسلمی است وبه هرگونه توطئه وجنایتی علیه آن دست زده وآنرا تا آخرین رمق حیات ادامه میدهند. درامریکا وسایرکشورهای سرمایه داری رسانه های جمعی برای مدت- 70 سال باتبلیغات ضد کمونیستی سعی کردند تااذهان مردمان شانرانسبت به ایدئولوژی رهائیبخش کمونیسم انقلابی مشوش ساخته وبا منحرف کردن توجه مردم واغوای آنها، نقشه های غارتگرانهٔامپریالیستی خودرا درسطح جهان عملی کردند.
اگرچه تبلیغ وتخریب وتوطئهٔ گسترده علیه کمونیسم واندیشه کمونیستی یکی ازوظایف اصلی ومهم امپریالیسم وارتجاع بین المللی راتشکیل داده ومیدهد؛لاکن تجاوزنظامی برخلقها وملل وبه استعمارکشیدن آنها وتسلط برمنابع طبیعی، مناطق استراتژیک، کنترول بربازارها واستثمارنیروی کارارزان به منظورتأمین منافع سرمایه هدف اساسی ومهم دیگرسرمایه وامپریالیسم جهانی راتشکیل میدهد.باآنکه بعدازسال 1956 میلادی وبه قدرت رسیدن باندرویزیونیستی خروشچف دیگردراتحادشوروی دولت سوسیالیستی وحزب کمونیستی سرنگون- شده- بود؛- لاکن- دولت- امریکا- ودیگرکشورهای- سرمایه- داری- امپریالیستی- بااستفاده- ازماسک کمونیستی رهبران اتحادشوروی باتبلیغات گمراه کننده به جهت «بدنام کردن کمونیسم» باشدت تمام ادامه دادند.
امپریالیسم امریکا بعدازفروپاشی امپراتوری اتحادشوروی سوسیال امپریالیستی حریف بزرگش درسطح جهان بنام« نظم نوین جهانی» تطبیق نقشهٔ تشکیل امپراتوری جهانی اشرا به منصه اجراقرارداد.حمله برعراق را دراوایل دهه نودمیلادی آغازکرده وبا براه انداختن جنگ درمنطقه بالکان وتجزیه کشوریوگسلاویا به توسعه جوئی وسلطه گری خود درجهان ادامه داد. اگردولت امریکا اهداف امپریالیستی اشرادرسطح جهان درنیمه دوم قرن بیستم زیرنام جنگ باکمونیسم به پیش برد اما ملاحظه می شود که این اهداف را درقرن بیست ویکم زیرشعار«جنگ باتروریزم بین المللی» آغازکرده است.
بعد ازحمله انتحاری 11 سپتمبر 2001 بربرجهای مرکزتجارت جهانی که به مرگ بیش ازسه هزارانسان انجامید؛ طبقه حاکم امریکا که جورج بوش وگروه همفکروهمکاراودرقصرسفید یعنی نومحافظه کاران مسیحی- بحیث- نمایندگان- طبقه- حاکم- سرمایه- داربه- منظورتحقق- خواستها- واهداف- آن- درامریکا- وجهان مامورشده بودند؛ این واقعه رافرصت مناسبی یافتند وبا تمسک قراردادن آن، ازیکطرف افکارعمومی وحمایت اکثریت مردم امریکا را در«جنگ علیه تروریزم» جلب نموده واقدامات عملی درجهت تحقق اهداف توسعه طلبانهٔ شان درمناطق آسیای وسطی وشرق میانه نمودند. همان بود که با شیوهٔ فاشیستی خلقهای افغانستان- وعراق- را- موردحمله- نظامی- قرارداده- وبزیرسلطه- استعماری- درآوردند.ازطرف- دیگرقوانین ومقررات شبه فاشیستی رادرجامعه امریکانیزمرعی الاجراقراردادند. باایجادفضای رعب ووحشت دربین جامعه وزارت جدیدی بنام«حفظ امنیت ملی» درکنارسیا واف بی آی تاسیس کردند؛ که به بهانه تعقیب وشناسائی«تروریستها» کنترول وتعقیب هرچه بیشترشهروندان امریکائی خصوصا اقلیت های ملی مسلمان را تشدید کرده وفضای اختناق رابرجامعه امریکا مستولی ساختند. باحاکم کردن فضای پولیسی درجامعه امریکا حقوق مدنی وآزادیهای سیاسی واجتماعی مردم رامحدود کرده وبخشهای ازشهروندان امریکا خاصتاً رنگین پوستان بیش ازپیش موردسوء ظن مامورین امنیتی قرارگرفته اند.
اما برخلاف ارزیابیهای طبقه حاکم امریکا ودولت جورج بوش که خواستند ازواقعه 11 سپتمبر 2001 ، که آنرا چون موهبت الاهی برای پیشبرداهداف غارتگرانهٔ شان درسطح جهان می پنداشتند تا ازاین طریق منابع ومناطق مهم بیشتری ازجمله درمرکزآسیا وشرق میانه رادرکنترول شان درآورند.لاکن درعمل اوضاع بروفق مرادسرمایه داران امریکا ومتحدین ِشان متحول نشده وبعکس درعراق وافغانستان درمنجلاب- جنگهای پرهزینه وفرسایشی گیرمانده اند. این اقدامات تجاوزکارانه وضدانسانی طبقه حاکم امریکا ودولت بوش علیه خلقها وملل مظلوم درافغانستان وعراق بیش ازدوره های قبلی ازجنبه های سیاسی واقتصادی بردولت امریکا ضربات شدیدی وارد آورد. اقتصادامریکا بحیث بزرگترین اقتصادهای جهان هرچه عمیقتردربحران فرورفته وورشکستگی- این- نظام- استثمارویغماگرهرچه- بیشترمتبارزگردید. حملات- فاشیستی- امپریالیستی- امریکا ومتحدین آن برخلقها وملل تحت سلطه(افغانستان وعراق) نیزنتوانست به حال اقتصاد بحران زده وورشکستهٔ امریکا وشرکایش مفید واقع شود. ازاینروطبقه حاکم امریکا تصمیم گرفت تا جهت بازسازی و«نجات» سرمایه امریکا ازاین بحران وورشکستگی شیوهٔ دیگری ازدیکتاتوری سرمایه را بکارگرفته وروی دیگرسکه رابنمایش بگذارد. سرمایه داران امریکا سعی میکنند تا موقعیت شدیداً لطمه خوردهٔ این کشوررادرسطح جهان اعاده کرده وباشیوه های ظاهرا«صلح طلبانه» ازشدت احساسات ضدامریکائی درجهان بکاهند. درحالیکه امریکا بحیث یک ابرقدرت نظامی بزرگ به کمک متحدینش بحیث ژاندارم جهان عمل کرده وتلاش میکند تا

این موقعیت را تحکیم بخشد. اکنون ارتش امریکا در 130 کشورجهان مستقربوده وکشتارخلق عراق بوسیله ارتش امریکا وانگلیس وقتل مردم افغانستان بوسیله ارتشهای امریکا ونا تو جریان دارد.
بارک اوباما ماهرانه درجریان انتخابات بالفاظی وفریبکاری آرای مردم امریکارابدست آورد.اواگردرجریان انتخابات متواتراز«تغییر» صحبت می کرد؛ درحقیقت مفهوم آن نه تغییردروضعیت اقتصادی واجتماعی نابسامان مردم امریکا وخدمت درراه صلح جهانی که به جهت بازسازی امپراتوری سرمایه داری امریکا است. دیده شد که عوام الناس بازهم دچاراین خوشباوری شدند وبه اورأی دادند. متاسفانه که عوام امریکا وسایرکشورها- به- ماهیت- فکری- سابق- بارک- اوباما- وماهیت- فکری- وطبقاتی- فعلی اوکتمرتوجه- میکنند. درحالیکه او باین مقام تکیه نزده است تابه مردم امریکا وجهان خدمت وکمک کند بلکه آمده است تااین نظام ستمگروخونخواررابازسازی نمایدودرصورت امکان اقتصاد آنراازمنجلاب بحران وورشکستگی «نجات» دهد.اوباما بحیث نماینده طبقه سرمایه دارحاکم امریکا وبحیث سردمدارامپریالیسم جهانی تلاش می کند تا بااستفاده ازنارضائی مردم امریکا خاصتاً طبقه زحمتکش که ازسیاست های بوش وحزب جمهوریخواه درعرصه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی ونظامی درطی هشت سال گذشته رنج وعذاب ومحرومیت های زیادی متحمل شده اند وهزاران فامیل امریکائی عزیزان شانرادرجبهات جنگ درافغانستان وعراق ازدست داده ویادرپیش چشم شان معلول ومعیوب جسمی وروانی افتاده اند وخوشباورانه دچاراین توهم شده اندکه گویا بارک اوباما درموقعیت طبقاتی اش غیرازجورج بوش است وخواهدتوانست دردورنج آنها راتخفیف داده ووضعیت زندگی اقتصادی واجتماعی آنهارا بهبود بخشد وبیش ازاین فرزندان شان درمعرکه های جنگ تجاوزکارانه- دولت- امریکا- ومتحدین- آن- درعراق- وافغانستان- بخاطربرآوردن- اهداف- سرمایه- کشته نشوندودیگربخاطرهویت امریکائی شان مورد تنفروانزجاروانتقامگیری خلقهای کشورهای افغانستان وعراق قرارنگیرند که بوسیلۀ بمب افکن های امریکائی ودرزیرچکمه های ارتش خونخواریانکی ها ومتحدین ناتوآن کشته می شوند ویادرزندانهای مخوف امریکا درعراق وافغانستان وسایرکشورهای جهان بطرزوحشیانه وضدانسانی- شکنجه- می- شوند. سرمایه داران امریکا- زمینه انتخاب اوباماراآماده ساخته وصدها ملیون دلارهزینه کردند تا با اصلاحاتی درنظام اداری دولت واعاده برخی ازحقوق قانونی سلب شده مردم امریکا بوسیله حکومت جورج بوش وبا مهیاکردن زمینه اشتغال وکاربهبودی جزئی دروضعیت اقتصادی آنها بوجودآورده وفضای خانه را برای سرمایه امن سازد، تابتوانند درعرصه جهانی به اهداف غارتگرانه امپریالیستی شان دستیابند.دیکتاتوری فاشیستی نظام سرمایه داری ودموکراسی بورژوائی دوروی یک سکه اند.
اگربه نظرات ومواضع قبلی اوباما توجه شود وی به افزایش بودجه نظامی امریکا؛ به افزایش نیروهای نظامی درافغانستان وبمباردمان خاک پاکستان(که بازهم بیش ازپیش مردم افغانستان وپاکستان بقتل میرسند وویرانیهای بیشتری دراین دوکشوربارمی آید) رأی موافق داده وتصمیم جدی درعملی کردن این طرح دارد. اوبه کمک صدها ملیارددلاری به سفته بازان وحقه بازان بانکها ومراکزمالی وال استریت، رأی موافق داده است. همچنان قبل ازاین درمجلس سنا مواردی وجودداردکه بارک اوباما به لایحه های که برضد منافع مردم امریکا وخلقهای تحت ستم جهان بوده است نیزرای موافق داده است. بعلاوه اوباما درتمام سخنرانیهایش درجریان مبارزات انتخاباتی ازموقعیت طبقه پائین صحبت نکرده وفقط بهبود وضع طبقه متوسط وبالامطمح نظراوبود.
درماه جنوری 2008 گزارش شد که تولید ناخالص داخلی امریکا حدود یک سوم تولید ناخالص کل جهان بالغ می شود. درنتیجه، اقتصا د سایرکشورها- ازطریق ارتباط- مستقیم- یاغیرمستقیم- تجاری وسرمایه- گذاری امریکائیها- به- شدت- به- اقتصادامریکا- وابسته- است.این- موضوع- ازطریق- سرمایه- گذاری- امریکائی- ها درکشورهای برخوردارازرشد سریع اقتصادی واتکای شدید اقتصاداین کشوربه بازارامریکا صورت می گیرد. رکودوبحران دراقتصاد ایالات متحده امریکا وکاهش توانائی آن درجذب صادرات وصدورسرمایه میتواند به رکود وبحران وسیع دراقتصاداین گروه ازکشورهامنجرشود.بروزچنین وضعیتی بصورت زنجیره ای براقتصاد کشورهای دیگرنیزتأثیرخواهد گذاشت وخطررکود وبحران وسیع دراقتصاد جهانی رادرپی خواهد آورد. ویکی ازنتایج آن، کاهش تقاضا ها برای صادرات تمامی کشورها ازجمله صادرکنندگان نفت خواهدبود(انگیزه- های- سیاسی- رادرسیاست- های- اقتصادی- امریکا- نیزنبایدازیادبرد).اگرچه- فشارتورمی درامریکا میتواندبه طورموقت بازارپررونقی رابرای صادرات سایرکشورهاایجادکند، امانتیجه نهائی آن تنزل نرخ برابری دلاروافزایش بهای کالاهای خارجی درآن کشورها وکاهش تقاضا برای این نوع کالاها خواهد بود.

باوجودی که تاحال حدود یک تریلیون دلارجهت تحرک اقتصاد امریکا توسط دولت این کشورهزینه شده است ولی هنوزاوضاع بطرف وخامت روان است. چنانچه روز 6 جنوری 2009 بارک اوباما رئیس جمهورمنتخب امریکا درواشنگتن به خبرنگاران گفت که:" اقتصادامریکا بسیاربیماراست ووضع آن درحال وخیم ترشدن است. اوگفت پیش بینی میکند که آماربیکاری که قراراست اواخراین هفته منتشرشود، هشداردهنده باشد". اوافزود که: قصددارد تا سال- 2011 سه ملیون فرصت شغلی ایجادکند(درحالیکه رقم واقعی بیکاران درامریکا به بیش از 9 ملیون نفرمی رسد). طرح «محرکهای اقتصادی» بارک اوباما شامل تخفیف های مالیاتی برای شهروندانی است که سالانه کمترازدوصد هزاردلاردرآمددارند. این تخفیف هاهمچنین شامل شرکت ها وکسب وکارهای می شود که به استخدام نیروی کارجدید اقدام کرده باشند. همچنان شرکت های که سال گذشته ضرردراده اند مشمول معافیت های مالیاتی می شوند. کارشناسان میگویند که هدف ازاین طرح اوباما ایجاد تحرک اقتصادی باکاهش مالیات وافزایش مصرف پول به وسیله دولت است.
بتاریخ 8 جنوری 2009 بارک اوباما طی سخنانی درایالت ورجینیا گفت:" این بحرانی است که درطول زندگی خود نمونه اش را ندیده ایم. جهان که به قوت اقتصاد ما وابسته است اکنون درحال نظاره است ومنتظراست که امریکا باردیگرپیشگام شود، واین کاری است که ماخواهیم کرد". اخطارشدید الحن اودرحالی صادرمی شود که یک روزقبل ارقام رسمی درامریکا منتشرشد که درسال 2008 (6 .2) ملیون نفرکارهای خودراازدست داده اند. تنهادرماه دسمبرسال گذشته(524000) نفرکارشانرازدست داده اند. اوعلاوه کرد که:" دولت ما قبلاً پول زیادی خرج کرده است، اماتاهنوزندیده ایم که این کاربه افزایش اشتغال یادرآمدهای بیشتری و یابازگشت اعتماد به اقتصاد منجرشود." وی گفت هرتضمینی درمورد خرج پول بیشترازسوی دولت به طورشفاف وباکمک"کارشناسان" اتخاد خواهد شد. بتاریخ 21 جنوری 2009 بارک اوباما بسته 825 ملیارددلاری رابنام "نجات اقتصادی" برای بهبود وضعیت اقتصاد بحران زده امریکا به کنگره پیشنهادکرده است که ازجمله(300) ملیارد دلارآن به معافیت های مالیاتی اختصاص دارد.

بحران اقتصادی جهانی واقدامات کشور های سرمایه داری برای مقابله باآن

بتاریخ 10 اکتوبر 2007 اعلام شد که اقتصاد جهانی دچاررکود محسوس می شود؛ همچنان بتاریخ 5 نومبر 2007 ازضررسیتی گروپ یکی ازبزرگترین بانکهای جهان خبرداده شد؛ بتاریخ 8 نوامبربرنانکی رئیس گورنربورد فدرال رزروامریکا گفت که سرعت رشد اقتصادامریکا کاهش میابد؛ تاریخ 20 نومبرازکاهش بیسابقه ارزش دلاردربرابریورو خبرداده شد، بتاریخ- 27 نومبرگفته شد که بانک ابوظبی به کمک سیتی گروپ شتافت؛ بتاریخ- 6 دسمبرجورج بوش جزئیات طرح نجات مسکن راتشریح کرد؛- 10 دسمبرصحبت ازملیاردها دلارازمطالبات غیرقابل وصول بانک سویسی بمیان آمد وبالآخره روز 13 دسمبر 2007 منابع عمده سرمایه داری جهانی اعلام کردند که تلاشها برای بازگرداندن آرامش به بازارهای مالی آغازشده وملیاردها دلاربه بازارهای پولی جهان تزریق می شود.
بتاریخ- 18 دسمبراعلام شد که بانک مرکزی اروپا بیش از(500) ملیارد دلارمنابع مالی با بهره نازل ترازبازار- دراختیاربانکها- قرارمیدهد. درین- خبرگفته- شد- که- هدف- ازاین- کارکاستن- ازفشارهای- موجود بربازارهای مالی جهان است. دراین خبرتوضح شد که: بانک مرکزی اروپا یکی ازپنج بانک مرکزی است که دراقدامی اضطراری ملیاردها دلارپول به بازارهای مالی تزریق کرده است. همچنین گفته شد که درهفته های گذشته هزینه ردوبدل وام بین بانکها به شدت افزایش یافته که همین مسئله باعث تصمیم بانک مرکزی اروپاشد. گفته شد که تمام بانکهای که وثیقه کافی دراختیاردارن د وبرای نرخ بازگرداندن وام، رقمی بیش از 4.21 درصد را پیشنهاد داده اند، ازبانک مرکزی اروپاپول دریافت کرده اند.
درهمان وقت گفته شد که این امید می رود که پائین آمدن نرخ وام بین بانکی، به بانکها امکان میدهد که آنها هم منابع مالی خودرا بانرخ پائین تردراختیارشرکتها وافرادقراردهند.(درحالیکه خلاف واقع موضوع کمبود نقدینگی دراین بانکها مطرح بوده است). درهمین روزدربازارفرانکفورت، نرخ متوسط وام بدون وثیقه بین بانکی به 4.52 درصد کاهش یافت. همچنان گفته شد که ازروز 9 آگست همین سال که بازارهای اعتباری سقوط کردند، این اولین باری است که یک بانک مرکزی اتحادیه اروپا اعلام کرده است که منابع مالی نامحدودرا باشرط بالاتر بودن از پرداخت وام رقمی مشخص، دراختیاردیگربانکها قرارمی دهد.درهمین مورد صحبت ازاین بمیان آمد که دلیل بی میلی بانکها برای قرض دادن پول به یکدیگر، سقوط بازاراملاک

درامریکااست. افزایش روند ناتوانی مشتریان دربازپس دادن مبالغ قرض گرفته شده، وهمچنین میزان بالائی بدهی، بسیاری ازبانکها راودارساخت که میزان سرمایه گذاری خود دربخش مسکن را کاهش دهند، که این کارملیاردها دلاربرای آنها هزینه دربرداشت. درنتیجه بانکها بانگرانی ازامکان دستیابی به هرمیزان منابع مالی اضافه، برای پرکردن خلای ناشی ازضررهای محتمل شده، استقبال می کنند. بانکهای مرکزی همچنین میزان نقدینگی دربخش بانکهارا افزایش داده اند تا مطمئن شوند که بانکها به واگذاری اعتباربه شرکتهای مختلف ادامه میدهند. روزقبل ازاین خزانه داری فدرال امریکا ازطریق انجام یک حراج ، 20 ملیارد دلاررا دراختیاربانکهای- مقتضی- قرارداد،- هرچند- این- نهاداعلام- نکرد- که- مبلغ- یاد- شده- نصیب- چندبانک- شده است.همچنین گفته شد که بانک انگلستان هم معادل(10) ملیارد پوند را به دیگربانکها قرض میدهد. بانکهای کانادا وسویس نیزاعلام کردند که اقدام مشابهی رانجام خواهند داد.
بتاریخ 22 جنوری 2008 بدنبال سقوط بازارهای جهانی، ارزش سهام بازارهای آسیا وآسترالیا به کاهش شدید خود ادامه دادند. شاخص "نیکی" بازاربورس جاپان دراولین دقایق آغازروزکاری یک ونیم درصد افت کرد. ارزش سهام بازارهای کوریای جنوبی وآسترالیانیز 5 درصد کاهش یافت. بازاربورس سیدنی درآسترالیا به طولانی ترین افت خود طی 26 سال گذشته ادامه داد. سقوط ارزش سهام یاد شده یک روزپس ازاین صورت گرفت که شاخص های بازارهای جهانی بیشترین کاهش بهارا پس ازحملات- 11 سپتمبرسال- 2001 پشت سرگذارده اند. اواسط صبح همین روزارزش سهام بازارهای جاپان بابیش از 5 درصد سقوط به پائین ترین حد خود طی دوسال قبل آن رسید. درتایوان بازارهای بورس روزخودرا با 6 درصد کاهش آغازکردند.
سقوط بازارهای یاد شده نگرانی های زیادی را درباره وضعیت بازارهای بورس آسیا درسال 2008 بوجود آورد. گفته شد که ازآغازسال میلادی جاری تاکنون بازارنیکی جاپان 13 درصد، هنگ سنگ هانگ کانگ 14 درصد وشاخص شانگهای چین 7 درصد کاهش یافته است.
بانگرانی ازرکود اقتصاد جهانی بازارهای بورس لندن وپاریس روزدوشنبه 21 جنوری به ترتیب 5/5 و 7 درصد سقوط کردند. شاخص بازاربورس برازیل نیزدراین روز 6/6 درصد کاهش یافت. کاهش بهای سهام بازارهای جهانی بدنبال نگرانی ازوقوع رکود اقتصادی درامریکا صورت گرفت.
بتاریخ- 25 جنوری 2008 کاخ سفید ودموکراتها درکنگره امریکا درمورد یک بسته محرک اقتصادی به ارزش 150 ملیارددلارکه مقداری ازمالیات پرداختی را به افراد بازمیگرداند به توافق رسیدند. نانسی پلوسی رئیس مجلس نمایندگان گفت که" کنگره دراولین تاریخ ممکن، آنرابه اجراخواهد گذاشت تاچک های پرداختی پول به مردم پست شوند."
گفته شد که حدود 117 ملیون خانواده مشمول این طرح خواهند شد که براساس آن 600 دلاربرای افراد مجرد وحداکثر 1200 دلاربرای زوج ها ارسال خواهد گردید. زوج های که فرزنددارند نیزبابت هریک کودک 300 دلاردریافت خواهند کرد. همچنان گفته شد که واشنگتن برای جلوگیری ازورود به رکود، دست به این اقدام سریع زده است. گفته شد که مجموع مالیات پرداختی به خانواده ها باید به(100) ملیارد دلاربرسد ودرهمین حال کسب وکارها نیزازکاهش(50) ملیارد دلاری مالیات بهره مند می شوند.
این توافق دوروزپس ازآن حاصل شد که بانک مرکزی امریکا میزان نرخ بهره وام بانکی را ازچهار و 25 درصد به سه ونیم درصد کاهش داد که بزرگترین کاهش درنوع خود طی 25 سال اخیربود. اقتصادامریکا دراثرافت بازارمسکن وبحران اعتباروام ضربه شدیدی خورده است. برخی سیاست مداران امریکا نگران هستند که این بسته مشوق ها ممکن است ضربه ای را متوجه اوضاع مالی دولت کند، چراکه بطوربالقوه می تواند کسربودجه 163 ملیارد دلاری سال 2007 را درسال 2008 مضاعف کند.
بتاریخ- 9 اپریل- 2008 صندوق جهانی پول اعلام کرد که بخاطربحران اعتباری درامریکا، اقتصادجهان دردوسال آینده رشد بسیارآرام تری نسبت به پیش بینی ها درگذشته خواهد داشت. این سازمان درپیش بینی رسمی خود اعلام کرد که رشداقتصادی جهان به 3.7 درصد درسالهای 2008 و 2009 کاهش خواهد یافت که 1.25 درصد پائینترازمیزان رشد درسال- 2007 است. اعلامیه علاوه نمود که دررأس این افول، امریکا قرارخواهد داشت که دچار"رکود جزئی" خواهد گردید. رشد اقتصادی دربریتانیا نیزدرسالهای- 2008 و 2009 باکاهشی عمده به 1.6 درصد خواهد رسید. دراین گزارش اعلام شد که ضعیف شدن بازارمسکن، سیاست های انقباضی دربخش مالی ورشد ضعیف ترصادرات به اروپا وامریکا، به افت رشد اقتصادی دراین کشورها دامن خواهندزد. درحالیکه وزارت مالیه(دارائی) انگلستان پیش بینی کرده بود که نرخ رشد درسال جاری دودرصد ودرسال آینده 2.5 درصد خواهد بود. صندوق جهانی پول همچنین اذعان کرده که این رکود جهانی ممکن است حتی شدیدترازچیزی باشد که درحال حاضرپیش بینی می کند واعلام کرد که 25 درصد

احتمال دارد که هنگامی که رشد جهانی اقتصادی از 3 درصد کمترشود، "رکودجهانی" رخ دهد. همچنان دراین گزارش آمده است :" بحران بازارهای مالی درآگست سال- 2007 به یکی ازبزرگترین شوکهای اقتصادی اززمان دوران رکود اقتصادی امریکا در(دهه 20 میلادی قرن گذشته) تبدیل شده است."مشکلاتی چون افت بازارمسکن درامریکا، نقشی عمده درافول اقتصاد جهانی خواهد داشت. اماصندوق جهانی پول هوشدارداد که تورم بیش ازاندازه قیمت مسکن دربرخی کشورهای اروپائی مثل اسپانیا، ایرلند وبریتانیا، احتمال وقوع رکود اقتصادی دراین کشورها را بیشترساخته است. درامریکا قیمت مسکن (10 درصد) کاهش یافته است وصندوق جهانی پول معتقداست که دربریتانیا هم قیمت مسکن بین (10 تا 20 درصد) بیش ازقیمت واقعی آن است. ونیزاین سازمان پیش بینی کرده است که درامریکا قیمت مسکن درسال جاری بین (14 تا 20 درصد) کاهش میابد.

مجله اکونومیست درشماره فوق العاده ای زیرنام " The World in 2009" دراول جنوری رشد تولید ناخالص داخلی (GDP) تعدادی ازکشورهای جهان رادرسال میلادی 2009 قرارذیل پیش بینی کرده است: اضلاع متحده امریکا (0.2%-) ، کانادا(0.5 %)،انگلستان(1.0 % -) ، جرمنی(0.2 % -) ، ایتالیا(0.3 % -) ، آیرلند(0 % . 2 -) ، هالند(0.7 %) ، ناروی (1.5 %) ، اسپانیا (0.6 % -) ، جاپان(0 %) ، نیوزیلاند (1.5 %) ، کوریای جنوبی (2.0 %) ، سینگاپور(0.1 % -) ، تایوان (1.5 %) ، مکسیکو (0.9 %) ، سویتزرلند (0 %) ، سویدن (0.6 %) ، بلجیم (0.5 %) ، فرانسه(0.1 % -) ، یونان (1.4 %) ، دنمارک (0.4 % -) ، هنگری (1.5%) ، روسیه (4.0 %) ، رومانیا (4.8 %) ، پرتگال (0 %) ، سلواکیا (5.0 %) ، پولند(3.8 %) ، چین (8.0 %) ، ترکیه (2.1 %) ، مالیزیا(3.2 %)، هندوستان (6.5%) ، اندونیزیا((3.4%) ، ایران(3.8 %) ، مصر(5.7 %) ، اسرائیل (2.7 %) ، وینزویلا (1.8 %) ، بلغاریا(4.1 %) ، جمهوری چک(3.4%) ، هانگ کانگ((1.9%) ، سلوواکیا(5.0 %) و...

رکود اقتصادی درامریکا:

همچنان صندوق جهانی پول پیش بینی کرده بود که درطی سال 2008 اقتصاد امریکا تنها 0.5 درصد رشد خواهد کرد ومیزان رشد آن درشش ماه ابتدای سال منفی خواهد بود. ضمن اینکه درسال 2009 هم شرایط باکندی- بهبود- خواهد- یافت- تنها- شش- دهم- درصد- رشد- مشاهده- خواهد- شد. این- سازمان- هشدارداد- که بادرنظرگرفتن ضرریک تریلیون دلاری اعتباری واردشده به بخش مالی، خطرشدیدترشدن بحران وجودارد. همچنان دراین گزارش آمده است که ضررها ازدارائی های مربوط به وام مسکن داده شده به افراد کم بضاعت، به دیگربخشها مثل دارائی های تجاری، اعتبارات مالی مصرف کنندگان وبدهی های تجاری سرایت می کنند.

دراول اپریل 2008 بانک USB سویس اعلام کرد که درسه ماه اول امسال حدود(19) ملیارد دلارضرررکرده است. این بانک درسال قبل آن نیز(18) ملیارد دلارمتضررشده بود. گفته شد که این رقم دراثربحران وام مسکن درامریکا- به این بانک- واردشده است. Deusch Bankآلمان نیزاعلان کردکه درسال- 2007 حدودچهارملیارددلارضرررکرده است.

بتاریخ 9 اپریل 2008 دامینیک اشتراوس- کان رئیس صندوق بین المللی پول درمصاحبه ای باروزنامه اقتصادی فاینشنل تایمز، چاپ بریتانیا گفت:" اعتباریک پدیده جهانی است که دراقتصادهای پیشرفته جهان تأثیرگذاشته ونهایتاً دامنه ای آن گریبانگیرکشورهای درحال توسعه مانند چین وهند نیزخواهد شد. اوعلاوه نمود: این تصورکه تنها امریکاست که عمدتاً گرفتارمعضل کمبود اعتبارشده است، تصوری واهی است. اوهمچنان هوشدارداد که کمبوداعتباربررشد اقتصاد جهان تأثیرنامطلوب خواهد داشت وبااین که دولت ها باتزریق پول به نظام های بانکی خودتلاش کرده اند بااین معضل مقابله کنند نتوانسته اند نقاط ضعف درسایربخش های نظام مالی، مانند بازاروبورس وبازارمسکن را مرتفع کنند." بتاریخ 18 اپریل بانک " سیتی گروپ" اعلام کرد که درسه ماه اول سال جاری میلادی بیش از 5 ملیارددلارضررداشته است. سیتی بانک- شاخهٔ- مالی- این- گروپ- بزرگ- براساس- گزارشها- این- میزان- ضرردرمقایسه- بابیش- از 9 ملیارد دلارضرراین این گروه درسه ماه آخرسال قبل میلادی کمتربوده است.

اگرچه گفته شد که مقامات مالی امریکا واروپا به طورعمومی بامداخله مستقیم دولت ها دربازارهای مالی تحت فشاراعتباری مخالف هستند ومعتقداند که زمان برای چنین حرکاتی فرانرسیده است. ولی اشتراوس بافاینشنال تایمزگفت که به همین دلیل پیش بینی میکند که درنشست واشنگتن پیشنهاداتش بامقاومت هیئت های

شرکت کننده روربرو شود. با این حال" موسسه مالی بین المللی" گفت شواهد فزاینده نشان میدهد که مداخله مستقیم دولت ها امری ضروری است.
درهمان روزاعلام شد که دولت بریتانیا برای نجات بانک خصوصی "نوردرن راک" ازورشکستگی، آنرا ملی کرد ودرامریکا مقامات چنین طرحی را دربانک"براستیرنز" وال اسریت تهیه واجراکردند. درهمان وقت چندبانک مرکزی مهم ازجمله بانک مرکزی امریکا(فدرال رزرو) وبانک مرکزی انگلستان اعلام کردند که جهت فراهم آوردن نقدینگی بیشتربرای بازارهای مالی، تدابیراضطراری وهمآهنگی را به اجرا می گذارند. وبانک مرکزی امریکا، رهبری این تدابیررا بعهده گرفت.
بتاریخ 13 اکتوبر 2008 اعلام شد که اروپا برای تقویت بانکها واردعمل می شود. آلمان اعلام کرد که (500) ملیارد یوروکنارگذاشته وفرانسه (350) ملیارد واسپانیا(100) ملیارد یوروکمک اعلان کردند. گفته شد که بخش عظیمی ازاین پول برای وام بین بانکها درنظرگرفته شده است. ازسوی دیگراتریش هم قرارشد که (85) ملیارد یوروصرف کند ودولت ایتالیا هم بدون اعلام هیچ رقمی گفت که هرچه قدرلازم باشد کمک خواهد کرد.
روز 12 اکتوبر، رهبران اروپائی که درپاریس بایکد یگردیدارکرده بودند برسربرنامه ای برای حل بحران بانکی به توافق دست یافته واعلام کردند که اجازه نخواهندداد هیچ مئوسسه مالی عمده ای به ورطه ورشکستگی برسد.نیکولای سرکوزی رئیس جمهورفرانسه درپایان جلسه اعلام کرد که تصمیم های گرفته شده "بی سابقه" بوده است. همزمان بریتانیا نیزطرح مشابهی را اعلام کرده بود.

تزریق نقدینگی:

همچنان نیکولای سرکوزی گفت:" رهبران اروپا باچارچوبی موافقت کرده اند که براساس آن هرکشورمی تواند باخرید سهام ممتازبه بانکها نقدینگی تزریق کند. اوگفت درچند روزگذشته بحران وارد مرحله ای شده که دیگرنمیتوان ازرویاروئی مستقیم باآن طفره رفت یااقدامی یک جانبه راانجام داد." وعدهٔ ازتحلیلگران گفتند که واکنش های عصبی محض عامل عمده درسقوط ارزش سهام دربازارهای مختلف جهان بوده است. اما خوزه مانوئل باروسورئیس کمیسون اروپا نیزدرگفتگوها حضورداشت وبااستقبال ازطرح منطقه یورو گفت طرح مورد توافق قرارگرفته واین طرح " به بدبینی افراطی به بازارها خاتمه خواهدداد."
ملاحظه می شود که سران کشورهای سرمایه داری بازهم سعی میکنند تا عمق ووسعت این بحران رامخفی نگهداشته وبه این صورت اذهان مردم راازاصل واقعیت موضوع منحرف کنند تادرباره سپرده های قبلی شان دربانکها وسپرده های بعدی نگرانی نداشته باشند!.
دومینیک اشتراوس- کان رئیس صندوق بین المللی پول نیزازطرح اروپا استقبال کرد وگفت:" فکرمیکنم اکنون طرح جامعی داریم وبه نظرمن بازاربه آن واکنش نشان خواهد داد."
قبل ازین امارات متحده عربی، آسترالیا وزیلاند جدیداعلام کرده بودندکه تمام سپرده های بانک های خودراتضمین میکنند. همچنان کوین راد، صدراعظم آسترالیا نیزپس ازدوروزمذاکرات اضطراری، اعلام کرد که برای سه سال آینده تمام سپرده های بانک ها، اعم ازاینکه چه مبلغی باشند، تضمین میشود. دولت زیلاند- نواعلام کرد- که- تمام- سپرده های- بانکی- کشوررا به مدت- دوسال تضمین- میکند. این موضوع درکشورهای اروپائی موجب تشویش کسانی گردید که مبلغ سپرده های شان به بانکها تاحدی قابل ملاحظه است. وازهمین رووزیرمالیه هالند اعلام که تا مبلغ دوصدهزاریورو ازسپرده ها رابرای مدت سه سال تضمین میکند.
بتاریخ 14 اکتوبر 2008 اعلام شد درحالیکه بورس های عمده جهان پس ازچند هفته رکود شاهد افزایش بهای سهام بوده اند، ودولت امریکا برنامه ای را برای سهیم شدن درمالکیت بانک های خصوصی تدوین کرده است.
باید تذکرداد که ازیکطرف طرح- 700 ملیارددلاری دولت امریکا به بانکها تاحدی موجب آرامش روحی خریداران سهام شده وازجانبی موسسات مالی بزرگ ودولت ها سخت درزمینه بهبود وضع مالی کشورهای شان تبلیغ میکنند تانگرانی کسانیکه سپرده های بیشتری به بانک ها دارند وخریداران سهام رفع گردد. درحالیکه تازه عمق فاجعه (بحران مالی) درامریکا واروپا وسایرکشورهای جهان وهم اینکه این بحران، اقتصادهای سراسرجهان رافراگرفته است، تازه برملاساخته اند. همچنان که درطی چند سال اخیرموضوع بحران مالی رادرامریکا دربخش بازارمسکن کم اهمیت جلوه داده اند تااینکه این «حباب ترکید» وعمق فاجعه هرچه بیشتربرملا گردید.
درهمین روزگفته شد که وزارت خزانه داری امریکا جزئیات طرحی رااعلام کرده که براساس آن، بخشی ازبودجه (700) ملیارد دلاری کمک به بخش مالی به خرید سهام بانک های خصوصی اختصاص میابد. به

گفته مقامات وزارت خزانه داری امریکا، تصمیم به مشارکت دولتی درمالکیت بانک های خصوصی پس ازمذاکرات هنری پالسون، وزیرخزانه داری، ودست اندرکاران نظام بانکی این کشوردرروزقبل ازاین اتخاذ شده بود. طبق این طرح، مبلغ 125 ملیارد دلارازمحل صندوق ویژه کمک به بخش مالی صرف خرید سهام بانک های خصوصی خواهد شد وهمچنین دولت امریکا وام هائی را که بین بانکهای این کشورمبادله می شود به مدت سه سال تضمین خواهد کرد.

درهمین روزگفته شد که درهفته های اخیر، کاهش ودرمواردی توقف وام دهی بانک ها بیکدیگر، که ازنگرانی درموردعدم بازپرداخت این وام ها ناشی میشد، فعالیت متعارف نظام بانکی رادرامریکا وبسیاری دیگرازکشورهای جهان مختل کرده بود.درحالیکه درهمین جریان دولت هاخاصتاً دولت امریکا فقط ازکمک به بانکها ونجات آنها ازاین بحران صحبت کرده است وکوچکترین اشاره ای به اینکه این ده ها وصدها ملیارد دلارچگونه هواشد وصاحبان مراکزمالی- چه نقشی- دراین- زمینه- داشته ودارند، بمیان- نیامده- است. این امربخودی خودمیرساند که بانک داران وصاحبان موسسات مالی بزرگ چگونه دراین ماجرانقش داشته وشرکای آنها درمقامات عالی دولتی تاچه اندازه ازاین مبالغ ملیارد دلاری منتفع شده اند وحالا پول مردم امریکارابرای رونق دوبارهٔ بازارباصطلاح لک بخشی میکنند. اگرازاین مطلب بگذریم که روسا وهیئت مدیره بانکهای بزرگ و مئوسسات مالی چه مبالغ درشتی رابنام معاش وامتیازصاحب شده اند؛ مثلا: ریچارد فولدرئیس بانک ورشکسته"لهمن برادرز" طی چند سال گذشته نزدیک به (500) ملیون دلارحقوق ومزایا دریافت کرده است. ونیزتاحال یک مورد ازدستبردها کشف واعلان شده است: بتاریخ- 15 دسمبر 2008 مطبوعات هالند(روزنامه AD تحت عنوان" یک شیادی وحیله گری بزرگ درامریکا کشف شد"، نوشت که Bernard Madoff 70 ساله بوسیله پسرانش یک مبلغ بزرگ 50 ملیارد دلاری را باحقه بازی دستبرد زده است- که توسط- FBI امریکا- دستگیرشد.لاکن- طنزقضیه دراینجاست- که- مامورین- FBI گفتند- که- فرد مذکورباجزای 20 سال زندان و 5 ملیون دلارجریمه روبروخواهدبود.

همچنان گفته شد که ادامهٔ چنین وضعی می توانست به وضعیتی منجرشود که برخی ازبانک ها به دلیل کمبود مقطعی نقدینگی وعدم دسترسی به پول لازم ، قادربه پرداخت مطالبات سپرده گذاران نباشند که نتیجهٔ آن می توانست سلب اعتمادعمومی ازنظام بانکی وسقوط بخش مالی باشد.علاوه براین، بانک ها ازبیم ناتوانی وام گیرندگان دربازپرداخت وام ، اعطای اعتبارات بانکی به متقاضیان را به شدت کاهش داده بودند واین وضعیت- می- توانست- به- کاهش- فعالیت- سایربخشهای- اقتصادی- درنتیجه،- بروزرکودی- عمیق منجرگردد.درحالیکه این بحران تقریباً اقتصادهای سراسرجهان رادربرگرفته وهرروزدامنهٔ آن گسترده ترمی شود؛ لاکن دولت ها ی سرمایه داری هنوزهم حاضرنیستند که ازآغازبحران وعمیق ترشدن آن صحبت نمایند. هنوزهم ازآغازرکود نسبی صحبت دارند که درجهت رفع آن تلاش میکنند!.

امید به تجدید فعالیت نظام بانکی:

دولت امریکا انتظاردارد که بااجرای برنامهٔ جدید،علاوه برافزایش دسترسی بانک های خصوصی به نقدینگی ازطرف فروش سهام به دولت، آنهارا به ازسرگیری مبادلات متعارف بایکدیگروهمچنین، افزایش وام دهی به مشتریان تشویق کند. به همین ترتیب دولت های اروپائی، ازجمله انگلستان نیزاجرای برنامه های مشابهی را اعلام کرده ومیگویند که نتیجهٔ آن بهبود شرایط بازارهای سهام درامریکا، آسیا واروپا بوده واین خود نشانه ای ازبازگشت اعتماد به شرایط اقتصادی جهان محسوب میشود. درعین حال کارشناسان اموراقتصادی بورژوازی گفته اند که اجرای این برنامه ها به منزله چرخشی اساسی دردیدگاه اقتصادی دولت ایالات متحده امریکا و وبسیاری ازدولت های اروپائی درخلال یکدهه اخیراست. اما بادرنظرداشت ماهیت سرمایه واینکه طفیلیگری، فساد وگندیدگی وبحران جزء سرشت آنست وهم بادرنظرداشت اوضاع کنونی اقتصاد جهانی وبلندرفتن گراف بیکاری درکشورهای سرمایه داری وتشدید فقروتنگدستی وبه شدت پائین آمدن قدرت خریدکارگران- وسایراقشارزحمتکش- وفقیرونیزبیکاری- وفقرگسترده- درکشورهای- تحت- سلطه- که- درطی سالهای اخیربادیکته کردن سیاست«نیولیبرالی» بوسیله بانک جهانی وصندوق بین اللل پول وبه اجراگذاشتن برنامه های اقتصادی «بازارآزاد» وخصوصی سازی دراین کشورها بیش ازقبل صدها ملیون اززحمتکشان خاصتاً درکشورهای آسیا، افریقا وامریکای لاتین رابخاک سیاه نشانده وسطح تقاضا برای اجناس تولیدی کارخانه های کشورهای سرمایه داری امپریالیستی وصنایع وابسته به سرمایه های امریالیستی وسرمایه های کمپرادوری وبوروکراتیک دراین کشورها، بشدت نزول کرده است. چگونه ممکن است که اوضاع به سرعت بهبودیافته وسطح خرید مردم بالارفته وبازارها رونق دوباره خودرابازیابند ووضع اقتصاد درحد مطمئنی بهبودی یابد! دولت ها ومئوسسات مالی بزرگ جهان ازاین امربخوبی آگاه اند که باین زودیها بحرانی که تازه

آغازشده است به مرحله بهبود و رونق گذارنخواهد کرد. زیرا ؛ ازآنجاییکه دولت ها خاصتاً درکشورهای سرمایه داری تابع فیصله ها ودستورات روسا وهیئت مدیره بانکها ومئوسسات مالی بزرگ اند؛ ازاینروبخش اعظم ذخایرمالی این کشورها درحمایت ازبخش مالی وبه جبران «خسارات» این بانکها ومئوسسات مالی هزینه می شود، تا سرمایه گذاری دربخش صنعت وزراعت وخدمات عامه که هم اشتغال زااند وهم تاحدی به بهبود شرایط زندگی توده های مردم کمک کرده، وبالارفتن قدرت خرید آنها، تاحدی موجب بهبود ورونق بازارنیزمی گردد.

همچنان گفته شد که دراین دوره، اکثررهبران این کشورها،خصوصاً دولت راستگرای جورج بوش، برلزوم فعالیت بازارآزاد تاکید داشته ومداخله دولت درامورااقتصادی رامردود می دانسته انددرحالیکه باجرای برنامه های اخیر، دولت ها مستقیماً دراستملاک ویا اداره اموربانک ها مشارکت خواهندداشت. همچنان گفته شد که درعین حال این امکان وجوددارد که پس ازرفع مشکلات کنونی، دولت ها سهام خوددربانک هارابفروش برسانند تاضمن خصوصی سازی مالکیت خود دراین مئوسسات، هزینه ای راکه برای کمک به بانک ها، وبه گفته برخی منقدان جبران اشتباهات یاطمع ورزی آنها، هزینه شده به بودجه عمومی بازگردانند.این تبلیغات اقتصادانهای بورژوازی است؛ وازآنجاییکه موضوع اقتصادیک موضوع پیچیده ایست واکثریت مردم بخوبی نمیتوانند ازفعل وانفعالات، کارکرد واقعی سرمایه سردرآورند؛ وازاینکه صاحبان بانکها وبنگاه های مالی بزرگ باسفته بازی مشغول اند؛ وبدین وسیله سعی میکنند تاباتبلیغات دلخوش کننده تشویش مردم را«رفع» کرده وآنهارا «مطمئن» سازند. وهم جلوانتقادهای گسترده مردم رادربارۀ پالیسی خانمان برانداز«بازارآزاد» وطرحهای- خصوصی- سازی- دولت- ها- بگیرند. وازاینکه- این- برنامه- صدها- ملیون- تن- اززحمتکشان درکشورهای- تحت- سلطه- رابفقروتیره- روزی- وگدائی- کشانده- است؛- بحث- دیگری- است- که- این- گروه ازاقتصاددانهای بورژوازی کوچکترین اشارۀ بآن نمی کنند. این نکته قابل تذکراست که بزرگترین اقتصادهای که سیاست«بازارآزاد» وخصوصی‌جهان منجمله دولت امریکا واداره جورج بوش ومشاورین اقتصادی وی سازی را به شدت تبلیغ میکردند، حالا« راه نجات» ازاین بحرا ن را بازگشت به «کینزگرائی» ودولتی کردن بانکها ومئوسسات وکنترول مئوسسات مالی راتبلیغ میکنند.این قماش ایدئولوگها قبل ازاین هردولتی کردن را درسرمایه اقدامی مارکسیستی می گفتند وباآن بمخالفت برمیخاستند. باین نکته نیزبایدتوجه نمود که" نظام سرمایه داری همیشه سودراخصوصی میکند و ضرررا اجتماعی." بانکهای سرمایه گذاری یاگروه های مالی عظیم(که اکنون ورشکسته شده اند)، بامیکانیزم وام دادن ووام گرفتن مستمروسریع،تمرکزبزرگی ازدارائی هارابه صورت اعتبارات مالی وذخایرمالی دریک جا جمع کرده ودرعرصه های مختلف اقتصادی، دراقصی نقاط جهان، بحرکت درمی آورند وازآنها سود می مکند وخارج می شوند. میان این نهادهای مالی، روزانه ملیاردها دلاروام واعتباررد وبدل می شود. هرچند این نهادهای مالی وفعالیت های مالی آنها، فاصله ای زیادی باعرصه تولید دارند، اما سرنوشت تولیدوابسته به عملکرد انگلی مالی آنان است. این نهادهای مالی اقتصاد جهان راکنترول میکنند. اما عملکردوتصمیم گیری های آنها، وابسته به رقابت میان بلوکهای مالی عظیم درجهان برسرکسب حداکثرسود درکمترین زمان است. این مطلب قابل تذکراست که درطی بیست سال اخیراقتصاد سرمایه داری جهانی، بیش ازپیش "مالی" شده است. یعنی بیش ازپیش باین عملیات قماربازی مالی وابسته شده است. ازسال- 1975 سفته بازی وبورس سهام نیویورک اوج گرفته است. تولید صنعتی امریکا تقریباً به نصف آن توقف کرده است. درحالیکه بین سالهای 1960 و 1975 تولیدناخلص داخلی امریکا سه ونیم تا تاچهاربرابررشد داشت. صندوق های تقاعدی (بازنشستگی) را درامریکا ازبین بردند وپولهای بازنشستگی مردم، مال- 53 درصد ازحقوق بگیران وکارگران امریکائی را به ارزش تریلیون ها دلاربه بازاروبورس بردند. تااخیردهه 90 میلادی حدود 50 درصد مردم امریکا داخل بورس سهام شدند درحالیکه خودآنهاهم نمی دانستند. کارگران امریکا درسال 2000 حدود هفت ونیم تریلیون دلاردربازاروبورس ثروتهای شانراازدست دادند. کارخانه های موترسازی ویخچال وغیره بخش ها به کارخانه های اسلحه سازی مبدل شدند. امریکا درسال 2007 بافروش 16.9 ملیارد دلاراسلحه مقام اول رادرفروش اسلحه درجهان داشت(% 41)؛ روسیه بافروش 8.7 ملیارد دلاردرمقاوم دوم وانگلستان بافروش 3.1 ملیارددلاردرمقام سوم قرارداشت. حجم صادرات کشورهای اصلی تهیه کننده اسلحه دراروپا، فرانسه، بریتانیا، آلمان وایتالیا- 10.9 ملیارد دلاردرسال 2005 بود که درسال 2006 به 5.5 ملیارددلارکاهش یافت.

بعدازسال 2001 باپائین آوردن بهره بانکی به دودرصد ویک درصد مردم را تشویق به گرفتن وام جهت خریداری خانه، اتومبیل واثاثیه خانه نمودند وقروض مردم ازبانکها سربه آسمان کشید. شرکت ها قیمت خانه هارا بلند بردند وبورس سهام اوج گرفت. بعد درسال 2007 نرخ بهره بانکی را بالابردند وصاحبان خانه

نتوانستند اقساط خودراپپردازند؛ خانه هارا صاحبان اصلی آن واپس گرفتند. دراین جریان ملیونها نفرخانه های شانرااازدست دادند وازطرفی سطح بیکاری هم بالارفت. همچنان دادن کارت های اعتباری به پیمانه وسیع برای مردم که ازاین ناحیه بانکهای امریکا (ودیگرکشورهای سرمایه داری) صدها ملیارددلارنفع بردند. ولی بعدها اعلام کردند که صدها ملیارددلاردود وهواشده اند؟ درحالیکه حقیقتاً چپاول وغارت شده اند.اگرچه گفته می شود که بحران بزرگ درنظام مالی سرمایه داری جهانی را"بحران بازاروام مسکن" درامریکا بوجود آورده است. اما بحران بازاروام مسکن به تنهائی دلیل این بحران نیست. دلیل این بحران یاریشه هایش بطورکلی درخود سرمایه داری امپریالیستی(سرمایه داری جهانی که سرمایه مالی درآن تسلط دارد) است وبطورخاص، مربوط به افزایش خصلت انگلی نظام مالی اقتصاد جهانی است. بعبارت دیگراین یک بحران ساختاری نظام سرمایه داری است ."

چگونگی معاملات قماربازی و«بحران بازاروامهای مسکن» :

"وام های خریداران مسکن، دربازارهای مالی خرید وفروش می شود وبرسرآنها گمانه زنی یاقماربازی صورت میگیرد. به این میگویند، «بازار» وام های مسکن! اقتصادامریکا به مدت 5 سال رونق خودرا مدیون فعالیت این بازاربود. ازآنجا که بازاروام اشباع شده بود، بانک های وام مسکن شروع به دادن وام های بی پشتوانه کردند. یعنی برای گرفتن وام مسکن، نیازی به داشتن پشتوانه ای شغلی یامالی نبود. این وام ها، درمقابل وام های باپشتوانه (پرایم) به وام های"سب- پرایم" یا"وام های بی پشتوانه "یا" درجه چندم" مشهورشدند. عدهٔ زیادی باگرفتن وام های "درجه چندم" صاحب خانه شدند.

اما بازارهای مالی دیگر، برای خرید "وام"، به کیفیت یاپشتوانه آن نگاه میکنند وترجیح میدهند وام های"پرایم" یا"کیفیت عالی" رابخرند. به این ترتیب، وام های "درجه چندم" روی دست بانکهای سرمایه گذاری رهنی ووام مسکن بادکرده بود. بعلاوه، وام گیرندگان قادربه بازپرداخت به موقع دیون خود نبودند. بانک های وام مسکن برای درمان هردو درد(یعنی فروش وام های بی پشتوانه به بازارهای مالی دیگر و«حل» موضوع تاخیربازپرداخت دیون) دست به یک نیرنگ(کلک) بازاری زدند: آنان وام گیرندگان راتشویق کردند تا که برای بازپرداخت د یون عقب افتاده ای خود، دوباره وام بگیرند! اما این باروام باپشتوانه!! اما کسی که ازاول هم پشتوانه ای برای دریافت وام مسکن نداشت، و به همین دلیل وام مسکن بی پشتوانه گرفته بود، چگونه میتوانست وام با پشتوانه بگیرد؟ به پیشتوانه همان خانه ای که باوام بی پشتوانه خریده- بود! این- باردوم وام ها- به- دلیل- داشتن- پشتوانه- وام- های «باکیفیت- عالی» درجه- بندی- شدند ودربازارهای مالی جهان بفروش رفتند. ملیاردها دلارازاین وام ها به فروش رفت. طبعاً صاحبان خانه قادربه بازپرداخت دیون خود نشدند. نه تنها بانک های که این وام ها را صادرکرده بودند بلکه بانک های که ملیاردها دلارازاین«دارائی های بد» راخریده بودند، دچاروخیم ترین بحران درزندگی خود شدند. اما دراین میان هیچ کس کار«غیرقانونی» نکرده است. همه این فعالیت ها در«بازارآزاداقتصاد» سرمایه داری، کاملاً قانونی است.

نوع دیگری ازقماربازی دربازارهای مالی که آنرا«بیمه تاخیربازپرداخت دیون»(کردیت دیفالت سوآپ یا سی دی اس) مینامند. بازیگران بازارهای سهام واوراق بهادار، برسرجوانب گوناگون وام ها شرط بندی میکنند. مثلاً، اینکه آیا دیون بازپرداخت خواهندشد یانه؟ آیاقیمت خانه هائی که این وام هامربوط به آنهاست بالاخواهد رفت یا نه ؟ دراین میان، یک عده هم پیدا می شوند که اوراق «بهادار» مربوط به وام هارا«بیمه» می کنند. بنابرین، وقتی صحبت ازآن میکنیم که مثلاً دوسازمان مالی مسکن "فنی می" و" فردی مک" بانک های سرمایه گذاری درمسکن هستند یعنی اینکه به خریداران مسکن وام داده اند. یاوقتی میگوئیم فلان بانک بزرگ، بانک مالی بیمه است، منظوربیمه کردن این بازی های مالی است. دیده می شود که چندین نهادمالی بصورت یک زنجیره درگیراین معامله قماری هستند وازنظراقتصادی دراین میان هیچ کالای تولید نشده است که«خریده » و«فروخته» شود. همه چیزبراساس شرط بندی است. البته دراین معامله قماری تازمانیکه دلال سهام به موقع وام هایش رابه بانک بازپرداخت میکند، وضع همهٔ این زنجیره خوب است. ولی اگردلال سهام نتواند بدهی اشراپرداخت کند، نهاد مالی ای بنام "بیمه تاخیردربازپرداخت دیون» نه تنها به بانکی که به دلال سهام قرض داده است بلکه به همه کسانی که اوراق بیمه راخریده اند(منجمله نفری که بیمه ای میان بانک ودلال سهام را خریده است) باید پرداخت کند! این یک بازارکاملاً غیرقابل کنترول شده است. همه نهادهای مالی جهان آنقدربهم قرض دارند که اگریکی ازآنها سقوط کند بقیه نیزدرمعرض خطرقرارمی گیرند. دیده می شود که بخش بزرگی ازفعالیت های مالی مهم جهان شرط بندی های ازاین نوع است: شرط بندی برسراینکه آیا کسی میتواند بدهی خودراپرداخت کند یاخیر! کشاورزی ، صنعت، سیاست بحول محوراین اقتصاد می

چرخد. وآن همه مداحی دروصف « بازارآزاد» اینراتولید کرده است. (ازشماره 42 "حقیقت" ارگان حزب کمونیست ایران- م ل م-)."
بعد ازآنکه دولت امریکا طرح تزریق- 700 ملیارد دلاری را اعلام کرد وبه تعقیب دولت های اروپائی حاضرشدند تقریباً به همین مقدارویابیشتررا به حلقوم بیماربخش مالی بریزند؛ بازهم وضع بورس دربازارهای عمده جهان بهبود نه چندان پایه داری نشان داد. مثلاً اعلام شد که طرح کمک مالی دولت امریکا به نظام بانکی باواکنش سهامداران دربورس های عمده جهان مواجه شده است.
درروز 14 اکتوبرگفته شد که باآغازمعاملات دربورس توکیو، شاخص سهام، که طی هفته های اخیرروندی نزولی را طی کرده بود، به سرعت ترقی کرد وبیش از 13 درصد افزایش یافت. همچنان گفته شد که بورس توکیو درروز 13 اکتوبردرپی تنزل روزهای قبل، حدود 10 درصد کاهش یافته بود.
بتاریخ 11 اکتوبردرمطبوعات هالند(نشریه AD) این مطلب به نشررسید که درخلال سال 2008 ، از 2 فبروری الی 9 اکتوبردولت ها یک مبلغ بزرگی را به شرکت های بیمه وبانک ها تزریق کرده اند. کشورهای امریکا، انگلستان، فرانسه بلجیم، لوکزامبورگ، آلمان واسپانیا بقیمت بیش از(1000) ملیارد دلارضمن شراکت درچندین بانک ادارهٔ آنها را بدست گرفته اند، بخشی راخریداری کرده وتعدادی راهم کمک مالی کرده اند. دولت امریکا از 2 اکتوبر 2008 به ارزش 515 ملیارد دلارقروض نامناسب بانک هاراخریداری کرده وسرمایه گذاری کرده است.

بهبود مقطعی بازارهای نفت وسهام:

به همین صورت تقاضابرای خرید سهام دربازارهای اروپائی ازعرضه پیشی گرفت ودرنتیجه، شاخص بهای سهام دربورس های لندن، پاریس وفرانکفورت حدود- 5 درصد رشدکرد. پیشترازین شاخص بهای سهام دربورس سیدنی، آسترالیا، به روند صعودی خودادامه داده وبااعلام تصمیم دولت به اختصاص بیش ازهفت ملیارد دلاربرای کمک به خانوداه های کم درآمد وبرخی دارندگان وام مسکن، این شاخص حدود چهاردرصد رشدکرد.
بازارهای سهام درهانگ کانگ وسیول، نیزشاهد افزایش شاخص بهای سهام بودند که به ترتیب 4.4 درصد افزایش یافت. گفته شد که خوش بینی سهام داران آسیائی واروپائی پس ازرونق کم سابقه بورس های امریکا درمعاملات روزدوشنبه گزارش می شود که درجریان آن، داوجونز- شاخص بهای سهام دربورس نیویورک- بیش از 11 درصد رشدکرد که بیشترین افزایش این شاخص طی یک روزازسال 1933 به این سو بوده است.
همزمان،- بازگشت- اعتمادنسبی- نسبت- به- شرایط- اقتصاد- جهانی- بربازارهای- کالا،- ازجمله- نفت نیزتأثیرگذاشت.زیرا درهفته قبل ازآن بهای نفت سیرنزولی طی کرده بود، بازارهای نفت درآسیا شاهد افزایش قیمت نفت هربوشکه(بیرل) به بیشترازهشتاد دلاربود. درعین حال برخی ازکارشناسان این نظررا مطرح کردند که باوجود اینکه به نظرمی رسد خطرسقوط نظام بانکی جهان کاهش یافته واعتماد به بازاربازگشته، اماهنوزنمی توان نسبت به ادامه رشداقتصاد جهانی ابرازاطمینان کرد. آنها گفتند که رشداقتصاد جهانی درسال های اخیرتاحدود قابل توجهی به رونق بخش ساختمانی ومسکن درامریکا وبسیاری دیگرازکشورها متکی بوده وباتوجه به اینکه برخی ازناظران ازاین وضعیت به عنوان رونق کاذب نام برده اند، مشخص نیست که آیا درپی تحولات ماه های اخیر، اقدامات اخیر دولت ها بتواند اعتمادرا به مصرف کنندگان وتولید کنندگان بازگردادند.
بتاریخ 25 اکتوبرسران 43 کشورسرمایه داری و«روبه انکشاف» برای مقابله بابحران مالی تشکیل جلسه دادند. سران کشورهای اروپائی وآسیائی ازصندوق بین المللی پول خواستند درکمک به کشورهائی که ازبحران مالی جهانی شدیداً صدمه خورده اند نقش لازم راعهده دارشوند. این سران که درشهرپکن(چین) تشکیل جلسه داده بودند، درپایان اجلاس قول دادند که برای اصلاح موثروجامع سیستم های مالی بین المللی، اقدامات لازم را عهده دارشوند. وین جیابائو، نخست وزیرچین گفت:" که باید ازاین بحران درس گرفته شود وبه این موضوع توجه شود و درنظرگرفتن مقررات محدودیت هائی برای نظام مالی، ازابتکارهای مالی مهم تراست. نخست وزیرچین قول داد که کشورش دریک اجلاس مهم درباره بحران جاری، که قراراست ماه نومبرباشرکت رهبران بیست کشورمهم وبزرگ جهان، درواشنگتن برگزارشود، نقش فعالی داشته باشد."
نیکولا سرکوزی، رئیس جمهورفرانسه دریک کنفرانس مطبوعاتی که درپایان اجلاس پکن برگزارشد چنین گفت:" جزئیات واکنش ها به بحران مالی جهانی دراجلاس واشنگتن موردبحث قرارخواهد گرفت."

اجلاس کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس:

بهمین روزوزیران مالیه کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس نیزدرریاض عربستان سعودی تشکیل جلسه دادند تابرای مقابله با بحران مالی جاری سیاست واحدی اتخاذ کنند. بیشتراعضای شورای همکاری خلیج فارس که ازنظرمنابع نفتی غنی هستند، درپی سقوط ارزش سهام ملیاردها دلاربه سیستم بانکی خودتزریق کردند. همچنان صندوق بین المللی پول ازاعضای شورای همکاری خلیج(بحرین، کویت، عمان، قطر،امارات متحده عربی وعربستان سعودی) خواست برای مقابله بابحران مالی همکاری های بیشتری داشته باشند.این کشورها که ازجمله کشورهای مهم صادرکننده نفت اند ودرطی سالهای اخیربابلندرفتن قیمت نفت ملیارد ها دلارنفع برده اند؛ لاکن ازبحران اقتصادی جهانی کنونی ونزول قیمت نفت ازبیرل بیش از 180 دلاربه قیمت فعلی حدود 40 - 45 دلارسخت اقتصاد آنها ضربه پذیرشده است. نه تنها این کشورها که همه کشورهای صادرکننده نفت عضوکارتل(OPEC) ازبحران اقتصادی کنونی جهان، اقتصادآنها سخت ضربه دیده است. کشورهای عضواوپک دوسوم ذخیره نفت جهان رادراختیاردارند و 35.6 درصد نفت جهان راتولید می کنند. گروه بزرگ دیگرکشورهای تولیدکننده نفت اعضای(OECD) اند که 23.8 درصد نفت جهان راتولید می کنند. همه کشورها ی عضواوپک ازجمله کشورهای تحت سلطه اند که بخش اعظم بودجه سالانه آنها ازدرک فروش نفت تامین می شود. که بانزول بی رویه قیمت نفت نه تنها برنامه های انکشافی این کشورها به انجام نخواهدرسید که بودجه عادی آنها نیزتحت فشارشدیدی قرارمیگیرد. بالمقبل کشورهای سرمایه داری واردکننده نفت ازاین نزول قیمت نفت نفع برده اند.

درهمین حال حدود دوهفته بعدازبالارفتن بهای سهام دربازاربورس باردیگربهای سهام درسراسرجهان روبه کاهش گذاشته ودربازاربورس نیویورک ، حدود 5 درصد ازارزش سهام کاسته شد. قبل ازاین دربازارهای اروپا، نزدیک به ده درصد ازقیمت سهام دربازارهای مهم اروپائی، کاسته شده بود. پس ازآنکه آماررسمی نشان داد اقتصادبریتانیا درسه ماهه سوم سال 2008، نیم درصد افت کرده است، دربازاربورس لندن ملیاردها دلارازارزش سهام کاسته شد. وعلت آن واکنش به تشدید بدبینی نسبت به وضعیت اقتصاد جهان ارزیابی گردید.

دیده میشود که خلاف تبلیغات مئوسسات بزرگ مالی ودولت های سرمایه داری ممکن است که وضعیت سقوط وصعود قیمت سهام ووضعیت نوسانی ومتزلزل بازاربورس برای مدت طولانی تداوم یابد. ولی بادرنظرداشت ماهیت بخش مالی اقتصاد وشرایطی که درطی سالهای اخیربانکها بوجودآورده اند وبا شیوه های بورس بازی دربخش خرید وفروش مسکن سودهای کلانی نصیب شده اند وازطرفی هم «حباب کفید» وسپرده های ملیون ها نفربمخاطره افتاده است؛ ممکن نیست که به همین زودیها بانکها بتوانند اعتبارازدست رفته را بدست آورده واعتماد مردم رادوباره جلب کنند. این موضوع بستگی به رفع بحران اقتصادی کنونی وآغازدوربهبودورونق دوباره بازارهای اقتصادی جهان دارد. ملاحظه میشود که نگرانی گسترده ازورود اقتصاد جهانی به یک دوره بحران موجب- کاهش بهای- سهام شده- وبربازارهای کالا- وارزنیزتأثیرگذاشته وبهای نفت- بیش- ازپیش دربازارجهانی سقوط کرده است.

ازآنجاییکه- کشورهای- اروپائی- برای- تحمل- سقوط- اقتصادی- جهان- بامشکل- روبروشده- اند،- درآخرماه اکتوبربانکهای این منطقه دست به اقدامات بنیادی زدند تا بلکه اقتصاد بیمارکشورهای اروپائی را بهبودبخشند. بانک مرکزی اروپا نرخ بهره رادر 15 کشورمنطقه یورواز 3.25 درصد به 2.5 درصد کاهش داد. گفته شد که این میزان کاهش توسط بانک مرکزی اروپا در 10 سال تاریخچه این بانک بی سابقه بوده است. درحالی که بانک مرکزی اروپا تلاش داشت تا اقتصاد منطقه یوروررا تقویت کند لاکن هزینه گرفتن وام برای سومین ماه متوالی کاهش یافت.

بانک های مرکزی جهان برای اجتناب ازعمیق ترشدن رکوداقتصادی نرخ بهره خودرا به شدت کاهش داده اند. بانک مرکزی انگلستان نرخ بهره پایه خودرا یک درصد کاهش داد ونرخ بهره رابه دودرصد رساند وگفته می شود که نرخ بهره انگلستان ازنیم قرن پیش تاکنون دودرصد نبوده است. بانک مرکزی سویدن اعلام کرد که درواکنش به سقوط درتولید وهمچنین بازارکاراین کشور، نرخ بهره اصلی خودرا به دودرصد کاهش داده است. درفرانسه رئیس جمهوری این کشوربرنامه جدیدی رابرای کمک به رشداقتصادی معرفی کرده است. بنابرطرح جدید درفرانسه، برای مبارزه بامشکلاتی که صنایع خودروسازی وهمچنین بخش ساخت وسازدرگیرآن- است،- 32 ملیارد- دلارهزینه- می- شود. دولت- میخواهد- خانواده- ها- راترغیب- به- خرید بیشترنماید.آماررسمی تاکید کردند که منطقه یورودررکوداقتصادی است واطلاعات اخیروضعیت اقتصادی این منطقه را ناامید کننده نشان داده است.

بتاریخ- 13 نومبرکشورهای منطقه یورواعلام کردند که برای اولین بارازهنگام تشکیل اتحادیه اروپا وارد دوره رکود اقتصادی شده اند. طبق آماری که انتشاریافته است کشورهای منطقه یورو یعنی 15 کشوری که ازواحد پول یورواستفاده میکنند، برای شش ماه پیاپی دارای رشد منفی بوده اند. اقتصاداین کشورها دردومین وسومین سه ماهه سال 2008، دودهم یک درصد، رشد منفی داشته است. اقتصادآلمان وایتالیا که ازقوی ترین اقصاد های اتحادیه اروپا محسوب می شوند، هم اکنون بارکود مواجه اند، واسپانیا هم برای اولین باردر 15 سال- اخیردارای- رشداقتصادی- منفی- بوده- است. ولی- فرانسه- استثنائی- دراین- روند- محسوب- می- شود. آمارمنتشره نشان میدهد که اقتصاد فرانسه درسه ماه سوم سال جاری میلادی رشد اند کی داشته است. گفته می شود که آمارجدید درموردرکود اقتصادی اتحادیه اروپا موجب نگرانی 320 ملیون نفری شده است ازیورواستفاده میکنند واکنون باچشم اندازوخیم شدن وضعیت سرمایه گذاری وترس ازبیکاری روبروهستند.
بتاریخ 14 و 15 نومبرسران 20 کشورصنعتی(اعضای گروپ 20) درواشنگتن نشست اضطراری تشکیل دادند تابقول آنها نگذارند که بحران (مالی) کنونی درجهان به یک تراژیدی انسانی تبدیل شود. گروه- 20 متشکل از 19 کشورواتحادیه اروپا است. این کشورها عبارت اند ازاعضای گروه 7 کشورصنعتی، بعلاوه روسیه-، چین-، آفریقای- جنوبی-، برازیل- ،- هند-، ترکیه- ،- کوریای- جنوبی-، ارجنتاین-، آسترالیا-، مکزیک واندونیزی. کشورهای عضواین گروه درمجموع حدود 85 درصد تولید ناخالص دنیارادراختیاردارند.
دراجلاس واشنگتن چهارموضوع اصلی مورد بررسی قرارگرفت:" شفاف سازی بازارهای مالی، گسترش نظارت برعملکرد بازار، گسترش انضباط بازارها ومقابله باتقلب دربازارودرنهایت تسهیل همکاریهای بین المللی." نتیجه مذاکرات فشرده گروه 20 بیانیه ای است که بالحنی قوی برهمکاری اعضای این گروه برای احیای رشداقتصادی درجهان واصلاح نظام مالی آن تاکید دارد؛ اماتغییرات مهم فوری درنظام فعلی توصیه نمی کند. بااین همه گروه 20 دربیانیه پایانی خود روی چنداصل کلی که برای اصلاح ساختارنظام مالی دنیا درآینده اعلام کرده ، تاکید نموده است. یکی ازاین اصول کلی مورد نظرگروه- 20 شفاف شدن اوراق بهادارپیچیده ای است که دربازارهای جهانی عرضه شده ومی شود وظاهراً یکی ازدلایل اصلی بروزبحران دربازارهای مسکن ومالی امریکا واروپا اعلام شده است.اصل دیگر،اداره ونظارت بهتربربازارهای مالی ونهادهائی است که درجه معتبربودن شرکت ها دربازارهای بورس رارده بندی می کنند. مورددیگر، اصلاح شیوه مدریت نهادهای بین المللی ای مانند صندوق بین المللی پول است تاکشورهای درحال توسعه درآنها ازقدرت ومسئولیت بیشتری برخوردارباشند.
- شرکت های بزرگ جاپان دردهه 1980 بعدازپرداخت قروض شان به ذخیره بازی سرمایه پولی سرگردان بجای سرمایه گذاری واقعی اقدام کردند. افزون براین، شرکتهای یادشده باانتشارسهم واوراق قرضه های قابل تبدیل دربازارسرمایه داخلی وخارجی، به مقدار ذخیره مالی خود افزودند.
سرمایه پولی سرگردان شرکتهای بزرگ به بانکهای جاپانی ودیگرمئوسسات مالی- حوزه دلالی درمستغلا ت وبازاربورس سهام توکیو سرازیرگردید. به این گونه، بین سالهای 1986 تاپایان دهه هشتاد، درنتیجه بورس بازی- حباب بزرگی دربازارسرمایه ومستغلات شکل گرفت. این امرموجب رونق اقتصادی شد. درآن وقت چنین وانمود شد که این رونق نشان دهنده موفقیت آمیزسیاست های اقتصادی جدید نیولیبرالی است. اماحباب دراوایل دهه 1990 ترکید. درنتیجه درهمان دهه(1000) تریلیون ین ازارزش دارائیها ناپدید شد. این رقم معادل 4/2 برابرتولید ناخالص داخلی جاپان بود.
بتاریخ 20 نومبر 2008 بانک مرکزی بریتانیا اعلام کرد تخمین زده است که ضررهای ناشی ازبحران مالی جهانی برای سرمایه گذاران وبانکها به 2 تریلیون و 800 ملیارد دلاربالغ می شود. این رقم دوبرابرمبلغی است که قبلاً برآورد شده بود. مروین کینگ ، رئیس بانک مرکزی بریتانیا هشدارداد که باوجودتلاش بسیاری ازطرف دولت ها برای تقویت سیستم بانکی خود، خطرهای جدی برای سیستم مالی جهانی هنوزبه قوت خودباقی است. بانک مرکزی دربریتانیا میگوید که برای تضمین اینکه دردوره های رشدقوی اقتصادی، بانک ها مقداری ازپول خودرا برای جبران ضررهادردوران رکود، ذخیره کنند به مقررات جدید بین المللی نیازاست.
درهمین روزرابرت سون، تحلیلگربی بی سی درامورباززرگانی گفت:" که مالیات دهند گان درسراسرجهان تاکنون 5 تریلیون دلاررا صرف تقویت بانک ها کرده اند." گزارش مالی که درهمان وقت انتشاریافت حاکی ازاین بود که صنعت بانکداری بریتانیا درهنگام رونق اقتصادی سریعاً گسترش یافته ولی زیربنای محکمی برای مقابله باشرایط سخت نداشته است. دراین گزارش خاطرنشان شده بود که درسال 2001 دادن وام به مشتریان باسپرده های آنان همخوانی داشت ولی درنیمه اول سال- 2008، کل میزان وام به مشتریان

700ملیارد دلاربیشترازکل سپرده هابود. دراین گزارش به بانکها توصیه شده بود که سپرده های مشتریان را افزایش داده ودارائی های قابل فروش خودرا افزایش دهند وازوابستگی خود به بازارهای مالی درابعاد گسترده بکاهند.
یک هفته قبل ازاین تاریخ رئیس بانک مرکزی بریتانیا هشدارداده بود که سیستم بانکی بریتانیا بیش ازهرزمان دیگری ازآغازجنگ جهانی اول تاکنون(دراوایل ماه نومبر 2008) به ازهم پاشیدن نزدیک شده است. درهمین- حال- گوردون- براون،- صدراعظم- بریتانیا- خواستارافزایش- قابل- توجه- پولی- شده- است- که دراختیارصندوق بین المللی پول قرارداده می شود. گوردون براون گفت که:" کشورهای صادرکننده نفت وچین می توانند بخش اعظم این پول را فراهم آورند." درهمان روزبانک مرکزی امریکا(فدرال رزرو) درباره امکان کاهش نرخ بهره تشکیل جلسه داد.
روز 12 نومبراعلام شد که براساس ارقام رسمی که درآلمان انتشاریافته ، اقتصاداین کشوررسماً وارد دوره رکود شده است. براساس این آمار، نرخ رشد تولید ناخالص داخلی این کشوردرسومین دوره سه ماهه سال 2008 به منفی(0.5) درصد رسید که ازرقم منفی (0.2) درصدکه کارشناسان پیشبینی کرده بودند نیزبدتربود. رشد اقتصادی آلمان دردوره سه ماهه قبلی منهای(0.4) درصدبود وآمارجدید نشانه سرعت گرفتن روندکاهش سطح فعالیت های اقتصادی وهمچنین ورود رسمی این کشوربه دوره رکودی است.
(تبصره: ادامه- کاهش- سطح فعالیت- اقتصادی برای مدتی- طولانی- نشانه- رکود- تلقی می- شود- ومعمولا اقتصاددانان رشد منفی تولیدناخالص داخلی دردو دوره پی درپی را به عنوان رکود اقتصادی تعریف میکنند.)
اقتصادآلمان درخلال سال های اخیرازرشد مثبت برخوردارشده بود وآخرین باردرنیمه دوم سال- 2008 کاهشی- موقت- درتولید- ناخالص- داخلی- این- کشورگزارش- شد. آلمان- ازنظرارزش- تولید- ناخلص- داخلی بزرگترین کشورعضو اتحادیه اروپا محسوب می شود ودرسطح جهانی نیز، پس ازامریکا وجاپان، دررده سوم قراردارد.

رکوداقتصادی پیشرفته:

همزمان،سازمان همکاری وتوسعه اقتصادی- OECD(*) که سی کشورجهان ازجمله کشورهای سرمایه داری- پیشرفته- درآن- عضویت- دارند،- کاهش- قابل- توجهی- دراقتصادامریکا- درسه- ماه- آخرسال- جاری وبروزوضعیت مشابه درجاپان وکشورهای اروپائی درطول سال آینده را پیش بینی کرده است. درگزارش این سازمان آمده است که درمجموع ، اقتصاد کشورهای عضو(OECD) که درسال 2008 ازرشدحدود(1.4) درصد برخوردار بودند ، بارشد منفی(0.3) درصد درسال 2009 مواجه خواهند شد. به پیش بینی این سازمان، رکوداقتصادی کشورهای عضو درسال آینده پایان می یابد واقتصاد این کشورها درسال 2010 حدود(1.5) درصد رشد خواهد داشت. گزارش این سازمان درمورد امریکا حاکی ازآن است که اقتصاداین کشورازسه ماهه سوم- 2009 مجد داً روبه رشد خواهد گذاشت. پیش ازاین بانک مرکزی بریتانیا اعلام کرده بودکه براساس تخمین های آماری اقتصاد این کشور"احتمالا" وارد رکود شده است. درجاپان نیزیک مقام بانک مرکزی گفته است که اقتصاد این کشوردرآستانه ورود به یک دوره طولانی رکود قراردارد.
(*- The Organisation for Economic Co - Operation and Development - یک سازمان بین المللی است که اصلاً درسال 1948 بنام - OEEC- سازمان همکاری اقتصادی اروپائی- تاسیس شد که پلان مارشال برای بازسازی اروپا بعدازجنگ جهانی دوم را کمک اداری می کرد. بعداً دراین سازمان رفورم آمد ودرسال 1961 عضویت درآن به کشورهای غیراروپائی نیزگسترش یافت.)
بتاریخ 15 نومبر 2008 اعلام شد که از" سه شرکت بزرگ" اتومبیل سازی امریکا، جنرال موتورزازهمه آسیب پذیرتربه نظرمیرسد. درحال حاضراین شرکت به تدریج به ورشکستگی نزدیک می شود. یک هفته قبل ازاین تاریخ اخباری درباره ضرر(4.2) ملیارددلاری این شرکت درسه ماهه سوم سال- 2008 منتشرشد ومسئولان این شرکت اذعان کردند که بدون سرمایه گذاری جدید، نقدینگی این شرکت دراوایل سال آینده میلادی به پایان خواهد رسید. این شرکت اعلام کرد که مجبوربه اخراج- 3600 نفرکارمند خودخواهدبود. وبعداً اعلام کرد که 1900 نفردیگرازنیروی کارخود را حذف کرده است.
فورد،رقیب- اصلی جنرال موتورزهم- درشرایط بدی قراردارد این شرکت هم به سرعت دارائی های خودراازدست می دهد که میزان این ضررماهانه نزد یک به یک ملیارددلاربرآوردشده است.
آینده شرکت کرایسلرهم، به ویژه پس ازشکست خوردن گفتگوهای همکاری ومشارکت باجنرال موتورز، درپرده ازابهام قراردارد.

"تردیدی نیست که بخشی ازمشکل رکوداقتصادی بازمیگردد به دشوارشدن شرایط اقتصادی، مردم ومصرف کنندگان ازهزینه های خود، وبه ویژه هزینه های همچون خرید اتومبیل تازه ." ازاین روست که شرکت جنرال موتورزدرماه اکتوبرسال جاری- 45 درصد کمترازمدت مشابه درسال- 2007 فروش داشت وفورد وکرایسلرهم شاهد کاهش بیش ازیک سوم میزان فروش خود بوده اند. معمولاً درچنین شرایطی تولیدکنندگان هم اقدام به کاهش هزینه های خود میکنند یابرای افزایش میزان فروش وام های ارزان قیمت دراختیارمشتریان خود قرارمی دهند. امااراپه تخفیف ازمیزان سود کم میکند وبحران مالی جهانی نیز، فراهم کردن منابع مالی کافی برای ارایه وام رابامشکل مواجه ساخته است. دراین مورد گفته می شود که مجموعه ای دیگرازعوامل هم دروضعیت نامناسب نقش ایفا میکنند: آنها هزینه موفقیت خود دردهه های گذشته، اشتباهات استراتژیک وتاحدی هم بدشانسی خودرامیپردازند. موفقیت این شرکت ها دردهه های گذشته که به رشد آنها منجرشد به این معنااست که نه تنهاآنها باید حقوق کارگران فعلی خودرا بپردازند بلکه درقبال پرداخت حق بازنشستگی وبیمه بهداشت ودرمان صدهاهزارکارگرپیشین خود نیزمسئولیت دارند.

درسال 2007 جنرال موتورزموفق شد بااتحادیه کارگران صنعت اتومبیل سازی به توافقی دست یابد که براساس آن این شرکت ازپرداخت 50 ملیارد دلارازتعهدات خود به کارمندان پیشین معاف خواهد شد. اما این معاهده تاپیش ازسال 2010 عملی نخواهد شد که احتمالاً آن زمان برای نجات دادن این شرکت بسیاردیرخواهد بود. ملاحظه می شود که سرمایه داران علاوه براینکه باغصب ارزش اضافی درشرایطی حداکثربگونه تصنعی وضعیت مالی خودرا نامناسب گزارش داده وکارمندان وکارگران رادرموقعیتی قرارمیدهند که یا به چنین قراردادهای غیرعادلانه تن دردهند ویااینکه کارخانه مجبورخواهد بود تا بخشی ازکارمندان وکارگران خودرا بیکارکند. درچنین شرایطی کارمندان وکارگران جهت ترس ازبیکاری اجباراً تن به چنین توافق های میدهند. بیشتری ازتحلیل گران اقتصادی معتقداند که خودشرکت های امریکائی نیزدرایجاد مشکلات خود نقش ایفا کرده واین شرکت ها مرتکب اشتباهات استراتژیک عمده ای شده اند.

همچنان تهاجم جدی اتومبیل سازان آسیائی به بازارهای امریکای شمالی درجریان دهه 80 و 90 میلادی آغازشد. آنها محصولاتی را به بازارها عرضه کردند که عموماً کوچکتر، کارآمدتروپیچیده ترازاتومبیل های"بنزین خور" مورد علاقه مصرف کنند گان امریکائی بودند. منتقدان می گویند که شرکت های اتومبیل سازی امریکائی بسیارکند باین روند واکنش نشان دادند وواکنش آنها هم باتولید اتومبیل های بزرگتروسنگین ترهمچون وانت واتومبیل های SUV بود. این روند درابتدا وبه ویژه دراواخردهه 90 سودآوربود.

تاریخ 17 نومبراعلام شد که تعدادکارکنان اخراجی سیتی گروپ به 75 هزارنفررسید، بانک امریکائی سیتی گروپ ازاخراج 52 هزارتن ازکارکنان خوددرسراسرجهان خبرداد. به تعقیب این بانک پیش ازاین 23 هزار دیگرااخراج کرده بود. تعداد کل کارکنان اخراجی سیتی گروپ درسال 2008 به 75 هزارتن میرسد که معادل 20 درصد کارکنان آنست. 300 هزارنفردرسراسرجهان برای سیتی گروپ کارمیکنند. به گزارش این بانک، پست های سازمانی حذف شده مربوط به مشاغل مازاد وواحدهای واگذارشده سیتی گروپ است. نیمی از 53 هزارکارمنداخراجی- سیتی- گروپ- کارخودرا- به- خاطرفروش- واحد- بازرگانی- این- بانک- درآلمان وواگذاری بخشی ازفعالیت های عملیاتی آن به پیمانکاران هندی ازدست داده اند.

به گزارش سیتی گروپ، این بانک دریک سال گذشته به دلیل بحران دراقتصاد جهانی(20) ملیارد دالرازدست داده است. پیش بینی می شود که این بانک تاسال 2010 به سود دهی نخواهد رسید. درعین حال مدیران سیتی گروپ باابرازرضائیت ازمعاملات خود می گویند درآمد این بانک درماه های گذشته باثبات بوده است. مدیران این بانک پیش بینی می کنند که درپی کاهش شاخص تعداد کارکنان آن، هزینه های این بانک بابیست درصد کاهش درسال 2009 به 50 ملیارددلاربرسد. درپی انتشارخبراخراج کارکنان سیتی گروپ، ارزش سهام این بانک با 2 درصد کاهش یافته وبه 9 دلارو 32 سنت رسید. سهام سیتی گروپ امسال 70 درصد ازارزش خودراازدست داده اند. سیتی گروپ یکی از 9 مئوسسه مالی امریکائی است که ازمحل کمک(700) ملیارد دلاری- دولت- امریکا- کمک- دریافت- کرده- است. وزارت- خزانه- داری- امریکاتا- حال- درمجموع- 125 ملیارددلاردراختیاربانک ها ومئوسسات مالی قرارداده است.

بتاریخ- 19 نومبر 2008 اعلام گردید که شاخص سهام درامریکا به کمترین حد درطی پنج سال رسید. باتشدید نگرانی ها درباره وضعیت اقتصادی امریکا، شاخص سهام بازار"داو جونز" درنیویورک طی همین روز 427 نمره سقوط کرده و به 7997 ممیز 2 رسید که کمترین رقم ازسال 2003 است. افت بهای کالاهای مصرفی درماه اکتوبر رکوردتازه ای ثبت کرد وبی اطمینانی نسبت به یک طرح نجات احتمالی برای صنایع اتومبیل سازی امریکا نگرانی ازادامه روند نزولی اقتصادراتشدید کرد. بعلاوه بانک مرکزی امریکا پیش بینی

خود درباره رشد اقتصادی سال 2009 رادرمقایسه باقبل کاهش داد که به فضای تیره موجوددامن زد. افت بهای کالاهای مصرفی درماه اکتوبربزرگترین افت ماهانه طی 61 سال اخیرگزارش می شود که منعکس کننده افت شدید بهای انرژی نیزهست. بهای سوخت درامریکا اکنون برای سومین ماه متوالی افت کرده است. شرکت های اتومبیل سازی ازعمده ترین بازندگان همین روزدربازارسهام بودند چراکه شاخص جنرال موتورز 15 درصد سقوط کرد وبه کمترین رقم در 66 سال گذشته رسید، درحالی که شاخص سهام شرکت فورد به کمترین رقم در 26 سال قبل رسیده است.
مدیران شرکت های اتومبیل سازی امریکا درهمان روزها دربرابرکمیته های مجلس سنا ونمایندگان کنگره حاضرشده وبنفع دریافت وامی 25 ملیارد دلاری استدلال کردند. گفته شد که سرمایه گذاران نگران نحوه تاثیر ورشکستگی احتمالی شرکت های اتومبیل سازی امریکا دراقتصاد شکنندۀ این کشورهستند. همزمان سهام شرکت. های. مالی دراثرنگرانی. نسبت. به. تاثیرانقباض. اقتصادی. بربانک. ها متحمل. ضربه شد. ارزش سهام"بنک آف امریکا" 14 درصد وسهام"جی پی مورگان چیس" 11 درصد سقوط کرد. "سهام سیتی گروپ" نیزباسقوط آزاد 23 درصد پائین آمد وبه پائین ترین سطح طی 13 سال گذشته رسید. این شرکت پیشتراعلام کرده بود که(53)هزارنفردیگرازکارمندان خود را بیکارخواهد کرد. ارزش سهام این شرکت درماه نومبر 2008 53 درصد پائین آمد.
تاریخ 18 دسمبراعلام شد که شرکت اتومبیل سازی بحران زده کرایسلربه مدت یک ماه تولید 30 کارخانه خودراتعطیل میکند. دلیل این مسئله نیزاین شرکت بزرگ امریکائی برای صرفه جوئی، درشرایطی است که دولت امریکا به دنبال راهی برای کمک به صنعت عظیم اتومبیل سازی این کشوراست. فروشندگان اتومبیل درامریکا. حتی. قادربه. فروش. محصولات. به. متقاضیان. نیستند. زیرانمی. توانند. وام. خرید. اتومبیل دراختیارخریداران قراردهند.
بتاریخ. 22 نومبر 2008 بانک. هالند. ABN AMRO)) اعلام کرد که بعلت مشکلات. مالی از 38 هزارکارمنداین بانک شاید 7880 نفرآن وظایف خودرا ازدست بدهند. همچنان بانک (FORTIS) اعلام کردکه 10000 کارمند وظیفه خودراازدست میدهند. وشرکتهای بیمه حدود 9 هزارنفرکارمند خود را فارغ میسازند.همچنین. دفتراحصائیه. مرکزی. کشورهالند. بتاریخ. 22 جنوری. 2009 برطبق. گزارش. نهاد UWVاعلام نمود که فعلا دراین کشور 700 هزارنفربیکاراند وبصورت اوسط ماهانه ده هزارنفرشغل های شانراازدست میدهند. بتاریخ 26 جنوری 2009 شرکت فیلیپس درهالند اعلام نمود که به اثربحران اقتصادی درربع چهارم سال گذشته مبلغ 5 ر 1 ملیارد یوروضررخالص داشته و 6000 کارگرشغلهای شانراازدست دادند. همچنین ازکانسرن فلزاروپائی CORUS دخترکمپنی هندی (3500 Tata Steel) کارگربیکارشدند. به همین تاریخ شرکت ING اعلام نمودکه(7000) کارگرشغل شانراازدست داده اند.
به همین ترتیب درسال 2008 فروش شرکت خودروسازی(BMW) جرمنی 26 درصد پائین آمد. میزان بیکاری درجرمنی تاسپتمبر 2008(4 ر 7)درصد نیروی کاراین کشوربوده ومجموع نیروی کاراین کشور 66 ر 43 ملیون نفراست. یکی ازملیاردرهای جرمنی 74 Adolf merckle ساله بتاریخ 7 جنوری 2009 که باثربحران اقتصادی جهانی شرکت اش متحمل ضررزیادی شده است خود کشی کرد. همچنان درفرانسه رقم بیکاری به دوملیون نفررسیده است.
بتاریخ 30 اکتوبرپس ازکاهش قابل توجه نرخ بهره دلارتوسط بانک مرکزی امریکا دولت جاپان اعلام کرد که نرخ بهره ین را کاهش داده وازنیم درصد به سه صدم درصد رسانده است. این تصمیم به دلیل نگرانی ازرکود دردومین کشوربزرگ جهان ازلحاظ اقتصادی است واکنون جاپان درمیان کشورهای توسعه یافته سرمایه داری دارای پائین ترین نرخ بهره است. کاهش نرخ بهره برای اولین بارپس ازهفت سال بود که بانک مرکزی جاپان بحران مالی جهانی راعامل این تصمیم دانست. بانک مرکزی جاپان گفت که کند شدن رشداقتصادی جاپان احتمالاً برای مدتی ادامه خواهد یافت. تصمیم کاهش نرخ بهره بااین امیدواری بود که نرخ جدید موجب خواهدشد که مصرف کنندگان پول بیشتری خرج کنند ودرنتیجه ازفشاری که بدلیل تقویت ین به صادرکنندگان وارد می شود کاسته شود. بااعلام کاهش نرخ بهره ارزش شاخص بهای سهام "نیکی"، اندکی افزایش یافت ولی درپایان معاملات 5 درصد ازارزش بهای سهام این شاخص کاسته شده بود. درادامه تدابیری که دولت جاپان برای مقابله با بحران مالی جهانی اتخاد کرده، صدراعظم جدید این کشوردومین بسته مشوق های اقتصادی خود درظرف دوماه اخیررامعرفی کرد. این بسته 51 ملیارددلاری(5 تریلیون ین) شامل کاهش عوارض راه های بزرگ وافزایش ضمانت وام های که به شرکتهای کوچک داده می شود. همچنان برنامه های کاهش مالیات وکمک های مالی برای خانوارهای کم درآمد جاپانی دراین بسته نیزدرنظرگرفته

شده است. این بسته غیراز 11 و 7 تریلیون ین ای است که نخست وزیرپیشین جاپان درماه آگست ارائه کرده بود. دراین بسته همچنین وامهای مسکنی که ازمالیات معاف اند، برای رونق بخشیدن به بازارهای درحال رکود این کشورلحاظ شده اند. بودجه برای کودکان وسالمندان، وحمایت ازجوانان بیکارهم ازجمله برنامه های تازه اقتصادی دراین بسته مشوقها هستند.

باوجود تدابیری که دولت جاپان برای مقابله بابحران مالی اتخاذکرده است؛ بتاریخ 9 دسمبراعلام شد که آمار اقتصادی درجاپان حکایت ازعمیق ترشدن رکود اقتصادی دراین کشوردارد وشرایط تعداددیگری ازکشورهای منطقه نیزباعث نگرانی شده است. درهمین روزگزارش شد که براساس آماربانک مرکزی جاپان سطح فعالیت های اقتصادی درسه ماهه سوم سال میلادی جاری نیم درصد کاهش یافته که نشان دهنده نرخ رشد منفی اقتصادجاپان وعمق بحران دراین مدت بیش ازپیش بینی های قبلی بوده است. گفته شده که درصورت ادامه همین روند، نرخ رشد اقتصاد جاپان برای سال جاری منفی 1.8 درصد خواهد بود. همزمان باکاهش سطح فعالیت اقتصادی درجاپان، نرخ برابری ین- پول ملی این کشور- دربرابربسیاری دیگرازارزهای خارجی افزایش یافته وباعث کاهش تقاضای خارجی برای صادرات جاپان شده است.

باتوجه به نگرانی درمورد وضعیت اقتصادی جهانی وبه خصوص ضعف نهادهای مالی، بسیاری ازسرمایه گذاران درسطح جهان درصدد بوده اند باتبدیل دارائی های خود به ارزهای معتبر، ازسرمایه های خود حفاظت کنند وبرای این منظور، دراین اواخربه خرید دلارامریکائی وین جاپانی روی آورده وبهمین لحاظ باعث افزایش نرخ برابری آنها شده اند.

باتوجه به کاهش تقاضای داخلی وخارجی، شماری ازشرکت های عمده جاپان درصدد کاهش تولید برآمده اندو ازجمله شرکت سونی، ازبزرگترین تولیدکنندگان کالاهای الکترونیکی درجهان، گفته است تا 2010 حدود هشت هزارنفرازکارکنان این شرکت درسراسرجهان رابیکارمیکند وازمیزان سرمایه گذاری خود می کاهد.

درحالیکه شرکت های بزرگ جاپانی باکاهش سودمواجه هستند، آمارمربوط به ورشکستگی شرکت های کوچک جاپانی روبه افزایش بوده وبه نگرانی درمورد گسترش بیکاری دراین کشوردامن زده است. روز 5 جنوری- 2009 شرکت اتومبیل سازی هوندا اعلام کرد که درماه گذشته فروش اتومبیل هوندادربازارمهم امریکا- 30 درصد کاهش داشته ودرمجموع درفصل گذشته مشتریان هوندا درسرتاسرجهان- 41 درصد کمترشده اند. این مسئله باعث شد که هوندا درواکنش به چشم اندازنامناسب اقتصادی درصنعت تولید اتومبیل درجاپان، اروپا وامریکا تولید خودراکاهش دهد.

باتوجه به عمیقترشدن بحران درجاپان، گزارش شده است که دولت این کشوراجرای یک برنامه اقتصادی به مبلغ 216 ملیارد دلاررا موردبررسی قرارداده است که بشکل هزینه های دولتی مورد مصرف قرارخواهد گرفت. اگرچه این گزارش تاهنوزموردتایید منابع دولتی قرارنگرفته اما وزیردارائی جاپان گفته است که بایدبه هراقدام ممکن برای افزایش تقاضای داخلی مبادرت کرد ودولت برای این منظوربه بررسی سیاست های مختلف پرداخته است.

تاریخ 9 جنوری 2009 دولت جاپان اعلام کرد که حجم تولیدات صنعتی این کشوردرماه نوامبر 2008 به نسبت ماه های گذشته- 8 درصد سقوط کرده که تاکنون چنین کاهشی بی سابقه بوده است. همزمان میزان بیکاری درجاپان نیزتقریباً 4 درصد جمعیت رسیده است. درماه نوامبر 2008 با بیکارشدن بیش از 100 هزارنفر،- رقم- بیکاران- حدوداً به- 2.5 ملیون- نفررسید. همچنان- گفته- شد- که- درماه- اکتوبرسال- 2008 تولیددرکارخانه های عمده جاپانی- 3.1 درصد کاهش داشت. که ازسال 1953 چنین کاهشی درتولید سابقه نداشته است. براساس آمارجدیدی که توسط وزارت اقتصاد ، بازرگانی وصنایع جاپان اعلام شده تولید صنعتی احتمالاً تاحدود 8 درصد درماه دسمبر 2008 سقوط کند. این وزارت دربیانیه ای اعلام کرد که "درمجموع میزان تولید به سرعت درحال کاهش است." دربخش خودروسازی بسیاری ازشرکت ها تصمیم گرفته اند تازمانی که محصولات فعلی خود را نفروخته اند، محصول جدیدی تولید نکنند. دولت جاپان قبلاً پیش بینی کرده بود که اقتصاداین کشوردرسال 2009 رشد نخواهد کرد. به اعتقادکارشناسان اقتصادی باوجود تلاش دولت وبانک مرکزی جاپان برای کمک به وسیله افزایش نقدینگی وکاهش نرخ بهره به نظرمی رسد که شرایط رکود درجاپان بدترخواهدشد.

رئیس شرکت تویوتا بزرگترین شرکت اتومبیل سازی جاپان گفت:" کاهش فروش محصولات این شرکت درماه گذشته میلادی بسیارسریعتروعمیق ترازآنچه پیش بینی می شد، بود." این شرکت مبلغ ضررپیش بینی شده به نسبت سال گذشته درسودعملیاتی خودرا(66 .1) ملیارددلاربرآوردکرده است. خبرکاهش چشمگیرسود تویوتا پس ازآن اعلام شد که جاپان ازکاهش بی سابقه صادرات خبرداده است. تویوتا درابتدا پیش بینی کرده

بود که سودآن درسال مالی جاری به 13.9 ملیارددلاربرسد، ولی درآخرین پیش بینی، رقم تخمینی را به 6.1 ملیارد دلارکاهش داد. همچنان جاپان درماه نوامبرسال گذشته درترازتجاری خود(2.5) ملیارددلارکسری نشان میدهد. صادرات جاپان به کلیه نقاط جهان کاهش عمده داشته امابیشترین میزان کاهش صادرات درمبادلات باامریکا مشاهده می شود که بمیزان(9 .33) درصد کاهش یافته است. ازمجموع محموله های به مقصداتحادیه اروپا (8 .30) درصدکاهش یافته وازصادرات به چین نیز (5 .24) درصد کاسته شده است.
دولت جاپان می گوید که:" صادرات شرکت های جاپانی درماه نوامبر 2008 نسبت به سال گذشته درکل (7 .26) درصد کاهش یافته است. واردات کالابه جاپان نیزدرکل حدود(4 .14) درصد کاهش یافته است."

رکود اقتصادی درمنطقه:

سایرکشورها دراین منطقه نیزازرکود جهانی درافزایش دشواری اقتصادی خود خبرداده اند. یک مقام چینی ازکاهش میزان صادرات این کشوردرمقایسه باسال گذشته خبرداده وگفته است که رشد سالانه بخش صنایع که درسالهای گذشته به مرز 10 درصد نیزمی رسید درسال جاری از 5 درصد بیشترنخواهد شد. توسعه صنایع چین درسالهای اخیربه طرزقابل توجهی به بازارهای صادراتی وابسته بوده وبروزرکود وبحران جهانی باعث کاهش تقاضا برای کالاهای ساخت چین شده است. شرایط اقتصاد چین به ورشکستگی تعداد قابل توجهی شرکت های تولیدی ودرنتیجه به افزایش شماربیکاران دراین کشورمنجرشده ونگرانی های درمورد ثبات سیاسی واجتماعی درپی آورده است. دراخیرسال 2007 میلادی بانک جهانی اعلام کرد که برخلاف آنچه قبلاً ازجانب این سازمان اعلام شده است، چین احتمالاً درسال 2012 به بزرگترین اقتصادجهان تبدیل نخواهدشد. اقتصاد چین کوچکترازآن میزانی است که قبلاً ازجانب این سازمان اعلام شده است. دراین گزارش علاوه شده است که براساس برآورد جدید(که میزان تولید ناخلص داخلی چین را- 8.8 تریلیون دلارگفته بود) میزان تولید نا خالص داخلی (GDP) چین حدود (5.33)تریلیون دلاراست. بالمقابل ارزش تولید ناخاص داخلی امریکا حدود(12) تریلیون دلاربرآورد شده بود. همچنان بانک جهانی برآورد کرده بود که درآمد متوسط سالانه مردم چین حدود (10) درصد میانگین درآمد سالانه مردم امریکا است. بانک جهانی درگزارش جدید خود میگوید:" پنج کشورامریکا، جاپان ، چین، آلمان وهند درمجموع حدود نیمی ازتولید ناخالص داخلی جهان را بخوداختصاص داده اند."

ذخیره ارزی چین متجاوزازیک ونیم تریلیون دلاراست نحوۀ استفاده ازاین مبلغ تاثیرزیادی دراقتصاد چین میگذارد. چین تاکنون بخش اعظم ذخیره ارزی خودرا صرف خرید اوراق قرضه دولتی امریکا میکرد که بازدهی کمی دارد ودرحقیقت وامی به دولت بوش محسوب میشد. بتاریخ 15 دسمبر 2008 مطبوعات غربی گزارش دادند که اقتصادچین نیزواردوره رکودشده، صادرات چین بشدت کاهش یافته وبابسته شدن کارخانه ها ملیون هانفربیکارشده اند ویادرآینده بیکارخواهند شد. ازپنج ونیم ملیون فارغ التحصیل تحصیلات عالی چین هنوزحدود یک ونیم ملیون تن آنان بیکاراند. سقوط بازارمسکن وبازاربورس وبیکاری ازتبعات دیگراین بحران درچین است.

تاریخ 30 دسمبر 2008 رهبران شش کشورعضوشورای همکاری خلیج فارس، موافقتنامه درباره اتحادپولی راتایید کرده وبدین ترتیب راه را برای به گردش انداختن یک پول رایج واحد، هموارکرده اند. رهبران عربستان سعودی، کویت، امارات متحده عربی، قطر، بحرین وعمان همچنین باانجام اقداماتی برای تاسیس یک بانک مرکزی جدید موافقت کردند. درخواست اقدامات هماهنگ منطقه ای برای کمک به رفع پی آمدهای بحران مالی جهانی، ازدیگرمسایلی بود که شرکت کنندگان دراجلاس باآن موافقت کردند. کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس ازسقوط قیمت نفت به شدت لطمه خورده اند. ازماه جولای سال گذشته قیمت نفت حدود 70 درصد کاهش یافته است. بسیاری ازاین کشورها تا 90 درصد ارزخارجی خودرا بافروش نفت خام تامین میکنند.

درخاتمه:

نظام سرمایه داری،باغصب ارزش اضافی ازکارکارگران وکسب سودهای کلان ازصدورسرمایه ومعاملات نابرابروغارت وتاراجگری خلقها وملل متکی است وبرای تحقق این اهداف درداخل کشورخودش ودرسطح جهان به استثمارخلقها دستیازیده وازهیچ گونه ستم وتجاوزوجنایتی علیه خلقها وملل مظلوم جهان روی گردان نیست. این نظام درطول تاریخ وجودی اش که درجهت انباشت سرمایه وکسب سود تلاش کرده هیچ منطق ومعیاردیگری را بالاترازمنطق تجمع ثروت وسرمایه وکسب سود نمی شناسد.ایدئولوژی وفرهنگ نظام سرمایه داری، ایدئولوژی وفرهنگ حاکم را درکشورهای سرمایه داری تشکیل میدهد. دراین کشورها سرمایه داران حاکم مطلق اند وبرتمام عرصه ها حکم میرانند. دولت هادرواقع نمایندگان سرمایه داران اند. مطبوعات

درهمه بخش ها ی آن درمالکیت وتحت کنترول سرمایه داران قراردارد. رادیوها، تلویزیون ها، سینماها، روزنامه- ها، مجله- ها، انترنت، و- دیگرانتشارات- همه- همه- ناشرافکاروفرهنگ- بورژوازی امپریالیستی است.ازاینروطبقات واقشارمردم متاثرازهمین ایدئولوژی وفرهنگ اند. دراین جوامع امکانات خیلی محدودی برای بازتاب یافتن ایدئولوژی وفرهنگ توده های خلق وجودارد. زیرا احزاب وسازمان های واقعاً انقلابی مردمی که درجهت تبلیغ وترویج اندیشه ها وفرهنگ انقلابی درجامعه فعالیت میکنند نه ازچنین امکانات مادی برخوردارانند ونه هم دولت ها اجازه میدهند تا چنین ایده ها وفرهنگی را درسطح گسترده ای درجامعه پخش کنند.اگرچه دراین کشورها بصورت رسمی پذیرفته شده است که عقاید مخالف می توانند وجودداشته باشند؛ اما این عقاید مخالف (نظام سرمایه داری) به طرق وشیوه های مختلف مورد انتقاد وحمله بورژوازی قرارگرفته وبه اشکال مختلف بدنام میشوند. «یک نظام کنترول ظریف که بقدرت خود اطمینان دارد توان اجازه دادن به نظرات مخالف رادارد. امادرعین حال مخالفین خودرا بادقت هرچه تمامترزیرنظردارد ودرهرلحظه آمادۀ مرعوب کردن، سرکوب کردن، درهم شکستن وحتی نابودکردن آنها ست».
طبقات حاکم درکشورهای سرمایه داری وسایرنظام های استثمارگروستمگربه انحا وطرق مختلف حاملین ومروجین ایدئولوژی وفرهنگ انقلابی رادرجوامع شان زیرنام «بخطرانداختن امنیت ملی» موردتهدید وتعقیب زندان وشکنجه قرارمیدهند. ازاینروایجاد تشکیلات انقلابی مخفی وتلفیق فعالیت های مبارزاتی علنی باشیوه های فعالیت مخفی درسطح جامعه برای نیروهای انقلابی مردمی الزام آورمیشود. باآنکه درکشورهای سرمایه داری بگونه رسمی آزادی عقیده وبیان مجازشمرده شده است؛اما مجازنیست که مالکیت خصوصی موردسوأل قرارگیرد. بعبارت دیگر«یورش به عرش اعلی سرمایه مجازنیست» وبزرگترین حقی که بیک نیروی سیاسی مردمی داده شده است اینست که«اصلاح و تغییرجامعه ازراه قانونی» بخواهد. درحالیکه راه قانونی برای تغییرجامعه وشرایط زندگی مردم درعالیترین شکل آن همان راه رفورمیستی وتداوم نظام کنونی است. درغیرآن هرکوششی درجهت رساندن آگاهی سیاسی به توده های مردم ونشروپخش ایدئولوژی وفرهنگ انقلابی ومترقی درجامعه وسازماندهی توده های مردم وطرح استراتژی تغییرانقلابی جامعه وانهدام نظام سرمایه داری وجایگزینی آن بیک نظام عادلانه وانسانی فارغ ازاستثماروستم، فارغ ازتجاوزوجنگ وکشتار، وحشت- وبربریت- وجنایت- درنزد- سرمایه- داران- «بخطرانداختن- امنیت- ملی- وصلح- وآرامش- جامعه» تعبیروتوجیه شده وبه شدت سرکوب میشود.
درجوامع- طبقاتی- بطورعام- ودرکشورهای- سرمایه- داری- بطورخاص،- دولتها- باتمام- امکاناتی- که دراختیاردارندبه شیوه ها وذرایع مختلف به شهروندان شان درس تقدیس مالکیت خصوصی، درس جهل وخرافات، درس خشونت وانسان ستیزی، درس خودپرستی وآزمندی ونژادپرستی میدهند. دولت های سرمایه داری بطوروسیع به پخش وگسترش پورنوگرافی درجوامع شان مبادرت مینمایند. سرمایه جهانی سالانه ازاین مدرک ده ها ملیارددلارنفع- میبرد. وبیش- ازنیم- تریلیون- دلارازمدرک- موادمخدرطبیعی(تریاک،هیروئین، کوکائین وحشیش) وموادمخدرکیمیاوی(مانند- LSD) سالانه به جیب سرمایه داران جهان میریزد.ترویج و تشویق بی بندوباری روابط جنسی وترویج فحشا وترغیب جوانان ونوجوانان به نوشیدن نوشابه های الکلی ومصرف موادمخدرونمایش فلم های مبتذل ومنافی اخلاق انسانی دراین جوامع همه وهمه به منظورگمراه سازی وفاسد کردن توده های مردم خاصتاً نسل جوان ولاقید ساختن آنها نسبت سرنوشت سیاسی شان صورت می گیرد.
بحران کنونی جهان سرمایه داری که ازبخش مالی بزرگترین اقتصاد جهان (امریکا) آغازشده وهرچه عمیقتروگسترده تراقتصاد های جهان رافرامیگیرد. تاکنون ده ها بانک وشرکت وکارخانه ورشکست شده وملیون ها کارگروکارمند آنها درکشورهای سرمایه داری شغل های شانراازدست داده اند. باوجودآنکه ظاهرا دولت ها اقداماتی «جدی» ایرا به منظورجلوگیری ازسقوط بانکها وسایرمراکزمالی وبرخی ازبخش های صنعتی روی دست گرفته وبه همین منظورصدها ملیارددلارازپول مالیات دهندگان کشورهای شان را به بانکها وشرکت ها وبازارهای مالی وبخش صنایع داده اند، اما طوریکه دیده میشود هنوزاثری ازبهبودی ورونق درهیچ یک ازاین بخشهای ورشکسته اقتصادی بچشم نمیخورد.هنوزآغازپروسه است؛ ولی عمق فاجعه زمانی خواهد بود که خزاین دولت های سرمایه داری به ته زده ورونق اقتصادی نیزبوجودنیاید. بایدتوجه داشت که به لحاظ ماهیت وخصلت ذاتی سرمایه داری، رکودوبحران بیماری علاج ناپذیرسرمایه است وبعداز هربهبودی ورونق دوردیگری ازبحران ورکود آغازمی شود.
باید به ریشه ها ودلایل تاریخی، سیاسی، اجتماعی این بحران وصدماتی که به ملیون ها کارگروکارمند درکشورهای سرمایه داری و برصدها ملیون کارگروتوده های زحمتکش درکشورهای تحت سلطه رسیده

وخواهد رسید، توجه نمود.بحران کنونی جهان سرمایه داری درواقع ازیکطرف ناشی ازسرشت سرمایه وامپریالیسم وازجانب دیگربیانگرفروپاشی سیاستهای اقتصادی نیولیبرالی و«گلوبلیزاسیون» وورشکستگی پالیسی اقتصاد«بازارآزاد» وخصوص سازی است. درواقع درطی سه دهه اخیرجهان سرمایه داری بااتخاذ سیاست ها وبرنامه های اقتصادی اش تاحد زیادی مقدمات این بحران رافراهم کرده است. اثرات ویرانگراین بحران بیش ازهمه برزندگی کارگران وزحمتکشان سراسرجهان بسیارشدید خواهد بود. درطی این سه دهه براساس سیاست نئولیبرالی بورژوازی وتبلیغات گمراه کنندۀ دولتها بخشهای زیادی ازسرمایه، هزاران واحد تولیدی وصنعتی فروخته شده (که درضمن ملیونها کارگربیکارگردیدند)؛ همه به سوی بازاربورس روی آوردند. درابتدا سهام این موسسات به قیمت های ارزان ارایه شد(خاصتاً درانگلستان) امابعد ازمدتی بورس بازان ودلالان، تقریباً همه سهام کوچک راخریداری کردند ودرچنگالهای بانکها وشرکت های بزرگ وغول پیکرقراردادند. براساس قوانین ذاتی سرمایه درشرایط کنونی صدها بانک وشرکت خورد ومتوسط ورشکست شده توسط بانکها وشرکت های بزرگ خریداری می شوند وهرچه بیشترسرمایه وثروت درچنگال انحصارات بزرگ قرارگرفته ومتمرکزترمی شود.

ایدئولوگهای- بورژوازی،- «جهانی- شدن- » یا«گسترش- سرمایه» راموعظه- کرده- وچنین- خزعبلاتی راتکرارمیکردند که درشرایط «جهانی شدن سرمایه» رابطه بین کشورها نه برپایه سلطه وتابعیت، بلکه رابطه- ای- سیاسی،- فرهنگی- مسالمت- آمیز،- توام- باگسترش- دموکراسی،- انتخابات- دموکراتیک وظهوردموکراسی های نوپاست. ورابطه اقتصادی نیزپیام آورروابط«بازارآزاد»، «رقابت آزاد»،«تجارت آزاد» ودرنتیجه بورس سهام نوپا وشکوفا وگسترش صنایع وخدمات نوعی بهم پیوستگی جهانی سرمایه های که رابطه ای حاکم برآنها نه سلطه یک نیروی امپریالیستی بردیگران بلکه دردست «نامرئی بازار» است.آنها میگفتند: دیگرماشاهد رقابت وجنگ بین انحصارات ودولت های امپریالیستی(مانند جنگ اول ودوم جهانی) نخواهیم بود ، بلکه این سرمایه ها چنان درهم آمیخته شده اند که نمی توان سرمایه های امریکائی راازسرمایه های جاپانی وسرمایه های جاپانی را ازسرمایه های اروپائی تمیزداد. اینها علت جنگ خلیج فارس رادراوایل دهه 90 میلادی، که امپریالیسم امریکا ومتحدین آن به بهانه«آزادسازی» کویت مشتعل کردند، نه بخاطرتحقق اهداف غارتگرانه امریکا منجمله کنترول برمنابع انرژی آن منطقه وتسخیربازارونیروی کارارزان وتسلط براین منطقه استراتژیک وتثبیت واستحکام حکومت های قرون وسطائی وابستۀ شان مانند کویت وعربستان سعودی- وعمان- وامارات- متحده- عربی؛- بلکه- باین- دلیل- بود- که- امریکا- تنها- قدرتی- درجهان- است- که میتواند«عدالت جهانی رابرقرارکند»، امریکا نه بخاطرمنافع ملی خود، که برای تثبیت حقوق بین المللی وجهانی وارداین جنگ شد.

اما برخلاف امپریالیسم امریکا دراتحادبا دولت های امپریالیستی وارتجاعی متحد آن به منظورتسلط براین منطقه، جنگ راآغازنمود. دراین جنگ ارتش امریکا برخلاف حکم کنوانسیون ژنیودرموردعساکرتسلیم شده ویادرحال فرار؛ ده هاهزارعسکرعراقی تسلیم شده ویا آنهای را که درحال فراربودند توسط هلیکوپترهای توپداروجتهای جنگنده بمباران کرده وبقتل رساند. بخش شمال عراق را عملاً مجزا وبه گروه های کرد سرسپرده اش واگذارکرد وحق حاکمیت عراق راجبراًوقهراً ازفضای این کشورسلب نمود. علاوتاً یکدهه محاصره اقتصادی عراق نیم ملیون طفل عراقی باثرگرسنگی وسوء تغذی جان دادند.بعداً تهاجم نظامی امریکا ومتحدین- آن- برافغانستان- دراکتوبر 2001(که- هزاران- نفررابقتل- رسانده- ویامعلول- ومعیوب- کرده- اند ویادرزندان های مخوف امریکا دربگرام وسایرمناطق افغانستان موردشکنجه های وحشیانه قرارداده اند ودولت دست نشاندۀ را ازگروه ها وعناصرمیهن فروش وجنایتکاروضدمردم تشکیل کرد) . وبعد حمله نظامی برعراق درماه مارچ 2003 وسرنگونی رژیم صدام حسین وجنایات سهمگین ارتش امریکا برمردم عراق که تاحال بیش ازیک ملیون عراقی کشته شده وبیش ازیک ملیون معلول ومعیوب شده اند؛ چهارملیون عراقی ازکشورشان فرارکرده اندوده هاهزارعراقی درزندان ابوغریب به شیوه های وحشیانه وغیرانسانی بوسیله ارتش امریکا شکنجه شده وصدها زن عراقی موردتجاوزجنسی قرارگرفته اند، وکشورعراق درهمه عرصه ها ویران شده است وهنوزهم این کشتاروجنایات علیه خلق عراق ادامه دارد. این همه وحشت و جنایات ضد بشری براساس دوکترین «نظم نوین جهانی» وبمنظورگسترش امپراتوری جهانی امریکا صورت گرفته ومی گیرد .

سرمایه تاریخ ظلمتبارو وحشتناکی دارد وازهرمنفذ سرمایه خون فوران میکند. سرمایه بااستثماروستم، غارتگری، دزدی، برده فروشی، آدم ربائی، تجاوز،کشتار، ویرانی، بربریت وبیعدالتی وغیرانسانی ترین اعمال علیه خلقها وملل مظلوم انباشت شده است. انباشت سرمایه نتیجۀ غصب ارزش اضافی و دسترنج وعرق

ریزی ملیونها انسان زحمتکش روی زمین است که خودعمری را درفقرومسکنت، بیماری، بیسوادی وانواع رنج ومشقت- وعذاب- بسربرده- اند. تاریخ- جوامع- طبقاتی- درتمام- ادواریاخون- ریزی- وجنایت،- ستمگری وبربریت رقم خورده است. نظام سرمایه داری با شعار«آزادی،برابری، دموکراسی وحقوق بشر» به حاکمیت رسید؛لاکن خلقها وملل راهرچه شنیعترمورداستثماروستم قرارداده وجنایات هولناکی راعلیه خلقها وملل مرتکب شده است. امروزتمام فجایع وسبعیتی که علیه خلقها وملل مظلوم جهان صورت می گیرد منشاء اصلی آن نظام سرمایه داری وامپریالیسم ورژیم های وابسته ونوکرآن است. همه این تجاوزوکشتار، فجایع ووقایع شرم آورورننگین ضدانسانی که درافغانستان وعراق صورت گرفته ومیگیرد بوسیلۀ دولت های سرمایه داری عمدتاً امپریالیسم امریکا انجام شده ومی شود. بیش ازنیم قرن است که رژیم صهیونیستی واستعمارگراسرائیل به حمایت وکمک همه جانبه نظامی، مالی وسیاسی امپریالیسم امریکا وامپریالیست های اروپائی متحدآن خلق مظلوم فلسطین را ددمنشانه بقتل میرساند وآنهارا درمنجلابی ازفقرونیستی وبیچارگی قرارداده است. سالانه ده ها- هزارزن- بوسیلۀ- باندهای- مرتبط- به- سرمایه- بین- المللی- قاچاق- شده- ودرپایگاه- های- نظامی- امریکا درسراسرجهان ویادرامریکا واروپا وسایرکشورهای سرمایه داری به بردگی جنسی کشانده می شوند. خلاصه هرآنچه ازستم واستثمار، تجاوزوجنگ،کشتار، چپاولگری، ویرانی، ووحشتی که درجهان صورت میگیرد نتیجۀ عملکرد سرمایه است.

"نظام سرمایه داری وامپریالیسم درنهایت قادربه به رهائی ازچنگ تضادهای ذاتی شکل پایه ای کالا، نیست. روبنای عظیم متشکل ازاعتبارات، مداخلات دولت، تدابیرمالی، رقابت سیاسی، برخوردهای نظامی، وغیره برشالوده تولید ومبادله کالائی قرارگرفته است که توسط کاراجتماعی تولید میشوند، امابه تملک خصوصی درمی آیند. برای اینکه ارزش وارزش اضافی موجود دراین کالاها متحقق گردند، بایدبفروش برسند. اینجاست آن تضادساده اما بالقوه انفجاری. برای اینکه ارزش کالامتحقق شود بایدبفروش رود؛ اماازجانب دیگر، تضمینی برای فروش آن وجودندارد.اگرفاصله زمانی میان تولید وفروش کالا خیلی زیاد شود، بقول مارکس«شکاف- میان- خریدوفروش- بسیارزیادمی- شود،- رابطه- تنگاتنگ- میان- آنها- یعنی- وحدت- شان خودرابوسیله- یک بحران بیان- میکند.» بحرانهای- نهفته- درهرکالا، اکنون باقدرت باورنکردنی- ونیروی نابودکننده،- خودرابروزمیدهند.امانیروی- انارشی- که- تحرک- بی- سابقۀ- به- سرمایه- بخشیده- است،- درواقع لشکرهای ازپرولتاریارا درهرگوشه ازجهان بوجودآورده که گورکنان سرمایه اند. این نیروی محرکه انارشی تولیداست که بطورروزافزون، اکثریت توده هارا به پرولترتبدیل میسازد، واین توده های پرولترهستند که بنوبۀ خودبالآخره نقطه پایانی برانارشی تولید خواهند نهاد."

عصرماعصرامپریالیسم وانقلابات پرولتری است. ازپیروزی انقلاب کبیراکتوبردرسال 1917 طی بیش از(90) سال تاامروزمبارزات انقلابی پرولتاریا وتوده های زحمتکش جهان مسیرپروپیچ وخمی را طی کرده وباپیروزی ها وشکستهای همراه بوده است. اگرچه نابودی مناسبات اجتماعی بورژوازی توسط انقلاب پرولتری وپی ریزی نظام اجتماعی کیفیتاً عالیتر(سوسیالیسم وکمونیسم) دربعاد جهانی، درآینده نزدیک محتمل- بنظرنمی- رسد؛- اما- امری- است- که- حتماً تحقق- یافتنی- است. نیروهای- مولده- طی- هردوره، عظیمترواجتماعی ترشده است؛ تبلورات انارشی، جدی تروانفجاری ترشده اند، پرولتاریا، درگذارازمارپیچها، پیشرفتهای- انقلابی- وشکستهای- تلخ، خودرآبدیده- ساخته،- ومرتباً گردانهای- جدید- تری- رادرسراسرجهان گردآورده واصول ودرسهای مهمی رادررابطه با وظیفه تحول انقلابی جامعه، کشف وحاصل کرده است. بررسی علل داخلی وخارجی شکست انقلابات پرولتری درروسیه وچین وآلبانی وشکست انقلابات دموکراتیک توده ای درعده ای ازکشورها ی دیگرودرس گیری ازتجارب مثبت ومنفی پیروزی وشکست این انقلابات درگذشته وشکست انقلاب نپال درشرایط کنونی وهمچنان آموزش ازتجارب مبارزات انقلابی پرولتاریای جهان- برای- همه- تشکیلات- وافرادانقلابی- پرولتری- ازاهم- مسایل- است. تا- درپرتوعلم- انقلاب پرولتاریائی(مارکسیسم- لنینیسم- مائوئیسم) بتوانند مسیردرست واصولی مبارزه راعلیه امپریالیسم وارتجاع جهانی مشخص کرده ومبارزات انقلابی کارگران و خلق های تحت ستم واستثماررادرسراسرجهان درنیل به این هدف عالی وانسانی یعنی پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین وانقلاب سوسیالیستی ورسیدن به جامعه بی طبقه،رهبری- نمایند.همچنین- مبارزه- ایدئولوژیک- سیاسی- علیه- انواع- رویزیونیسم- واپورتونیسم- درجنبش کمونیستی جهانی وطردآنها یکی ازاهم مسایلی است که بایدآنرابدون وقفه ادامه داد.زیرابدون مبارزه با اپورتونیسم ورویزیونیسم مبارزه علیه امپریالیسم وارتجاع ممکن نیست.

بحران اقتصادی کنونی تقریباً همه اقتصادهای جهان را دربرفراگرفته است. باآنکه درطی چندماه اخیرقدرت های سرمایه داری حدود سه تریلیون دلاربه اقتصادهای بیمارشان تزریق کرده اند؛ اما هنوزعلایمی ازبهبود

ورونق دربازارمشاهده نمی شود. واضح است که این بحران ملیونها انسان رادرکشورهای سرمایه داری وده ها ملیون تن اززحمتکشان رادرکشورهای تحت سلطه به ورطه بیکاری وفقرفلاکت پرتاب میکند. این بحران با همان گستردگی موجب بی ثباتی وبحران سیاسی دراکثرکشورهای سرمایه داری وکشورهای تحت سلطه خاصتاً آنعده ازکشورهای تحت سلطه که سرمایه داری درآنها رشدیافته تراست،نیزخواهد شد. ازهمین حالا سرمایه جهانی با موج گستردۀ ازاعتراضات وتظاهرات صدها هزارکارگربیکارشده درکشورهای سرمایه داری مواجه شده اند وباعمیقترشدن این بحران دامنۀ این اعتراضات وتظاهرات هرچه وسیعترخواهد شد. ازاینروکمونیستهای انقلابی وکارگران آگاه درکشورهای سرمایه داری ودرکشورهای تحت سلطه باید مبارزه انقلابی را شدت بخشند تاازاین فرصت های بوجودآمده که امپریالیسم جهانی درمنجلاب بحران عمیق اقتصادی گرفتارآمده است، استفاده کرده وطبقه کارگر وسایرطبقات واقشارخلق زحمتکش رابرای مبارزه انقلابی علیه امپریالیسم وارتجاع آماده سازند.البته تحقق این امر ازطریق ارتقای سطح آگاهی سیاسی توده های خلق ومتشکل کردن آنها تحت رهبری حزب انقلابی طبقه کارگر(م ل م)امکان پذیراست.

منابع ومآخذ

1- کاپیتال(سرمایه) جلداول(کارل مارکس)
2- ماتریالیسم تاریخی(امیرنیک آئین)
3- زمینۀ تکامل اجتماعی(مولفان:د. ک. میتروپولیسکی، ی. ا. زوبرینسکی ، و. ل . کروف- ترجمۀ پرویزبابائی)
4- امپریالیسم بمثابه بالاترین مرحله سرمایه داری(لنین)
5- مبانی علم اقتصاد (نیکی تین)
6- علم انقلاب(لنی ولف)
7- خدمات فناپذیرمائوتسه دون(باب آواکیان)
8- امریکا درسراشیب(تئوری بحران عمومی- جلد اول){ریموندلوتا وفرانک شانون}
9- یاسوسیالیسم یابربریت(ایستوان مزاروش- ترجمه داکترمرتضی محیط)
10- تاریخ حزب بلشویک
11- کتاب «امپراتوری»(مایکل هارت وآنتونیوانگری)
12- یادداشتهای ازمطبوعات اروپائی ، منجمله سایت فارسی(بی بی سی)
13- ژورنال(انستیتوت اقتصاد سیاسی- شماره جنوری 2008)

6 فبروری 2009(18 دلو 1387)
نوشته از: پولاد